

فوز اکبر

در توسّلات به امام منتظر

عجل الله تعالى فرجه الشريف



مرحوم آیت الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی

فوز اکبر

در توّسّلات به امام منتظر

عجل الله تعالى فرجه الشريف

مرحوم آية الله


میرزا محمد باقر فقیه ایمانی

— ۱۳۶۵ هـ



انتشارات مسجد مقدس جمکران

فوز اکبر □	نام کتاب: ■
مرحوم آیه الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی □	مؤلف: ■
انتشارات مسجد مقدس جمکران □	ناشر: ■
پائیز ۷۹ □	تاریخ نشر: ■
اول □	نوبت چاپ: ■
نگین □	چاپ: ■
۳۰۰۰ □	تیراژ: ■
۹۰۰ تومان □	قیمت: ■
۸ - ۵۸ - ۶۷۰۵ - ۹۶۴ □	شابک: ■

مركز پخش: ■ انتشارات مسجد مقدس جمکران □
فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدس جمکران □
۰۲۵۲۳۲۵ - ۳۳۴۰ □ 

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء

تقدیرم به ایگانہ و خاتہ پیا میرا کہ سلام
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ برای
وفای از عریم ولایت سے ہم نند شمع
سخت و واجب شد.

به این امید کہ این اقدام مختصر مورد
تائید فرزند منجی اش قرار گیرد.

بسمه تعالی

مؤلف این مجموعه، مرحوم آیت الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی فرزند مرحوم حاج شیخ حسینعلی طهرانی در خانواده‌ای مذهبی از پدری روحانی و مادری علویه چشم به جهان گشود، در کودکی پدر خود را از دست داد و در دامن مادر خویش رشد و پرورش یافت، پس از تحصیلات ابتدایی به دلیل علاقه شدید وارد حوزه علمیه و به تحصیل علوم دینی پرداخت و در رشته‌های مختلف مانند فقه، اصول، تفسیر، حدیث‌شناسی و غیره به مدارج عالیہ نائل گشت و در ضمن تحصیلات خود به تزکیه نفس و کسب کمالات معنوی پرداخت.

آنچه بیش از هر چیز قابل ذکر است، توجه و علاقه خاصی بود که ایشان به اهل بیت عصمت و طهارت -علیهم السلام- خصوصاً حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه داشت که کاملاً در رفتار و گفتار ایشان آشکار بود، و در تمام عمرش در انتظار و فراق آن حضرت دلی سوخته و اشکی ریزان داشت در منابر و مجالس و هر فرصتی در طول سال مردم را به ساحت قدس آن حضرت توجه و تنبه می‌داد و با آن حال معنوی خاصی که در ایشان بود تاثیر خاصی در حال اشخاص می‌گذاشت، مثلاً روزهای جمعه با حال گریه و شور و اشتیاق چند مرتبه‌ای دعای ندبه را در طول روز قرائت می‌کرد.

عنایت و اهتمام زاید الوصفی به ذکر فضائل و مناقب حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان -عجل الله تعالی فرجه- داشت آن چنان که تمام منبرهای او در ایام

۸..... فوز اکبر / در توسلات به امام عصر ارواحنا فداه

مختلف سال در مسجد محل اقامه نماز جماعتش یا مکانهای دیگر و نیز مجلسی که در تمام روزهای سال قبل از ظهر در منزل شخصی خود منعقد و به وعظ و ارشاد می پرداخت، منحصر به ذکر امام زمان *عجل الله تعالی فرجه* - بود و آغاز و انجامش در شرح زندگی و دیگر شئون حیاتی و امامتی آن حضرت برگزار می گردید و هر کس دچار هر گونه گرفتاری و مشکل مادی یا معنوی می شد قبل از هر چیز وی را به نوعی از توسلات به امام عصر ارواحنا فداه رهنمود و توصیه به توجه به آن حضرت و قرار دادن نذری برای ایشان می نمود.

از آثار به یادگار مانده ایشان حدود ۷۰ اثر تألیفی است که در رشته های مختلف به رشته تحریر در آورده که حدود ۳۰ جلد آن به احوال و شئون حضرت ولی عصر *عجل الله تعالی فرجه* - دارد.

ایشان در شب جمعه ۲۰ ذی القعدة الحرام ۱۳۷۰ هجری دار فانی را وداع و به دیدار معبود شتافته و در تکیه کازرونی اصفهان به خاک سپرده شد.

مهدی فقیه ایمانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَخَدِ، وَالصَّلَاةُ عَلَى الْمَحْمُودِ الْأَحْمَدِ، وَالسَّلَامُ عَلَى آلِهِ بِلَا
حَدٍّ وَعَدٍّ، وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى الْأَبَدِ.

افتتاح کلام در بیان مقصد و مرام است در این کتاب شریف و تألیف لطیف، و آن چنین است که بر حسب مفاد و تفسیر این آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾^(۱) که مراد از «سلم» وجود مبارک امام - علیه السلام - و معرفت و محبت و تمسک داشتن به ایشان است^(۲)، و معنایش چنین است که خداوند - جَرَّ شانه - می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید در مأمن و پناه گاه من داخل شوید، و محکم کنید ارتباط و بستگی خود را به حجت و ولی من که در میان شما می‌باشند. در معرفت و محبت و تمسک پیدا کردن به ایشان که اسباب عافیت و سلامتی شما خواهد بود و در حفظ ایمان و جان و مال و همه امورتان از خطرات در دنیا و هم اسباب سلامتی و نجات شما خواهد بود از شدائد و خطرات و سكرات وقت موت تا در قبر، و هم اسباب سلامتی و نجات شما خواهد بود از همه شدائد و عذابهای قبر و برزخ و نجات شما از فشار قبر و سختی ظلمت و تاریکی آن و سختی سؤال ملکین و گرفتاری مارها و گزندگان و سوختن از آتش در طول برزخ تا قیامت، و هم اسباب نجات

۱ - سورة بقره، آیه: ۲۰۸

۲ - نورالثقلین، ج ۱، ص: ۲۰۶

۱۰..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

و سلامتی شما خواهد شد از تمامی شداید و عذابهای عقبات و موقفهای قیامت و بعد، از عذابها شدید در جهنم تا آنکه به عافیت و سلامتی از تمامی این گرفتاریها به نعمت ابدی در بهشت فائز و رستگار گردید.

در دخول مأمن و پناه گاه من و تمسک جستن به حجّت و ولیّ من، سستی نکنید که قدم گاههای شیطان است.

و مراد از قدم گاههای شیطان، اهل باطل و ضلال و بدعت و اهل هوی و هوس می باشند. به واسطه این که اینها ایند که شیطان در قلوب آنها رفت و آمد زیاد دارد و به توسط آنها ساده لوحهای اهل حق را به سوی خود می رباید.

و شاهد قطعی دیگر برای این فایده و نتیجه بزرگ در اثر معرفت و محبت و تمسک داشتن به وجود امام - علیه السلام - این حدیث شریف صحیح قطعی است از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - : «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَلَنْ تَزِلُّوا حَتَّى تَرِدُوا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۱)

معنایش آن است که من دو امر بسیار بزرگ صاحب قدر و شأن را در میان شما بجای می گذارم و آن کتاب الله و عترت من می باشند یعنی اوصیا و امامان از جانب من، مادامی که شما تمسک و توسّل به آنها داشته باشید یعنی در معرفت و محبت و متابعت داشتن از آنها؛ پس هرگز گمراه نشوید و سرگردانی در هیچ امری پیدا نکنید و هرگز لغزش پیدا نکنید و درخطر نیفتید در مدت عمرتان و هنگام مردن و در قبر و برزخ و طول قیامت به سلامتی و عافیت، بر سر حوض کوثر وارد بر من شوید. (۲)

۱ - غایة المرام، ص ۲۱۸، باب ۱۹، ح ۵.

۲ - برای آگاهی بر اسناد و وجوه دلالت حدیث ثقلین مراجعه شود به اجزاء ۱ تا ۵ جلد ۱۲ عبقات الانوار آیت الله سید حامد حسین لکهنوی شامل معرف ۸۷ نفر علماء اهل تسنن که آن را نقل کرده اند و بیان گر ۱۶۵ وجه دلالت حدیث بر امامت ائمه اطهار - علیهم السلام -

مصدر و مرجع کلی در این فایده و نتیجه بزرگ در هر عهد و عصری وجود مبارک ولی آن عهد و امام آن عصر می باشد، که یک شاهد و دلیل قطعی مخصوص هم برای کلی این امر، این حدیث شریف قطعی است از حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- : «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^(۱) یعنی هر کس بمیرد و نشناخته باشد در زمان حیات خود امام زمان خود را - یعنی به مقداری که شناختن موجب محبت و متابعت گردد - پس مردن او مانند مردن عهد جاهلیت خواهد بود، - که به کفر یا شرک یا اهل ضلال و گمراه بودند - . و لهذا مانند آنها به عذاب و گرفتاریهایی در طول برزخ و قیامت و به عذاب الیم ابدی در جهنم گرفتار خواهد شد.

و بر حسب آنکه امامت و ولایت و خلافت کلیه در این عهد از جانب خداوند جلّ شأنه و حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- بوجود مبارک حجة الله الاکبر و بقیة الله المنتظر و الامام الثانی عشر من الائمة الاتنی عشر شاهنشاه عالم امام مهدی قائم صلوات الله و سلامه علیه، اختصاص دارد، و لهذا امر فرض مهم الهی بر عموم بندگان مؤمنی - در مقدمه تحصیل سلامت و عافیت و سعادت مندی در دنیا و بعد از آن و در برزخ و قیامت -، تحصیل معرفت و محبت و تمسک پیدا کردن به وجود مبارک ایشان است. اما غائب بودن آن جناب -صلوات الله و سلامه علیه- در طول این مدت از انظار و ابصار مردمان، به هیچ وجه مانع نیست در جهت آنکه وسیله کلیه ای برای درک این عافیت و سلامتی و سعادت مندی در دنیا و آخرت برای عموم بندگان باشند، به واسطه آنکه عنوان سلامتی و نجات پیدا کردن از خطرات به توسط امام -علیه السلام- بر دو وجه است:

وجه اول: عنوان عافیت و سلامتی از همه خطرات دنییه و دنیویّه، به وجه مذکور یعنی در دوام عمر و در برزخ و قیامت است به طوری که در این چند مقام

۱ - برای آگاهی بر اسناد این حدیث به کتاب «شناخت امام، راه رهایی از مرگ جاهلی» مراجعه شود.

هیچ خطری برای انسان پیش آمد نشود، پس آن برای هر کس از جانب خداوند -جلّ شانه- به توسط حاصل شدن معرفت و محبت و تمسّک به آن جناب حاصل می شود. و یقینی و واضح است که چنانچه برای بندگان تحصیل معرفت و محبّت به خداوند متعال، و هم عمل به وظایف عبادات او بدون رؤیت نمودن حضرت اقدس او، و مشاهده کردن ذات مقدّسش، ممکن بوده و هست، بلکه این معرفت و محبّت به آیات ظاهره باهره اش در زمین و آسمان، و در همگی مخلوقات ظاهر می گردد؛ و وظایف عبادتش به سبب معرفت پیدا کردن به مفاد و معانی کلام مجیدش مکشوف می گردد که به ضرورت ثابت شده است از وحی جناب اقدسش به حضرت خاتم النبیین -صلی الله علیه وآله وسلم- می باشد؛ و همچنین برای هر کس تحصیل معرفت و محبّت به وجه یقین و کمال به وجود مبارک حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- و ائمه طاهرین -علیهم السلام- و هم چنین معرفت به وظایف تمسّک جستن به آنها با -نبودن آنها در دنیا، و مشاهده نکردن آنها به عیان-، ممکن بوده و هست و حصول آن به سبب آثار و آیات ظاهره باهره باقیه از ایشان می باشد، نسبت به حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه- هم همین طور است و تحصیل معرفت و محبت و تمسّک جستن به آن جناب -صلوات الله علیه- به وجه صحیح و کامل با پنهان بودن ایشان از نظر مردمان، ممکن بوده و هست.

حاصل نشدن رؤیت ایشان در عیان و حصول آن از چند جهت است. یک جهت: از تأمل و نظر در اخبار صحیح بسیار که به حدّ تواتر است از حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- و از هر یک از ائمه اطهار -علیهم السلام- صادر شده، در شرح آنچه معرفت به آن لازم است از امر آن جناب -صلوات الله علیه-، در بودن ایشان وصی و امام ثانی عشر و خاتم ائمه اثنی عشر -علیهم السلام- و بیان تولد ایشان، و امر غیبت ایشان، و طول مدت آن، و شرح نواب خاصه ایشان در غیبت صغراشان، و امر نواب عامه ایشان از علماء اعلام در غیبت کبراشان، و نیز سایر

وقایع راجع به ایشان در هر دو غیبت.

جهت دوم: کمال معرفت به ایشان از تأمل و نظر در آیات ظاهره قرآن مجید که مشتمل بر بیان امر ایشان است، با ضمیمه تفسیر آنها از ائمه اطهار علیهم السلام - حاصل می شود.

جهت سوم: از اسباب معرفت به ایشان مواردی است که از خود ایشان آیات و معجزاتی برای بسیاری از شیعیان و دوستان و اهل ایمان، بلکه برای غیر آنها نیز از باقی مردمان، در مواقع ملاقات کردن ایشان در مقامات بسیار ظاهر شده، و از آنها برای دیگران نقل صحیح شده است.

جهت چهارم: از وسایل معرفت پیدا کردن به امر ایشان آنچه از آن آیات و کرامات در مواقع توسل جستن به ایشان در قضاء حوائج عظیم، و حل مشکلات جلیل به ظهور می رسد.

وجه دوم: از امر سلامت و نجات یافتن به توسط امام علیه السلام -، حاصل شدن سلامت و عافیت و نجات یافتن از بلیات و گرفتاریهای بسیار سخت و مشکلات عظیم در امر دین و دنیا است که گاه گاه برای هر کس رو می آورد و رفع و حل آنها، جز به توسط امام علیه السلام - ممکن و میسر نمی شود. پس خلاصی و نجات از شداید هم، به توسط آن جناب - صلوات الله علیه - ممکن است حتی در حال غائب بودن ایشان از انظار بندگان، به واسطه آنچه در شئونات جلیله امام علیه السلام - ثابت شده که ایشان از جانب خداوند - جل شأنه - به هر گونه تصرفی در همه مخلوقات از جمادات و نباتات و حیوانات و غیر آنها قدرت دارند، و از جمله این مقام جلیل آن جناب، قدرت ایشان به طی الارض، و طی الماء، و طی الهواء، است. به اضافه آنکه در حدیث بصائر الدرجات^(۱) آمده که برای هر امامی سیصد

۱۴..... فوز اکبر / در توّسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

و سیزده نفر مستخدم روزانه از ملائکه هستند، و هشتاد و دو نفر از انس می‌باشند، که امر ایشان را در بحر و برّ جاری می‌نمایند، دوازده نفر آنها نقبائند که صاحب فرمان بر هفتاد نفر دیگرند.

دیگر از آن شئونات جلیله امام *علیه السلام* آن است که علم ایشان به همه عالم دنیا و غیر آن احاطه دارد و تمام دنیا از شرق و غرب و اهل آنها و ضمائر آنها در نظر ایشان مانند کف دست انسان است که هر چه در او باشد به یک نظر مکشوف است (به تعبیر روایت صدوق در اکمال الدین) یا مانند یک کاسه آب که در نزد انسان است و به یک نگاه درون و برون آنرا می‌بیند، با هر چه در کاسه باشد (به تعبیر روایت نعمانی)، بر حسب این مقام ایشان، هر کس در هر جای عالم، گرفتار هر نحو سختی و مشکلی از امر دین و دنیا گردد و درمانده و بیچاره شود، البته در نظر مبارک امام *علیه السلام* معلوم است و قادر بر کشف و حلّ آن می‌باشند به این ترتیب که شخصاً یا به توسط یکی از مستخدمین خود از ملائکه یا انسانی آن مشکل را اصلاح می‌فرمایند و آن سختی را رفع می‌نمایند. چنانچه وقوع این امر در خلاص فرمودن هر کس از شدائد به طریق مذکور از هر یک از ائمه طاهرین *علیهم السلام* بسیار است، مخصوصاً از حضرت صاحب الامر *علیه السلام* که اختصاص خاصی به مقام غوث بودن و فریاد رسی نمودن از بیچارگان، دارند. که آن هم در مدت طول عمر مبارک و غیبت ایشان بسیار است و قایع و حکایات صحیح که مشتمل بر شرح مقامات فریاد رسی ایشان می‌باشد و در کتب علماء اعلام مذکور است.

هر چند کتابها و تالیفات علماء و اهل خبر (در بیان این مقام مذکور نسبت به حضرت صاحب الامر *علیه السلام* که وسیله سلامتی کلیّه‌اند برای همه بندگان با سایر اموری که راجع به ایشان است) از عربی و فارسی و مفصل و مختصر زیاد است، لکن مدّت زمانی بود که این احقر جانی محمد باقر فقیه ایمانی تصمیم

داشتم تألیف یک مجموعه که جامع و مشتمل بر امر آن جناب باشد، در سه جهت بنمایم، تا آنکه در این اوقات در ماه مبارک رجب المکرم سال هزار و سیصد و شصت و دو هجری، بر حسب خواهش مؤکد از سوی بعضی ابرار و اخیار و صالحین از دوستان ایمانی، و اخلاء روحانی در این امر مذکور عزم خود را جزم نمودم، و طلب توفیق از خداوند سبحان، و درخواست تأیید از آستان آن ولی رحمان -صلوات الله علیه- نمودم. و آن را به «فوز اکبر بولاية حجة الله المنتظر»^(۱) نامیدم؛ اما سه جهت مذکور در ضمن سه باب ذکر می شود، و تکمیل آنها هم در ضمن یک خاتمه بیان می گردد.

باب اول در جهت اولی: در بیان انواع و اقسام توسلات مخصوص به حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه-، و بیان اوقات و مکانهای متعلق به ایشان، و به توسل جستن به ایشان، است. آن توسلات بیست امر است، که آنها در ضمن بیست فصل و یک تکمله بیان می شود:

فصل اول: در تحصیل و تکمیل معرفت ایشان است.

فصل دوم: در اداء حق محبت ایشان است.

فصل سوم: در نماز ایشان است.

فصل چهارم: در استغاثه به ایشان است.

فصل پنجم: در زیارت ایشان است.

فصل ششم: در صلوات فرستادن بر ایشان است.

فصل هفتم: در هدیه نمودن اعمال صالحه برای ایشان است.

فصل هشتم: در نیابت کردن به اعمال صالحه از ایشان است.

۱ - و از لطائف آن است که در این تسمیه افتتاح نمودم از قرآن مجید، این آیه شریفه ظاهر شد ﴿الَّذِينَ يقيمون الصلوة وَيؤتون الزكاة وهم بالآخرة هم يوقنون اولئك على هدى من ربهم واولئك هم المفلحون﴾ .

فصل نهم: در دعا به تعجیل فرج ایشان است.

فصل دهم: در تجدید عهد با ایشان است.

فصل یازدهم: در احیاء امر ایشان و منتشر گردانیدن آن ما بین دوستان

است.

فصل دوازدهم: در سعی و کوشش در امر تقوی و وَرَع از محارم و مکّاره

الهیّه، که در اخبار تصریح شده که آن از توسّلات مهمّ به همه ائمّه طاهرین -علیهم

السلام- است.

فصل سیزدهم: در امر زیارت و تعزیت حضرت سیّد الشهداء -علیه السلام-

است که نیز در اخبار تصریح شده که آنها اعظم توسّلات به همه ائمّه اطهار -علیهم

السلام- است.

فصل چهاردهم: حُزن و گریه و ندبه هم برای مفارقت ایشان، و هم برای

مظلومیت ایشان است.

فصل پانزدهم: در لعن بر اعداء ایشان است.

فصل شانزدهم: در نصرت و یاری ایشان به چند امر دیگر است که غیر از

امور مذکور و در توسّلات ایشان است.

فصل هفدهم: عرض عریضه به خدمت ایشان است.

فصل هیجدهم: در تعظیم و احترام نمودن از اسم مبارک ایشان است.

فصل نوزدهم: در اداء حقوق مالی ایشان از واجب و مستحب است.

فصل بیستم: در شفیع کردن اسم مبارک ایشان وقت دعا است به این

ترتیب که خداوند را به حق آن قسم دهند.

تکمله فصول: در بیان اوقات و مکانهای خاصّ متعلّق به ایشان است که اثر

کامل در توسل پیدا کردن به ایشان در آن اوقات دارد و هم در بیان احوال

مخصوص که در آنها تذکر و یاد آن حضرت -صلوات الله علیه- نمودن و به اقتضاء آن

رفتار کردن مهم است، می‌باشد. مانند در حال نعمت، صحّت و عزّت بودن، یا به حال ابتلاء و شدّت و زحمت بودن یا به حال خلوت، در جمعیت، در حال عبادت و دعا و انفاق مال، و امثال اینها بودن.

باب دوم در جهت دوم: که باید در این کتاب ذکر شود، در بیان انواع و اقسام توسّلات به هر کدام از ائمه اطهار -علیهم السلام- است به ملاحظه آنکه توسّلات به ایشان، شرط تمامیت و تکمیل توسّلات به حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه- می‌باشد. چون هر یک از ائمه اطهار -علیهم السلام- واسطه و ولی نعمت بر عامّه اهل ایمان، بلکه بر عموم مردمان هستند. در جهت آنکه هر کدام در عهد خود حفظ اسلام و قرآن را فرمودند و پایه ایمان را محکم نمودند. و از هر یک از اصول و فروع معارف و امور دینی، و احکام حلال و حرام و واجب و مستحب، اخلاق و آداب به حدّ تکمیل بر قرار شده. و در کتابهای اصحاب و علماء باقیمانده است که عامّه اهل ایمان در اصلاح امر معاش و معاد خود از آنها استفاده می‌کنند و بهره کامل می‌برند. و از آثار و برکات آن اعمال صالح اهل ایمان عامّه مردم هم استفاده کامل می‌کنند. به جهت آنکه آن اعمال صالحه اهل ایمان مانع آن است که تعجیل در عقوبت دیگران شود. از اهمّ آثار باقی هر کدام از ایشان است آنچه را که به امر حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه- از آنها کمال معرفت و محبّت به ایشان برای اهل ایمان، در مدت غیبت آن جناب -صلوات الله علیه- حاصل می‌شود.

بر حسب این حقّ عظیم از حضرت بقیة الله -علیه السلام- البته برای اهل حق و شیعیان فرض است که وظائف این حق را در ضمن توسّلات ایشان ادا نمایند تا آنکه در مقام توسّلت جستن به آن جناب -علیه السلام- اهل و قابل توجه فرمودن ایشان به آنها از سر لطف و مکرمت و عنایت، شوند. و به علاوه درک نمودن توجه و مکرمت ایشان، سلامتی و عافیت کلی را در دنیا و آخرت دارد و البته

تقصیر در اداء حقّ عظیم هر یک از ائمه طاهرین -علیهم السلام- مانع از رحمت الهی، و مانع از توجه فرمودن حضرت صاحب الامر -علیه السلام- به بنده می شود و به این سبب توسلات به ایشان بی اثر، یا کم اثر می گردد. با این همه در تفسیر و شرح آیه مبارکه نور و هم چنین در جمله‌ای از اخبار تصریح شده به آنکه فائز گردیدن و رسیدن به هر نوع خاص از معارف در جهت تکمیل شدن ایمان و نیز اصلاح هر نوع حاجتی از امور دنیا، اختصاص دارد به هر یک از ائمه اطهار -علیهم السلام- که هر کس برای رسیدن به آن معارف، و تکمیل نمودن ایمان، و قضاء آن حاجت باید به آن امام -علیه السلام- که اختصاص به ایشان دارد توسل پیدا کند.

در بیان تأثیر این نوع توسل وارد شده که بنده به سبب توسل به هر یک از ائمه اطهار -علیهم السلام- در هر مقصد و حاجتی که دارد، مستحق دعا و شفاعت آن امام -علیه السلام- می شود و به شفاعت ایشان قابل فیض و رحمت خداوند متعال می گردد. تا آنکه توسل به حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه- موجب آن می شود که آن جناب -علیه السلام- اقدام در انجام دادن آن مقصد فرمایند که به شفاعت هر امامی قابل و مستحق قضاء آن حاجت و مقصد شده است.

اقسام توسلات به ائمه اطهار -علیهم السلام- هم بسیار است. و مهمات آنها دوازده امر است که در ضمن دوازده فصل ذکر می شود:

فصل اول: در تحصیل و تکمیل معرفت به آنها است.

فصل دوم: در تحصیل و تکمیل محبت و مودت به آنها است.

فصل سوم: در زیارات آنها است.

فصل چهارم: در صلوات بر آنها است.

فصل پنجم: در نمازهای آنها است.

فصل ششم: در دعاها و حرزهای آنها است.

فصل هفتم: در تجلیل و تعظیم از ایام و اوقات ولادت آنها است.

فصل هشتم: در اقامهٔ تعزیت آنها مخصوصاً در اوقات شهادت آنهاست.

فصل نهم: در مدح و ذکر فضائل آنها به نظم و شعر است.

فصل دهم: در مرثیه خوانی و بیان مصائب آنها به نظم و شعر است.

فصل یازدهم: تعلیم و هدایت جاهلین از دوستان آنها است به جمع در

کتاب و طبع و نشر آن.

فصل دوازدهم: تعلیم و هدایت جاهلین دوستان آنها است به علوم و اخبار

و فضایل آنها و علی الخصوص بر وجه تأسیس کردن مجلس برای گفتن و

شنیدن آنها است.

باب سوّم: در بیان جهت سوم است که ذکر آن در این کتاب مهم است و آن

تمسک جستن به قرآن مجید است به ملاحظه آنکه تمسک به قرآن مجید جزء

رکنی در تمامیت توسّل به حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه-، و برای درک

آثار و فواید کلی در توسّلات به ایشان -سلامتی دائمی و همیشگی در دنیا و

آخرت- است. یک شاهد قوی قطعی بر این مطلب، خبر صحیح قطعی نقلین از

حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- است که در اوّل کتاب ذکر آن گردیده و

خلاصهٔ مفادش این است که فرمودند: «در تمسک به عترت و اوصیاء من و به

قرآن، برای هر کس سلامتی از هر لغزشی در دنیا، و گمراهی در آخرت حاصل

شود، تا سرّ حوض کوثر به من ملحق گردد». و در آن خبر فرمودند که این دو امر

هرگز از یکدیگر افتراق و جدائی ندارند و مانند دو انگشت سبّابه مصادف

و موافق با هم می باشند. پس باید تمسک به هر دو با هم همراه باشد تا موجب

سلامتی کلی گردد. و اقسام تمسک به قرآن هیجده امر است:

امر اوّل: تحصیل و تکمیل معرفت به قرآن مجید در دو جهت است:

یک جهت در کیفیات آیات و معجزهٔ باقیه بودن اوست از حضرت رسول

-صلی الله علیه وآله وسلم-.

۲۰..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

جهت دوّم تعلّم نمودن علوم قرآن از اصول عقاید، معارف حقّه اسلامی و ایمانی، فروع احکام حلال و حرام، و واجب و مستحب و اخلاق و آداب است. امر دوّم: عمل بر طبق آنچه از اصول و فروع در قرآن مجید است، و این دو امر، اصل و عمده در حاصل شدن تمسّک به قرآن مجید است تا آنکه موجب درک کردن سلامتی باشد در دنیا و وقت موت و برزخ و قیامت تا سر حوض کوثر، و با این دو امر سایر امور دیگر از تمسّکات به آن نافع می شود.

امر سوّم: تلاوت قرآن است به زیان با آدابش.

امر چهارم: استشفاع به قرآن در موقع دعا است یعنی: شفیع نمودن قرآن، و قسم دادن خداوند - جل شأنه - به حرمت آن .

امر پنجم: استشفاء به قرآن است در کلیه امراض، بر وجهی که در اخبار وارد شده است.

امر ششم: حرز نمودن آن در حفظ از کلیه شرور و آفات بر وجهی که در اخبار رسیده است.

امر هفتم: تعلّم و یاد گرفتن الفاظ قرآن به وجهی که صحیح قرائت نماید.

امر هشتم: تعلیم و یاد دادن قرآن به غیر، و مخصوصاً به فرزند است.

امر نهم: استماع کردن تلاوت قرآن است.

امر دهم: نوشتن قرآن، یا وقف کردن قرآن نوشته شده، که از آن خواننده

شود.

امر یازدهم: حفظ نمودن قرآن به قلب است.

امر دوازدهم: دوست داشتن قرآن به قلب خود است.

امر سیزدهم: استخاره کردن از قرآن.

امر چهاردهم: تجلیل و تعظیم نمودن از آن به قلب و قول و فعل، به طوری

که شایسته باشد.

امر پانزدهم: مصاحبت و همراه داشتن آن در حضر و سفر است.

امر شانزدهم: گذاردن آن در قبر با میت به طور ماثور.

امر هفدهم: تلاوت کردن آن به مجرد نظر در آن است.

امر هیجدهم: نگاه داشتن آن در خانه به وجه احترام است.

خاتمه: از آنچه ذکر آن در این کتاب مهم است، بیان زیارت امام زاده‌های

عظام و علماء گرام، است به ملاحظه آن که زیارت آنها، و هم صله و محبت با

آنها از تمامیت زیارت و صله با وجود مبارک حضرت صاحب الامر -صلوات الله

علیه- و ائمه اطهار -علیهم السلام- است، چنانچه در کافی و کامل الزیاره^(۱) از

حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا -علیهما السلام-، به این مضمون روایت

فرموده که «هر کس قادر بر زیارت ما و زیارت قبور ما و بر صله نمودن با ما

نباشد، پس اگر صلحا و فقراء شیعیان ما را زیارت و صله نماید، برای او ثواب

زیارت و صله ما نوشته می‌شود» و دیگر آنچه در بحار^(۲) در باب شرح احوال

حضرت صدیقه طاهره -سلام الله علیها- و هم در کتاب مزار آن از حضرت رسول

-صلی الله علیه وآله وسلم- روایت فرموده که فرمودند: «هر کس ذریه و فرزندان امام

حسن و امام حسین -علیهما السلام- را زیارت کند چنان است که خود آنها را زیارت

کرده باشد». هم چنین از مصباح متعجد^(۳) شیخ اجل طوسی -قدس سره- از

حضرت صادق -علیه السلام- عملی برای توسعه رزق روایت شده که مشتمل بر

زیارت حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- از بالای بام، یا فضای گشاده

می‌باشد؛ و بعد از اتمام حدیث از شیخ اجل جناب محمد بن عثمان بن سعید

العمروی نائب دوم حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه- نقل نموده که فرمودند:

۱- کامل الزیاره، ص ۱۳۹.

۲- بحار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۳.

۳- مصباح، ص ۲۹۲.

۲۲..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

«هر کس در مدینه نباشد، برای این عمل، حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- را از نزد امامی که در شهر او است زیارت کند، و اگر در آن شهر قبر امام -علیه السلام- نباشد، پس اولاً بعضی صالحین را زیارت کند و بعد از آن به صحراء رود و از طرف راست خود توجه کند و آن حضرت -صلی الله علیه وآله وسلم- را زیارت نماید.» (۱)

۱ - لازم به یادآوری است که مجلد حاضر فقط شامل باب اول از کتاب فوز اکبر می باشد و در شرایط حاضر چاپ دو مجلد دیگر (بابهای دوّم و سوّم) از این کتاب - که در صفحات اخیر فهرست مطالب آنها توسط مؤلف ارائه گشته است - در برنامه کار این مؤسسه نمی باشد. ناشر.

باب اوّل

مشمول بر بیست فصل

در اقسام توسلات به حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه

فصل اول

معرفت و تکمیل معرفت به امام عصر ارواحنا فداه

فصل اول در توسل اول است که آن سعی و کوشش در تحصیل و تکمیل معرفت به آن جناب - علیه السلام - است. باید دانست که معرفت واجب نسبت به ایشان در چهار وصف است، دو وصف آن مابین ایشان و باقی ائمه اطهار - علیهما السلام - مشترک است. و دو وصف دیگر مختص به خود آن جناب - علیه السلام - است.

دو وصف اول، یکی وصف امامت است به آنکه مقام امامت برای ایشان مانند آنچه برای اباء طاهرینشان ثابت بود، ثابت است. پس از حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - آن جناب - صلوات الله علیه - امام و مطاع و مقتدای کل بر تمامی اهل حق از انس و جنّ بوده و هستند. چنانچه هر کدام از اباء اطهارشان - علیهما السلام - در عهد خود امام و مطاع و مقتدای کل بر اهل حق از انس و جنّ بودند و اعتراف و اعتقاد به امامتشان هم مانند آنها شرط صحت ایمان است و ایمان شرط رسیدن به نعمت همیشگی در بهشت است و در اعتراف و تصدیق به وصف امامت ایشان، اعتراف به آنکه امر و نهی و فرمان ایشان، امر و نهی و فرمان خداوند - جل شانه - و حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - می باشد، و لازم است بر هر بنده مؤمن اطاعت آن.

اولی الامر در این آیه شریفه: ﴿اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم﴾^(۱) که خداوند - جل شأنه - اطاعت آنها را قرین طاعت خود و رسول محترم خود فرموده و آنها واجب گردانیده است، در اخبار صحیحه^(۲) به وجود مبارک دوازده نفر ائمه اطهار از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت صاحب الامر -علیهم السلام- تفسیر شده است.

وصف دوّم: آنکه امام نعیم الهی اند در این آیه شریفه: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^(۳) البتّه و بروجّه حتم شما بندگان روز قیامت مورد سؤال واقع خواهید شد از نعیم که چگونه شناختید و چگونه اداء حق شکر آنها نمودید و در اخبار بسیار هم ائمه اطهار -علیهم السلام- تصریح فرموده‌اند که مراد از این نعیم وجود مبارک امام -علیه السلام- است^(۴) و حکمت این مطلب آن است که امام -علیه السلام- به دو جهت سبب و واسطه برای بقاء و قرار تمام آسمانها و زمینها و همه فیوضات و مخلوقات که در آنها است می‌باشند مانند روح در بدن که باعث و سبب بقاء و قوام بدن و آثار اوست.

جهت اول: آنکه امام -علیه السلام- در مرتبه کمال ایمان و معرفت و محبت به خداوند رحمان، و کمال عبودیتشان، و مقام قدس و عصمت و طهارتشان از تمامی نقایص روحی و جسمی و قولی و فعلی و حالی و خلقی مانند آفتاب تابان و فوق ما سوای خود می‌باشد. چنانچه آفتاب فوق ماه و ستارگان است.

جهت دوّم: آنکه هر مرتبه از مراتب این کمالات و حسنات هم، از عقاید اسلامی و ایمانی، و وظائف بندگی خداوند رحمان و حسن اخلاق و آداب، در

۱ - سورة نساء، ۵۹/۴.

۲ - تفسیر البرهان، ج ۱، ص: ۳۸۱.

۳ - سورة تکاثر، آیه: ۸.

۴ - برهان، ج ۴، ص ۵۰۲ و ۵۰۳.

سایر مردم پیدا شده باشد، یقین است که به سبب حسن تربیت امام بوده در هر زمانی، بر وجهی که اگر ائمه طاهرین در هر عهدی نبودند و تربیت و هدایت ایشان نسبت به عموم بندگان نبود حال همگی مانند اهل جاهلیت به کفر و شرک و جور بود به واسطه همانچه آنها یعنی اهل جاهلیت به کلی از حجت عصر خود رو گردان بودند، و به خودسری و هواپرستی و شهوت رانی و حیوان صفتی سلوک می نمودند، پس پیوسته این دو جهت از جانب ایشان سبب بقاء ارض و سماء و ظهور فیوضات الهیه در آنها بوده است که البته با فرض نبودن این دو جهت در آنها و وجود غلبه کفر و شرک و فسق و فجور و قبايح و جهل در عامه مردم، یقین است که قطع فیوضات الهیه می گردید و همه مردم هلاک می شدند. چنانچه در اخبار بسیاری وارد شده است که اگر به سبب وجود حجت خداوند - جل شانہ - در زمین نباشد پس البته زمین اهلش را فرو می برد. (۱) و در این آیه شریفه هم بیان شده:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ، یعنی اگر اهل قریه‌ها و شهرها ایمان آورند، و تقوی و پرهیزگاری از سیئات و قبايح پیدا کنند، هر آینه بر آنها برکات را از آسمان و زمین می گشائیم و بسط می فرمائیم و لکن امر حق را تکذیب کردند و از آن روگردان شدند پس آنها را به نتیجه آنچه آنها سلوک می کردند، هلاک نمودیم. (۲)

چنانچه در هر زمان و در هر قومی چون امر کفر و فسق و فجور، بر امر ایمان، غلبه پیدا کرد و تقوی، به سبب اعراض آنان از حجت خداوند متعال، به کلی از بین آنها مفقود گردید، پس عقوبت هلاک و سلب نعمت وجود و سایر نعمتها به همگی آنها رسید. خلاصه مفاد این جمله از آیات و اخبار، آن است که

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲ - اعراف، ۹۶/۷.

۲۸..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداء

به سبب وجود مبارک حجّت و امام، و به ملاحظه کمالات و حسنات کامله خود ایشان، آسمان و زمین برقرار است و زمین یک مرتبه اهلش فرو نمی‌برد، و به سبب ظاهر بودن آثار هدایت‌های ایشان در مردمی که به کلی اعراض نکرده باشند، و جملگی متابعت در ایمان و تقوی و عبادات ایشان را داشته باشند؛ پس، آثار رحمت و برکات خداوند - جرّ شانه - هم در آنها برقرار است ولو آنکه یک دسته از مردم هم اعراض از متابعت ایشان داشته باشند؛ چنانچه در پاره‌ای از اخبار تصریح شده به آنکه مادام که در میان مردم، اهل نماز و روزه و حج و سایر فرایض الهیه هستند خداوند - جرّ شانه - در عقوبت کسانی که تارک نماز و روزه، و حج و سایر فرایض می‌باشند تعجیل نمی‌فرماید. (۱) که در اینصورت همگی در ظلّ وجود امام - علیه السلام - و هدایت و کمالات ایشان متنعم‌اند.

اما دو وصف مختص به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - که فرض و شرط صحّت ایمان، معرفت داشتن به آنهاست، یکی آن است که ایشان خاتم الائمه و خاتم الاوصیا و الاولیاء می‌باشند و امامت به ایشان ختم شده چنانچه نبوّت و رسالت به حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - ختم شد. پس بعد از رحلت امام حسن عسکری - علیه السلام - امامت و وصایت از جانب حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - توسط یازده امام - علیهم السلام - متعلق به ایشان شد و تا وقتی که به امر الهی از غیاب و پنهانی از خلق ظاهر شوند، چنین است. و به مقتضای جمله‌ای از اخبار از وقت ظهورشان تا ۳۱۳ سال، امامت و سلطنت الهیه در تمام دنیا مستقلاً راجع به ایشان است. (۲) و بعد از آن رجعت اباء اطهارشان می‌شود، و آنها هم صاحب حکم خواهند بود.

۱ - اصول کافی، ج ۴، ص ۱۸۷.

۲ - و به روایت شیخ طوسی مدّت حکومت جهانی حضرتش ۳۰۹ سال خواهد بود، بحار،

ج ۵۲ ص ۲۹۱، ح ۳۴، به نقل از غیبت شیخ طوسی.

بر حسب این مطلب هیچ تعجبی ندارد که مدّت عمر مبارک ایشان طولانی شود. به واسطه آنکه عمر مبارکشان تاکنون^(۱) هزار و صد و هفت سال است و بیشتر از آن هم خارج از طبیعت بشری نیست. چنانچه در سابقین بسیار بوده و در این امت هم تحقیقاً وقوع یافته و ثابت شده و او آنکه به طور کثرت نباشد و بر فرض آن هم که از عادت بشری خارج و به حدّ اعجاز باشد، پس آنهم نسبت به امام مانند سایر معجزاتشان مورد شگفتی نیست.

یک شاهد قوی از جانب خداوند -جلّ شانه- بر این امر، وجود مبارک حضرت خضر -علیه السلام- است که بر وجه قطع و اخبار متواتره از همه مسلمین از شیعه و سنی تاکنون چند هزار سال است که در حیات می‌باشند.^(۲) در خبر است که حکمت طول عمر ایشان آن است که موجب دفع استعجاب از طول عمر امام قائم -علیه السلام- بشود. بلی، آنچه بر وجه تحقیق در جهت طول عمر مبارک آن حضرت معجزه است، آن است که در اخبار وارد شده که آب و هوای دنیا در مدّت طول عمر ایشان، در هیأت بشری ایشان هیچ تأثیری ندارد، که شکستگی و حال پیری پیدا کنند، بلکه همیشه در هیأت و شمایل جوانی که مابین ۳۰ و ۴۰ باشد، می‌باشند.^(۳) چنانچه در مواقع ملاقات ایشان هم برای هر کس به همین شمائل دیده شده‌اند.

وصف دوّم: که مختصّ به خود آن حضرت -صلوات الله علیه- است و معرفت به آن فریضه و شرط صحّت ایمان است، آن است که ایشان قائم موعود منتظرند که خداوند -جلّ شانه- به همگی انبیاء در کتب مقدّسه آنها و مخصوصاً به حضرت خاتم النبیین -صلی الله علیه و آله- در قرآن مجید، و در سایر وحی‌های خود به ایشان،

۱ - یعنی تا سال هزار و سیصد و شصت و دو هجری قمری که سال تألیف این کتاب است.

۲ - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۷، باب ۳۳، ذیل ۵۳.

۳ - اثبات الهداه، ج ۷، ص ۳۹۸، ح ۲۹.

۳۰..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداء.

وعدۀ حتم، بر وجه میعاد فرموده که در آخر زمانها امر به ظهور آن حضرت فرماید و سلطنت مستقل در تمام دنیا به ایشان مرحمت نماید، و در دولت ایشان زمین را بعد از آنکه پر از ظلم و جور شود، پر از عدل و داد کند، به طوری که در جمله عالم جز مؤمن موحد و اهل ولایت ایشان نباشد، و در آن زمان فرج کامل و کمال نعمت و راحت و عزّت و لذّت روحی و جسمی به تمام آنها عنایت فرماید.

در آن عهد و دولت معارف حقّ الهی و توحید و ایمان و اسلام و سایر کمالات ربّانی، در همگی - مرد و زن - به اعلی مرتبۀ کمال رسد به وجهی که در تحریر و تقریر نگنجد. مجملش آنست که در جملگی مردان و زنان مصداق این آیه شریفه: ﴿يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾^(۱) ظاهر گردد و همه آنها به یمن تربیت ایشان عالم و آگاه شوند. در تمام آنها عافیت و سلامتی کلی بر وجه دوام در جان و حال و روح و جسم از کلّ آفات و امراض و مصائب، و نقصان در اعضا حاصل شود و هیچ مزاحمی برای کسی نباشد، و شیاطین به کلی منقرض شوند. و هیچ اهل کفر و شرک و فسق و فجور نباشد که مزاحمت با اهل حق نمایند، درندگی و گزندگی از همه حیوانات برداشته شود و همه رام و آرام گردند. و این وصف مذکور به شرح مرقوم به حسب اخبار متواتره قطعی از حضرت رسول و ائمة اطهار - علیهما السلام - نسبت به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - ثابت گردیده، به این نحو که صاحب این مقام و این وصف مذکور، فرزند صُلبی حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - از نسل حضرت امام حسین - علیه السلام - می باشد که دوازدهمین وصی و خلیفه حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - می شوند.^(۲)

۱ - سورة نساء، آیه ۱۳۰.

۲ - اکمال الدین، باب ۲۳، ح ۳۲، و دهها حدیث دیگر در همین کتاب در دیگر مصادر

برای ظهور آن جناب -صلوات الله علیه- و ظهور دولت ایشان هیچ تعیین وقتی از ائمه اطهار -علیهم السلام- نشده است و نهی شدید وارد شده که خبری از جانب ما در تعیین وقت، قبول نشود^(۱) و علاماتی نیز در اخبار آنها برای مقدمه ظهور ایشان وارد شده که از آنها هم هیچ تعیین وقت و بلکه تقریب وقت هم نمی شود. و آنها دو قسم است:

یک قسم آنچه در همان سال و ماه ظهور واقع می شود لکن تعیین آنکه سال چندم از عمر ایشان است نگردیده و آن نداء آسمانی است که در روز بیست و سوم ماه رمضان وقوع می یابد.^(۲) حضرت جبرئیل -علیه السلام- در کعبه اسم ایشان را تا حضرت امیر المؤمنین -علیه السلام- ذکر فرماید و ندا کند که این موعود منتظر ظاهر شد و متابعت او کنید. اعجاز این ندا آن است که همه عالم آن را به زبان خود می شنوند. و در اخبار از ائمه اطهار -علیهم السلام- تصریح شده که این ندا حتمی است و قبل از آن قائم ما ظاهر نمی شود^(۳) و حکمت و فایده این علامت دو امر عظیم است:

اول آنکه هر کس قبل از وقوع این ندا دعوی مهدویت و قائمیت کند، اهل حق بر وجه یقین بدانند که او باطل است و مهدی بر حق نیست و برای تحقیق از حال او گمراه نشوند.

دوم: آنکه بعد از وقوع این ندا در امر حضرت قائم -علیه السلام- در شک نمی افتد که شاید مهدی و قائم بر حق نباشد، و یقین به وجود مبارک آن حضرت -صلوات الله علیه- پیدا می کنند و از ایشان پیروی می کنند.

→ حدیث شیعه و سنی.

۱ - غیبت نعمانی، ص ۲۵۲، ح ۱۱.

۲ - بحار، ج ۵۲، ص ۱۰۴، ح ۸.

۳ - غیبت نعمانی، ص ۵۴.

قسم دّوم: از علامات اموری است که در اطراف عالم واقع می‌شود مانند: خسف و به زمین فرو رفتن، و زلزله و تغییرات کلی در احوال مردم از کثرت شنایع و قبایح و همچنین امور خاصّه مثل آنکه: عمّامه‌ها مبدّل به کلاه شود، یا پدر و مادر آرزو کنند که کاش فرزند پسر نداشتند یا زنها پوشیده اما برهنه‌وار بیرون آیند،^(۱) یا آنکه دو طایفه از منسوبین به حق در کلمه عدل اختلاف کنند و چندین هزار کشته شوند. و شیخ طبرسی را بر دار زنند و امثال اینها که این جمله امور خاصّه در عهد و دوره ما، مو به مو واقع شد و حکمت آنها هم دو امر عظیم است.

اول: آنکه آنها معجزه باقی از حضرت رسول و ائمه -علیهم السلام- برای زمانها و مردمان بعد از آنها باشد که موجب زیادتی ایمان و یقین مردم نسبت به آنها و به امامت ایشان گردد به سبب وقوع اموری که هزار سال قبل، یا کمتر یا بیشتر پیشگوئی به آنها فرموده‌اند.

دوم: به مشاهده وقوع آن امور به همان نحوی که آنها پیشگوئی فرموده‌اند، یقین به وقوع امر ظهور حضرت قائم -علیه السلام- و دولت ایشان که آن را هم ائمه اخبار فرموده‌اند حاصل می‌شود. پس بر فرض فراهم شدن تمام آن علائم هم یقین به ظاهر شدن فوری آن حضرت -صلوات الله علیه- بعد از آنها حاصل نمی‌شود و لهذا وظیفه مؤمن در حال غیبت ایشان، آن است که به قلب و عمل منتظر او

۱ - این علامت روایت شده در کتاب «فقیه» شیخ صدوق رحمه الله و غیر آن، از حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- قال يظهر فی آخر الزمان و هو شرّ الازمنه کاسیات عاریات متبرجات من الدین، داخلات فی الفتن، مایلات الی الشهوات مسرعات الی اللذات مستحلات المحرمات فی جهنم خالدات، مفادش آنکه فرمودند در آخر الزمان (که بدترین زمانهاست) زنهایی ظاهر می‌شوند که لباس پوشیده ولی برهنه وارند یعنی لباس آنها ی طوری ات که پوشیده نیستند، از آثار دین بیرونند، داخل در فتنه‌ها شده‌اند، مایل به شهوتها و سرعت به سوی لذتها دارند، محرمات دین را حلال می‌کنند و عاقبت آنها خلود در جهنم می‌باشد. مؤلف

باشد. و این حال انتظار باید در دو جهت مانند حال انتظار موت باشد. یک جهت: در آنکه چنانچه امر موت برای هر کس چنان قطعی است که هیچ قابل شک و تردید نیست، باید مؤمن بر وجهی یقین به امر ظهور و برقراری دولت حقه آن حضرت -صلوات الله علیه- داشته باشد، که هیچ قابل شک و تردید نباشد.

تحصیل و تکمیل این یقین را باید از دو طریق نمود: یکی از تأمل در آیات و اخبار متواتره قطعی که از حضرت رسول و ائمه اطهار -علیهم السلام- وارد شده، به وجهی که تحصیل و تکمیل یقین می کند نسبت به سایر عقاید ایمانی و اسلامی از دلیل عقلی و از نقل در آیات و اخبار قطعیّه. طریق دوم: دعا و تضرع و مسئلت از خداوند متعال نمودن، که نور علم و یقین را در این امر عظیم به او مرحمت فرماید، و قلب او را بر آن ثابت بدارد و از خطرات شیاطین حفظ نماید. چنانچه نسبت به همه عقاید اسلامی و ایمانی امر چنین است که یکی از وسایل مهمّه برای تحصیل و تکمیل آنها، و هم ثبوت بر آنها، امر دعا و مسئلت از خداوند -جلّ شانه- است.

جهت دوم: آنکه چنانچه موت برای هر کس وقت معین ندارد و نسبت به هر انسانی محتمل است که در عین جوانی و قوّت حال بمیرد و چه بسا عمر او طولانی شود و با ضعف پیری و شکسته حالی صدسال یا بیشتر عمر کند. و به این ملاحظه بنده مؤمن که عقیده یقینی به نعمتهای جلیله الهی و عذابهای شدید او در برزخ و قیامت دارد، پیوسته در تحصیل عقاید و معارف حقه، و تحصیل صلاح و تقوی، که موجب صالح شدن برای نعمتهای برزخ و قیامت است؛ خود را مهیا می دارد که اگر به طور ناگهانی مرگ را دریافت، برای آن نعمتها صالح شده باشد و از عذابهای بعد از موت و قیامت سالم بماند، پس هم چنین است امر ظهور آن حضرت -صلوات الله علیه- در هر زمانی برای هر کس و محتمل است زود

۳۴..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

واقع شود و مصادف با حیات او شود و چه بسا سالهای زیاد و طولانی طیّ شود و مصادف با حیات او نشود.

لهذا لازم و مهم است که بنده مؤمن که یقین به آن و به آنچه در آن است، از عظمت انواع فرج و فرح و نعمتها و رحمتها برای اهل حقّ و ایمان، و انواع نعمتها برای اهل کفر و عدوان - دارد، در تحصیل و تکمیل معارف، و صلاح و تقوی و عبادت، و حسن اخلاق و آداب خود را مهیّا بدارد که اگر ناگهان امر ظهور ایشان وقوع یافت - چنانچه مخصوصاً در خبر هم وارد شده در حقّ آن حضرت - صلوات الله علیه - : «يَأْتِي بَغْتَةً كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ»^(۱) یعنی: ناگهانی و بی خبر مانند ستاره شهاب ناگهانی ظاهر می شود - صالح باشد که از اصحاب و انصار آن جناب شود و در ظلّ مراحم و عنایات ایشان مستقرّ گردد. و اگر هم ظهور ایشان با حیات او مصادف نشد پس صالح باشد تا در موقع ظهور ایشان او را هم رجعت به دنیا دهند، و در آن عهد بهره مند از فرجها و فرحها، و نعمتها و رحمتهای عظیم جلیل گردد.

در بزرگی فضل و رفعت درجه ایمان و معرفت به امر آن حضرت - صلوات الله علیه - در اوصاف اربعه مذکور و کثرت اجر انتظار فرج ایشان را هم داشتن به وجه مذکور، به قلب و فعل و حال، اخبار بسیاری از ائمه اطهار - علیهما السلام - وارد شده است که ما در اینجا به نقل چند نمونه اکتفا می کنیم:

در کافی در چند خبر از حضرت امام محمد باقر و از حضرت صادق - علیهما السلام - روایت نموده به این مضمون که: «بزرگی مقام انبیاء اولوالعزم تا حضرت عیسی - علیهم السلام - که مطاع بر تمام انس و جنّ در تمام مشرق و مغرب دنیا شدند، و صاحب کتاب و حکم مخصوص گردیدند، برای آن است که موقع

۱ - در کمال الدین، باب ۲۵، ص ۲۸۶ یقبل کالشهاب الثاقب آمده است.

عرضه عظمت مقام حضرت قائم - علیه السلام - بر آنها و آنچه ایشان صاحب سلطنت الهیه در تمام دنیا بر شرح و تفصیل مخصوصی که دارد می شوند پس آن انبیاء اولوالعزم - علیهم السلام - بر سایر انبیاء سبقت گرفته و تصمیم و عزم و تصدیق به مقام عظیم جلیل حضرت قائم - علیه السلام - کردند و بدین جهت به اولی العزم نامیده شدند.»^(۱)

نیز در اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - روایت فرموده که فرمودند: «ای ابا خالد، اهل غیبت آن جناب - آنهایی که به امامت ایشان قائلند و انتظار ظهور حضرتش را می برند - افضل اهل هر زمانند.»^(۲)

دیگر آنچه در آنجا از آن جناب - علیه السلام - روایت نموده که فرمودند: «هر کس در غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت بماند ثواب هزار شهید از شهدای بدر و اُحد برای او می باشد.»^(۳)

نیز در آنجا از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت فرموده که فرمودند: «بدانید هر کس در غیبت آن جناب بر دین خود، و ولایت و محبت آن جناب ثابت بماند، و قلب او قساوت پیدا نکند در درجه من در بهشت با من خواهد بود.»^(۴)

دیگر آنکه در آن کتاب از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - روایت فرموده که فرمودند: «خوشا به حال کسی که ایشان را ملاقات کند و خوشا به حال کسی که ایشان را دوست بدارد و خوشا به حال کسی که به ایشان اعتقاد داشته باشد، خداوند او را از هلاکت فتنه و هر شری نجات می دهد به وسیله اقرار

۱ - در اکمال الدین، باب ۲۵، ص ۲۸۶، یقبل کالشهاب الثاقب آمده است.

۲ - کافی، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۲، ج ۲، ص ۸.

۳ - اکمال الدین، باب ۳۱، ص ۳۲۰، ح ۲.

۴ - اکمال الدین، باب ۲۶، ص ۳۰۲، ح ۱۴.

داشتن به او و به رسول خدا، و به جمیع ائمه هدی، خداوند برای آنها در بهشت را باز می فرماید مثل آنها در زمین مانند مشک است که هرگز بوی عطر او تغییر نمی یابد. و باز مثل آنها در آسمان، مانند ماه نورانی است که هرگز نور او خاموش نمی شود.^(۱) از این جمله اخبار که مشتمل بر آن است که مؤمنین و عارفین به حضرت قائم - علیه السلام - و منتظرین فرج و دولت ایشان، از تمام مؤمنین دنیا افضلند، کشف می شود که آنچه قطب راوندی در خرایج روایت فرموده - که حضرت سید الشهداء - علیه السلام - قبل از شهادت خود در یک مقاله از پنج مقاله مرحمت آمیزشان با اصحاب کرام - علیهم السلام - فرمودند: «جدّم رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - به من خبر دادند که: فرزندم حسین با جمعی اصحاب او در کربلا کشته می شوید با این عبارت:

وَيَسْتَشْهِدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَتَلَا: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ تَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ فَأَبْشِرُوا﴾. ^(۲) و خبر دادند که در وقتی که قائم ما ظاهر شده باشد ما رجعت می کنیم؛ سپس شرحی از مراحل و عطایای جلیله الهی در آن عهد را بیان کردند. ^(۳) - یک حکمتش این بود که چون شهداء کربلا بر حسب تعریف و تمجید حضرت

۱ - اکمال الدین، باب ۲۴، ص ۲۶۸، ذیل حدیث ۱۱.

۲ - اسرار الشهادة، ص ۲۶۹.

۳ - یکی از آن مراحل آن است که در این خبر فرمودند: در آن عهد میوه های زمستان در تابستان، و میوه های تابستانی در زمستان، بر درختها ظاهر است که شاخه ها از پر باری سر به زمین آورده و مقصود این است که از کرامات آن حضرت تمام چهار فصل معتدل مانند بهار است و یا آنکه از کرامت ایشان همه وقت این میوه ها با وضع سردی در گرمی هست و یکی دیگر از آن کرامات آن است که مؤمنین هر جا باشند به چشم ظاهر همه عالم را ببینند و هر صدایی را می شنوند بدین جهت هر کس اگر دور از اهل و عیالش باشد از احوال آنها اطلاع دارد و متوحش از بی خبری آنها نمی شود.

امیرالمؤمنین -علیه السلام- از آنها در این فرمایش: «لَمْ يَسْبِقْهُمْ سَابِقٌ وَلَمْ يَلْحَقْهُمْ لِأَحَقُّ»^(۱) یعنی: از اولیاء گذشتگان و آیندگان هیچ کدام به پایه و مرتبه جلیل آنها نرسیده و نخواهند رسید. و هم بر حسب اخبار دیگر که در فضایل آنها است بعد از انبیاء و ائمه طاهرین همه جهات اکملیت را داشتند جز این جهت که معرفت به مقام حضرت قائم -علیه السلام- داشته باشند. حضرت سید الشهداء -علیه السلام- آنها را پیش از شهادت به این جهت نیز هدایت کردند تا غایت مرتبه اکملیت برای آنها حاصل شود.

تکمله:

در این مقام در ذیل مقاله مرقومه حسینیّه برای اصحاب کرام، ذکر نمودن چهار مقاله دیگر آن جناب -علیه السلام- مهم است تا کاملاً مشکوف شود که آنها با کمال مقامشان که در آن مقالات مذکور است در معرفت به امر حضرت قائم به غایت مرتبه اکملیت نیز تکمیل شدند، و نیز در بشارت آن جناب -علیه السلام- به رجعتشان موقع ظهور حضرت قائم -علیه السلام- تکمیل شد تسلیت قلوبشان در تحمل حرارت شمشیر و تیر و نیزه‌ها، در بذل جان به مقدم حسینی به حدی که بر حسب مقاله مرقومه اول، این حرارت بر آنها مانند حرارت آتش بر حضرت خلیل -علیه السلام- سرد و سلامت شد. بدین معنی که در محو شدن آنها در حلاوت و لذت محبت حسینی و شوق وصل حبیب آن حرارت و الم گوارا شد یا کنایه از آنکه از شدت توجه آنها به وصل جیب دیگر هیچ التفاتی به درد جراحات نمی‌کردند. مُجمل از شرح آن چهار مقاله دیگر مرحمت آمیز حضرت سید الشهداء -علیه السلام- با اصحاب خود در شب عاشورا به وجهی که در اخبار وارد شده، چنین است:

مقاله اول: در اول شب برای بیرون کردن بیگانگان فرمودند:

«فردا هر کس با من در این بیابان بماند، همگی جز فرزندم زین العابدین کشته خواهند شد.»

«وَمَنْ نَصَرْنَا بِنَفْسِهِ فَيَكُونُ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعَالِيَةِ مِنَ الْجَنَانِ وَقَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي أَنَّ وَلَدِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِطِفٍّ كَرِيباً غَرِيباً وَحِيداً عَطْشَاناً فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَنَصَرَ وَلَدَهُ الْقَائِمَ وَمَنْ نَصَرْنَا بِلِسَانِهِ فَإِنَّهُ فِي حِزْبِنَا فِي الْقِيَامَةِ»^(۱) پس ده نفر و بیست نفر برخاستند و بدون خدا حافظی رفتند. در مضمون این مقاله بیان شده که از فضایل نصرت و یاری حضرت سید الشهداء - علیه السلام - آن است که بنده به فیض یاری امام قائم - علیه السلام - فائز می شود.

مقاله دوم: برای کشف فرمودن حقیقت مرتبه ولایت و خلوص اصحاب و فاء آنها را در یک خیمه جمع فرمودند و بعد از خطبه و حمد و صلوة فرمودند: «لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبْرَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»^(۲) آنگاه فرمودند: «قصید این قوم کشتن من است. شما تا شب است همگی با اهل بیت من از این بیابان به سلامت بروید؛ کسی را با شما کاری نیست»، سپس هر کدام به هیجان آمده و کلمات عاشقانه خود را اظهار داشتند که شرح آنها در اخبار ذکر شده، و محکم و ثابت ماندند.

مقاله سوم: بعد از ظهور مقام حقیقت خلوص و کمال ثبات آنها دعا فرمودند و به هر یک فرمودند: سرها بلند کنید و به منازل خود در بهشت بنگرید و به هر یک نشان می دادند این قصر تو است یا فلان، این منزل تو است یا فلان، این حوری تو است یا فلان، و این مقاله و مکاشفه از خرائج و علل الشرایع و مشیر الاحزان روایت شده است.

۱ - اسرار الشهاده، ص ۲۶۸.

۲ - مقتل المقرم، ص ۳۳۳ و اسرار الشهاده، ج ۲، ص ۳۶۷ و ۲۷۴.

مقاله چهارم: چون از آنان اظهار خلوص و ثبات در نصرت آن حضرت -صلوات الله علیه- شد، پس خبر دادند که شما همگی فردا با من کشته خواهید شد. در این حال جملگی اظهار بهجت و مسرت کردند و حمد خداوند را نمودند که تشریف داد ما را که با شما کشته شویم. سپس حضرت قاسم -علیه السلام- عرض کردند: آیا من در جمله شهیدان هستم؟ فرمود: فرزند جان، این مرگ نزد تو چگونه است؟ عرض کرد: شیرین تر از عسل است. فرمود آری، به خدا قسم فدای تو عمویت، به درستی که تو یکی از کشتگان با من خواهی بود بعد از آنکه به بلای عظیمی گرفتار شوی.^(۱)

نظمی از مؤلف جانی در اشاره به عظمت و بزرگی، و کمال و معرفت و حقیقت خلوص و محبت اصحاب کرام حضرت سید الشهداء -علیه السلام- است تا آنکه به مرتبه عشق و وله و ذهول رسیده به وجهی که از آنها در شب و روز عاشورا جلوه گر شد:

عشاقانی تن ز جان نشناخته	رخش همت در تن و جان تاخته
پای تا سر چشم حق بین گشته اند	صد هزاران بار جان را کشته اند
بار آخر بذل جان در کربلا	بودشان رستن ز هر رنج و بلا
هر کدامین عین عشق و عشق عین	هر یکی یک تابش از نور حسین
رزمگاه کربلا بُد عشق گاه	بود از بالا سوی آنها نگاه
مات و حیران انبیاء و اولیاء	از بشر کی شد عیان این سان وفا؟
الله، الله، این چه شور مستی است	نیست گردیدن که عین هستی است
عشقشان سر مشق بر اصحاب صدق	فضلشان سردفتر ارباب عشق
گر نگفتی شه که بر حور و قصور	بـنگرید ای یاوران پر ز شور

۴۰..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداء

عارشان بُد ذکری از حور بهشت	می نمودی نزد آنها چون کینشت
محو و صحو ^(۱) لذّت وصل حبیب	هیچشان دیگر نبودی در حبیب
چون رضای شه به جنّت یافتند	زین سبب با عشق سویش تاختند
معنی رضوان اکبر را بسین	در روان عاشقان حق چنین
صد هزاران بار بر آنها سلام	از خدا پیوسته در دار السلام

۱ - محو بیخود شدن از خود است در سُکر ذکر حبیب و صحو بخود آمدن از این سُکر است.

فصل دوم

محبت و مودت به امام عصر ارواحنا فداه

فصل دوم در وسیلهٔ دوّم از توسّلات به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - می‌باشد و آن عنوان محبت و مودت ایشان است، و بیان آن در ضمن دو مطلب می‌شود:

مطلب اوّل:

آنکه محبت و مودت ایشان فرض مؤکّد الهی است که امر به آن فرموده، و شرط صحّت ایمان، و وسیلهٔ قبولی کلی اعمال و عبادات می‌باشد. بیان این مطلب در قرآن مجید و اخبار بر وجه عموم و خصوص بسیار است. بر وجه عموم یعنی: واجب بودن محبت ایشان بر تمام انبیا و ملائکه و غیر آنها و بر وجه خصوص یعنی: واجب بودن آن بر همین امت و خاصّه بر اهل ایمان آنها. اما بر وجه عموم: پس اخبار کثیر متواتر و قطعی است مشتمل بر آن که خداوند - جلّ شانه - ولایت چهارده وجود مقدّس - علیهم السلام - را بر همهٔ مخلوقات عرض فرمود، پس هر کدام برای قبول آن سبقت گرفتند، در ابناء جنس خود شریف و کریم شدند، و هر کدام تأمل کردند، خفیف گردیدند، و از آن اخبار است آنچه سیّد اجلّ اکرم سیّد بن طاوس - قدس سرّه - در کتاب اقبال از حضرت رضا - صلوات الله علیه - روایت فرموده در ضمن حدیث مفصّلی در بیان شرافت روز

مبارک غدیر فرمودند:

«در روز غدیر حق تعالی ولایت و امامت و محبّت ما اهل بیت را بر اهل آسمانهای هفتگانه عرضه داشت؛ پس در اقرار به آن اهل آسمان هفتم پیشی گرفتند. خداوند - جلّ و شأنه - آنرا به عرش زینت داد و بعد از آن اهل آسمان چهارم پیشی گرفتند آنرا به بیت المعمور زینت داد بعد از آن اهل آسمان اوّل سبقت گرفته که آن را به ستارگان زینت داد، پس حق تعالی ولایت ما را بر زمینها عرضه فرمود؛ پس به اقرار به آن مکه معظمه سبقت گرفت، او را به کعبه زینت داد. و بعد از آن، مدینه طیبه سبقت گرفت پس آن را زینت داد به محمّد مصطفی - صلی الله علیه وآله - و بعد از آن شهر کوفه پیشی جست پس آن را زینت داد به قبر حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - آنگاه ولایت ما را بر کوهها عرضه فرمود، پس اوّلین کوههایی که اقرار کردند سه کوه بود: کوه عقیق، و کوه فیروزه، و کوه یاقوت، و به این سبب این جواهرات در آنها پیدا شد، سپس کوههای دیگر سبقت گرفتند و به این سبب معدن طلا و نقره، و سایر معدنها شدند، و هر یک قبول نکردند، معدن هیچ چیز نشدند. دگر باره در روز غدیر ولایت ما را بر آبها عرضه فرمود، هر چه قبول کرد شیرین شد، و هر چه قبول نکرد شور و تلخ شد. در این هنگام ولایت ما را بر مرغان عرضه نمود هر مرغی که قبول کرد سخنگو و خوش آواز شد و هر یک نکرد، لال و بد آواز شد. و مثل مؤمنان در قبول ولایت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در روز غدیر مثل ملائکه در قبول کردن سجده آدم است. و مثل آنها که ولایت آن حضرت را در روز غدیر نپذیرفتند مانند شیطان در قبول نکردن سجده آدم - علیه السلام - است»^(۱).

اما بر وجه خصوص: از اعظم آنها این آیه شریفه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ است که خداوند -جلّ شانه- در این فرمایش مودت ذوی القربی^(۱) را اجر رسالت، و ادای حق عظیم حضرت رسول -صلی الله علیه وآله- قرار داده و امر به آن حضرت فرموده که آن را از امت درخواست فرمایند. و حکمت در آن، هم به وجهی که حضرت رضا -علیه السلام- در مجلس مأمون بیان کردند^(۲) و هم در اخبار دیگر ذکر شده، آن است که این مودت از بنده نسبت به ذوی القربای آن حضرت -صلی الله علیه وآله- سبب کمال ارتباط، و انتساب و آشنایی بندگان با ایشان می شود، و موجب بزرگی شرف آنها نزد خداوند -جلّ شانه- می گردد. و سبب آن می شود که بندگان در حقیقت از زمرة امت ایشان شوند، و به این وسیله موفق به قوانین اسلام و اعمال صالحه در آن گردند و به ثمرات کامله آنها در دنیا و آخرت برسند چنانچه در تفسیر آیه شریفه ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾^(۳) که فرموده: قرآن و احکام و آداب آن در آن شفاء و رحمت برای اهل ایمان است و اما برای اهل ظلم، جز خسار و زیان هیچ نتیجه ای ندارد. در اخبار تصریح شده که این ظالمین آنهاست که تقصیر در ادای حق محبت با ذوی القربای آن حضرت می کنند^(۴) و لهذا توفیق به اعمال صالحه به وجه صحیح و مقبول پیدا نمی کنند.

چون حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه- مانند ائمه اطهار -علیهم السلام- سید ذوی القربی، و اشرف و افضل آنها می باشند، پس در مودت ایشان کمال انتساب و آشنایی بندگان با حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- حاصل، و به همه آن ثمرات مودت بر وجه اکمل می رسند. از جمله این حدیث در غایة المرام

۱ - سورة شوری، آیه ۲۳، تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲ - عیون اخبار الرضا، ص ۲۳۴.

۳ - سورة اسراء، آیه ۸۲.

۴ - تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۴۴۳.

از حضرت رسول -صلّی الله علیه وآله وسلم- است که در ضمن فرمایشاتی چند فرمودند که: «چون شب معراج در میان اشباح دوازده وصیّ خود دیدم حجّت قائم را مثل ستاره درخشان در میان آنها می درخشید پس خطاب شد: این که مانند ستاره درخشان است قائم است که حلال مرا حلال می کند و حرام مرا حرام می کند. -یعنی احکام حلال و حرام مرا در عالم بی تقیّه جاری می نماید و از دشمنان من انتقام می کشد. - ای محمّد او را دوست بدار زیرا که من او را و هر کس او را دوست بدارد دوست می دارم.»^(۱)

مؤلف گوید: با فرض آنکه دوست داشتن آن حضرت وصیّ و فرزند گرامی خود را بر وجه تحقیق ثابت بوده است و لهذا این امر الهی به دوستی ایشان، در واقع امر به امت آن حضرت می باشد که باید برای دوست داشتن خداوند ایشان را، آنها هم دوست بدارند آن حضرت را. و از آن جمله این فرمایش حضرت صاحب الامر -صلّی الله علیه وآله- در توقیع رفیعی از ایشان است: «لِيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مِمَّا يَدْنِيهِ مِنْ مَوَدَّتِنَا»^(۲) یعنی: باید هر یک از شما اهل حق به آنچه او را به مودّت ما ائمه و اهل بیت نزدیک می نماید عمل نماید.

مطلب دوم:

در بیان منافع و فواید و فضایل جلیله مودّت و محبّت آن جناب -علیه السلام- است.

آیات و اخبار نیز در بیان این مطلب بی شمار است، و از جمله آنها است آنچه مشتمل بر فضیلت محبّت جملگی ائمه اطهار -علیهم السلام- بر وجه عموم است. یعنی آنچه در فضیلت مودّت و محبّت همه ائمه اطهار -علیهم السلام- وارد

۱ - غایة المرام، ص ۱۸۹، باب ۲۳، ح ۱۰۵.

۲ - احتجاج طبرسی، چاپ بیروت، ج ۲، ص ۴۹۸.

شده است و هم بر وجه خصوص، یعنی آنچه در خصوص فضیلت محبت حضرت قائم - علیه السلام - وارد شده است.

اما آنچه بر وجه عموم است، از جمله آنها است آنچه در آیات و اخبار از ولایت هر امامی یا ولایت حضرت قائم - علیه السلام - به «ماء» یا «ماء معین» تعبیر فرموده‌اند، مثل این آیه شریفه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^(۱) یعنی: به مردم بفرما چنانچه آب شما به زمین فرو رود، پس کیست که بتواند آب گوارا برای شماها بیاورد.

که این ماء معین به حضرت قائم - علیه السلام -، و فرو رفتن آن به زمین، به غائب شدن ایشان تفسیر شده است^(۲) و مفاد این تعبیر آن است که چنانچه حیات هر چیز و خصوصاً انسان به آب است و هم چنین میوه‌های درختان و حبوبات و آبادی بستانها و خرّمی آنها به وجود آب است؛ پس همچنین حیات قلوب طیبه اهل حق به ولایت امام - علیه السلام - است و تأثیر ولایتشان در قلوب آنها تکمیل کلیه معارف حقّه، و حقایق توحید و اخلاق قدسی ربّانی می‌باشد، و توضیح شرح این عنوان با اخباری که در بیان آن وارد شده، در باب دوم در فصل «بیان فضل مودت و محبت همه ائمه اطهار - علیهم السلام» ذکر می‌شود. انشاء الله

اما آنچه بر وجه خصوص یعنی در فضیلت محبت و مودت حضرت صاحب الامر - علیه السلام - وارد شده پس از آن جمله است آنچه در بیش از ده کتاب از کتابهای مهم شیعه و سنی از جناب جابر انصاری از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - روایت شده در بیان تفسیر «أولی الامر» در این آیه شریفه: ﴿اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^(۳) به وجود مبارک دوازده نفر اوصیاء طاهرین ایشان - علیهم السلام - از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت قائم

۱ - سورة الملك، آیه ۳۰.

۲ - تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۶۶.

۳ - سورة نساء، آیه ۵۹.

-علیه السلام- بعد از ذکر اسماء آنها، بیان غائب شدن حضرت قائم -علیه السلام- را فرمودند. جابر عرض کرد: آیا در وقت غائب بودن ایشان شیعیان ایشان به وجودشان منتفع می شوند؟ پس آن حضرت فرمودند:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ أَنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَان تَجْلَاهَا سَحَابٌ (۱)»

یعنی: به حق آن خداوندی که مرا به نبوّت فرستاده، شیعیان ایشان در حال غیبتشان در تمام آنچه باید اهل حق انتفاع از وجود امام -علیه السلام- به سبب محبّت و لایت داشتن آنها با ایشان - ببرند، مانند آنچه مردم از آفتاب وقتی که ابر آن را پنهان کرده است، کاملاً انتفاع می برند. مفاد حدیث مشتمل بر بیان چند امر مهم جلیل در کمال فیض آن جناب -علیه السلام- به اهل ولایت ایشان است یکی آنکه در اثر محبت و موّدت شیعیان با آن حضرت -صلوات الله علیه- و تلاش در انجام وظائف دوستی آن جناب -علیه السلام- هیچ فیض ایشان از آنها ناقص و فوت نمی شود مثل نور آفتاب که در پشت ابر هیچ برای مردم نقصان ندارد. دوّم آنکه: از روشنی نور محبّت آن حضرت -علیه السلام- در قلوب اهل ولایتشان عقول و افهام آنها برای درک آیات توحید حضرت واجب جلّ شانّه که در آسمانها و زمینها و همه مخلوقات دیگر است کامل و مستقیم می شود مانند آنکه از روشنی، نور آفتاب در انظار حسن هر صاحب حسنی، و بزرگی صنع هر صاحب صنعی مکشوف است سوّم آنکه: از حرارت محبّت آن جناب -علیه السلام- در قلوب و ارواح اهل ولایتشان، اخلاق قدسی ربّانی از رضا و شکر، و حلم و رأفت و غیر آنها کامل می شود مانند آنکه از حرارت آفتاب، طعم و حلاوت در کلیّه میوهها پیدا می شود و خامی از آنها رفع می شود.

مؤید این امر مهم هم حدیثی در کافی است که یکی از اصحاب حضرت رضا -علیه السلام- عرض کرد: مقام لطف و توجّه قلب شما به من چه قدر است؟

فرمودند: «به قلب خود نظر کن که مقام محبت تو با من، و اهتمام داشتن تو در امر من چه قدر است؟ پس به همان مقدار توجه و لطف و مرحمت من با تو می باشد.» (۱)

از جمله در فضیلت محبت آن جناب -صلی الله علیه وآله وسلم- حدیثی است در فصل اول از اکمال الدین از حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- به این مضمون که: «هر کس با معرفت به حضرت رسول و به ائمه اطهار -علیهم السلام- حضرت قائم -علیه السلام- را دوست بدارد پس خداوند متعال او را از هر فتنه و هلاکت حفظ فرماید؛ و در بهشت را بر او باز فرماید. و مثل او در امور آسمانی مثل ماه نورانی، و مثل او در امور زمینی مثل مشک است که عطر او هیچگاه از بین نمی رود.» (۲)

ظاهر آن است که مراد از تشبیه اهل محبت ایشان به ماه نورانی جهت ایمان قلبی آنها و کمال ثبات آن در قلب آنها با صفاء و بها مانند نور ماه است، که در کمال صفا است در هوای عالم و از باد و تغییرات هوا، در سرما و گرما هیچ تغییری پیدا نمی کند، و مراد از تشبیه او به مشک جهت حسن اخلاق و آداب کمالات او است که هیچ ناقص نمی شود و موجب تفریح قلوب دیگران هم می باشد. پس اخلاق و آداب حسنه او هم هیچ فتور و نقصانی پیدا نمی کند، و موجب تألیف قلوب دیگران هم که مصاحبت با او کنند، و از آداب و کمالاتش اخذ می نمایند می شود و اینها همه در اثر محبت و مودت او به آن حضرت -صلوات الله علیه- است.

مطلب سوم: در بیان وسائل تحصیل و تکمیل محبت و مودت آن جناب -علیه السلام- در قلب بر وجه حقیقت است به نحوی که تا وقت موت ثابت بماند و به اعلی مرتبه کمال برسد که عشق و وله و ذهول باشد. بنده به آن ثمرات و فوائد

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۴: «اذا اردت ان تعلم مالک عندی فانظر الی مالی عندک».

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۸- ذیل حدیث ۱۱، باب ۲۴.

و فضائل در دنیا و آخرت فائز شود؛ و آن وسائل سه امر است: تقوی، و معرفت پیدا کردن به کمالات امام - علیه السلام - و اظهار محبت کردن به ایشان در قول و فعل و حال و مال.

توضیح و بیان این سه امر چنین است که چون اصل محبت و دوست داشتن حق و اهل حق فطری هر کس است یعنی خداوند - جلّ شأنه - بر حسب مفاد و تفسیر این آیه شریفه: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^(۱). در طبیعت خلقی روح و قلب هر کس قرار داده که حق و اهل حق را تا مادامی که خود انسان فاسدش نکند دوست بدارد، - مانند آنکه در فطرت و خلقت جسمی هر کس از اوّل طفولیتش قرار داده که طبعاً هر خوردنی و هر آشامیدنی را مادام که خود را مریض نکند دوست بدارد، که طبعاً میلش از آنها برگردد، بلکه از هر غذای لذیذ تنفر پیدا کند. - و چون بر وجه کلی هر معصیت و گناهی، از آنچه نهی الهی از آن شده، چه قولی و چه فعلی تأثیرش در روح و قلب آن است که حالت مرض پیدا می کند. مثل مریض شدن بدن از غذاهای نامناسب که مضرّ و مودی برای مزاج انسان می باشد. چنانچه شرح این امر در آیات و اخبار بسیار است.

و لهذا در اثر مریض شدن قلب و روح بنده که از گناه حاصل شده باشد، قهراً میل و محبت او از توجه به خداوند و به ذکر او، و از توجه به اولیاء و امام - علیه السلام - ناقص و ضعیف می گردد، و در اثر صحّت قلب و روح، بنده کمال شوق را به ذکر خداوند و اولیاء او - علیهم السلام - پیدا می کند، و حلاوت و لذّت از آنها می برد، مانند حلاوت و لذّت بردن صحیح المزاج از غذا و آبهای خوش گوار^(۲)، و از اینجا کشف می شود که آنهایی که با مشاهده آیات و معجزات انبیاء و ائمّه - علیهم السلام - و ظهور اخلاق حمیده مجیده آنها استنکاف و اظهار نفرت از آنها می کردند، این به سبب شدّت داشتن مرض روحی آنها و غلبه حبّ دنیا و

۱ - سوره روم، آیه ۳۰.

۲ - توضیح بیشتر این مطلب در فصل بیان تقوی ذکر می شود.

تکبر و منیت بوده است. چنانچه در این فرمایش در وصف آنها ذکر شده: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۱) و در این فرمایش هم در توضیح آن آمده: ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوءَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ﴾^(۲). یعنی: عاقبت آنهایی که زیاده روی در بدیها و کردارهای زشت دارند، آن می شود که تکذیب و انکار آیات خدا را کنند.

پس هر گاه بنده سعی در حفظ تقوی و ورع نماید که مراد همان پرهیزکاری از کل گناهان و مکروهات الهیه شرعی است، که آنها هم تأثیر گناهان در مریض شدن روح را دارد، و در اثر این تحفظ، سعی نماید در معرفت و شناسایی پیدا کردن به مقام کمالات امام - علیه السلام - از آنچه در قرآن مجید ذکر شده و در اخبار صحیح متواتر شرح داده شده است پس پیوسته به تدریج در قلب، آن محبت فطری الهی تکمیل می شود و در روح و قلب ثابت و راسخ می ماند تا وقت موت؛ و این معرفت در چند جهت است که اجمال آنها چنین است:

جهت اول: معرفت به کمالات امام - علیه السلام - از آیات و معجزات و کراماتی که از ایشان به ظهور رسیده باشد.

جهت دوم: معرفت به کمال علوم ایشان در امور دین و احکام و آداب آن، هم چنین علوم دیگر ایشان در کلیه آنچه از هر صاحب علم و حکمت و صنعت به ظهور رسیده است.

جهت سوم: معرفت به آثار صلاح و قدس و زهد و عبادات ایشان است.

جهت چهارم: معرفت به فیوضات و منافع که از شخص ایشان، یا توسط وجود مبارکشان شامل حال خلق می شود.

جهت پنجم: معرفت به ثمرات و فوایدی که از محبت با ایشان در دنیا و آخرت به بنده می رسد.

۱ - سوره بقره، آیه ۱۰.

۲ - سوره روم، آیه ۱۱.

۵۰..... فوز اکبر / در توسلات به امام عصر ارواحنا فداه

جهت ششم: معرفت به انتساباتی که به خداوند جلّ شأنه و حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- دارند، می باشد. ولیّ خدا، و حبیب خدا، و حجّت خدا و امثال اینها هستند و مثل آنکه فرزند رسول خدا و ذوی القربای ایشان، وصی و خلیفه ایشان، می باشند. پس معرفت به هر یک از این جهات موجب حاصل شدن یک مرتبه از محبت ایشان در قلب می شود. و با اجتماع معرفت به همه این جهات، البته محبت به مرتبه کمال می رسد، و محبت ایشان در قلب و روح بنده کامل می گردد. و بعد از اجتماع بخشی این جهات معرفت یا همه آنها و هیجان محبت ایشان در قلب و روح بنده، آثار آن در قول و فعل و حال او ظاهر می شود به آنکه آنچه وظیفه محبت است در قول یا در فعل و یا در مال به آن کوشش داشته باشد و یقیناً این نوع ظهور و جلوه محبت در باطن قلب و ظاهر حال بنده نسبت به ایشان موجب توجّهات و عنایت و مرحمت ایشان به او خواهد گردید. در اثر این کیفیت، مرتبه نور محبت ایشان در قلب، به مرتبه عشق و وله و ذهول خواهد کشید. و مقام قُربش به ایشان به آن مرتبه می رسد که فرموند: «شیعیان ما از ما هستند و همه جا با ما، و ما با آنها هستیم و در برزخ و بهشت هم ملحق به ما و در درجات ما هستند».

بعد از حاصل شدن سه امر مذکور از تقوی و معرفت به کمالات امام -علیه السلام- و کوشش در وظایف، محبت ایشان در بنده حاصل می شود. به مفاد این آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱) یعنی: ای اهل ایمان، تقوی پیشه کنید و وسیله قرب به رحمت مرا که ولایت اولیاء من است بدست آورید و کوشش در راه قرب من و وسیله رحمت من کنید، تا آنکه به مقامات عالیّه مقربین من رستگار شوید.

فصل سوّم

توسل جستن به نماز امام عصر ارواحنا فداه

فصل سوم در وسیله سوّم از توسّلات به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - است و آن نماز ایشان است، و دو قسم از آن بسیار مهم است و تأثیر کامل در سرعتِ اثر برای اصلاح حوائج عظیمه جلیله دارد.

قسم اول: دو رکعت است. به این کیفیت که به قصد توسّل به حضرت صاحب الامر - علیه السلام - دو رکعت نماز بخواند و در هر رکعت چون به «ایّاک نعبد و ایّاک نستعین» رسد، آنرا صد مرتبه بگوید و بعد حمد را تمام کند و سوره را بخواند و در رکوع و سجود تسبیح را هفت مرتبه بگوید و چون از نماز فارغ شود تهلیل یعنی: لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ به هر عدد که خواهد ولو یکبار بگوید و بعد تسبیح حضرت فاطمه - سلام الله علیها - را بگوید و سپس سجده گذارد و در سجده صد مرتبه صلوات بفرستد.

این دو رکعت به چند نحو ذکر شده است:

یک نحو همین طور که بیان شد و فضیلت آن در نجم الثاقب مذکور است؛^(۱) و جای دیگر به روایت از شیخ صدوق - قدس سره - در واقعه شریفه از آن

۱ - نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت اول.

۵۲..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

جناب علیه السلام - که بعد از بیان این نماز و بیان دو رکعت نماز تحیت مسجد^(۱)، فرمودند: «هر کس آن را بخواند چنان است که در کعبه نماز خوانده» و بر حسب یک نقل صحیح از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - در رؤیای صادق مؤکّد است که در قنوت این نماز کلمات فرَج را بخوانند^(۲).

و در توسّل به این نحو مذکور از نماز، وقایع و کرامات و آیات بسیار از امام عصر - صلوات الله علیه - به ظهور رسیده که این حقیر اطلاع بر آنها دارم و در این مختصر مقتضای ذکر آنها نیست.

و یک نحو دیگر از نماز مذکور، آن است که مخصوص به شب جمعه است و آن چنین است که باید بعد از نصف شب جمعه غسل کرد و نماز را به نحوی که ذکر شده تا سلام آن به جا آورند و در هر رکوع و سجود، تسبیح کبیر آنها را هفت مرتبه بگویند و بعد از فراغت از نماز بلافاصله این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ، وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ الْفَرَجُ
سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ، سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي
أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلِذَا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً مَتَاناً مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ
لَأَمْتاً مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ . وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا هِيَ عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَالْخُرُوجِ عَنْ
عُبُودِيَّتِكَ، وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ، فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ

۱ - کیفیت دو رکعت نماز تحیت مسجد که در این روایت ذکر شده چنین است که دو رکعت بخوانند و در هر دو بعد از حمد هفت مرتبه «قل هو الله احد» و در رکوع و سجود هم تسبیح را هفت مرتبه بخوانند.

۲ - کلمات فرج چنین است: «لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين» و معلوم باشد که خواندن این کلمات شریف در قنوت این نماز موجب کمال آن می باشد، و الا هر قنوتی ولو مختصر باشد صحیحاً بخوانند کافی است.

وَالْبَيَانُ. فَإِنْ تُعَذِّبُنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرُ ظَالِمٍ لِي وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ. بعد از آن تا نفس او یاری می‌کند یا کریم یا کریم را مکرر بگوید و بعد از آن بگوید: يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ. أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ أَحَدًا وَلَا أَخْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِيَّ إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ، وَيَا كَافِيَّ مُوسَى فِرْعَوْنَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ^(۱). و به جای فلان بن فلان اسم کسی را که دشمن اوست و از او خوف دارد، ذکر کند.

در فضیلت آن در نجم الثاقب از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السلام - و هم در مکارم الاخلاق^(۲) شیخ طبرسی مذکور است که فرمودند: هر کس را حاجتی به سوی خداوند باشد این نماز را به این نحو بخواند و بعد از فراغ از دعا، سجده رود، و حاجت خود را مسئلت نماید و تضرع و زاری به سوی حق تعالی کند. به درستی که نیست مرد مؤمن و زن مؤمنه که این نماز را بگذارد و این دعا را از روی اخلاص بخواند مگر آنکه برای او درهای آسمان برای برآمدن حاجات او گشوده شود و دُعای او در همان وقت و در همان شب، هر گونه حاجتی که باشد مستجاب می‌گردد و این به سبب فضل و مرحمت خداوند متعال بر ما و بر مردمان است.

در این روایت است که اگر کسی دشمنی داشته باشد و از خداوند دفع او را طلب کند، دفع فرماید و البته خداوند ضرر او را کفایت می‌نماید. یک نحو دیگر از نماز مذکور آن است که این نماز را هر وقت که باشد، دو رکعت بخواند «وَايَاكَ نَعْبُدُ وَآيَاكَ نَسْتَعِينُ» را در هر دو رکعت صد مرتبه بگوید.

۱ - نجم الثاقب، باب هفتم، ذیل حکایت اول.

۲ - مکارم الاخلاق، چاپ بیروت، ص ۳۳۹ (صلاة الكفایه).

۵۴..... فوز اکبر / در توسلات به امام عصر ارواحنا فداه

سپس حمد را تمام کند و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند، و تسبیح رکوع و سجود هفت مرتبه نیست و بعد از فراغت از نماز بلافاصله این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخِفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ
وَ إِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ عَجَّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهِرْ إِعْرَازَهُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ
يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا
نَاصِرَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ احْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا خَافِظَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ
الزَّمَانِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ
أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ

این کیفیت را سید اجل اعظم سید بن طاوس - قدس سره - در کتاب جمال الاسبوع^(۱) ذکر فرموده‌اند.

یک نحو دیگر این نماز آن است که در نجم الثاقب از سید فضل الله راوندی در کتاب دعوات خود نقل فرموده که دو رکعت و در هر رکعت حمد را بخوانند بعد از آن صد مرتبه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، بگویند و بعد از فراغت از نماز صد مرتبه صلوات بفرستند.^(۲) در این قسم بعد از حمد سوره ندارد و در رکوع و سجود هم شرط نیست که تسبیح آن را هفت مرتبه بگویند و صلوات بعد از نماز هم شرط نیست که در سجده بفرستند.

قسم دوم از نماز متعلق به امام عصر - صلوات الله علیه - نمازی است که به نماز فرَج معروف است و شرح آن در بحار، از دلائل شیخ طبرسی و در نجم الثاقب^(۳) از سید اجل رضی الدین علی بن طاوس ذکر شده است که آن را

۱ - جمال الاسبوع، ص ۲۸۰، و نیز در نجم الثاقب ضمن حکایت اول.

۲ - نجم الثاقب، باب هفتم، ذیل حکایت اول.

۳ - بحار، ج ۹۵، ص ۲۰۰ و نجم الثاقب، باب هفتم، حکایت سی‌ام.

حضرت صاحب الامر -صلوات الله عليه- به ابی الحسین بن ابی البغل در حرم محترم حضرت موسی بن جعفر -علیهما السلام- در شب جمعه تعلیم داد که او از خوف وزیر که تصمیم بر صدمه و اذیت او داشت به آنجا پناه برده بود.

آن حضرت -صلوات الله عليه- در حالتی داخل حرم شدند، درها بسته و قفل بر آنها زده بود و هنگامی که از نظر او پنهان شدند، درها به همان حالت بسته بود. صورت نماز و آدابش چنین است که فرمودند: دو رکعت نماز بکن و بعد از فراغت بگو: یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّرَّ، یا عَظِيمَ الْمَنْ، یا کَرِيمَ الصَّفْحِ یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، یا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ یا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، یا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، وَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، یا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ یا مُبْتَدِئَ بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، یا رَبَّاهُ ده مرتبه. یا سَيِّدَاهُ ده مرتبه. یا مَوْلَاهُ ده مرتبه. یا غَايَتَاهُ ده مرتبه. یا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ ده مرتبه. اَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ -عليهم السلام- إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَنَفْسَتَ أَمْرِي، وَفَرَّجْتَ غَمِّي، وَأَصْلَحْتَ خَالِي بعد از آن هر چه خواهی دعا کن و حاجت خود را بطلب و آنگاه روی راست خود را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو یا مُحَمَّدُ یا عَلِيُّ یا عَلِيُّ یا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِي وَانصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي. و بعد طرف چپ را بگذار و صد مرتبه بگو اَدْرِكْنِي و بعد از آن بگو: الْغَوْثُ، الْغَوْثُ، الْغَوْثُ؛ تا به حدی که نفس تو قطع شود سپس سر بردار. ابوالحسین گفت همان شب این نماز را خواندم فردای آن شب وزیر کاغذ امان و وعده احسان از برای من داده بود، و در جستجوی من فرستاد به سبب آنکه همان شب در خواب دیده بود که حضرت صاحب الامر -عليه السلام- او را امر به احسان به من فرموده و عتاب به او نموده بودند. او بالاترین درجه اکرام و احسان را در حق من به جا آورد و مقرب نزد او گردیدم. و تفصیل واقعه در بحار و نجم الثاقب است به آنها رجوع شود لکن کیفیت آداب نماز بر وجه تمام چنین است که ذکر شد.

در کتاب دارالسلام که از عالم وحید فرید، آقای شیخ محمود عراقی -قدس سرّه القدسی- می باشد، بعد از نقل این نماز فرموده که ابتداء تشرّف من به این عمل جلیل، این بود که در مدّتی از اوقات در تهران منزل یکی از تجّار تبریز مهمان بودم. پس به سبب بعضی از حوائج و مخارج مهم مضطر شده و هیچ وسیله گشایشی فراهم نبود. تا آنکه روزی در طاقچه اطاق کتابی بود، دیدم ترجمه جلد سیزدهم بخار است. چون گشودم دیدم جایی است که این نماز را ذکر نموده است، پس همان ساعت آن را بجا آوردم و چند دقیقه بعد از فراغت کسی وارد شد و بیست تومان از جانب یکی از تجّار تبریز بدون آنکه اظهاری به او شده باشد نزد من گذارد. چون ملاحظه کردم دیدم مدّت طول دادن این پول از نزد آن تاجر تا رسیدن نزد من همان مقدار شروع من در عمل و فراغت از آن بیشتر نبوده. بعد از این واقعه فرموده که: وقتی در نجف و بئاً شدید ظاهر شد و جمع کثیری را هلاک کرد، من بیرون دروازه کوچک نجف رفتم و این عمل را به جا آوردم. از همان وقت به کلی رفع و بئاً گردید به نحوی که بعد از تحقیق معلوم شد که از هنگام فراغت دیگر احدی مبتلا نشده است^(۱) و چند واقعه عجیب دیگری آنجا در باب این نماز ذکر فرموده است. و این دو واقعه هم که نقل شد در آنجا مفصّل تر است و به جهت اختصار به طور مختصر ذکر گردید.

فصل چهارم

استغاثه به امام عصر ارواحنا فداه

فصل چهارم در بیان قسم چهارم از توسلات به امام عصر علیه السلام است و آن استغاثه کردن به ایشان است. معنای استغاثه، تضرع و زاری و لابه نمودن به ایشان در موقع پیش آمدن در ماندگی سخت و دچار شدن به محنتی که مانند کارد به گلو رسیدن است و اما توجه به ایشان در نوع حوائج و مهمات که به درجه سختی و بیچارگی نباشد مانند: طلب سعادت آخرتی یا مانند اولاد و خانه و امثال آنها خواستن، پس آن استشفاع است و عنوان جدا دارد و در فصل دیگری انشاء الله تعالی ذکر می شود.

و امر استغاثه و استشفاع برای هر کس در هر زمان با امام زمان خود از توسلات مهم عظیم است زیرا در آنها اعتراف به مقام جلیل حضرت ولی الله اعظم که واسطه همه فیوضات خداوند متعال می باشند، حاصل می شود و تعظیم و تجلیل و تشریف از برای شأن جلیل آن جناب علیه السلام بجا آورده می شود و این مطلب بی نهایت نزد خداوند جل شانہ محبوب است و وسیله تقرّب بنده نزد او می شود و به این سبب گرفتاری او را زود اصلاح می فرماید، به واسطه آنکه خداوند متعال خود بر حسب تعداد زیادی از روایات در لیلۃ القدر و در هر صبح و شام ملائکه را نزد امام علیه السلام نازل می فرماید، و هر امری که برای بندگان مقدر فرموده نزد ایشان می آورند و به دست ایشان و به امر و نهی ایشان ملائکه

آن را جاری می‌نمایند. با آنکه خداوند -جَلَّ شَانَهُ- خود خالق و صانع و ربّ العالمین و مُدبّر امور مخلوقات است و فرموده:

﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾^(۱) یعنی: هر زمانی او -جَلَّ شَانَهُ- به اراده و تقدیر و فراهم فرمودن اسبابها در انجام کاری است و نیز فرموده:

﴿وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا﴾^(۲)

یعنی: او را حفظ فرمودن آسمان و زمین و اهل آنها و تدبیر نمودن امر آنها به زحمت و خستگی نمی‌اندازد.

با این همه چنین تعظیم و تجلیل و احترامی از ولیّ و حجت بزرگوار خود می‌فرماید. پس البته بر بندگان لازم است که بعد از توبه و تضرّع به درگاه خداوند، و طلب نمودن حوائج خود از فضل او، استغاثه و الحاح و تضرّع خدمت امام زمان خود نمایند و از ایشان اقدام فرمودنشان را در انجام دادن امر آنها و اصلاح نمودن مُهمشان طلب و درخواست نماید. و بر حسب آنکه در مضمون آیات قرآن مجید، و اخبار بسیاری از ائمه اطهار -علیهم السلام- تأکیدات اکید شدیدی در خصوص سعی کردن در اصلاح امر بیچارگان وارد شده برای هر کسی که توانائی داشته باشد بر آن، چه به دست یا قدم و مال و زبان، و فضایل جلیل و عظیمی برای آن ذکر شده است که موجب حیرت و تعجب است، و عقوبات شدید بسیار سختی هم برای هر که با توانایی او و علمش به حال بیچارگان کوتاهی نماید، وارد گردیده، پس کشف می‌شود که این امر بی اندازه نزد خداوند -جَلَّ شَانَهُ- و در نزد امام -علیه السلام- عظمت دارد بنابراین با این خصوصیت، و با ملاحظه احاطه علم امام -علیه السلام- به حال هر کس و قدرتشان بر انجام هر امری و کمال لطف و مرحمت و علاقه مندی ایشان به اهل ایمان و

۱ - سورة الرحمن، آیه ۳۱.

۲ - سورة بقره، آیه ۲۵۵.

اهل ولایتشان به اضعاف مضاعف علاقه‌مندی هر پدری نسبت به فرزند عزیز خود است. پس معلوم است که هر بنده مؤمن بعد از توجهش به ایشان در حال بیچارگی و استغاثه کردنش نزد ایشان با مراعات شرایط مهم و آداب آن چگونه مورد توجه و عنایت ایشان واقع خواهد شد و امر او را انجام خواهند داد. هر چند این امر توسل در استغاثه بندگان به وجود مبارک امام زمان - علیه السلام -، نسبت به همه ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - ثابت بوده و هست؛ لکن اختصاص خاصی در آن نسبت به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - ثابت شده که در آن با سایر ائمه اطهار - علیهم السلام - امتیاز کامل دارند و شواهد بر آن هم در اخبار بسیار است، از آن جمله از القاب خاص مبارک ایشان غوث، و غوث الفقراء است چنانچه ذکر آن در زیارات معتبره نقل شده و در حدیث مولود آن جناب - علیه السلام - است که هنگامی که حکیمه خاتون ایشان را به دست حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - دادند، دست مبارک خود را بر روی منیر ایشان کشیدند و فرمودند: ای حجت خدا، بقیه انبیاء، و نور اصفیاء، و غوث فقراء و خاتم اوصیاء و... تکلم کن.

از آن جمله است آنچه در واقعه ابوالوفاء شیرازی است که شرح آن در مزار بحار^(۱) و در نجم الثاقب^(۲) از چند نقل در کتب علماء ابرار مذکور می‌باشد. او در زندان گرفتار بود تا وقتی که خبر حکم قتل به او دادند که تو را خواهند کشت. وی توبه و تضرع بسیار با خداوند متعال کرد و متوسل به ائمه اطهار - علیهم السلام - گردید. تا آنکه به خواب رفت و حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - را در خواب دید. برای او بیان فرمودند که باید در هر حاجتی به یک نفر از ما متوسل شوید و شرح هر حاجتی را نسبت به هر امامی بیان کردند تا آنکه فرمودند: هرگاه شمشیر

۱ - بحار، ج ۹۴، ص ۳۲.

۲ - نجم الثاقب، ص ۴۹۳ و ۴۹۲ باب ۹، (در عذر داخل نمودن بعضی از حکایات).

۶۰..... فوز اکبر / در توسلات به امام عصر ارواحنا فداء

به گلویت رسید، یعنی کار بر تو خیلی سخت شد، بگو: «یا ضاحِبَ الزَّمانِ اغْثِنی، یا ضاحِبَ الزَّمانِ اذْرِکْنی» که تو را اعانت می فرماید. او در همان حال استغاثه کرد و دید که آن حضرت از جانب آسمان ظاهر شدند و فرمودند کار تو را انجام دادم. در اثر آن فردا از قتل نجات یافت، ابی علی الیاس هم که والی بود و قصد قتل وی را داشت به او گفت: به چه کسی استغاثه کردی؟ جواب داد به آنکه فریاد رس در ماندگان است.

از آن جمله است آنچه در دارالسلام شیخ اجل عالم وحید فرید آقای شیخ محمود عراقی - طاب ثراه - است در ضمن حکایت و واقعه مفصلی در جمله حکایات کسانی که تشرّف به حضور مبارک امام عصر - علیه السلام - پیدا کرده اند، و مجمل آن چنین است: صاحب واقعه عالم جلیل نبیل، آقا مُلاً قاسم - طاب ثراه - بزرگواری را درک کرد و از ایشان آیاتی را که تعلق به امام - علیه السلام - دارد، مشاهده کرد و بعد از تمنای او از ایشان وسیله مهمّ را برای اصلاح امور و کفایت مهمّات، پس دو دعا و ذکر تعلیم او فرمودند: یکی هر مؤمنی در شدّتی واقع شود متوسل به آن شود و آن این ذکر است: «یا محمّد یا علیّ یا فاطمةُ یا صاحبَ الزَّمانِ اذْرِکْنی وَ لا تُهْلِکْنی». و بعد توضیح فرمودند که توجّه تو به آن سه بزرگوار اولاً موجب شفاعت آنها در حقّ تو می شود که قابل رحمت خدا شوی و مورد نظر لطف آن حضرت گردی. لکن ناظم کلّ حضرت صاحب الامر می باشند که باید به ایشان التجا کنی که «یا صاحبَ الزَّمانِ اذْرِکْنی وَ لا تُهْلِکْنی» تا آنکه فریادرسی از تو فرمایند و انجام امر تو را نمایند.^(۱) این واقعه در آن کتاب بسیار مفصل و مشتمل بر مطالب مهمّ جلیل است، و اینجا به آنچه شاهد مطلب این مقام است اکتفا شد که از مناصب خاص امام عصر - علیه السلام - اغاثه و فریادرسی است و در شداید سخت باید به ایشان پناه برد و استغاثه کرد.

۱ - دارالسلام، ص ۳۱۶، باب کسانی که حضرت را دیده و شناخته اند، قضیه یازدهم.

آداب و شرایط استغاثه

آداب و شرایط استغاثه به امام عصر - صلوات الله علیه - که موجب کمال تاثیر آن می باشد این است که در مقام استغاثه از هر جا باشد باید بنده متذکر باشد مقام احاطه علم ایشان را به تمام عالم، به وجهی که در مقدمه کتاب بیان گردید و خود را نزد ایشان حاضر بداند بطوری که کأنه به چشم او را می بیند و ملتفت باشد که او را می بینند و کلامش را می شنوند. و نیز متذکر و ملتفت کمال قدرت ایشان به هر امری - به وجهی که ذکر آن گردید - باشد و هم ملتفت و متذکر مقام بزرگواری ایشان، که اگر وجود ایشان نباشد، نه عالم بر قرار است و نه هیچ فیض و رحمتی نازل می شود، و هم متذکر و ملتفت کمال مهربانی آن جناب خاصه با دوستان و شیعیان خود باشد که به یک جهت رعایا و بندگان، و به یک جهت اولاد و فرزندان ایشان می باشند. پس با این حال به ایشان استغاثه کند مانند پناه بردن و الحاح کردن فقیر ذلیل عاجز به سلطان جلیل قادر کریم، و مانند درخواست کردن فرزند از پدر مهربان خود.

با این همه شرط مهم دیگر آن است که از گناهان خود به قلب و زبان توبه واقعی نماید به قلب و زبان اگر هم در اعمال خود کار شنیع و زشتی را می داند که مرتکب آن می باشد، ترک نماید و یا اگر ظلم و آزاری از او به کسی رسیده که می داند، پس او را از خود راضی نماید که این هر دو سبب شدت غضب از خدا و ولی خدا و موجب استحقاق عقوبت بنده است. تا چه رسد که دیگر به او توجه و لطف نمایند.

کیفیت استغاثه به آن جناب علیه السلام

از جمله آنها در واقعه ابوالوفاء شیرازی از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله

وسلم - ذکر شد:

یا صاحب الزمان اغثنی ، یا صاحب الزمان ادرکنی

از آن جمله است آنچه از دارالسلام نقل شد:

يَا مُحَمَّدُ، يَا عَلِيُّ يَا فَاطِمَةَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَذْرِكُنِي وَلَا تُهْلِكُنِي.

از آن جمله است که برخی از علماء اعلام فرموده‌اند: در صحرا یا مکان وسیع خلوت مخصوصاً با سر برهنه بگویند:

يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَغْنِنِي يَا أَبَا صَالِحِ الْمَهْدِيِّ أَذْرِكُنِي وَلَا تَدْعُنِي، فَإِنِّي ذَلِيلٌ غَاجِزٌ.

از آن جمله است نیز آنچه ایشان فرموده‌اند:

يَا مَوْعُودَ الْمُنتَظَرِ أَنْظِرْ إِلَى الْمُحْتَضِرِ.

از آن جمله آنچه معروف و مشهور در السنه مؤمنین است:

الْمُسْتَغَاثُ بِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

و این سه قسم اخیر اگر چه مظنون است که آنها از ناحیه مقدسه متعلق به خود آن حضرت -صلوات الله علیه- اخذ شده که در خواب یا بیداری تعلیم فرموده‌اند، مانند دو قسم اول، ولی کفایت می‌کند توسّل به آنها در مقام التجا و استغاثه به آن جناب -علیه السلام- همان که آن عبارات مشتمل بر معنای استغاثه است با آنکه برای حال استغاثه و شرط آن از شکستگی حال که در بنده موجود باشد به وجهی که در آداب آن ذکر شد، و غیر از آنها هم شرط خاصی در اداء عبارت استغاثه معلوم نشده. چنانچه در مقام توسّل به آن الفاظ و عبارات مذکور هم تأثیر کامل دیده شده است.

اما آنچه به عبارت مبسوط و جامع باشد، بسیار است. یک قسم از آنها مشترک ما بین ائمه اطهار -علیهم السلام- است که آنها در باب توسّلات به ایشان ذکر می‌شود.

قسم دوم آنچه مختصّ به امام عصر -صلوات الله علیه- است و کیفیت جامع

سریع الاثر آن را در نجم الثاقب^(۱)، باب هفتم در حکایت بیست و چهارم ذکر فرموده، به این عبارت: شیخ جلیل فضل بن حسن الطبرسی، صاحب تفسیر مجمع البیان، در کتاب کنوز النجاح^(۲) نقل کرده که این دعا را حضرت صاحب الزمان -صلوات الله علیه- در خواب به ابی الحسن محمد بن احمد بن ابی اللیث -رحمه الله تعالی- در شهر بغداد در مقابر قریش تعلیم نموده است. ابی الحسن مذکور از ترس کشته شدن، به مقابر قریش گریخته و پناه برده بود. پس به برکت این دعا از کشته شدن نجات یافته بود. ابوالحسن مذکور گفته است که آن حضرت به من تعلیم نمود که بگو:

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخِفَاءُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ
وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِي الشِّدَّةِ وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَسْرَلَتَهُمْ
فَفَرَّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلْمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا
مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِي ، وَأَنْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
الْعَوْتُ الْعَوْتُ الْعَوْتُ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي

و این دعا در فصل بیان نمازهای آن جناب -علیه السلام- نیز ذکر شد اما با تغییرات و کم و زیادی در بعضی الفاظ آن، و وجه اختصاص داشتن آن به ایشان با آنکه در مضمون آن التجاء به حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین -علیهمما و الهما السلام- هم شده است، در موقع نقل واقعه ذکر «یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب الزمان، ادرکنی ولا تهلکنی» بیانش گردید.

و یک کیفیت دیگر مبسوط و جامع آن است که عریضه‌ای خدمت آن جناب -علیه السلام- عرضه می‌شود. لکن چون عنوان عریضه امتیاز خاصی دارد،

۱ - نجم الثاقب، ص ۲۶۳.

۲ - برای شناخت این کتاب مراجعه شود به الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۷۵.

لهذا در فصل جداگانه‌ای بیان آن و آدابش می‌شود. انشاء الله تعالی .

یک کیفیت دیگر نیز مبسوط و جامع و کامل است لکن چون از ابتدا مشتمل بر سلام و زیارت آن حضرت -صلوات الله علیه- است و لهذا در فصل زیارات ایشان ذکر می‌شود. و اوّل آن سلام الله الکامل التام الشامل ... است.

توضیحاً باید دانست که برای این الفاظ و عبارات مذکور، برای استغاثه به امام عصر -صلوات الله علیه- وقت و عدد معین ذکر نشده؛ زیرا عمده شرط در تأثیر استغاثه نمودن، توجه به آن جناب -علیه السلام- است در وقت وقوع در شدت سختی با حال شکستگی و تضرّع و لابه کردن، پس به هر حال و هر عدد و هر وقت باشد کافی است. لکن بهتر و اکمل در اثر آنست که در اوقات شریف و اوقات متعلق به آن جناب -علیه السلام- باشد، مخصوصاً مقارن طلوع فجر و در مکان خلوت و موافق یکی از عددها که حدّ کمال ختم است، در نوع دعاها خوانده شود. و از آنها ده و دیگر چهل، و دیگر هفتاد و دیگر صد می‌باشد. و در باب عدد چهل که در آیات و اخبار و آثار زیاد تصریح شده که هر ذکر جمیلی به این عدد خوانده شود، آثار کامل عجیب و غریب از آن ظاهر می‌شود و در خصوص عدد «صد» هم در حدیث است که فرمودند: «المائة ختمة» یعنی: عدد صد یک ختم تمام است در هر ذکر و دعائی که تأثیر کامل می‌بخشد. و بنا به آن آیات و اخبار در باب عدد چهل و عدد صد که برای نوع ذکرها و دعاها وارد شده، پس هر ذکر و دعا که عدد معین برای خصوص آن وارد نشده هر گاه به عدد چهل یا صد خوانده شود مطابق حدیث و خبر خوانده شده است. و اگر هر کدام از این عبارات استغاثه را بعد از نماز آن حضرت -صلوات الله علیه- بخوانند خصوصاً کیفیت اوّل از قسم اوّل نمازهای ایشان که در فصل اوّل ذکر شد، پس فوق العاده اکمل در تأثیر خواهد شد.

فصل پنجم

توسل جستن به زیارت امام عصر ارواحنا فداه

فصل پنجم در زیارت امام عصر - صلوات الله علیه - است، و آن از توسلات بسیار مؤکد ایشان است و فضائل عظیم جلیلی برای آن در اخبار وارد شده است. در بصائر الدرجات از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - به این مضمون روایت فرموده که: «هر کس زیارت کند امام زنده در دنیا را در ماه مبارک رمضان و در وقت ملاقات ایشان بگوید: «الله اکبر، لا إله إلا الله، وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ» روز قیامت تحفه و هدیه و منزلتی از حضرت رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - به او در قرب مقام آن امام - علیه السلام - مرحمت شود، که در میزان، عمل او سنگین تر باشد از هفت آسمان و هفت زمین و هر چه در آنها و هر چه زیر زمین است و برای او رضوان الله الاکبر ثابت گردد و واجب گردد که خداوند - جَلَّ شَانَهُ - در دارالجلال میان او و حضرت رسول، و حضرت ابراهیم و همه مرسلین - علیهم السلام - را نزد آن امام - علیه السلام - جمع کند.»^(۱)

در بحار از حضرت موسی بن جعفر - علیهما السلام - روایت شده که فرمودند: «هر کس اوّل ما را زیارت کند آخرین ما را زیارت نموده و هر کس آخرین ما را

زیارت کند اوّل ما را زیارت کرده»^(۱) بر حسب این حدیث همه فضائل که در زیارات ائمه اطهار -علیهم السلام- وارد شده در زیارت آن جناب هم ثابت خواهد بود. از آن فضایل عظیمه آن است که از حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- در بزرگی و فضل زیارت نمودن حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- هنگام حیاتشان روایتی به این مضمون نقل شده، که یکی از اصحاب انصاری آن حضرت -صلوات الله علیه وآله- امر مهمّ دنیوی داشت و برای انجام آن از خانه بیرون رفت. پس از سعی و کوشش آن کار انجام نگرفت.

او گفت: چون مایوس شدم از حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- شنیده بودم که زیارت و نظر به صورت مبارک علی بن ابیطالب -علیه السلام- بر وجه محبّت، عبادت است، پس به قصد زیارت آن جناب -علیه السلام- رفتم تا یافتم و روی مبارک ایشان را زیارت کردم، پس حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمودند: عمل و طاعتی که در راه به سوی آن جناب -صلوات الله علیه- برای او به آسمان بالا رفت، اگر آن را به اهل زمین قسمت کنند سهم آن کس که از این قسمت کمتر از همه باشد آن است که همه گناهان او آمرزیده شود و خداوند متعال بهشت را برای او واجب فرماید. سپس آن حضرت -صلوات الله علیه وآله- به آن شخص فرمودند: تو محبّ و دوست علی بن ابی طالب هستی و به اطاعت او اعتقاد داری و به عدد هر نفسی که کشیدی در رفتن به سوی علی بن ابیطالب هزار نفر از کسانی که مستحق آتش جهنّم باشند را شفاعت خواهی نمود، و این بهتر است از برای تو از آن که اگر تمام دنیا طلای سرخ بود و همه را در راه خدا انفاق می کردی.^(۲)

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۷ و ۱۹۸ و طبع قدیم، ج ۹، ص ۳۰۷، به نقل از امالی

پس این فضیلت جلیله در زیارت حضرت صاحب الامر هم حاصل خواهد شد، و چون هر گاه کسی به زیارت امام عصر خود از نزدیک و از رسیدن به حضور ایشان قادر نباشد پس تأکید و فضیلت زیارت ایشان از دور ثابت است و لهذا این فضایل جلیله برای زائر هر گاه از دور و در غیر حضور آن حضرت -صلوات الله علیه- زیارت نماید هم حاصل می شود. چنانچه علامه مجلسی در بحار و زاد المعاد به سندی معتبر از سلیمان بن عیسی روایت فرموده که: پدرم خدمت حضرت صادق -علیه السلام- عرض کرد: چگونه تو را زیارت کنم در حالی که قادر بر آمدن خدمت شما نیاشم؟ فرمود: هر گاه قادر بر آمدن نباشی، چون روز جمعه شود غسل کن یا وضو بگیر و بر بام خانه خود بالا برو و دو رکعت نماز بگذار و به سوی من متوجه شو. (۱) و دیگر آنچه در مزار بحار (۲) و در مجلد سیزدهم آن و در تحفة الزائر (۳) نسبت به خصوص زیارت حضرت صاحب الامر -علیه السلام- مسنداً از احمد بن ابراهیم روایت نموده که گفت خدمت محمد بن عثمان رضوان الله علیه که نائب دوّم بودند شکایت کردم شوق خود را به سوی رؤیت و ملاقات مولای خود -صلوات الله علیه-، پس فرمود: آیا به حال شوق یعنی کمال میل و محبت قلبی طالبی که ایشان را ببینی؟ عرض کردم: بلی. بعد از کلماتی چند فرمود: به درستی که امر غیبت ایشان برای هر کس از امور حتمی الهی است و تسلیم بودن به آن بهتر است و لکن با زیارت و سلام به سوی ایشان توجه کن. و دیگر آنچه تأکید در آن از خود آن حضرت -صلوات الله علیه- در مقدمه زیارت «سلام علی آل یس» (۴) بوجهی که نقل آن می شود، بیان شده است.

۱ - بحار، ج ۱۰۱، ص ۳۶۶، ح ۶.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۷.

۳ - بحار الانوار، ج ۱۳، چاپ قدیم، تحفة الزائر.

۴ - بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳ و ۳۷، ج ۱۰۲، ص ۸۱ و ۹۲.

کیفیت زیارت آن حضرت - صلوات الله علیه - بر دو قسم است: یک قسم آنچه مشترک است ما بین ایشان و ائمه اطهار - علیهم السلام - و آن زیارت شریفه جامعه است و بیان آن، و عظمت فضل و آدابش، در باب توسّلات به ائمه طاهرین - علیهم السلام - ذکر می شود.

قسم دوم: آنچه مختصّ است به خود آن جناب - علیه السلام - و آن چند زیارت است. اول که افضل از همه است و جامع، و کامل و مبسوط است، زیارت «سلام علی آل یس» است و در همه اوقات می شود آن حضرت - صلوات الله علیه - را زیارت کرد. و روایت فرموده آن را در احتجاج شیخ اجل طبرسی - قدس الله سره - (۱) که حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - در توفیق رفیع به سوی محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری امر فرموده بودند که هرگاه بنخواهید مرا زیارت کنید و به سوی من توجه نمایید پس چنین زیارت کنید و بگویید:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ یسَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللّٰهِ وَ رَبَّنَا نِیْ اٰیَاتِهِ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَابَ اللّٰهِ وَ دِیَانَ دِیْنِهِ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَلِیْفَةَ اللّٰهِ وَ نَاصِرَ حَقِّهِ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللّٰهِ وَ دَلِیْلَ اِزَادَتِهِ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تَالِیَ كِتَابِ اللّٰهِ وَ تَرْجُمَانَهُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ فِيْ اَنَاةِ لَیْلِكَ وَ اَطْرَافِ نَهَارِكَ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللّٰهِ فِيْ اَرْضِهِ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِثْقَالَ اللّٰهِ الَّذِیْ اَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَعْدَ اللّٰهِ الَّذِیْ ضَمِنَهُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْعُوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَ عُدَا غَیْرَ مَكْذُوْبٍ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِیْنَ تَقُوْمُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِیْنَ تَقْعُدُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِیْنَ تَقْرَأُ وَ تُبَیِّنُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِیْنَ تُصَلِّيْ وَ تَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِیْنَ تَرْكَعُ وَ تَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَیْكَ حِیْنَ تُهَلِّلُ وَ تُكَبِّرُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِیْنَ تَحْمَدُ وَ تَسْتَغْفِرُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ حِیْنَ تُصْبِحُ وَ تُمَسِیْ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ فِيْ اللَّیْلِ اِذَا یَغْشَى وَ النَّهَارِ اِذَا تَجَلَّى ، السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْاِمَامُ الْمَأْمُوْنُ ، السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْمُقَدَّمُ

الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَ أَهْلُهُ وَ أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ
 أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَ
 مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى
 حُجَّتُهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ
 حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ أَنَّ رَجْعَتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ
 تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنَّ نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقٌّ وَ
 أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِرْضَادَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ الْحَشَرَ
 حَقٌّ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِي
 مَنْ خَالَفَكُمْ وَ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ
 عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا
 نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ يَا
 مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ أَمِينَ أَمِينَ.

و بعد از آن این دعا خوانده شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَ كَلِمَةِ نُورِكَ وَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي
 نُورَ الْيَقِينِ وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيْمَانِ وَ فِكْرِي نُورَ النِّيَّاتِ وَ عِزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ
 وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَ دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَ بَصْرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَ سَمْعِي نُورَ
 الْحِكْمَةِ وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاتِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى الْقَاكِ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ
 وَ مِيثَاقِكَ فَتَغَشِّبْنِي رَحْمَتَكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ
 خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمَ بِقِسْطِكَ وَ الثَّائِرَ بِأَمْرِكَ وَ لِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ
 بَوَارِ الْكَافِرِينَ وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةَ وَ مُنِيرَ الْحَقِّ وَ النَّاطِقَ بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ
 فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَ عِلْمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ
 الْوَرَى وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَى وَ مُجَلِّي الْعَمَى (الْعَمَاءِ) الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ

قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ
 أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَ لَهُمْ تَطْهِيرًا،
 اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ لِديْنِكَ وَ انصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شَيْعَتَهُ وَ انصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا
 مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ
 خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ اخْرُسْهُ وَ امْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْفَظْ فِيهِ
 رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَ أَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَ انصُرْ ناصِرِيهِ وَ اخذُلْ خاذِلِيهِ وَ
 اقْصِمِ قاصِمِيهِ وَ اقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ
 حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَظْهِرْ بِهِ
 دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ انصَارِهِ وَ اعْوَانِهِ وَ اتِّبَاعِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ
 أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمَلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ يَا ذَا
 الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

دوم: زیارتی است که مشتمل است بر استغاثه به آن حضرت -صلوات الله
 علیه- و لذا مهم است که در موقع رو دادن شدت و محنت، توسل به آن پیدا شود.
 این زیارت را در بحار^(۱) و نجم الثاقب^(۲) به نقل از ابی جعفر محمد بن علی بن
 بابویه قمی -رحمه الله- ذکر فرموده که تطهیر کن و دو رکعت نماز به جا آور و رو به
 قبله در زیر آسمان بایست و بگو:

سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَ بَرَكَاتُهُ الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ
 عَلَىٰ حُجَّةِ اللَّهِ وَ وَليِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ وَ خَلِيفَتِهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ سُلَالَةِ النَّبُوَّةِ وَ بَقِيَّةِ
 الْعِترَةِ وَ الصَّفْوَةِ ضَاحِبِ الزَّمَانِ وَ مُظْهِرِ الْإِيمَانِ وَ مُلَقِّنِ [مُعَلِّينِ] أَحْكَامِ الْقُرْآنِ وَ مُطَهِّرِ
 الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِي الطُّولِ وَ الْعَرْضِ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ
 الْمَرْضِيِّ [الْمُرْتَضَى] وَ ابْنِ الْإِئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ الْوَصِيِّ بْنِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ الْهَادِي

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲ - نجم الثاقب، آخر باب دهم.

الْمَعْصُومِ ابْنِ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ الْمَعْصُومِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْمُؤْمِنِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُذِلَّ الْكَافِرِينَ الْمُتَكَبِّرِينَ الظَّالِمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ
الزَّمَانِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بِنَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ الْأَيْمَةِ الْحُجَّجِ الْمَعْصُومِينَ وَ
الْإِمَامِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ سَلَامٌ مُخْلِصٌ لَكَ فِي الْوِلَايَةِ أَشْهَدُ أَنَّكَ
الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَفِعْلًا وَ أَنْتَ الَّذِي تَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَ
جَوْرًا فَعَجَّلَ اللَّهُ فَرْجَكَ وَ سَهَّلَ مَخْرَجَكَ وَ قَرَّبَ زَمَانَكَ وَ كَثَّرَ أَنْصَارَكَ وَ أَعْوَانَكَ وَ أَنْجَزَ
لَكَ مَا وَعَدَكَ فَهُوَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ
نَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ خَاجَتِي كَذَا وَ
كَذَا (و به جای «کذا و کذا» حاجت خود را ذکر کند) فَاشْفَعْ لِي فِي نَجَاحِهَا

دو رکعت نماز هم که ذکر شد، افضل و اکمل است که در رکعت اول بعد از حمد «إِنَّا فَتَحْنَا» و در رکعت دوم بعد از حمد، «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» خوانده شود. اما شرح آن چنین است که ابن بابویه قمی گوید: خبر داد به من بعضی از مشایخ قمیین که به من غم و اندوه سختی وارد شد که طاقتم سست شد و نمی شد برای کسی آن را ذکر کنم، در خواب به من خبر داد مردی که خوشرو و خوشبو، با جامه نیکو بود. ابتداء فرمود که: در آنچه به آن گرفتار شدی به سوی خداوند تبارک و تعالی مراجعه کن و به حضرت صاحب الامر - علیه السلام - استعانت کن و ایشان را پناه خود قرار ده، که عصمت و حافظ اولیاء مؤمنین خود می باشد، ایشان را زیارت و سلام کن و سؤال کن که برای تو نزد خداوند عز و جل در حاجتت شفاعت فرماید.

زیارت سوّم: متعلق به روز مبارک جمعه است و در تکمله این باب در آداب روز جمعه ذکر می شود.

زیارت چهارم: زیارت مختصری است که در یک رویای صادق تأکید به

۷۲..... فوز اکبر / در توسلات به امام عصر ارواحنا فداه

آن شده است از خود امام عصر - علیه السلام - که فرمودند: من آن را دوست می دارم:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَحُجَجِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ
وَعَلَى آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَصْحَابِكَ وَأَنْصَارِكَ وَأَحْبَابِكَ وَأَشْيَاعِكَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى مَنْ تُحِبُّ السَّلَامُ عَلَيْهِ .

فصل ششم

توسل جستن به صلوات بر امام عصر ارواحنا فداه

فصل ششم در توسل به امام عصر *علیه السلام* - از طریق صلوات فرستادن بر ایشان است. و اصل عنوان صلوات بر اهل بیت عصمت و طهارت *علیهم السلام* - از عبادات عظیم جلیل و و سائل مهم بوده است که تمسک و توسل به آنها ما بین انبیاء و امم آنها، و ما بین ملائکه جاری بوده و باب النجات و وسیله سعادت مندی همگی در کلیه مهمات و حوائجشان بوده و موجب تقریبشان به مقامات عالیات نزد خداوند متعال می شده است. و فضایل جلیل و ثوابت کثیر برای آن در آیات و اخبار به غایت بیشمار است. از جمله آنها آن است که وسیله قبول شدن کلیه اعمال بنده و مستجاب شدن دعاء او می باشد و موجب دفع هم و غم، و رفع نفاق و شک و وسوسه از قلب است، و به وسیله آن صفاء و ضیائی در قلب بهتر از صفاء آینه حاصل می شود و وسیله فرج عاجل از هر شدتی، و وسیله صلوات فرستادن خداوند جلّ شأنه و ملائکه بر بنده است. و اما موضوع و مصداق آن بر دو قسم است:

یک قسم: بر وجه کلی و اشتراک نسبت به امام عصر *علیه السلام* - و همگی ائمه اطهار *علیهم السلام* - است و در باب توسلات عامه آنها بیان می شود.

قسم دوم: بر وجه خاص است که اختصاص به آن حضرت *صلوات الله علیه* -

دارد که ضمن دعاهاى متعلق به ایشان که مشتمل بر مسئله تعجیل فرج ایشان است، یا در ضمن زیاراتشان مانند زیارت سلام علی آل یاس که ذکر آن شد، بسیار است. اما آنچه مستقلاً وارد شده است، یکی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و در بحار^(۱) و زاد المعاد^(۲) هم بعد از صلوات خاص بر هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام - جدا جدا به اسم هر کدام از ایشان نقل نموده است و آنچه متعلق به حضرت صاحب الامر علیه السلام است، چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَاءِكَ الَّذِينَ فَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبَتْ حَقَّهُمْ
وَأَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَتْهُمْ تَطْهِيراً، اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَاَنْصُرْ بِهِ
أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ طَاغٍ وَبَاغٍ وَمِنْ
شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاخْرُسْهُ وَاْمَنْعَهُ
مِنْ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَالرَّسُولَ وَاعِظْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ
وَاَنْصُرْ نَاصِرِيهِ وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَاقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرَةِ وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ
وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَيَبْرُهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا
وَأَمْلَاءِ بِهَا الْأَرْضِ عَدْلًا وَاعِظْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ
وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ
الْحَقِّ رَبِّ الْعَالَمِينَ آمِينَ.

۱ - بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۷۸.

۲ - زاد المعاد، ص ۵۰۷.

فصل هفتم

هدیه نمودن اعمال صالحه برای امام عصر ارواحنا فداه

فصل هفتم در توسل به امام عصر - علیه السلام - است توسط اعمال صالحه به عنوان هدیه نمودن ثواب کلیه اعمال صالحه و عبادات برای آن جناب - صلوات الله علیه - و ائمه اطهار - علیهم السلام - و تأکید و فضیلت این امر در اخبار بسیار است و از آن جمله است این حدیث در کافی که علی بن مغیره در ضمن کلماتی چند از حضرت موسی بن جعفر - علیهما السلام - سؤال کرد که من چه بسا در ماه مبارک رمضان زیاده بر چهل ختم قرآن تلاوت می‌کنم و ثواب آنها را یک یک برای حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - و یک یک ائمه - علیهم السلام - و نیز برای شما هدیه قرار می‌دهم، اکنون چه ثوابی در این عمل است؟

فرمود: ثوابش این است که روز قیامت با آنها خواهی بود.

عرض کرد: الله اکبر، چنین منزلت عظیمی برای من به این عمل است و تا سه مرتبه تکرار کرد.

آن حضرت فرمود: بلی چنین است. (۱) و دیگر این حدیث در جمال الاسبوع (۲) سید اجل سید بن طاووس است که فرمودند: کسی که ثواب نماز را چه

۱ - کافی، ج ۲، ص ۱۱۸، ح ۴.

۲ - جمال الاسبوع، ص ۲۵.

۷۶..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

فریضه و چه نافله، برای رسول خدا، و امیرالمؤمنین و اوصیاء بعد از او -صلوات الله علیهم اجمعین- قرار دهد، خداوند ثواب نماز او را به اضعاف مضاعف زیاد می فرماید... و پیش از آنکه روح از بدنش مفارقت کند به او می فرماید: ای فلان هدیه های تو و احسانهایت به ما رسید. پس دلت خوش باد و چشمت روشن به آنچه خداوند متعال برای تو مهیا فرموده و آنچه را که تو به آن رسیدی گوارایت باد. راوی گفت: عرض کردم: چگونه باید هدیه کرد؟ فرمود: قصد نماید که ثواب نمازش برای حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- باشد و اگر هم ممکن شود هر روز زیاده بر نمازهای پنج وقت و نافله آنها، دو رکعت نماز برای هر یک نفر از ائمه -علیهم السلام- هدیه نماید.^(۱) و دیگر این حدیث در بحار و تحیة الزائر است که روایت فرموده اند به سند معتبر که داود صرمی به خدمت حضرت امام علی النقی -علیه السلام- عرض کرد: پدر بزرگوارت را من زیارت کردم و ثوابش را از برای شما قرار دادم. حضرت فرمود: برای تو و از جانب خداوند متعال اجر و ثواب عظیم او از جانب ما تلافی و جزایی نیکو است.

و در نمازهای توسّل به امام عصر -علیه السلام- و نیز سایر ائمه -علیهم السلام- واقع امر همین عنوان هدیه نمودن نماز برای آنها است به این نیت که نماز را برای امر و رضای خداوند به جا می آورد، به قصد آنکه ثوابش هدیه ای برای امام -علیه السلام- باشد و همچنین در نماز زیارت آنها.

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۶، ح ۳، به نقل از تهذیب.

فصل هشتم

نیابت کردن در اعمال صالحه

فصل هشتم در بیان نیابت کردن است به اعمال صالحه از آن جناب علیه السلام - خاصه در حج و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام .

از جمله اخبار در محبوبیت و تأکید این امر برای مؤمن نسبت به امام عصر خود صلوات الله علیه - آن است که در بحار روایت فرموده حضرت امام علی النقی علیه السلام - شخصی را به مشهد ابی عبدالله الحسین علیه السلام - فرستادند که از جانب ایشان زیارت کند و فرمودند به درستی که مکانهایی است که خداوند متعال دوست می دارد که در آنها خوانده شود، و او اجابت فرماید. و بدون شک حایر حضرت امام حسین هم از آنها است. ^(۱) هم چنین در آن کتاب از عدّه الدّاعی نیز همین کیفیت عمل را از حضرت صادق علیه السلام - در نایب فرستادن از جانب خود به کربلا - روایت فرموده است.

در وسائل الشیعه شیخ اجل افقه شیخ حرّ عامل مسنداً از محمد بن عیسی یقطینی روایت فرموده: حضرت ابا الحسن الرضا علیه السلام - چند قطعه جامه و چند غلام برای من فرستادند و مقرر فرمودند یک حجّه برای من، و یک حجّه برای برادرم و یک حجّه برای یونس بن عبدالرحمن که از جانب آن حضرت

۱ - بحار الانوار، ج ۵۰، نقل از کافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

۷۸..... فوز اکبر / در توَسَلات به امام عصر ارواحنا فداء

حجّ به جا آوریم و بین ما سه نفر صد اشرفی سه قسمت شود. (۱) و بعضی اخبار دیگر در فضیلت نیابت از امام - علیه السلام - در باب توَسَلات به ائمه اطهار - علیهم السلام - ذکر می شود.

توضیحاً فرق ما بین عنوان هدیه نمودن اعمال صالح برای امام - علیه السلام - و عنوان نیابت کردن از ایشان، آن است که در هدیه باید بعد از فراغت از عملِ ثواب، چه فوراً یا بعد از مدّتی آن را هدیه نمود و اگر قبل از عمل هم قصد هدیه نمودن باشد، باید قصد این باشد که پس از فراغت از عمل، ثواب آن را برای ایشان هدیه قرار دهد به همین جهت هدیه در فرایض و مستحبات هر دو جاری است چه آنکه ثواب مقرر برای عمل خود را، - بعد از اداء آن به وجه صحیح شرعی به نیت انجام آن برای امر و رضای الهی و اداء شدن فرض یا مستحب - برای ایشان قرار می دهد. اما در عنوان نیابت، باید از اوّل عمل قصد کرد که این عمل ما از جانب ایشان و به نیابت از ایشان باشد. زیرا مقام نیابت در فرایض برای آن است که چون فرایض منوب عنه به طور یقین یا احتمال، فاسد بوده، پس این عمل نایب بجای عمل او باشد و فساد آن را جبران بنماید. و بر حسب آنکه نسبت به امام - علیه السلام - این مطلب غیر متصوّر است بنابر این در هیچ عمل واجبی برای هیچ یک از ائمه اطهار - علیهم السلام - عنوان نیابت تصوّر ندارد. اما در مستحبات همان نتیجه هدیه نمودن را دارد که غرض، جبران شدن فساد عمل مهدی الیه نیست چه آنکه هر نوع هدیه برای هر دوستی محبوبست و لو آنکه به اضعاف آنرا داشته باشد، و چون هر دو عنوان در اخبار تجویز و تأکید شده، لهذا بر مؤمن هم موکّد است که به هر دو عنوان به امام عصر - علیه السلام - توَسّل پیدا کند و لکن عنوان نیابت بیشتر در حجّ و زیارات قبور ائمه - علیهم السلام - وارد شده

فصل هشتم / نیابت کردن در اعمال صالحه ۷۹
است.

تکمله: یک قسم دیگر در توسّل به آن حضرت - صلوات الله علیه - در اعمال صالحه، عنوان نذر کردن برای به جا آوردن عمل صالحی یا انفاق مالی است در جهتی که تعلق به امام عصر - صلوات الله علیه - داشته باشد، و این بر دو قسم است: قسم اول چون در فقرات ادعیه مأثوره برای طلب فرج آن جناب - علیه السلام -، یک نحو از دعا نسبت به ایشان طلب و مسئلت از خداوند - جر شانه - برای رفع همّ و غم و حزن و الم از قلب مبارکشان است و از جمله تأکید بر دعا در موقع مشاهده فساد و خرابی از جانب اهل عدوان در امر دین و اهل دین است به ترتیبی که معلوم باشد که این مطلب موجب حزن و الم قلب مبارک ایشان است، بنابراین بنده مؤمن در مقام ارادتمندی خود به ایشان برای رفع حزن و همّ و غم آن حضرت - صلوات الله علیه - عمل صالحی را مانند روزه گرفتن و ختم قرآن نمودن، نذر نماید یا انفاقی از قربانی گوسفند، یا رفتن به زیارت مشاهد مشرفه یا دادن مالی به عنوان صله و احسان به صالحین و مضطربین شیعیان ایشان، به قصد صله نمودن به خود آن جناب - علیه السلام - . و کشف می شود رجحان و محبوبیت این قسم از نذر برای کشف همّ و حزن ایشان، از واقعه نذر کردن حضرت فضّه - سلام الله علیها - موافق نذر حضرت امیرالمؤمنین و صدیقه کبری - صلوات الله علیهما - برای شفاء امامین هم امین حضرت امام حسن و امام حسین - علیهما السلام -، که شرح آن در سوره هل اتی و تفسیر آن ذکر شده است، و نذر او و آداء آن نذر مورد تعریف و تمجید خداوند متعال گردید - در ضمن تعریف و تمجیدی که در مفاد آن سوره مبارکه نسبت به جملگی آن چند وجود مبارک که این نذر را فرمودند و وفاء به آن هم نمودند فرموده -، چنانچه در نذر حضرت فضّه - علیها السلام - به ملاحظه آنکه همان نذر که حضرت امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه طاهره - علیهما السلام - فرمودند شفاء آن دو بزرگوار حاصل شد، پس نتیجه همان اظهار

۸۰..... فوز اکبر / در توصلات به امام عصر ارواحنا فداه

ارادتمندی و خلوص محبت او به ایشان بود، و به همین مطلب هم قابل تمجید و تعریف خداوند - جلّ شأنه - شدند. پس چنین است امر در نذر مؤمن برای کشف هم و حزن امام عصر - صلوات الله علیه - که نتیجه آن فقط اظهار ارادتمندی او با ایشان خواهد بود، و الأکلی امر آن جناب - علیه السلام - در ظلّ نظر الطاف خداوندی که مختصّ به مقام رفیع امام - علیه السلام - است بدون حاجت داشتن به دعاء یا عمل و سعی و کوششی از دیگران بر وفق نظام و صلاح در جریان بوده و هست و لهذا در اثر همان اظهار ارادتمندی مؤمن نسبت به ایشان در نذر او، مورد الطاف و کرامات ملوکانه از خداوند و خود ایشان واقع خواهد شد.

قسم دوم: آن است که در موقع پیش آمدن حاجتی مهم و عظیم، یا محنتی سخت که انسان را بی طاقت کند، برای اصلاح آن مهم و بر طرف شدن آن مخنت، عمل صالحی یا انفاق مالی را بوجه مذکور در قسم اول بقصد سلامتی امام عصر - صلوات الله علیه - نذر کند؛ و مهم است در مالی که انفاق آن را برای آن جناب - علیه السلام - نذر می کند در هر دو قسم آنکه موافق عدد میمون چهارده باشد. مثلاً چهارده اشرفی، یا چهارده ده اشرفی، که صدو چهل اشرفی باشد. یا چهارده نصف اشرفی، یا چهارده ربع اشرفی. این مقدار و کم و زیاد آن بر حسب بزرگی حاجت و کوچکی آن و هم بر حسب متمکن بودن صاحب حاجت و غیر متمکن بودن او از مقدار زیاد است.

فصل نهم

دعا در تعجیل فرج امام عصر ارواحنا فداه

فصل نهم در توسل به امام عصر - علیه السلام - است از طریق دعا و طلب تعجیل فرج ایشان از خداوند متعال و تأکید بسیار در آن است که به چند نحو در اخبار ذکر شده است.

یک نحو: در روایات بسیار وارد شده است که ائمه اطهار - علیهم السلام - خودشان تأکید داشته‌اند در دعاء و طلب نمودن تعجیل فرج ایشان را از خداوند و ادعیه مخصوصه آنها در این امر بسیار است و هم چنین این امر مؤکد در انبیاء - علیهم السلام - جاری بوده است. چنانچه در حدیث است که از جمله توسلات حضرت ابراهیم - صلوات الله علیه - به اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - دعا در تعجیل فرج قائم ایشان بوده است.^(۱) و در خبری دیگر است که حضرت اسماعیل صادق الوعد - علیه السلام - هم دعاء در فرج قائم آل محمد - صلوات الله علیهم - می‌کردند. از این مطلب حال ائمه طاهرین و انبیاء - علیهم السلام - در این دعاء البته واضح می‌شود که این دعاء فی نفسه محبوب و نزد خداوند - جلّ شأنه - بسیار

۱ - تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۶ - چاپ ۱۲۹۵ تهران، ذیل آیه: ﴿قالت یا ویلتی أألد وانا عجوز و هذا بعلی شیخا ان هذا لشیء عجیب﴾. (سوره هود، آیه ۷۱)، و نیز بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

مهمّ است و از عبادات جلیله او است به وجهی که اولیاء مقربین او هم آن را وسیله کمال تقرّب خود نزد او در طلب مرحم و عنایات ملوکانه حضرت اقدسش، و در فوز به مقامات رفیعه در دار السّلام و دار الجلالش می نماید.

یک نحو دیگر در حدیث از حضرت امام صادق - علیه السلام - است که فرمودند: «اگر مؤمنین و شیعیان ما اجتماع در توبه و تضرّع نموده و طلب فرج ما را از خداوند متعال نمایند پس او تعجیل خواهد فرمود، و اگر ترک دعا نمایند زمان ابتلاء به طول می انجامد و تأخیر در فرج ما می شود».

یک نحو دیگر آنکه شیعیان را به دعا و طلب تعجیل فرج امر فرموده اند، چنانچه در توقیع رفیع از حضرت صاحب الامر - علیه السلام - در احتجاج شیخ طبرسی است که فرمودند: «برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید. به درستی که در این دعا فرج شما می باشد».^(۱)

یک نحو دیگر دعاهاى مفضل و مختصر مشتمل بر طلب فرج ایشان از خداوند - جلّ شانه - از ائمه - علیهم السلام - است که بر وجه تأکید، شیعیان را بخواندن آنها امر فرموده اند. و آنچه ذکرش در این مختصر مهمّ است، سه دعا است.

اول در فروع کافی آمده که فرمودند: در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، و در تمام این ماه، و در هر زمان دیگر در اوقات سال این دعا را که برای طلب تعجیل فرج ایشان است، بعد از حمد خداوند و صلوات بر پیغمبر - صلی الله علیه وآله وسلم - مکرر بخوانید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ. اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَخَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا».^(۲)

۱ - احتجاج، چاپ بیروت، ص ۴۷۱.

۲ - فروع کافی، ج ۴، ص ۱۶۲.

هم چنین این دعا را در نجم الثاقب^(۱) از سید رضی الدین علی بن طاوس به وجه مفصل تر نقل فرموده. و چون دعایی مؤکد و بسیار جلیل است موافق روایت هم ذکر می شود و آن چنین است که فرمودند در شب بیست و سوم از ماه رمضان در حالت ایستاده و نشسته و بر هر حالتی که باشی، و در تمام آن ماه و هر قسمی که برایت ممکن شود و هر زمانی، مکرر بعد از تمجید خدای تعالی و صلوات بر پیغمبر و آل او - علیهم السلام - بگو:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا، وَحَافِظًا، وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا، وَمُؤَيِّدًا، حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا وَعَرْضًا، وَتَجْعَلَهُ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ الْوَارِثِينَ، اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ، وَاجْعَلِ النَّصْرَ مِنْكَ لَهُ وَعَلَى يَدِهِ وَاجْعَلِ النَّصْرَ لَهُ وَالْفَتْحَ عَلَى وَجْهِهِ وَلَا تُوجِّهِ الْأَمْرَ إِلَى غَيْرِهِ، اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةً أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ، وَالْقَادَةِ إِلَى سَبِيلِكَ، وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، وَاجْمَعْ لَنَا خَيْرَ الدَّارَيْنِ، واقض عَنَّا جَمِيعَ مَا تُحِبُّ فِيهِمَا، وَاجْعَلْ لَنَا فِي ذَلِكَ الْخَيْرَةَ، بِرَحْمَتِكَ وَمَنَّكَ فِي عَافِيَةٍ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ وَبِيدِكَ الْمَلَأَ، فَإِنَّ كُلَّ مُعْطٍ يَنْقُصُ مِنْ مُلْكِهِ وَعَطَاءُكَ يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ.

دوم دعایی است که در جمال الاسبوع^(۲) از یونس بن عبدالرحمن روایت فرموده که حضرت رضا - علیه السلام - در مورد دعاء برای حضرت صاحب الامر

۱ - نجم الثاقب، ص ۴۳۴ باب دهم در شرح تکالیف عباد در غیبت به نقل از «مضمار السبق» سید بن طاوس.

۲ - جمال الاسبوع، ص ۵۱۳.

علیه السلام - به این دعاء امر می فرمودند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَادْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ، وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ،
 وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنكَ بِأَذْنِكَ النَّاطِقِ بِحُكْمَتِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ فِي بَرِّيَّتِكَ، وَشَاهِدِكَ عَلَى
 عِبَادِكَ الْخَاجِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ عَبْدِكَ الْغَائِذِ بِكَ. اللَّهُمَّ وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَذَرَأَتْ
 وَبَرَأَتْ وَأَنْشَأَتْ وَصَوَّرَتْ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ
 فَوْقِهِ وَمِنْ تَحْتِهِ، بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ. وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَوَصِيَّ
 رَسُولِكَ وَآبَاءَهُ أَيْمَتَكَ، وَدَعَائِمَ دِينِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. وَاجْعَلْهُ فِي وَدِيعَتِكَ الَّتِي
 لَا تَضِيعُ، وَفِي جَوَارِكِ الَّذِي لَا يُخْفَرُ، وَفِي مَنَعِكَ وَعِزِّكَ الَّذِي لَا يُقْهَرُ اللَّهُمَّ وَآمِنْهُ
 بِأَمَانِكَ الْوَثِيقِ، الَّذِي لَا يُخَذَلُ مَنْ أَمِنْتَهُ بِهِ وَاجْعَلْهُ فِي كَنَفِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ مَنْ كَانَ فِيهِ.
 وَأَنْصُرْهُ بِنَصْرِكَ الْعَزِيزِ وَأَيِّدْهُ بِجُنْدِكَ الْغَالِبِ، وَقَوِّهِ بِقُوَّتِكَ وَارْدِفْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، اللَّهُمَّ وَالِ
 مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَالْبِسْهُ دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَحُفَّهُ بِالمَلَائِكَةِ حَفًّا، اللَّهُمَّ وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ
 مَا بَلَّغْتَ الْقَائِمِينَ بِقِسْطِكَ مِنْ أَتْبَاعِ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ اشْعَبْ بِهِ الصَّدْعَ وَارْتُقْ بِهِ الْفَتْقَ وَآمِتْ
 بِهِ الْجَوْرَ وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَزَيِّنْ بِطُولِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْهُ بِالرُّعْبِ
 وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ عَلَى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِ سُلْطَانًا نَصِيرًا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ
 الْقَائِمَ الْمُنْتَظَرَ وَالْإِمَامَ الَّذِي بِهِ تَنْتَصِرُ وَأَيِّدْهُ بِنَصْرِ عَزِيزٍ وَفَتْحِ غَرِيبٍ وَوَرِثْهُ مَشَارِقَ
 الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا اللَّاتِي بَارَكْتَ فِيهَا وَأَخِي بِهِ سُنَّةَ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى لَا
 يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ وَقَوِّ نَاصِرَهُ وَاخْذُلْ خَاذِلَهُ وَدَمِّمْ عَلَى
 مَنْ نَصَبَ لَهُ وَدَمَّرْ عَلَى مَنْ غَشَّهُ اللَّهُمَّ وَاقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَعُمَدَهُ وَدَعَائِمَهُ وَالْقَوَامَ
 بِهِ وَاقْصِمْ بِهِ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ وَشَارِعَةَ الْبِدْعَةِ وَمُؤَيِّدَةَ السُّنَّةِ وَمُقَوِّدَةَ الْبَاطِلِ وَادْلِلْ بِهِ
 الْجَبَّارِينَ وَابْرِزْ بِهِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا وَأَيْنَ كَانُوا مِنْ
 مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَسَهْلِهَا وَجَبَلِهَا حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَارًا وَلَا
 تُبْقِيَ لَهُمْ أَثَارًا، اللَّهُمَّ وَطَهِّرْ مِنْهُمْ بِلَادَكَ وَاشْفِ مِنْهُمْ عِبَادَكَ وَأَعِزِّ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَخِي بِهِ
 سُنَنَ الْمُرْسَلِينَ وَدَارِسَ حُكْمِ النَّبِيِّينَ وَجَدِّدْ بِهِ مَا مَجَى مِنْ دِينِكَ وَبُدِّلْ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى

تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَعَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا صَحِيحًا مَحْضًا لَا عِوَجَ فِيهِ وَلَا بِدْعَةَ مَعَهُ حَتَّى تُنِيرَ
بِعَدْلِهِ ظُلْمَ الْجَوْرِ وَتُطْفِئَ بِهِ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَتُظْهِرَ بِهِ مَعَاقِدَ الْحَقِّ وَمَجْهُولَ الْعَدْلِ وَتُوضِحَ
بِهِ مُشْكَلاتَ الْحُكْمِ اللَّهُمَّ وَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَاصْطَفَيْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ
وَاصْطَفَيْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ وَاتَّمَسْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَعَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَبَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ
طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَصَرَفْتَهُ عَنِ الدَّنَسِ وَسَلَّمْتَهُ مِنَ الرَّيْبِ، اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ حُلُولِ الطَّامَّةِ أَنَّهُ لَمْ يُذْنِبْ ذَنْبًا وَ لَمْ يَأْتِ حَوْبًا وَ لَمْ يَزْتَكِبْ لَكَ مَعْصِيَةً وَ لَمْ
يُضَيِّعْ لَكَ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حُرْمَةً وَ لَمْ يُبَدِّلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَ أَنَّهُ
الامامُ التَّقِيُّ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِرُ النَّقِيُّ الْوَفِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى
آبَائِهِ وَأَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تُقَرِّبُهُ عَيْنُهُ وَتَسْرُّ بِهِ
نَفْسُهُ وَتَجْمَعُ لَهُ مُلْكَ الْمَمْلَكَاتِ كُلِّهَا قَرِيبَهَا وَبَعِيدَهَا وَعَزِيزَهَا وَذَلِيلَهَا حَتَّى يَجْرِيَ
حُكْمُهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَيَغْلِبَ بِحَقِّهِ كُلَّ بَاطِلٍ، اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ بِمَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى وَ
الْمَحَجَّةَ الْعُظْمَى وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى الَّتِي يَرْجِعُ إِلَيْهَا الْعَالِي وَ يَلْحَقُ بِهَا التَّالِي اللَّهُمَّ وَ
قَوْنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ تَبَتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ آمَنَّا عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَامِينَ
بِأَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمُنَاصَحَتِهِ حَتَّى تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَنْصَارِهِ وَ
أَعْوَانِهِ وَ مَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنَّا لَكَ خَالِصًا
مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهِ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ إِلَّا وَجْهَكَ وَ حَتَّى
تُحِلَّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَّنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ لَا تَبْتَلِنَا فِي أَمْرِهِ بِالسَّامَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفِتْرَةِ وَ الْفَشْلِ
وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تُعَزِّبُهُ نَصْرًا وَلِيكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلُ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا
غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا كَبِيرٌ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى وُلَاةِ عَهْدِهِ
وَبَلِّغْهُمْ آمَالَهُمْ وَزِدْ فِي آجَالِهِمْ وَأَنْصُرْهُمْ وَتَمِّمْ لَهُمْ مَا أَسْنَدْتَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِ دِينِكَ وَاجْعَلْنَا
لَهُمْ أَعْوَانًا وَ عَلَى دِينِكَ أَنْصَارًا وَصَلِّ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَيِّمَةِ الرَّاشِدِينَ اللَّهُمَّ فَإِنَّهُمْ
مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ خُزَانُ عِلْمِكَ وَ وُلَاةُ أَمْرِكَ وَ خَالِصَتُكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ خَيْرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ
وَ أَوْلِيَاءُكَ وَ سَلَاتِلُ أَوْلِيَائِكَ وَ صِفْوَتُكَ وَ أَوْلَادُ أَصْفِيَاءِكَ صَلِّوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ

أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ وَشِرْكَاءُ فِي أَمْرِهِ وَمُعَاوِنُوهُ عَلَى طَاعَتِكَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ حِصْنَهُ وَسِلاحَهُ
وَمَفْزَعَهُ وَأَنْسَهُ الَّذِينَ سَلَوْا عَنِ الْآهْلِ وَالْأَوْلَادِ وَتَجَافَوْا الْوَطْنَ وَعَطَّلُوا الْوَثِيرَ مِنَ الْمِهَادِ
قَدْ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَأَضْرُّوا بِمَعَايِشِهِمْ وَقُقِدُوا فِي أَيْدِيهِمْ بِغَيْرِ غَيْبَةٍ عَنْ مِصْرِهِمْ وَخَالَفُوا
الْبُعِيدَ مِمَّنْ عَاضَدَهُمْ عَلَى أَمْرِهِمْ وَخَالَفُوا الْقَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَأَسْتَلَفُوا بَعْدَ
التَّدَابُرِ وَالتَّقَاطُعِ فِي دَهْرِهِمْ وَقَطَعُوا الْأَسْبَابَ الْمُتَّصِلَةَ بِعَاجِلِ حُطَامٍ مِنَ الدُّنْيَا فَاجْعَلْهُمْ
اللَّهُمَّ فِي حِرْزِكَ وَفِي ظِلِّ كَنْفِكَ وَرُدِّ عَنْهُمْ بَأْسَ مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِمْ بِالْعَدَاوَةِ مِنْ خَلْقِكَ وَأَجِرْ
لَهُمْ مِنْ دَعْوَتِكَ مِنْ كِفَايَتِكَ وَمَعُونَتِكَ لَهُمْ وَتَأْيِيدِكَ وَنَصْرِكَ إِيَّاهُمْ مَا تُعِينُهُمْ بِهِ عَلَى
طَاعَتِكَ وَأَزْهِقْ بِحَقِّهِمْ بَاطِلَ مَنْ آزَادَ إِطْفَاءَ نُورِكَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْلَأْ بِهِمْ كُلَّ
أَفْقٍ مِنَ الْأَفَاقِ وَ قُطْرٍ مِنَ الْأَقْطَارِ قِسْطًا وَعَدْلًا وَمَرْحَمَةً وَفَضْلًا وَاشْكُرْ لَهُمْ عَلَى حَسَبِ
كَرَمِكَ وَجُودِكَ وَمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ مِنْ عِبَادِكَ وَادْخِرْ لَهُمْ مِنْ ثَوَابِكَ مَا
تَرْفَعُ لَهُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ .

سوم دعایی است که در جمال الاسبوع^(۱) و در بحار از شیخ اجل عمروی

نائب اول حضرت صاحب الامر - علیه السلام - روایت فرموده که به ابی علی محمد بن همام املاء فرمود. و او را به خواندن آن امر نمود:

اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي
رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ
تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي، اللَّهُمَّ لَا تُمِثْنِي مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ، وَ لَا تُزِعْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ
هَدَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي لِوِلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَتَهُ مِنْ وِلَايَةِ وِلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ
رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى وَالَيْتُ وِلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ وَ
الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ
الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ فَتَبَسَّنِي عَلَى دِينِكَ، وَ اسْتَعْمِلْنِي

بِطَاعَتِكَ، وَ لَيْسَ قَلْبِي لِوَلِيِّ أَمْرِكَ، وَ غَافِنِي مِمَّا امْتَحَنَتْ بِهِ خَلْقَكَ، وَ ثَبِّتْنِي عَلَى طَاعَةِ
 وَلِيِّ أَمْرِكَ الَّذِي سَتَرْتَهُ عَن خَلْقِكَ، فَيَا ذُنُوبَكَ غَابَ عَن بَرِيَّتِكَ وَ أَمْرِكَ يَنْتَظِرُ، وَ أَنْتَ الْعَالِمُ
 غَيْرُ مُعَلَّمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرٍ وَ لِيْكَ فِي الْأَذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِتْرِهِ،
 فَصَبِّرْنِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَ لَا أَكْشِفَ مَا
 سَتَرْتَ وَ لَا أَبْحَثَ عَمَّا كَتَمْتَ، وَ لَا أَنْزِعُكَ فِي تَدْبِيرِكَ، وَ لَا أَقُولُ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ وَلِيِّ
 الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ، وَ أَفْوِضُ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي
 أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَّتَنِي وَلِيِّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ، مَعَ عِلْمِي بِأَنَّ لَكَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَةَ وَ
 الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّةَ وَ الْمَشِيئَةَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّةَ، فَافْعَلْ ذَلِكَ بِي وَ بِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَنْظُرَ
 إِلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ ظَاهِرَ الْمَقَالَةِ، وَاضِحَ الدَّلَالَةِ هَادِيًا مِنَ الضَّلَالَةِ، شَافِيًا مِنَ
 الْجَهَالَةِ، أَبْرَزِيَا رَبِّ مُشَاهِدَتَهُ، وَ ثَبِّتْ قَوَاعِدَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَيْنُهُ بِرُؤْيَتِهِ، وَ أَقِمْنَا
 بِخِدْمَتِهِ، وَ تَوَقَّنَا عَلَى مِلَّتِهِ، وَ أَحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ، اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ
 ذَرَأْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ أَحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ عَن
 شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يَضِيعُ مِنْ حَفِظْتَهُ بِهِ وَ أَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ
 وَصِيَّ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، اللَّهُمَّ وَ مَدِّ فِي عُمُرِهِ، وَ زِدْ فِي أَجَلِهِ، وَ أَعِنُّهُ عَلَى مَا وَ لَّيْتَهُ وَ
 اسْتَرْعَيْتَهُ، وَ زِدْ فِي كِرَامَتِكَ لَهُ فَإِنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِي وَ الطَّاهِرُ النَّقِيُّ
 الزَّكِيُّ النَّقِيُّ الرَّضِيُّ الْمَرْضِيُّ الصَّابِرُ الشَّكُورُ الْمُجْتَهِدُ، اللَّهُمَّ وَ لَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لِطُولِ
 الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَ انْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا، وَ لَا تُسَيِّبْنَا ذِكْرَهُ وَ انْتِظَارَهُ وَ الْإِيمَانَ بِهِ وَ قُوَّةَ الْيَقِينِ فِي
 ظُهُورِهِ وَ الدُّعَاءَ لَهُ وَ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ، حَتَّى لَا يُقْنِنَا طُولُ غَيْبَتِهِ مِنْ ظُهُورِهِ وَ قِيَامِهِ، وَ يَكُونَ
 يَقِينُنَا فِي ذَلِكَ كَيْفِينُنَا فِي قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَا جَاءَ بِهِ مِنْ وَحْيِكَ وَ
 تَنْزِيلِكَ، وَ قَوِّ قُلُوبَنَا عَلَى الْإِيمَانِ بِهِ حَتَّى تَسْلُكَ بِنَا عَلَى يَدَيْهِ مِنْهَاجَ الْهُدَى، وَ الْمَحَجَّةَ
 الْعُظْمَى، وَ الطَّرِيقَةَ الْوَسْطَى، وَ قَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ ثَبِّتْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ، وَ اجْعَلْنَا
 فِي حِزْبِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ، وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا، وَ لَا عِنْدَ
 وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَقَّأْنَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ، لَا شَاكِينَ وَ لَا نَاكِبِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكَذِّبِينَ،

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ اَيِّدُهُ بِالنَّصْرِ وَ انصُرْ ناصِرِيهِ وَ اخذُلْ خاذِلِيهِ وَ دَمِّدْ عَلَيَّ مَنْ نَصَبَ لَهُ
وَ كَذَّبَ بِهِ وَ اَظْهَرَ بِهِ الْحَقَّ وَ اَمِثْ بِهِ الْجَوْرَ وَ اسْتَنْقِذْ بِهِ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الذُّلِّ وَ انْعَشْ
بِهِ الْبِلَادَ وَ اقْتُلْ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْصِمْ بِهِ رُؤْسَ الضَّلَالَةِ وَ ذَلِّلْ بِهِ الْجَبَّارِينَ وَ الْكَافِرِينَ وَ
اَبْرِهِ الْمُنَافِقِينَ وَ النَّاكِثِينَ وَ جَمِيعَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْمُلْحِدِينَ فِي مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا وَ
بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ سَهْلِهَا وَ جَبَلِهَا، حَتَّى لَا تَدَعَ مِنْهُمْ دِيَّاراً، وَ لَا تُبْقِيَ لَهُمْ اَثَراً، طَهِّرْ مِنْهُمْ
بِلَادَكَ، وَ اشْفِ مِنْهُمْ صُدُورَ عِبَادِكَ، وَ جَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحَى مِنْ دِينِكَ، وَ اصْلِحْ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ
حُكْمِكَ وَ غَيِّرْ مِنْ سُنَّتِكَ، حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَيَّ يَدِيهِ غَضاً جَدِيداً صَاحِبِهَا لَا عِوَجَ فِيهِ
وَ لَا بِدْعَةَ مَعَهُ، حَتَّى تُطْفِئَ بِعَذْلِهِ نِيرَانَ الْكَافِرِينَ، فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ، وَ
ارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَةِ دِينِكَ، وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ، وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ بَرَّاتَهُ مِنَ الْغُيُوبِ، وَ
اطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ، وَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ، وَ نَقَيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ
فَصِّلْ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ اَبَائِهِ الْاَيْمَّةَ الطَّاهِرِينَ، وَ عَلَيَّ شَيْعَتِهِ الْمُتَّبِعِينَ، وَ بَلِّغْهُمْ مِنْ اَمَالِهِمْ مَا
يَأْمُلُونَ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مِنَّا خَالِصاً مِنْ كُلِّ شَكِّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نُرِيدَ بِهِ
غَيْرَكَ، وَ لَا نَطْلُبَ بِهِ اِلَّا وَجْهَكَ، اللَّهُمَّ اِنَّا نَشْكُو اِلَيْكَ فَقَدْ نَبَيْتَنَا، وَ غَيْبَتَنَا وَ لَيْتَنَا، وَ شِدَّةَ
الزَّمَانِ عَلَيْنَا، وَ وُقُوعَ الْفِتَنِ بِنَا، وَ تَظَاهَرَ الْاَعْدَاءِ عَلَيْنَا، وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا، وَ قِلَّةَ عَدَدِنَا، اللَّهُمَّ
فَاَفْرِجْ ذَلِكَ بِفَتْحِ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَ نَصْرِ مِنْكَ تُعِزُّهُ، وَ اِمَامِ عَدْلٍ تُظْهِرُهُ اِلَهَ الْحَقِّ اَمِينٍ، اللَّهُمَّ
اِنَّا نَسْأَلُكَ اَنْ تَاذِنَ لِيُوَلِّيَكَ فِي اِظْهَارِ عَدْلِكَ فِي عِبَادِكَ، وَ قَتْلِ اَعْدَائِكَ فِي بِلَادِكَ، حَتَّى لَا
تَدَعَ لِلْجَوْرِ يَا رَبِّ دِعَامَةً اِلَّا قَصَمْتَهَا، وَ لَا بَقِيَّةً اِلَّا اَفْنَيْتَهَا، وَ لَا قُوَّةً اِلَّا اَوْهَنْتَهَا، وَ لَا رُكْنًا
اِلَّا هَدَمْتَهُ، وَ لَا حَدًّا اِلَّا فَالَلْتَهُ، وَ لَا سِلَاحًا اِلَّا اَكَلَلْتَهُ، وَ لَا زَايَةً اِلَّا نَكَّسْتَهَا، وَ لَا شُجَاعًا اِلَّا
قَتَلْتَهُ، وَ لَا جَيْشًا اِلَّا خَذَلْتَهُ، وَ اَزْمِهِمْ يَا رَبِّ بِحِجْرِكَ الدَّامِعِ، وَ اضْرِبْهُمْ بِسَيْفِكَ الْقَاطِعِ،
وَ بَأْسِكَ الَّذِي لَا تَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ، وَ عَذِّبْ اَعْدَاءَكَ وَ اَعْدَاءَ دِينِكَ وَ
اَعْدَاءَ رَسُوْلِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ اِلَيْهِ يَبِيْدُ وَ لِيَّكَ وَ اَيْدِي عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيَّكَ وَ
حُجَّتَكَ فِي اَرْضِكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ، وَ كَيْدَ مَنْ كَادَهُ، وَ اَمْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ، وَ اجْعَلْ دَائِرَةَ السَّوْءِ
عَلَيَّ مَنْ اَرَادَ بِهِ سُوءاً، وَ اَقْطَعْ عَنْهُ مَا دَتَّهُمْ، وَ اَرْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ، وَ زَلِّزْ اَقْدَامَهُمْ، وَ

خُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَغْتَةً وَشَدِيدًا عَلَيْهِمْ عَذَابِكَ، وَ أَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ، وَ الْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ، وَ
 أَسْكِنُهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَ أَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ، وَ أَصْلِهِمْ نَارًا، وَ أَحْشُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا، وَ
 أَصْلِهِمْ حَرَّ نَارِكَ، فَإِنَّهُمْ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ وَ أَضَلُّوا عِبَادَكَ وَ أَخْرَبُوا
 بِلَادَكَ، اللَّهُمَّ وَ أَحْيِ بَوْلِيكَ الْقُرْآنَ وَ أَرِنَا نُورَهُ سَرْمَدًا لَا ظُلْمَةَ فِيهِ، وَ أَحْيِ بِهِ الْقُلُوبَ
 الْمَيِّتَةَ، وَ اشْفِ بِهِ الصُّدُورَ الْوَعْرَةَ، وَ اجْمَعْ بِهِ الْأَهْوَاءَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى الْحَقِّ، وَ أِقِمْ بِهِ
 الْحُدُودَ الْمُعْطَلَةَ وَ الْأَحْكَامَ الْمُهْمَلَةَ، حَتَّى لَا يَبْقَى حَقٌّ إِلَّا ظَهَرَ وَ لَا عَدْلٌ إِلَّا زَهَرَ وَ اجْعَلْنَا
 يَا رَبِّ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ الْمُسْلِمِينَ
 لِأَحْكَامِهِ، وَ مِمَّنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَى التَّقِيَةِ مِنْ خَلْقِكَ، وَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ الضُّرَّ وَ
 تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَ تُنْجِي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ، فَكُشِفِ الضُّرَّ عَنِّي وَ لِيْكَ وَ اجْعَلْهُ
 خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ، اللَّهُمَّ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ خُصَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ،
 وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَعْدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ
 السَّلَامُ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ الْحَنْقِ وَ الْغَيْظِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ
 مِنْ ذَلِكَ، فَأَعِدْنِي وَ اسْتَجِيرُ بِكَ فَاجِرْنِي، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي بِهِمْ
 فَائِزًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ أَمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

ثواب و فضیلت دعا در فرج امام زمان

ثواب و فضیلت و فائده دعاء در فرج آن جناب - علیه السلام - از دنیوی و
 اخروی، بسیار و بلکه زیاده بر صد فضیلت است؛ که آنها را بعضی از علماء اعلام
 جمع نموده‌اند و از جمله آنچه در حدیث در اکمال الدین از حضرت امام حسن
 عسکری - علیه السلام - است که فرمودند: «آنقدر غیبت حضرت صاحب الامر - علیه
 السلام - طولانی شود که عامه مردم در هلاکت فتنه‌ها و حیرتها واقع شوند. از آن
 هلاکتها جز کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت ایشان ثابت نموده باشد، و
 به او توفیق در دعا در تعجیل فرج ایشان را داده باشد نجات نمی‌یابد.»^(۱)

۱ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱.

۹۰..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

و از جمله آن فضایل آن که در حدیث از حضرت صادق - علیه السلام - است، که: «هر کس انتظار فرج امام قائم - علیه السلام - را داشته باشد و دعا در تعجیل فرجشان نماید، اگر پیش از ظهور ایشان بمیرد پس در موقع ظاهر شدن آن جناب - علیه السلام - خداوند او را از قبر زنده فرماید، و از انصار ایشان گرداند»^(۱)، و از جمله آن فضایل است در توقیع رفیع که فرمودند: «دعاء در تعجیل فرج سبب فرج برای شما می شود»^(۲) و سبب فرج شدن این دعا بر دو وجه است: یکی آنکه بوسیله این دعا که محبوب خداوند - جلّ شأنه - می باشد، فرج و گشایش از هر شدّتی که دعا کننده گرفتار آن شده باشد می فرماید.

وجه دوّم آن است که دعا در وقوع فرج ایشان مثل دعاء برای آمدن باران است که در واقع در حقّ خود بندگان است که هنگامی که باران بیاید در امر معاش و معاد خود از آن استفاده می کنند پس چنین است که دعا در فرج ایشان هم که آن در واقع در حقّ خود دعا کننده ها است. و وقتی که فرج ایشان وقوع یافت، وسیله گشایش و آسایش برای خود آنها در کلیّه جهات معاش و معادشان می شود. و از جمله آن فضایل در فرمایش حضرت صادق - علیه السلام -^(۳) است که دعاء مؤمنین در فرج، سبب تعجیل آن می شود که زمان غیبت زیاد طولانی نشود. این تعجیل شدن به دو قسم است، یکی آنکه به کلی زمان ابتلاء بگذرد و فرج واقع شود، و عمده این در وقتی است که کافّه مؤمنین دعا کنند. قسم دوّم: آن که زمان غیبت در واقع هر چه هست کوتاه شود. مثلاً اگر صد سال دیگر در باطن امر مانده باشد پس شصت یا چهل سال شود.

۱ - حدیقة الشیعه، مقدس اردبیلی، ص ۷۶۲.

۲ - اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، باب ۴۵، حدیث ۴.

۳ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، باب ۲۲، ح ۳۴؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۸۶، چاپ

و از جمله آن فضایل آن است که در مضمون چند حدیث است که دعا مؤمن در حق امام *علیه السلام* در بابت هر نوع حزن و الم یا کسالتی برای ایشان باشد، اثر دارد، و به دعاء او از ایشان رفع می شود. و لکن استبعاد نشود که امام *علیه السلام* وسیله رحمت برای بندگان هستند، و در رحمت خداوند به دیگران محتاج نیستند تا آنها در طلب آن رحمت برای ایشان دعا کنند، بواسطه آنکه این دعاء نه از جهت حاجت امام *علیه السلام* است، بلکه برای آن است که سبب ربط بندگان به ایشان شود مانند آنکه مثلاً گلی یا ظرف آبی خدمت ایشان دهند، یا چیز دیگری هدیه کنند، که امام *علیه السلام* از آن استفاده می فرمایند، بدون آنکه محتاج به آن باشند که اگر این هدیه نباشد آن استفاده برای ایشان میسر نشود.

یک عنوان و مقام عمده در این اثر آن است که هر گاه مصیبت و محنتی برای شیعیان و دوستان ایشان فراهم شود، یا فساد و خرابی در اوضاع امر دین روی دهد - که اینها البته موجب حزن و الم خاطر مبارک ایشان می شود - دعاء مؤمن برای اصلاح امر برادران مؤمن خود، یا برای اصلاح امر دین، در دفع حزن آن جناب *علیه السلام* - موقعی که اصلاح امر آنها بشود - تأثیر می کند. و البته بعد از آن هم که دعاء مؤمن برای فرج کلی امام *علیه السلام* - که در او فرج همه ائمه و تمامی انبیاء *علیهم السلام* - است، و هم چنین در رفع هر نوع حزن و الم از ایشان تأثیر داشته باشد. پس واضح است که این دعا از مؤمن یک نوع نصرت و محبت زبانی بلکه قلبی نسبت به همگی آنها و بالخصوص نسبت به آنجناب *علیه السلام* - است.

در یک حدیث صحیح از حضرت ابی عبدالله الحسین *علیه السلام* - است که فرمودند: هر کس به زبان ما را یاری کند، روز قیامت در زمرة ما محشور می شود. و در حدیث دیگری از حضرت رسول *صلی الله علیه وآله وسلم* - نقل است که فرمودند: هر کس یاری یا دوستی با ذریه من در حال شدت و گرفتاری او

۹۲..... فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

نماید، پس من روز قیامت شفاعت او را می‌نمایم اگر چه با گناه اهل زمین باشد.^(۱) و هم چنین در این دعا با این خاصیت که ذکر شد، اداء حقّ شکر گذاری امام -علیه السلام- که واسطه و ولی نعمت از برای بندگانند، حاصل می‌شود. در حدیث است که به این شکر گذاری و اداء حقّ ایشان، نعمتهایی که به وسیله امام -علیه السلام- عطا می‌شود کامل می‌شود پس هر بنده مؤمن بعد از ملاحظه این نحو تأکید، و ثواب و فضیلتها، و فایده‌های عظیمی که در این دعا است، خصوصاً با ملاحظه آن که ائمه اطهار -علیهم السلام- خود به آن اهتمام داشته‌اند شایسته نیست غفلت کند و مسامحه در آن نماید.

۱ - خصال باب الاربعه، ح ۱؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷۷، ح ۱۰.

فصل دهم

تجدید عهد با امام عصر ارواحنا فداه

فصل دهم در توّسل به امام عصر - علیه السلام - از طریق تجدید عهد با ایشان در هر روز صبح، یا هر جمعه، که روز مختص به آن جناب - علیه السلام - است و هم چنین در کلیّه اعیاد و ایام شریف که تعلق و انتساب به ایشان دارد - و روز غدیر بزرگترین آنهاست - می باشد. و معنای تجدید عهد آن است که بنده در قلب و زبان خود اقرار داشتن خود را به امامت آن جناب - علیه السلام - و واجب دانستن اطاعت و محبّت و نصرت ایشان را بر عهده خود، تازه کند. از جمله ثواب عظیم و اجر جزیل این مطلب در اخبار سه چیز است:

یکی آنکه: در ثواب و اجر مانند آن است که در خدمت ایشان حاضر شده باشد و در آنچه فرموده باشند اطاعت و نصرت آنان را کرده باشد.

دوم: آنکه تجدید عهد موجب ثبات و کمال محبّت و اخلاص و ایمان او می شود.

سوم: آنکه موجب توجّه خاص و نظر رحمت کامل آن جناب - علیه السلام - نسبت به بنده می شود، چنانچه در چند روایت در کافی و غیر آن، این مضمون از

حضرت صادق^(۱) و حضرت کاظم^(۲) -علیهما السلام- مذکور است که فرمودند: «درجه محبت و نظر مرحمت امام -علیه السلام- را با خودتان، به آن درجه محبت و توجه و یادآوری که شما با ایشان داشته باشید استنباط کنید».

چهارم: فضائل عظیمه جلیله است که در شرح دو عهدنامه ذکر می شود. و از افضل کیفیات این تجدید عهد با وجود مبارک حضرت صاحب الامر -علیه السلام-، دو کیفیت است: یکی عهدنامه‌ای است که در کتب معتبره بسیاری مذکور است، از آن جمله در بحار^(۳) و زادالمعاد^(۴) علامه محقق مجلسی -قدس سره القدسی- از حضرت صادق -علیه السلام- روایت فرموده‌اند:

هر که چهل صباح این عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد. و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه هزار حسنه به او کرامت فرماید و هزار گناه از او محو کند. آن عهد این است:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ يَا مُخَيِّي الْمَوْتَى وَ مُمَيِّتَ الْأَحْيَاءِ يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِيَّ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ عَنْ جَمِيعِ

۱- کافی، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۴.

۳- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۰.

۴- زاد المعاد، ص ۴۸۹.

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا سَهْلِهَا وَجَبَلِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَعَنِّي وَعَنْ وَالِدَيَّ وَوَلَدِي وَآخِوَانِي مِنَ الصَّلَوَاتِ زَنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ وَمَا أَحْصَاهُ عِلْمُهُ وَأَخَاطَ بِهِ كِتَابَهُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَكَ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالْمُتَمَتِّلِينَ لِأَمْرِهِ وَنَوَاهِيهِ وَالْمُخَامِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِزَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، اللَّهُمَّ إِنَّ خَالَ بَيْتِي وَبَيْتَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتِرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْخَاضِرِ وَالْبَادِي، اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَالْحُلَّ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مَنَهْجَهُ وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ وَانْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ وَقَوِّ ظَهْرَهُ وَاعْمُرِ اللَّهُمَّ بِهِ بِلَادَكَ وَآخِي بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ لَنَا وَلِيَّكَ وَابْنَ بَيْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَّقَهُ وَيُحِقِّ الْحَقَّ وَيُحَقِّقَهُ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ وَنَاصِرًا لِمَنْ لَا يَجِدُ لَهُ نَاصِرًا غَيْرَكَ وَمُجَدِّدًا لِمَا عَطَلَ مِنْ أَحْكَامِ كِتَابِكَ وَمُشِيدًا لِمَا وَرَدَ مِنْ أَعْلَامِ دِينِكَ وَسُنَنِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مِمَّنْ حَصَّنْتَهُ مِنْ بَأْسِ الْمُعْتَدِينَ، اللَّهُمَّ وَسُرِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَيْهِ وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا بَعْدَهُ، اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِحُضُورِهِ وَعَجِّلْ لَنَا ظُهُورَهُ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

پس سه مرتبه دست بر ران راست خود می زنی و در هر مرتبه می گوئی الْعَجَلُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ (۱)

کیفیت دوم: از تجدید عهد با حضرت قائم - صلوات الله علیه - و هم با جملگی

ائمہ اطہار - علیہم السلام - کہ آن ہم مهم است، این عهد است کہ سید اجل رضی الدین بن طاؤس - قدس سرہ - در مہج الدعوات^(۱) مسنداً از جناب جابر جعفی - رضوان اللہ علیہ - از حضرت امام محمد باقر - علیہ السلام - نقل کردہ کہ فرمودند: ہر کس این دعا را یک مرتبہ در روزگار خود بخواند، در پوست نازکی نوشتہ می شود و در دیوان حضرت قائم - علیہ السلام - بالا بردہ می شود، پس چون ایشان خروج فرماید او را بہ اسم خودش و بہ اسم پدرش صدا می زنند. آنگاہ آن نوشتہ را بہ او می دهند و می گویند:

بگیر، این نوشتہ عہدی است کہ با ما در دنیا معاہدہ کردی، این قول خدای تعالی است کہ ﴿الْأَمِنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾^(۲) و این دعا را در وقتی کہ طاهر باشی بخوان :

اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الْأَلِهَةِ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ، يَا آخِرَ الْآخِرِينَ، يَا قَاهِرَ الْقَاهِرِينَ، يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ عُلُوٍّ هَذَا سَيِّدِي عَهْدِي وَأَنْتَ مُنْجِرُ وَعْدِي فَصَلِّ يَا مَوْلَايَ عَهْدِي، وَأَنْجِرْ وَعْدِي أَمَنْتُ بِكَ وَأَسْأَلُكَ بِحِجَابِكَ الْعَرَبِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْعَجَمِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْعَبْرَانِي وَبِحِجَابِكَ السَّرْيَانِي وَبِحِجَابِكَ الرُّومِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْهِنْدِيِّ وَأَثَبْتَ مَعْرِفَتَكَ بِالْعِنَايَةِ الْأُولَى، فَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا تَرَى وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى، وَاتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِرَسُولِكَ الْمُنْذِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِعَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْهَادِي وَبِالْحَسَنِ السَّيِّدِ وَبِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ سِبْطِي نَبِيِّكَ، وَبِإِفْطِمَةَ الْبَتُولِ، وَبِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ عِلْمِكَ وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الَّذِي صَدَّقَ بِمِيثَاقِكَ وَمِيعَادِكَ، وَبِمُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْقَائِمِ بِعَهْدِكَ، وَبِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الرَّاضِي بِحُكْمِكَ، وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْجَبْرِ الْفَاضِلِ الْمُرْتَضَى فِي الْمُؤْمِنِينَ، وَبِعَلِيِّ بْنِ

۱ - مہج الدعوات چاپ بیروت، ص ۳۳۵، دعاء زمان الغیبہ.

۲ - سورہ بقرہ، آیہ ۸۰.

مُحَمَّدَ الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ هَادِي الْمُسْتَرَشِدِينَ وَبِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ خَزَانَةِ
الْوَصِيِّينَ ، وَاتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْإِمَامِ الْقَائِمِ الْعَدْلِ الْمَهْدِيِّ الْمُنتَظَرِ إِمَامِنَا وَابْنِ إِمَامِنَا صَلَوَاتُ
اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ يَا مَنْ جَلَّ فَعْظَمَ وَأَهْلَ ذَلِكَ فَعَفَى وَرَحِمَ يَا مَنْ قَدَّرَ فَلَطَّفَ أَشْكُو إِلَيْكَ
ضَعْفِي وَمَا قَصَرَ عَنْهُ أَمَلِي مِنْ تَوْحِيدِكَ وَكُنْهِ مَعْرِفَتِكَ وَاتَّوَجَّهْ إِلَيْكَ بِالتَّسْمِيَةِ الْبَيْضَاءِ
وَبِالْوَحْدَانِيَّةِ الْكُبْرَى ، الَّتِي قَصَرَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَأَمَنْتُ بِحُجَابِكَ الْأَعْظَمِ وَبِكَلِمَاتِكَ
الثَّامَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي خَلَقْتَ مِنْهَا دَارَ الْبَلَاءِ وَأَخْلَلْتَ مَنْ أَحْبَبْتَ جَنَّةَ الْمَأْوَى وَأَمَنْتُ بِالسَّابِقِينَ
وَالصَّادِقِينَ وَأَصْحَابِ الْيَمِينِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ خَلَطُوا عَمَلًا ضَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا إِلَّا
تَوَلَّيْنِي غَيْرَهُمْ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ غَدًا إِذَا قَدَّمْتَ الرِّضَا يَا بِفِصْلِ الْقَضَاءِ أَمَنْتُ بِسِرِّهِمْ
وَعَلَانِيَّتِهِمْ وَخَوَاتِيمِ أَعْمَالِهِمْ فَإِنَّكَ تَخْتِمُ عَلَيْهَا إِذَا شِئْتَ يَا مَنْ أَحْفَنِي بِالْإِقْرَارِ
بِالْوَحْدَانِيَّةِ ، وَحَبَانِي بِمَعْرِفَةِ الرُّبُوبِيَّةِ ، وَخَلَّصَنِي مِنَ الشَّكِّ وَالْعَمَى ، رَضِيْتُ بِكَ رَبًّا
وَبِالْأَصْفِيَاءِ حُجَجًا وَبِالْمَحْجُوبِينَ أَنْبِيَاءَ وَبِالرُّسُلِ آدِلَاءَ وَبِالْمُتَّقِينَ أَمْرَاءَ وَسَامِعًا لَكَ
مُطِيعًا.

فصل یازدهم

نشر ذکریات و احیاء امر امام عصر ارواحنا فداه

فصل یازدهم در توسل به امام عصر - علیه السلام - از طریق احیاء امر ایشان به ذکر نمودن و منتشر گردانیدن ذکرشان و فضایل و مناقب جلیل شان، بین احباب و اولیاء آن جناب - صلوات الله علیه - است به نحوی که موجب رغبت و شوق قلوب به معرفت و محبت، و توسل به آن جناب - علیه السلام -، و موجب ظهور جلال و بزرگواری ایشان، و واضح شدن حقیقتشان برای مردما گردد، و در اخبار تأکید به این امر و فضیلت آن بسیار است؛ و از آن جمله آنچه در بحار از قرب الاسناد از حضرت صادق - علیه السلام - روایت نموده که فرمود: ای فضیل بن یسار آیا می نشینید و با هم در امر ما اهل بیت حدیث می کنید؟! ایشان عرض کرد: بلی، فدایت شوم. فرمود: به درستی که این مجالس را دوست می دارم. پس احیاء کنید امر ما را. آنگاه دعا کرده و فرمودند:

«خدا رحمت کند هر کس را که امر ما را زنده نگهدارد». (۱)

و در روایت دیگر منقول است که فرمودند:

«خیر الناس بعدنا من أحیا امرنا و دعا الناس إلینا»

یعنی: بهترین مردم بعد از ما - ائمه - کسی است که امر ما را احیاء کند و مردم را به سوی

ما بخواند.

و در کتاب لثالی الاخبار از حضرت صادق نقل شده است که فرمودند:
«بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره امر ما را نماید و مردم را به ذکر ما بخواند.»^(۱)

و اما کیفیت احیاء امر آن جناب - علیه السلام - به چند وجه حاصل می شود:
از جمله آنها بیان فضایل مخصوص ایشان در مجالس، و خصوصاً آنچه راجع به معرفت و شناسائی امر امامت و ولایت ایشان است؛ می باشد، به وجهی که در فصل اول در بیان چهار وصفی که معرفت ایشان به آن چهار وصف واجب است، و شرط صحت ایمان می باشد، ذکر شد. و این وجه از احیاء باید موقعی باشد که از استخفاف و استهزاء جاهلین و مخالفین در امان باشد.

وجه دیگر، تألیف و تصنیف کتاب است در بیان فضائل و معارف آن حضرت، و این امری بسیار مهم است که همیشه هر امر حقیقی به این امر ثبات و بقا پیدا کرده است و در اخبار صحیح بسیاری در کافی^(۲) و غیر از آن است که ائمه طاهرین - علیهم السلام - امر به این کار می فرمودند، و به اصحاب خود تأکید می نمودند که: «اخبار ما را ثبت و ضبط، و حفظ در کتب و دفاتر کنید تا باقی بماند، چون زمانی خواهد آمد که خودسری و هواپرستی در مردم زیاد خواهد شد و در آن وقت اهل حق از این کتب استفاده می کنند.»

و در خبری دیگر از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - چنین آمده: «در غیبت قائم و مهدی ما ایمان اهل حق محکم و قوی می شود، ایمان آنها بسبب سیاهی است که بر سفیدی ها می باشد.»^(۳) یعنی آیات محکم قرآن و اخباری که

۱ - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۰، ج ۸.

۲ - کافی، ج ۱، ص ۵۲.

۳ - کمال الدین، ص ۸۸، باب ۲۵، ح ۸.

۱۰۰ فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

در دفترها و کاغذها ثبت شده است، و نظر و تأمل در آنها به همراه کثرت و صحّت آن مطالب موجب حصول یقین به امر ایشان می‌شود.

وجه دیگر، محافظت و انتشار کتبی است که بوسیله علماء در بیان آن فضایل تألیف شده است. تأکید در این وجه هم مثل وجه سابق است.

وجه دیگر برپا کردن مجلس از برای ذکر فضائل و معارف، و دعوت نمودن مؤمنین، در آن مجلس است. پس هر نوع سعی از هر کس که اقامه آن مجلس شود - از انفاق مال، یا خدمت نمودن - از اهل آن مجلس محسوب می‌شود، و در اجر احياء کنندگان امر حضرت حجت - صلوات الله عليه - داخل است.

و وجه دیگر از احياء امر ایشان مدح نمودن در قصائد و اشعار است، و از جمله فضایل جلیله این معنی روایتی است منقول از حضرت امام رضا - علیه السلام - که فرمودند: «هیچ مؤمنی شعری در مدح ما نمی‌گوید مگر آنکه خداوند متعال از برای او شهری در بهشت بنا نماید که هفت برابر دنیا باشد و در آن شهر هر ملک مقرب و نبی مُرسلی او را زیارت می‌نمایند.»^(۱)

فصل دوازدهم

تحصیل و تکمیل تقوی

فصل دوازدهم در توسل دوازدهم است به امام عصر -صلوات الله علیه- و آن تحصیل و تکمیل تقوی است. و توسل بودن این امر به چند عنوان است: **عنوان اول:** آن است که در اخبار بسیاری در کافی و نهج البلاغه و غیر از آن فرموده‌اند: «در تقوی و ورع، نصرت امام -علیه السلام- حاصل می‌شود» و از آن جمله است این فرمایش در نهج البلاغه^(۱): قال امیرالمؤمنین -علیه السلام- «أعینونی بتقوی و سداد و ورع و اجتهاد». مفادش آنکه فرمودند: مرا به پرهیزکاری در پاک نمودن نفس و روح خود از شرک و اخلاق سوء، و به محکم کاری در کارهایتان -نسبت به خدا و خلق- که بر وفق نفاق و حیله وری نباشد و هم چنین به احتراز و دوری از گناهان به کوشش تمام نمودن در فرائض الهی که بر وجه صحت و قبول واقع گردد، یاری کنید.

اما حکمت و وجه حاصل شدن نصرت امام -علیه السلام- در امر تقوی و ورع بر حسب آثاری است که مترتب بر تقوی می‌شود، و در آنها نصرت امام -علیه السلام- در چند جهت حاصل می‌شود.

جهت اول: آنکه در اثر تقوی و ورع، بنده مؤمن در انجام دادن و اقامه

۱ - نهج البلاغه، نامه ۴۵، برای آگاهی بر دیگر مصادر این کلام رجوع شود به مصادر نهج البلاغه، ۳/۳۷۳ و ۳۷۵.

نمودن هر امری که تعلق به ایشان داشته باشد در حفظ حق و اهل حق، محکم و مستقیم می شود.

جهت دوّم: به وجود او دیگران از اهل حق از مستضعفین آنها در همراهی با امام -علیه السلام- در اقامه امر دین محکم می شوند. این مطلب به خوبی از ملاحظه آنچه از زمان حضرت رسول و ائمه اطهار -علیهم السلام- تا کنون از انحراف مردم از آنان در جهادها و سایر امور دینیّه واقع شده و به سبب انحراف و تفرقه آنها، فساد و خرابی بسیار در امر دین و اسلام ظاهر و در نتیجه آن اهل فساد غالب و امر دین ضعیف شده است معلوم می گردد، پس عمده اینها به سبب بی تقوایی و نفاق و دورویی کسانی بوده است که در ظاهر از اصحاب و انصار بودند، مخصوصاً آنهایی که نظر بقیه مردم به عمل آنها بوده است. و از طرف دیگر قوّت و استقامت یافتن امر ائمه اطهار -علیهم السلام- در پاره‌ای از جهادها و امور دینیّه به سبب تقوی و محکم کاری اصحاب ایشان و مخصوصاً رؤسای اصحاب بوده است. پس به تبعیت آنها بقیه مردم در همراهی امر ائمه طاهرین -علیهم السلام- مستقیم می شدند، و در نتیجه اهل فساد ضعیف و مغلوب می گردیدند و امر اسلام و دین برقرار و محکم می شد.

سوّم: به سبب تقوای حقیقی در مؤمن، تأثیر کاملی در قول و فعل او در مقام دعوت کردن مردم به امر حق و به امر امام -علیه السلام- حاصل می شود پس به این ترتیب هم به وجود او انصار حق و انصار امام -علیه السلام- زیاد می شود.

چهارم: با حال تقوای مؤمن اقامه امر جماعت ممکن و فراهم می شود و به وجود او و شیعیان و احباب امام -علیه السلام- به این فیض عظیم فائز می شوند.

پنجم: آنکه اعظم و اهمّ امور ائمه اطهار -علیهم السلام- که تمام اساس دین و دنیای مردم به آن بستگی داشته و دارد، - حفظ و بقاء و نشر اخبار و فرمایشات ایشان است که مشتمل بر بیان تمامی اصول و فروع دین و اسلام و ایمان است. این مهم پیوسته به امر تقوی و وثاقت و عدالت کسانی که راویان آن اخبار از ائمه

طاهرین - علیهم السلام - بلا واسطه یا به واسطه عدول و موثقین، بوده‌اند، بر پا بوده و هست.

اهمیت تقوی و وثاقت در آنها بر وجهی است که اگر هر یک از آن راویان اخبار، عالم کامل بودند پس بدون ثبوت و ثاقت در آنها قولشان معتبر نبوده و از آنها اخذ و قبول روایت نمی شده است. و اما اگر وثاقت و عدالت در او ثابت بوده، قولش معتبر بوده، و اخذ و قبول روایت از او می شده، اگر چه چندان مرتبه علمی نداشته. البته با علم و عدالت محکم تر بوده است. و با این وصف ملاحظه شود که تا به چه مرتبه‌ای امر تقوی و ورع و عدالت در اهل روایت در اعظم امر ائمه اطهار - علیهم السلام - یعنی حفظ اخبار آنها که مصدر احیاء قرآن و امر دین و اهل دین گردیده، مایه نصرت و یاری شده است.

شاهد قوی دیگر بر این امر، اخبار بسیار است به این مضمون که اگر در غیبت قائم ما - علیه السلام - نبود به سبب وجود علماء صالحین، که زمام قلوب مستضعفین اهل حق به وجود آنهاست، مانند زمام کشتی که به دست کشتی‌بان محفوظ است، هر لحظه آنها به دام شیاطین و اهل بدعت و فساد افتاده و در امر حق و دین گمراه می شدند.

ششم آنکه در کلیه امور اقامه و انجام آنها موقوف به تصدیق شخص عادل موثق با تقوی است، و آن موجب آسایش و صلاح، و نظام امر معاش و معاد نوع مردم از اولیاء و احباب ائمه اطهار - علیهم السلام - می شود: مانند مرافعات و محاکمات، و ثبوت هلال در شهر صیام، شوال، و سایر ماههای شریفه، خاصه در موسم حج و عرفه، و در طهارت و طلاق، و سایر امور که بسیار است.

عنوان دوم که در تقوی، توسل به امام - علیه السلام - حاصل می شود، آن است که در بصائر الدرجات از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - در تفسیر این آیه شریفه: **﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ فِي الْأَرْضِ عُلُوًّا وَلَا فِسَادًا وَالْغَاقِبَةُ**

لِلْمُتَّقِينَ»^(۱). که فرمودند: «این عاقبت ماییم و محبت ما از برای متقین است»^(۲). و ما حَصَلَ مَفَادِش آن است که بنده به سبب تقوی قابل به محبت ایشان بر وجه حقیقت می شود. و به کمال فائز می گردد، و از دوستان ایشان محسوب می شود. در چند روایت دیگر نیز تصریح شده که فرمودند: محبت و دوستی ما اهل بیت اطهار بی تقوا صحیح نمی شود. و کسی که تقوی نداشته باشد دوست ما نیست.^(۳)

در توقیع رفیع حضرت صاحب الامر - علیه السلام - هم که در کتاب احتجاج شیخ اجل طبرسی^(۴) مذکور است، که از برای شیخ جلیل سدید، و علامه محقق فرید وحید، شیخ مفید - قدس سره - صادر شده، در آخر مضمون آن چنین است: به درستی که هر کس از برداران دینی تو از پروردگار خود پرهیزد و آنچه او حقوق مالیه یا غیر آن، که بر عهده اوست به مستحق آن پردازد، از فتنه‌هایی که او را در باطل می اندازد، و محنتهایی که تاریک و گمراه کننده، و مایه ضلالت است، ایمن می شود. و هر کس نسبت به متسحقین در نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته و امر به صله کردن به آنها فرموده بخل ورزد، محققاً در دنیا و آخرت زیانکار و ورشکسته خواهد بود.

چنانکه از شیعیان ما - که خداوند در اطاعتش آنها را موفق گرداند - قلوبشان در وفا نمودن به عهدی که در امر امامت و غیره بر ذمه آنهاست مجتمع و هماهنگ می شد، فرصت دیدار ما به تأخیر نمی افتاد، و هر چه زودتر ساعات ملاقات توأم با معرف و بر وجه صدق، برای آنها حاصل می شد. پس دلیل مخفی و پنهان ماندن ما از آنها به سبب آن چیزی است که از آن کراهت داریم و آن را

۱ - سورة قصص، آیه ۸۲.

۲ - برهان، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۲.

۳ - بصائر الدرجات آخر جزء ششم.

۴ - احتجاج طبرسی، ص ۴۴۹، چاپ بیروت، و بحار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.

نمی‌پسندیم. از این فرمایش چنین فهمیده می‌شود که هر کس اهل صلاح و تقوی شود، پس برای او درک شرف حضور مبارک آن جناب - علیه السلام -، که ایشان را بشناسند و مورد مراحم و عطایای خاصه ایشان - از تکلم و تعلم و افاضات قدسیه واقع شود - میسر خواهد بود.

در ذیل این مقام توضیحاً این مطب مکشوف باشد که بر حسب اخبار دیگر بسیار چنین نیست که بنده به سبب گناهان به کلی بی‌بهره از محبت امام - علیه السلام - شود. خصوصاً بر حسب جمله‌ای از اخبار از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - به این مضمون که هر کس دوستی با اهل بیت و ذریه من در وقت بیچارگی آنها کند یا حرمت داری از آنها نماید، پس او را هر چند گناه اهل زمین برای او باشد شفاعت فرمائیم. (۱)

پس مراد از آن محبت که بدون تقوی حاصل نمی‌شود، مرتبه کمال محبت است که تعبیر از اهل آن محبت، به شیعه و شیعه خالص و خلص شده است. و نتیجه این مرتبه کماله محبت آن است که بنده به سبب آن در دنیا پیوسته هر جا و هر زمان در امر دین و دنیا مشمول مراحم و عنایات کامل امام - علیه السلام - می‌شود و بعد از موت هم تا آخرت، و بهشت، همه جا با آنها و ملحق به ایشان خواهد بود. و بر وجه کلی از همه خطرات در همه مواقع از دینا و برزخ و قیامت مأمون و سالم می‌باشد و لکن بدون این مرتبه کامل از محبت هر چند عاقبت به سبب شفاعت بر اثری که مرتبه از محبت که با ایشان داشته نجات پیدا می‌کند، لکن در دنیا یا وقت موت، یا برزخ، یا در قیامت، به بعضی بلاها و شداید مبتلا می‌شود که کفاره گناهانش شود و از کثافت و قذارت آنها پاک گردد. مانند بن که با کثافات و قذارات بسیار باید در آب گرم تنظیف شود و یا طلای با خلیط که باید در کوره آتش خالص شود. مع ذلک نقص کلی دیگران برای آنکه بنده با محبت اهل بیت

-علیهم السلام- مرتکب گناهان هم بشود، آن است که جملگی وسائل متعلقه به ایشان که در این کتاب برای درک منافع دنیایی و آخرتی ذکر شده است بدون تقوی و با آن گناهان، بی اثر یا کم اثر می شود. در مضمون جمله از آیات صریح^(۱) و بسیاری از اخبار^(۲) چنین است که: گناهان سبب مرض و بیماری قلب و روح انسان می شود. و اعمال و عبادات هم مانند انواع طعامها و آبها و سایر لذایذ برای قلب است. و سبب تقویت او در امر ایمان و عرفان است. و بنابراین شخص بی تقوی مانند مریض است که چنانچه مریض هیچ انتفاع از هیچ آب و غذا و بوهای خوش نمی برد، بلکه چه بسا مزید بر مرض او می شود، پس شخص بی تقوی چنین است که انتفاع از اعمال حسنه و افعال صالحه نمی برد، و آنها سبب کمال او نمی شود. پس از اینجا معنای اخباری که فرموده اند «بدون تقوی به محبت ما نائل نمی شود»^(۳) واضح می شود. زیرا همانطوری که بعضی مرضها سبب ضعف اعضا و ناقص شدن اثر آنها می شود، یا مایه بی حس و بی اثر شدن آنها می گردد، و بعضی مرضها سبب مردن می شود، پس چنین است که بعضی گناهان سبب ضعف محبت و دوستی اهل بیت -علیهم السلام-، که قوام و هستی ایمان و توحید این محبت است می شود و بعضی گناهان سبب سلب این محبت می شود، چنانچه در یک حدیث در کافی صریحاً ذکر این مطلب فرموده اند. و نیز واضح می شود آنچه فرموده اند که: «در تقوی اعانت و نصرت امام -علیه السلام- حاصل می شود». زیرا همچنان که مریض توانائی بر هیچ حرکتی

۱ - قرآن مجید می فرماید: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ﴾؛ سوره توبه، آیه ۱۲۵.

۲ - حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- فرمودند: «لا وِجَعَ أَوْجَعٌ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ» الحدیث. بحار، ج ۷۳، ص ۳۴۲، ح ۲۵؛ کافی، ج ۲، ص ۲۷۵، و ص ۳۴۸ از امام صادق -علیه السلام- قال: کان ابی یقول: ما شیءٌ للقلبِ افسد من الخطیئة.

۳ - حضرت باقر -سلام الله علیه- به جابر جعفی فرمودند: «لا تنال ولا یتنا الا بالعمل والورع»؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۹۸، از کافی، ج ۲، ص ۷۴.

ندارد، و نه مایل به آن می باشد، پس چنین است امر در بندهای که با حال بی تقوایی ضعیف یا عاجز در عمل به وظایف نصرت امام - علیه السلام - است. و هم در قلب بی میل به آن می باشد، لهذا تقوی و پرهیزکاری از گناهان امری است که مانند قوت در بدن که وسیله حرکات و آثار بدن است، آن هم وسیله تقویت انسان در امر ایمان و آنچه متعلق به آن می باشد است.

مراد از تقوی و حقیقت آن بر حسب آنچه در مفاد آیات قرآن مجید، و در مضمون اخبار از ائمه اطهار - علیهم السلام -، است پرهیزکاری و نگهداری انسان است خود را در باطن قلب و روحش، یا ظاهر حال از فعل و قولش از آنچه مورد نهی و مذمت خداوند - جلّ شأنه - باشد که چنین امری علاوه بر مضرت‌هایی که برای گناهان ذکر شد، موجب آرایش انسان در باطن حالش به کثافات و قذاراتی که به سبب آلودگیش به آنها محروم از قرب مصاحبت ائمه هدی - علیهم السلام -، و مصاحبت ملائکه - که در دنیا و آخرت مصاحب اهل ایمان می باشند - می شود.

اما آنچه راجع به تقوای در روح است، حفظ قلب از شرک به خداوند متعال است. حقیقت شرک آن است که انسان به قلب خود محبت یا رضا، و یا اطاعت کسی یا چیزی را از هوای نفس و یا شهوات دنیایی، همانند مهم دانستن محبت و رضا و اطاعت خداوند جلّ شأنه مهم بداند. لهذا هواپرستی داخل در این شرک است. چنانچه در این آیه کریمه است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ﴾^(۱)

یعنی: آیا می بینی کسی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده؟!

حُبّ دنیا و شهوات آن، و طلب رضای خلق داخل در این شرک است لکن شرک بودن اینها در جهتی است که امر و رضای خداوند جلّ شأنه در آن جهت معلوم نشده باشد اما هر کس و هر چه امر و رضای الهی در محبت و رضا و اطاعت او معلوم گردد (مانند انبیاء و ائمه هدی - علیهم السلام -، و هر چه راجع به

محبت و رضا و اطاعت آنها باشد، در کتاب الهی و در فرمایشات آنها باشد) پس محبت و رضا و اطاعت آنها و هر کس و هر چه را که محبت و رضا و اطاعت او محبوب خداوند متعال است، عین خلوص و ملازم با حقیقت توحید است. و آنچه از تقوی راجع به ظاهر حال از قول و فعل است، پس به طور کلی پرهیزکاری و نگاهداری انسان است در قول و فعلش، از آنچه معلوم شده باشد که مبعوض خداوند جلّ شأنه یا مکروه او بوده به سبب نهی و مذمت از آن، و این میزان کلی بر چهار درجه است:

درجه اول: آن است که معلوم شده باشد که نهی صریح شدید از آن فرموده، یا وعده آتش جهنم و عذاب الیم در ارتکاب آن داده یا اهل آن را مورد لعن خود و لعن ملائکه قرار داده است، که آنها داخل گناهان کبیره است.

درجه دوم: آن است که در عمل به آن وعده عقوبات در محشر و در برزخ و قبر و هنگام موت شده باشد. پس اینها داخل گناهان صغیره است.

درجه سوم: آن است که در عمل به آن وعده مضرات و عقوبات دنیایی شده است. از جمله مصائب و شدائد مانند فقر، ذلت، دشمنی، امراض سخت، و حبس در زندان پس آنها داخل در مکروهات است.

درجه چهارم: آن است که تمجید و تعریف عظیم جلیل از خداوند - جلّ شأنه - در ترک آن شده باشد. مانند: کلیّه شهوات و لذائذ مباحه که داخل در فضولات معاش باشد. پس ترک هر لذت و شهوت مباحی که جزو ضروریات معاش نباشد، چه خوردنی، یا پوشیدنی، یا مسکنی و غیر آنها، اکمل مرتبه تقوی در قول و فعل است.

فصل سیزدهم

زیارت و تعزیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام

فصل سیزدهم در توسل سیزدهم به امام عصر -صلوات الله علیه- است و آن وسائل متعلق به حضرت ابی عبدالله الحسین -علیه السلام- می باشد، از نصرت، اقامه تعزیت، زیارت، و مطلق صلّه و احسان به آن جناب -علیه السلام- بر حسب آنچه در اخبار بسیار آمده که در توسل به هر یک از ائمه اطهار -علیهم السلام- توسل به حضرت صاحب الامر -علیه السلام- حاصل می شود.

از آن جمله این حدیث شریف از حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- است که فرمودند: «به درستی که فرزندم حسین در زمین کربلا به حال تشنگی و تنهایی و بی کسی کشته می شود. پسر هر کس او را یاری کند بدون شک مرا، و فرزند او قائم را یاری کرده است».

و از آن جمله این حدیث در کامل الزیاره^(۱) از حضرت صادق -علیه السلام- است که فرمودند به این مضمون: «ای زراره کسی که بر حضرت امام حسین گریه نماید، نیست مگر آنکه که به حضرت فاطمه زهرا و حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- در این گریه اش صلّه نموده است و حق ما اهل بیت را اداء کرده است».

این حدیث نیز در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر -علیه السلام- نقل

شده که فرمودند: هر کس بخواهد بداند که آیا او از اهل بهشت است، پس محبت ما را بر قلب خود عرضه دارد. اگر آنرا قبول نمود او مؤمن است و هر کس دوست ما باشد، باید رغبت و شوق در زیارت قبر حضرت امام حسین -علیه السلام- داشته باشد، و هر کس ایشان را بسیار زیارت کند ما او را از اهل محبت خود می دانیم و او از اهل بهشت است. و هر کس کوشش زیاد در زیارت حضرت امام حسین -علیه السلام- نداشته باشد او ناقص الایمان است. (۱)

همچنین در آن کتاب از حضرت صادق -علیه السلام- آمده که فرمودند: «هر کس بمیرد و حضرت امام حسین -علیه السلام- را زیارت نکرده باشد و گمان کند که از شیعیان ما است، گمانش خطاست و از شیعیان ما نیست» (۲).

و در بحار از تفسیر فرات بن ابراهیم، از حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم-، در ضمن حدیث مفصّلی به این مضمون روایت فرموده: «جمعی از امت من هستند که بعد از کشته شدن فرزندانم حسین، هر جا که باشند، توجه به او دارند و به زیارت او می روند. در تمام روی زمین کسی که داناتر از ایشان به خداوند و مقاوم تر در اداء حق ما اهل بیت نیست. آنها کسانی هستند که قوام زمین به آنها است. و به واسطه آنها باران رحمت بر اهل زمین می بارد و اینها چراغهای هدایت در تاریکی ضلالت مردم هستند» (۳) و شرح کیفیات زیارت حضرت سیدالشهداء -صلوات الله علیه- و فضایل جلیل عظیم آن و آثار و فوائد کثیره اش در دنیا، و هنگام مردن، و در برزخ و در قیامت و در بهشت، و آداب مهم آن در باب دوّم در فصل توسّلت به زیارت ائمه اطهار -علیهم السلام- ذکر می شود.

انشاء الله

۱ - کامل الزیارة، باب ۷۸، ص ۱۹۳.

۲ - کامل الزیارة، باب ۷۸، ص ۱۹۳.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۶۴.

فصل چهاردهم

حزن و گریه و ندبه برای مفارقت امام عصر ارواحنا فداه

فصل چهاردهم در توسل چهاردهم است به حضرت صاحب الامر - علیه السلام - و آن حزن و گریه و ندبه است برای مفارقت ایشان، و برای مظلومی و مصائبشان چنانچه در چند روایت در کافی و غیر آن از حضرت رضا - علیه السلام -، و غیر ایشان از ائمه اطهار - علیهم السلام - است که فرمودند: «در غیبت آن جناب - علیه السلام - چشم مؤمنین بر ایشان گریان می شود و احوال آنها پریشان می گردد»^(۱).

و در اکمال الدین روایت فرموده که: «حضرت صادق - علیه السلام - مانند داغ دیده‌ای در یاد غیبت و مصیبت آن حضرت - صلوات الله علیه - اشکشان بر دامنشان می ریخت و ندبه و ناله‌ای سخت می فرمودند.»^(۲) و دعای ندبه از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده^(۳) و آن مشتمل بر کیفیاتی است که کاملاً برای ندبه و ناله و نوحه و جزع در فراق حضرت صاحب الامر - علیه السلام - شایسته است. این مطلب، عیانی و حسّی و رسمی است که حقیقت محبت هر

۱ - اکمال الدین، ص ۳۷۱.

۲ - اکمال الدین، ص ۳۵۳.

۳ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۴.

کس با حیب او، در دو موقع کاملاً مکشوف می‌گردد:

یکی در موقع فراق و جدایی آنها از یکدیگر که الم فراق سخت‌ترین محنتها است. چنانچه در این شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - به آن تصریح شده است:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ وَكُلِّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

یعنی برای هر جمعیتی، و وصلت دو دوست صمیمی، جدایی هست. و هر محنتی تصور شود نزد محنت فراق کم و کوچک است.

و در خبر است که حضرت موسی - علیه السلام - فرمود: سخت‌ترین مصائب عمر من آن بود که حضرت خضر - علیه السلام - هنگام جدا شدن از من فرمود: «هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ» بلکه الم فراق چنان است که از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت شده که سه امر است که به سبب آنها انسان خواب نمی‌رود:

یکی آنکه مترصد فراق دوستش باشد یعنی بداند که دوست او تا چند روز دیگر از او جدا می‌شود.

بلبل این شور و نوایی که به بستان دارد در نهاد آتش عشقی است که سوزان دارد
حالت وصل گُلش آن همه فریاد کند حسرت از عاقبت فرقت جانان دارد^(۱)

دوم در حالت مصیبت زدگی محبوب است و این مطلب نسبت به محبت با ائمه طاهرین - علیهم السلام - در اخبار تصریح شده است از آن جمله این حدیث از حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - است: قَالَ: «شِيعَتُنَا وَاللَّهِ قَدْ شَرِكُوا فِي مُصِيبَتِنَا بِطُولِ الْحُزْنِ وَالْحَسْرَةِ أَوْلِيكَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَحَقًّا أَوْلِيكَ مِنَّا وَالْإِنَّا»^(۲)

یعنی: بحق خداوند قسم که به تحقیق شیعیان ما در مصیبت ما به طولانی شدن حزن و حسرت خوردن برای ما شریک شده‌اند. اینها شیعیان ما بر وجه راستی و حقیقتند. اینها از طینت

۱ - شعر از مؤلف.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۰ و ۱۸۴ و ۱۸۷.

ما و بازگشت آنها به سوی ما است. یعنی در مقامات عالیات در برزخ و قیامت و بهشت به ما ملحق می‌شوند، و جمله‌ای دیگر از اخبار به مضمون مذکور در باب دوم، در فصل فضیلت حُزن در مصائب ائمه اطهار -علیهم السلام- ذکر می‌شود. انشاء الله تعالی

اما بزرگی فضل و اجر این حُزن و گریه و الم، در فراق یامصیبت آن حضرت -صلوات الله علیه-، یکی آن است که در کافی از حضرت صادق -علیه السلام- روایت فرموده: «کسی که برای ما مهموم باشد و به سبب مظلومی ما دلگیر باشد نفس کشیدن او ثواب تسبیح دارد»^(۱) یعنی در هر حال از خواب و بیداری، و سکوت و تکلم او هر نفسی که می‌کشد؛ ثواب تسبیح گفتن برای او نوشته می‌شود. از جمله ثواب و اجر جزیل تسبیح آن است که در توحید شیخ صدوق از حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- است:

«قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ سُبْحَانَ اللَّهِ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ»^(۲)

یعنی: هرگاه مردی سبحان الله بگوید، بر او هر ملکی از ملائکه صلوات می‌فرستد.

دوم آنچه در بحار از حضرت صادق -علیه السلام- روایت شده که فرمودند: هر کس دل او برای ما به درد بیاید پس در وقت مردن او خداوند فرح و خوشحالی در قلبش عطا فرماید، که در قبر و در طول برزخ، و جمیع مواقع قیامت، فرحناک و خوشحال باشد. تا بر سر حوض کوثر بیاید و از آن بیاشامد.^(۳)

اما حزن و گریه مؤمنین برای حضرت صاحب الامر بر سه قسم است:

یک قسم آنکه حزن و گریه حقیقتاً در اثر محبتی است که مؤمن در باطن قلب خود با آن جناب -علیه السلام- دارد، پس بر حسب این شدت محبت، برای مفارقت، مظلومی، و مصیبت‌های ایشان که بی حد و اندازه است، گریان می‌شود.

۱ - اصول کافی، ج ۳، مترجم، ص ۳۲۰.

۲ - توحید صدوق، ص ۳۱۲، ح ۱.

۳ - بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۲، باب ۲۰، ذیل حدیث ۱۷.

و قسم دیگر برای محرومی او از بعضی فیوضات قدسیّه ایشان، و شدید بودن تحصیل معرفت در غیبتشان، و یا از جهت مشاهده بسیاری فتنه‌ها و خرابیها در دین، و هتکهایی که نسبت به اهل حق و اولیاء الهی وارد می‌شود، می‌باشد.

قسم سوم برای شداید و محنتهای دنیوی است که در غیبت ایشان فراهم است.

و آنچه از این سه قسم محبوب است و علامت ایمان است، قسم اوّل است و بعد از آن قسم دوّم است و اما قسم سوّم، حُزن و گریه انسان بر محنت حال خود است، پس باید بنده مؤمن بسیار متذکر باشد، گاهی به حضور در مجلس ذکر آن جناب - علیه السلام -، و گاهی به مطالعه احوال ایشان در غیبتشان، و گاهی به مشاهده فتنه‌ها و محنتهای شدید عظیمه، یاد مفارقت ایشان نماید و مظلومیت و مهمومیت ایشان را به نظر بیاورد، ندبه و ناله کند و دعاء شریف ندبه را که در بحار^(۱) و زادالمعاد، و غیر آنها مذکور است، در چهار عید باید بخواند: روز مبارک جمعه، و عید غدیر و عید قربان، و عید فطر. و از مهمّات در این مواقع، تذکر و یاد کردن آن جناب - علیه السلام - و بسیاری تضرّع و دعاء است برای سه جهت:

یک جهت؛ دعاء برای آنکه خداوند جلّ شأنه چشم او را به جمال مبارک ایشان به عافیت روشن کند. چنانچه در این فقره زیارت عهدنامه است:

«اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ»^(۲)

یعنی: خداوندا به من آن روی بسیار زیبا و آن صورت بسیار پسندیده را بنما.

و نیز در این فقره از دعاء ندبه است:

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۴ و ۱۱۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱.

«الهی اغث عبیدک المبتلی واره سیده یا شدید القوی» (۱)

یعنی: خدایا به فریاد بنده بی قدر و گرفتار شده‌ات برس به او آقای او را بنمای کسی که آثار و آیات قدرت او پایدار است.

جهت دوّم دعا برای رفع و کشف حزن و غم از قلب مبارک ایشان است به وجهی که در این فقره شریفه در صلوات و دعا مفصلی که از خود آن حضرت صلوات الله علیه - نقل شده، آمده است:

«اللَّهُمَّ اعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَشِيعَتِهِ، وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ وَغَامَّتِهِ، وَعَدُوَّهُ وَجَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَتَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ، وَيَلْغُهُ أَفْضَلُ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (۲)

یعنی: خداوند به ولی بزرگوارت امام قائم - علیه السلام - در امر وجود مبارکش و در امر ذریه او، و شیعیان و رعایای او، و بستگان مخصوص و منتسبین عمومی و دشمن ایشان، و تمامی اهل دنیا آنچه را عطا کن که به آن چشم او را روشن فرمایی، و قلب او را مسرور نمایی و به او بهترین چیزی را که در دنیا و آخرت آرزومند آن باشد برسان.

جهت سوّم: دعا برای تعجیل در فرج کلی آن جناب - علیه السلام - است به وجهی که شرح فضیلت و اجر آن ذکر شد. و هر گاه انسان در حال خودش مشاهده کرد که تذکر و یادآوری از آن جناب - علیه السلام - و حزن او برای ایشان کم است، یا آنکه در حالت تذکر هم اصلاً محزون نمی‌شود، پس باید بداند که از آثار کثرت گناهانی است که سبب سیاهی قلب او شده، و مانع شده است که اثر نور محبت ایشان در او ظاهر شود. در این حال لازم است که بسیار توبه و استغفار نماید و مخصوصاً در قلب خود یادآوری نماید. و در مجلس ذکر ایشان حاضر شود، یا مطالعه احوال ایشان بسیار کند، تباهی و اظهار حزن در خود

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۴ و ۱۱۰.
۲ - جمال الاسبوع، ص ۵۰۷.

نماید؛ و بر وجه تباکی دعاء ندبه را بخواند تا آنکه حالت حزن در او حاصل شود.

دعاء ندبه بر وجهی که در مزار بحار^(۱) و زادالمعاد از حضرت صادق علیه السلام- روایت فرموده‌اند مستحب است در چهار عید یعنی عید فطر و قربان و غدیر و روز جمعه بخوانند. و آن دعا این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا،
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَائِكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ
إِذَا اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اضْمِحْلَالَ بَعْدَ أَنْ
شَرِطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا وَ زُخْرُفَهَا وَ زِبْرِجَهَا فَشَرِطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ
عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ
عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى
رِضْوَانِكَ فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّاتِكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا وَ بَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ وَ نَجَّيْتَهُ وَ
مَنْ أَمِنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَكَةِ بِرَحْمَتِكَ وَ بَعْضُ نِ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا وَ سَأَلْتَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي
الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ وَ جَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا وَ بَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ تَكَلَّمْنَا وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ
رِذَاءً وَ وَزِيرًا وَ بَعْضُ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَ آتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ وَ كُلُّ
شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَ نَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَا وَ تَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ مُسْتَخْفِظًا بَعْدَ مُسْتَخْفِظٍ مِنْ
مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ إِقَامَةً لِدِينِكَ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ لِئَلَّا يَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ وَ يَغْلِبَ الْبَاطِلُ
عَلَى أَهْلِهِ وَ لَا يَقُولَ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا وَ أَقَمْتَ لَنَا عِلْمًا هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ
مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَ نَجِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ فَكَانَ كَمَا أَنْتَجَبْتَهُ سَيِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ وَ صَفْوَةَ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ وَ أَفْضَلَ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ وَ أَكْرَمَ

مَنْ اعْتَمَدَتْهُ قَدَمَتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَ بَعَثَتْهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ وَ أَوْطَأَتْهُ مَشَارِقَكَ وَ مَغَارِبَكَ وَ سَخَّرَتْ لَهُ الْبُرَاقَ وَ عَرَجَتْ بِرُوحِهِ (بِهِ) إِلَى سَمَائِكَ وَ أَوْدَعَتْهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ ثُمَّ نَصَرَتْهُ بِالرُّعْبِ وَ حَفَفَتْهُ بِجَبْرَائِيلَ مِيكَائِيلَ وَ الْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ وَعَدَتْهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأَتْهُ مَبُوءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ جَعَلَتْ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِبَيْكَةِ مُبَارَكَا وَ هُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ قُلْتَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَهُمْ تَطْهِيرًا ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَ قُلْتَ مَا سَأَلْتُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ وَ قُلْتَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرِ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلُ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلَكُ إِلَى رِضْوَانِكَ فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ وَ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمَا وَ إِلَيْهِمَا هَادِيًا إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ وَ الْمَلَائِئَةُ أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ قَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيُّهُ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ وَ قَالَ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَ سَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرَتَيْنِ وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ زَوْجَةُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَ سَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ فَقَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَارِثِي لِحْمِكَ مِنْ لَحْمِي وَ دَمِكَ مِنْ دَمِي وَ سِلْمُكَ سِلْمِي وَ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحْمِكَ وَ دَمِكَ كَمَا خَالَطَ لِحْمِي وَ دَمِي وَ أَنْتَ عَدَاؤِي عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي وَ أَنْتَ تَقْضِي دِينِي وَ تُنْجِزُ عِدَاتِي وَ شَيْعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ وَ هُمْ جِيرَانِي وَ لَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي وَ كَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ وَ نُورًا مِنَ الْعَمَى وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ صِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمَ لَا يَسْبِقُ بِقَرَابَةٍ فِي رَجْمٍ وَ لَا بِسَابِقَةٍ فِي دِينٍ وَ لَا يَلْحَقُ فِي مَنَقَبَةٍ مِنْ مَنَاقِبِهِ يَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَ إِلَيْهِمَا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّوْبِيلِ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ قَدْ وَتَرَ فِيهِ

صَنَادِيدَ الْعَرَبِ وَ قَتَلَ اِبْطَالَهُمْ وَ نَاوَشَ ذُؤَبَانَهُمْ فَاوَدَعَ قُلُوبَهُمْ اَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَ خَيْبَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرَهُنَّ فَاصْبَتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ وَ اَكْبَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ حَتَّى قَتَلَ النَّاَكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ لَمَّا اِنْقَضَى نَحْبُهُ وَ قَتَلَهُ اَشَقَى الْاٰخِرِينَ يَتَّبِعُ اَشَقَى الْاَوَّلِينَ لَمْ يُسْمَثَلْ اَمْرُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ فِي الْهَادِيْنَ بَعْدَ الْهَادِيْنَ وَ الْاُمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيْعَةِ رَحِمِهِ وَ اِقْضَاءِ وُلْدِهِ اِلَّا الْقَلِيْلَ مِمَّنْ وَفِي لِرِغَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ اُقْصِيَ مَنْ اُقْصِيَ وَ جَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ اِذْ كَانَتْ الْاَرْضُ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ وَ سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا وَ لَنْ يَخْلِفَ اللّٰهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ فَعَلَى الْاَطَّائِبِ مِنْ اَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمَا وَ اٰلِهِمَا فَلْيَبْكُ الْبَاكُوْنَ وَ اِيَاهُمْ فَلْيَتَذَبَّ النَّادِبُوْنَ وَ لِيْمَثْلِهِمْ فَلْيَتَذَرَفِ الدَّمُوعُ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِحُوْنَ وَ يَصْرُخِ الضَّاجِعُوْنَ وَ يَبْعَجُ الْغَاجِعُوْنَ اَيْنَ الْحَسَنِ اَيْنَ الْحُسَيْنِ اَيْنَ اَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ ضَادِقٌ بَعْدَ ضَادِقٍ اَيْنَ السَّبِيْلِ بَعْدَ السَّبِيْلِ اَيْنَ الْخَيْرَةِ بَعْدَ الْخَيْرَةِ اَيْنَ الشُّمُوسِ الطَّالِعَةِ اَيْنَ الْاَقْمَارِ الْمُنِيْرَةِ اَيْنَ الْاَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ اَيْنَ اَعْلَامِ الدِّيْنِ وَ قَوَاعِدِ الْعِلْمِ اَيْنَ بَقِيَّةِ اللّٰهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنْ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ اَيْنَ الْمَعْدُ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ اَيْنَ الْمُتَنْظَرِ لِاِقَامَةِ الْاُمَّتِ وَ الْعَوْجِ اَيْنَ الْمُرْتَجِي لِاِزَالَةِ الْجَوْرِ وَ الْعُدُوَانِ اَيْنَ الْمُدَخَّرِ لِتَجْدِيْدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ اَيْنَ الْمُتَحَيِّرِ لِاِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَ الشَّرِيْعَةِ اَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِاِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَ حُدُوْدِهِ اَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّيْنِ وَ اَهْلِهِ اَيْنَ قَاصِمِ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِيْنَ اَيْنَ هَادِمِ اَبْنِيَّةِ الشِّرْكِ وَ النِّفَاقِ اَيْنَ مُبِيدِ اَهْلِ الْفُسُوْقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الطُّغْيَانِ اَيْنَ خَاصِدِ فُرُوعِ الْغَيِّ وَ الشِّقَاقِ اَيْنَ طَامِسِ اَثَارِ الزَّيْغِ وَ الْاَهْوَاءِ اَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ الْاِفْتِرَاءِ اَيْنَ مُبِيدِ الْعِتَاةِ وَ الْمَرَدَةِ اَيْنَ مُسْتَأْصِلِ اَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيْلِ وَ الْاِلْحَادِ اَيْنَ مُعِزِّ الْاَوْلِيَاءِ وَ مُذِلِّ الْاَعْدَاءِ اَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى اَيْنَ بَابِ اللّٰهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى اَيْنَ وَجْهِ اللّٰهِ الَّذِي اِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْاَوْلِيَاءِ اَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ اَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ زَايَةِ الْهُدَى اَيْنَ مُؤَلَّفِ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا اَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُوْلِ الْاَنْبِيَاءِ وَ اَبْنَاءِ الْاَنْبِيَاءِ اَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُوْلِ بِكَرْبَلَا اَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اَعْتَدَى عَلَيْهِ وَ اِفْتَرَى اَيْنَ الْمُضْطَرِّ

الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعِيَ آئِنَ صَدْرِ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى آئِنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنِ
 عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنِ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي لَكَ
 الْوِقَاءُ وَ الْحِمَى يَا بَنَ السَّادَةِ الْمُتَّقِينَ يَا بَنَ النَّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ يَا بَنَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ يَا بَنَ
 الْخَيْرَةِ الْمُهَذَّبِينَ يَا بَنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ يَا بَنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ يَا بَنَ الْخَضَارِمَةِ
 الْمُتَنَجِّبِينَ يَا بَنَ الْقِمَاقِمَةِ الْأَكْرَمِينَ يَا بَنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ يَا بَنَ السُّرُجِ الْمُضِيئَةِ يَا بَنَ الشُّهْبِ
 الثَّاقِبَةِ يَا بَنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَةِ يَا بَنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ يَا بَنَ الْأَعْلَامِ الْوَالِئِحَةِ يَا بَنَ الْعُلُومِ
 الْكَامِلَةِ يَا بَنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ يَا بَنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ يَا بَنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ يَا بَنَ
 الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ يَا بَنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ يَا بَنَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ يَا بَنَ مَنْ هُوَ فِي أَمِّ الْكِتَابِ
 لَدَى اللَّهِ عَلِيُّ حَكِيمٌ يَا بَنَ الْآيَاتِ وَ الْبَيِّنَاتِ يَا بَنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ يَا بَنَ الْبَرَاهِينِ
 الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ يَا بَنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ يَا بَنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ يَا بَنَ طَهٍ وَ الْمُحْكَمَاتِ
 يَا بَنَ يَسٍ وَ الدَّارِيَاتِ يَا بَنَ الطُّورِ وَ الْعَادِيَاتِ يَا بَنَ مَنْ دَنَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ
 أَدْنَى دُنُوًّا وَ اقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى لَيْتَ شِعْرِي آئِنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيُّ أَرْضٍ
 تُقَلِّكَ أَوْ تُرَى أِبْرَضُوِي أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طُوِي عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا أَسْمَعُ
 لَكَ حَسِيسًا وَ لَا نَجْوَى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلْوَى وَ لَا يَنَالُكَ مِنِّي ضَجِيحٌ وَ لَا
 شَكْوَى بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخُلْ مِنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَارِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ
 أُمْنِيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٌ ذَكَرْنَا فَحَنَّا بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارِي
 بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ نِعَمٍ لَا تُضَاهِي بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَصِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوِي إِلَى مَتَى أَحَارُ
 فِيكَ يَا مَوْلَايَ وَ إِلَى مَتَى وَ أَيُّ خِطَابٍ أَصِفُ فِيكَ وَ أَيُّ نَجْوَى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ
 وَ أَنَاغَى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلَكَ الْوَرَى عَزِيزُ عَلِيٍّ أَنْ يَجْرِي عَلَيْكَ دُونَهُمْ مَا جَرَى
 هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ هَلْ مِنْ جُرُوعٍ فَأُسَاعِدُ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا هَلْ قَدِيتُ
 عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَدَى هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدُ سَبِيلٌ فَتَلْقَى هَلْ يَتَّصِلُ يَوْمَنَا مِنْكَ
 بَعْدَهُ فَنَحْظِي مَتَى نَرِدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّةَ فَنَرَوِي مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِكَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَى
 مَتَى نُغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَنَقِرَّ عَيْنًا مَتَى تَرَانَا وَ تَرِيكَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءِ النَّصْرِ تُرَى اتْرَانَا

نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَأْمُ الْمَلَأَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ أَدَقَّتْ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا وَ أَبْرَتَ
 الْعُتَاةَ وَ جَحَدَةَ الْحَقِّ وَ قَطَعْتَ ذَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ اجْتَشَشْتَ أُصُولَ الظَّالِمِينَ وَ نَحْنُ نَقُولُ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرْبِ الْبَلَوَى وَ الْيَكِّ اسْتَعْدَى فَعِنْدَكَ
 الْعُدْوَى وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا فَاعِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى وَ ارَهُ سَيِّدَهُ
 يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَ أزلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ الْجَرَى وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ مَنْ
 إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَ الْمُنتَهَى، اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عُبَيْدَكَ التَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمَذَكِّرِ بِكَ وَ بِنَبِيِّكَ
 خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذًا وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَامًا وَ مَعَاذًا وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَامًا فَبَلِّغْهُ مِنَّا
 تَحِيَّةً وَ سَلَامًا وَ زِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ إِكْرَامًا وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا وَ اَتِمِّمْ نِعْمَتَكَ
 بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا جَنَّاتِكَ وَ مُرَافِقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ
 الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتَيْهِ الصِّدِيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَّةِ
 وَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ وَ أَكْمَلُ وَ اَتِمِّمْ وَ اَدْوَمِّمْ وَ اَوْفَرِّمْ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيائِكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ
 خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلَوةً لَا غَايَةَ لِعَدِيدِهَا وَ لَا نَهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَ لَا نَفَادَ لِأَمَدِهَا، اللَّهُمَّ وَ اَقِمِّ
 بِهِ الْحَقَّ وَ اَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ اَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ اذِلِّ بِهِ أَعْدَاءَكَ وَ صَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ
 وَصْلَةً تُؤَدِّي إِلَى مُرَافِقَةِ سَلَفِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ وَ يَمْكُثُ فِي ظِلِّهِمْ وَ اَعِنَّا عَلَى
 تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ وَ اَمْنِ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ وَ هَبْ لَنَا
 رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ مَا نَنَالُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَ فَوْزًا عِنْدَكَ وَ اجْعَلْ صَلَوَاتِنَا
 بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَابًا وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ هُمُومَنَا بِهِ
 مَكْفِيَّةً وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَّةً وَ اَقْبَلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ اَقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَ انْظُرْ إِلَيْنَا
 نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَصْرِفْنَا عَنَّا بِجُودِكَ وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِكَاسِهِ وَ بِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا لَا ضَمًّا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فصل پانزدهم

لعن بر اعداء امام عصر ارواحنا فداء

فصل پانزدهم در توسل پانزدهم به امام عصر علیه السلام است و آن از توسلات عظیمی است که مهم است کثرت مداومت بر آن؛ و آن لعن بر اعداء ایشان است و در آن نصرت ایشان حاصل می شود و موجب دعاء ملائکه، و صلوات خداوند متعال در حق بنده می گردد. چنانچه در بحار از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به این مضمون روایت است که فرمودند: «هر کس یکی از دشمنان ما را لعن کند پس خداوند صدای او را به ملائکه در آسمانها می رساند پس آنها هم به لعن او جمیع دشمنان ما را لعن می کنند و ثنا بر او می کنند و برای او استغفار و دعا، و طلب رحمت، می نمایند و می گویند: خدایا بر روح این بنده صلوات و رحمت بفرست که در یاری اولیائت کوشش تمام کرد و اگر قدرتی زیاده بر این مقدار یاری کردن داشت، البته می کرد. در این موقع خطاب می رسد ای ملائکه من، دعاء شما را در حق او مستجاب گردانیدم، و صلوات بر روح این بنده فرستادم و او را از برگزیدگان و نیکوکاران گردانیدم.^(۱) بنابراین حدیث به هر یک از دشمنان آن جناب صلوات الله علیه به وجه مخصوص یا عموم از اولین تا آخرین آنها لعن شود، اجر و ثواب مذکور را دارد. ولی با

فضیلت‌ترین قسم از لعن بر اعداء آن حضرت - صلوات الله علیه - سه قسم است. یکی لعن بر جبت و طاغوت است؛ که در حدیث از ابی حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - است که فرمودند: «هر کس یک مرتبه آنها را لعن کند به آنکه بگوید **مَثَلًا اللَّهُمَّ الْعَنِ الْجِبْتَ وَالطَّاغُوتَ**، پس هفتاد هزار هزار حسنه برای او نوشته شود؛ و هفتاد هزار هزار درجه برای او بلند شود، و هفتاد هزار هزار گناه او آمرزیده شود، و اگر آن در شام یک مرتبه بگوید نیز ثواب او به همین مقدار است»^(۱).

نیز در حدیث از ابو حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر - علیه السلام - است که فرمودند: «اگر کسی صبح جبت و طاغوت را لعن کند پس تا شام بر او هیچ گناهی نوشته نمی‌شود و اگر شام بگوید، تا صبح هیچ گناهی بر او نوشته نشود»^(۲).

قسم دوم لعن بر بنی امیه و قاتلین حضرت سید الشهداء - علیه السلام - است، چنانچه در حدیث از کتاب اقبال^(۳) و زاد المعاد^(۴) از حضرت رضا - علیه السلام - است که فرمودند: «اگر می‌خواهی در غرفه‌های بهشت با حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - باشی، قاتلان حضرت امام حسین را لعنت کن» و در حدیث دیگری در تهذیب از حضرت صادق - علیه السلام - است که فرمود: «از جای نماز خود جز با لعن بر بنی امیه حرکت مکن»^(۵).

قسم سوم: لعن بر یزید است که آن وسیله تعجیل در فرج از همتی است که

۱ - شفاء الصدور، ص ۳۷۰.

۲ - شفاء الصدور.

۳ - اقبال، فصل دوم از باب اول، ص ۱۵.

۴ - زاد المعاد، ص ۳۷.

۵ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳۸، به نقل از تهذیب، ج ۱،

ص ۱۶۵ و ص ۳۲۷.

انسان در آن باشد. چنانچه در حدیث در بحار است که «حضرت آدم - علیه السلام - در طلب حضرت حوّا، همه دنیا را گشتند، و عبورشان به کربلا افتاد. لغزیدند و خون از پای مبارکشان جاری شد، چون از سبب آن سؤال کردند، از سوی خداوند متعال خطاب شد که برای این بود که فرزند مظلوم تو در این زمین شهید می شود. خواستم در تاسی به او خون تو هم جاری گردد، لعن بر قاتل او کن که ملعون اهل آسمان و زمین است. حضرت آدم دست برداشته و چهار بار لعن کرد و بعد از آن چند قدم برداشتند، حضرت حوّا را یافتند و رفع هم و حزن ایشان گردید.»^(۱)

نیز در حدیث دیگری این مضمون است: «هنگامی که کشتی حضرت نوح - علیه السلام - محاذی کربلا شد، متلاطم و مضطرب گردید. چون از سبب آن سؤال کردند، از سوی خداوند متعال خطاب شد: در این زمین فرزند حبیب من شهید می شود. قاتل او را لعن کن که ملعون اهل آسمان و زمین است. پس چهار بار بر او لعن فرمودند که بعد از آن کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و از خوف و اضطراب نجات یافتند.»^(۲)

توضیحاً مکشوف باشد که طلب نمودن هلاکت و غضب و خذلان و دشمنی و عذاب خداوند متعال برای اعداء در هر وقت در حکم لعن است، بر حسب معنای آنها که دوری از رحمت خداوند و رسیدن به عذاب الیم او باشد. پس در معنا و حکم و اثر، طلب لعن است که بگویند:

«اللَّهُمَّ أَهْلِكَ أَعْدَائَهُمْ وَآخِذْلَهُمْ وَاغْصِبْ عَلَيْهِمْ وَعَذِّبْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً».

و بر حسب آنچه از این اخبار مذکور معلوم شد، لعن بر اعداء اهل بیت - علیهم السلام - به وجه تأکید در کلیه احوال و اوقات مستحب است و لکن در چند

۱ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۴۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.

وقت و چند مورد است که تأکید آنها بیشتر است و مهم است که مواظبت بر آن در آن اوقات و موارد شود.

اول: هر صبح و شام چنانچه در حدیث ابی حمزه ثمالی ذکر شد.

دوم: بعد از نمازها چنانچه در حدیث تهذیب ذکر شد و هم چنین در مقباس المصایب^(۱) از شیخ کلینی، و شیخ طوسی، قدس سرهما - بسند معتبر از حضرت صادق - علیه السلام - روایت فرموده که آن حضرت بعد از هر نماز فریضه چهار مرد و چهار زن را لعنت می کردند و آنها را اسم می بردند.^(۲)

سوم: در ایام مصیبت ائمه اطهار - علیهم السلام - چنانچه در جمله اعمال آن ایام تأکید در آن شده است.

چهارم: در ایام خاصّ توسّل به ائمه اطهار - علیهم السلام - زیرا لعن از اعظم توسلات به آنها در خصوص اعمال آن ایام است و در مضمون ادعیه آن ایام هم تأکید در آن شده است.

پنجم: در وقت یاد آوردن ظلمهای دشمنان، و مصائب وارده از آنها به ائمه طاهرین - علیهم السلام - است. پس بر مؤمن تذکر و یاد کردن مصائب و ظلمهای آنها مهم است و تبرّی و بیزاری جستن از آنان به لعن کردن است که موجب شدت عقوبت آنها در جهنّم و برزخ و قیامت می شود. چنانچه در حدیث حضرت آدم و نوح - علیهما السلام - این مطلب یعنی تأکید در لعن موقع تذکر ظلم دشمنان توضیح یافت.

ششم: در وقت دیدن شوکت ظالمین و دشمنان ائمه - علیهم السلام - که بر اهل

۱ - این کتاب از تألیفات علامه مجلسی دوم است به فارسی که در سال ۱۰۹۶ هـ از نوشتن آن فراغت جسته و به سال ۱۲۶۲ هـ در تهران و در سال ۱۳۱۶ در تبریز به چاپ رسیده، و نسخه خطی آن در کتابخانه ملی تهران موجود است. الذریعه، ۱۸/۲۲ و فهرست ملی، ص ۹۱۶.

۲ - جهت توضیح بیشتر به کتب مذکور مراجع شود.

ولایت در این حال، در مقام نصرت امام -علیه السلام-، لعن و طلب خذلان و هلاکت آنها مهم است. زیرا تأثیر کامل در این جهت دارد و نصرت حاصل می شود چنانچه در حدیث امام حسن عسکری -علیه السلام- گذشت.

هفتم: در حال قنوت، در مهج الدعوات روایت فرموده که چون اهل قم به حضرت امام حسن عسکری -علیه السلام- از عدوان و ظلم دشمنان شکایت نمودند ایشان دعائی را برای نفرین بر آنها تعلیم نموده و فرمودند که شیعیان آن را در قنوت نماز خود بخوانند. (۱)

هشتم: در حال سجده چنانچه در بحار روایت فرموده که در روز جمعه از وقت طلوع فجر، برای حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- و برای حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- و برای حضرت مجتبی -علیه السلام- و برای حضرت امام حسین -علیه السلام- منبری در آسمان دنیا گذارده می شود و انبیاء مرسلین نزد ایشان جمع می شوند تا آنکه وقت ظهر می شود. آن انوار طیبه از خداوند طلب فرج می کنند، و دعا می نمایند و انبیاء و ملائکه هم با آنها موافقت می نمایند، و چون می خواهند نفرین به دشمنان فرمایند و طلب غضب از خداوند برای آنها نمایند، به سجده می روند. (۲)

نهم: وقت ظهر جمعه ساعت اول آن چنانچه در همین حدیث در امر هشتم ذکر آن شد و در اخبار هم وارد شده که در جمعه دو ساعت برای استجاب دعا مؤکد است؛ یکی: ساعت اول ظهر آن. دوم: ساعت آخر از آن. (۳)

دهم: همان ساعت آخر جمعه چنانچه ذکر آن در امر نهم گردید و دعا شریف سمات هم که مشتمل بر اسم اعظم است، و برای رفع شرّ اعداء و فتنه

۱ - مهج الدعوات، ص ۶۳.

۲ - بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۷۹.

۳ - بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۷۹.

دشمنان است، در این ساعت وارد شده که خوانده شود. (۱)

یازدهم: در حال هر شدت و حزنی که از برای انسان روی دهد، که لعن به هر یک از اقسام مذکوره مخصوصاً لعن بر یزید موجب تعجیل فرج می شود. چنانچه در حدیث حضرت آدم و نوح -علیهما السلام- هم این مطلب معلوم شد. دوازدهم: در حال زیارت نمودن امام -علیه السلام- که در این مقام اظهار نصرت و محبت کردن خود با ایشان، و تبری جستن از اعدائشان، و خاصه به لعن بر آنها، که از اعظم اقسام تبری می باشد، مهم است. چنانچه در زیارات مخصوص هر یک از ائمه اطهار -علیهم السلام- هم که در اخبار از خود ایشان روایت شده است، بیان این مطلب بسیار است.

سیزدهم: در حال ورود و جلوس در هر مجلسی. چنانچه صلوات فرستادن به هر عددی که باشد، و بیست و پنج مرتبه *اَسْتَغْفِرُ اللهَ* گفتن و آخر مجلس *سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* گفتن وارد شده است. هم چنین لعن بر یزید و معاویه مستحب مؤکد است. و این مطلب از این فقره شریفه زیارت عاشوراء «*وَإِنَّ أَكْلَةَ الْكُبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَلِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَمَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ*» کشف می شود. (۲)

یعنی پسر زن جگر خوار از نسل هنده (۳) لعنت کرده شده، پسر لعنت کرده شده در کلام تو، و کلام نبی تو، در هر جا که زیاد توقف می نمود و در هر جا که زیاد یا کم توقف می فرمود. مفادش آن است که حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- در هر مجلس و

۱ - جمال الاسبوع، ص ۵۲۳.

۲ - مصباح المتعجد، ص ۷۱۵.

۳ - هنده ملعونه مادر معاویه است که جگر حضرت حمزه -علیه السلام- را برای او بردند و به ملاحظه آنکه در ظاهر امر یزید را نسبت به معاویه داده اند، لهذا هنده جدّه یزید می شود.

مکانی که توقف داشتند چه توقفشان طولانی و چه مختصر می شد پس لعن بر یزید و معاویه می فرمودند و چون قول و عمل ایشان هر چه بود، اخذ از وحی خداوند جلّ شأنه بود پس لعن ایشان هم در هر مجلس و محفلی مصادف با لعن خداوند متعال بود و مأخوذ از آن می شد.

چهاردهم: آن چه تأکید شده است در لعن و طلب هلاک و خذلان نسبت به خصوص دشمنان حضرت صاحب الامر - علیه السلام - در مواقع دعا و مسئلت نمودن تعجیل فرج ایشان از خداوند - جلّ شأنه - و از جمله دعاء مفصّلی است که نقل شد از شیخ اجل اعظم ابو عمرو عمری نائب اول ایشان وابتداء آن: **اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسَكَ** بود^(۱)، در این فقرات شریفه آن:

«اللَّهُمَّ اكْفِ وَلِيِّكَ وَحُجَّتَكَ هَوْلَ عَدُوِّهِ وَكَيْدَ مَنْ كَادَهُ وَأَمْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِهِ وَاجْعَلْ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَى مَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا وَقَطِّعْ عَنْهُ مَادَّتَهُمْ وَأَزْعِبْ لَهُ قُلُوبَهُمْ وَزَلْزِلْ أَقْدَامَهُمْ وَخُذْهُمْ جَهْرَةً وَبَغْتَةً وَشَدِّدْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ وَأَخْزِهِمْ فِي عِبَادِكَ وَالْعَنَّهُمْ فِي بِلَادِكَ وَأَسْكِنَهُمْ أَسْفَلَ نَارِكَ وَأَحِطْ بِهِمْ أَشَدَّ عَذَابِكَ وَأَصْلِهِمْ نَارًا وَأَحْسُ قُبُورَ مَوْتَاهُمْ نَارًا وَأَصْلِهِمْ حَرًّا نَارِكَ.»

و دیگر دعایی است که گذشت نیز نقل آن از حضرت رضا - علیه السلام - و اول آن: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَادْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ» بود.^(۲)

و دیگر دعاء مبسوطی است که مشتمل است بر صلوات بر رسول خدا و ائمه هدی - علیهم الصّلاة والسلام - و طلب تعجیل فرج آن حضرت - علیه السلام - و بر طلب هلاک و خزی و خذلان دشمنان ایشان که روایت فرموده آن را در غیبت^(۳) شیخ طوسی - قدس سره - از خود آن حضرت - صلوات الله علیه - و از برای آن

۱ - جمال الاسبوع، ص ۵۲۲.

۲ - مصباح المتعجد، ص ۳۶۶.

۳ - کتاب الغیبه، ص ۱۶۸.

حکایت مفصّلی است مشتمل بر جمله‌ای از آیات و کرامات ایشان، و آن دعا این است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 الْمُتَّجِبِ فِي الْمِيثَاقِ الْمُصْطَفَى فِي الظَّلَالِ الْمُطَهَّرِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ الْبَرِيءِ مِنْ كُلِّ عَيْبِ
 الْمُؤَمَّلِ لِلنَّجَاةِ الْمُزْتَجَى لِلشَّفَاعَةِ الْمُفَوَّضِ إِلَيْهِ دِينُ اللَّهِ، اللَّهُمَّ شَرِّفْ بُسْبَانَهُ وَ عَظِّمْ
 بُرْهَانَهُ وَ أَفْلِحْ حُجَّتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَضِيءْ نُورَهُ وَ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ اعْطِهِ الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ
 وَ الْمَنْزِلَةَ وَ الْوَسِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيبُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ
 وَ صَلِّ عَلَى أميرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ
 حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ
 حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ حُجَّةِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْهَادِي الْمَهْدِيِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَاْرثِ الْمُرْسَلِينَ وَ
 حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيِّمَةِ الْهَادِيْنَ الْعُلَمَاءِ الصَّادِقِينَ
 الْأَبْرَارِ الْمُتَّقِينَ دَعَائِمِ دِينِكَ وَ أَرْكَانِ تَوْحِيدِكَ وَ تَرَاجِمَةِ وَحْيِكَ وَ حُجَجِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ
 خُلَفَائِكَ فِي أَرْضِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُمْ لِدِينِكَ وَ
 خَصَصْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَ جَلَلْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَ غَشَّيْتَهُمْ بِرَحْمَتِكَ وَ رَبَّيْتَهُمْ بِنِعْمَتِكَ وَ غَذَّيْتَهُمْ

بِحِكْمَتِكَ وَ الْبَسْتَهُمْ نُورَكَ وَ رَفَعْتَهُمْ فِي مَلَكُوتِكَ وَ حَفَفْتَهُمْ بِمَلَائِكَتِكَ وَ شَرَّفْتَهُمْ بِنَبِيِّكَ
 صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْهِمْ صَلَوةً كَثِيرَةً دَائِمَةً طَيِّبَةً لَا يُحِيطُ بِهَا
 إِلَّا أَنْتَ وَ لَا يَسَعُهَا إِلَّا عِلْمُكَ وَ لَا يُحْصِيهَا أَحَدٌ غَيْرُكَ اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ الْمُحْيِي
 سُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ
 وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ أَعِزَّ نَصْرَهُ وَ مَدِّ فِي عُمُرِهِ وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ اللَّهُمَّ اكْفِهِ
 بَغْيَ الْخَاسِدِينَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَ أَرْجُرْ عَنْهُ إِزَادَةَ الظَّالِمِينَ وَ خَلِّصْهُ مِنْ آيْدِي
 الْجَبَّارِينَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوَّهُ وَ
 جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقْرِبُهُ عَيْنَهُ وَ تَسْرِبُهُ نَفْسَهُ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جِدِّدْ بِهِ مَا أَمْحَى مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ
 مَا غُيِّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ
 لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظُلْمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ
 وَ اهْدِمْ بِعِزَّتِهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَ أَحْمِدْ بِسَيْفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ أَهْلِكْ بِعَدْلِهِ كُلَّ جَبَّارٍ
 وَ أَجْرِ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ أَدِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ أَدِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكْ كُلَّ
 مَنْ غَادَاهُ وَ أَمْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ
 وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ
 الْحَسَنِ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنِ الْمُصْطَفَى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَضَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ
 مَنَارِ التَّقَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ وِلَاةِ
 عَهْدِكَ وَ الْآئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مَدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي أَجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَفْضَلَ أَمَالِهِمْ دِينًا وَ
 دُنْيَا وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

در خاتمه تذکر این مطلب لازم است که جهت عمده در اهتمام به لعن دشمنان اهل بیت در این است که مفاد و معنای لعن، تبری و بیزاری جستن از آنها و از اعمال زشت آنهاست که به سبب آن اعمال دشمنی با خدا و اولیاء او پیدا کردند و به شنیع‌ترین وجهی با ایشان دشمنی کردند.

۱۳۰ فوز اکبر / در توّسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

و مراد از تبرّی و بیزاری جستن، نفرت پیدا کردن نفس انسان از تصوّر احوال و اخلاق زشت ایشان، مانند نفرت پیدا کردن نفس انسان از تصوّر یا دیدن نجاسات کثیفه خبیثه، از غایط، و میته، و منی، و غیر آنها است. پس به سبب این تبرّی و بیزاری قلبی، و لعن زبانی، طهارت در قلب و حال انسان حاصل می‌شود و به آن سبب روح او برای جلوه نور محبّت اولیاء طاهرین الهی -علیهم السلام- قابل شود.

فصل شانزدهم

نصرت و یاری امام عصر ارواحنا فداه

فصل شانزدهم در بیان توسل شانزدهم است به امام عصر - علیه السلام - و آن نصرت و یاری ایشان است به چند امر دیگر غیر از امور مذکور که در ضمن توسلات سابق ایشان ذکر گردید؛ و آن پنج امر است:

امر اول: دفع نمودن اعتراضات و ایرادات باطلی که مخالفین در امر ایشان یا کلیه امور دینیّه می‌کنند چه دفع آن اعتراضات به قول باشد یا به فعل، و در قول هم چه به گفتن باشد به آنکه با مخالفین بر وجه احسن مجادله نماید، یعنی ردّ حرف باطل آنها را کند به وجهی که سبب ممنوع شدن آنها از اعتراضات و ایراد کردن شود و چه به نوشتن و تألیف و تصنیف کتاب باشد. و از جمله فضیلت و اجر عظیم این نصرت به هر دو وجه، این حدیث از حضرت موسی بن جعفر - علیه السلام - است که فرمودند: «افضل شهداء آن کسی است که خدا و رسول او را غایبانه یاری کرده باشد و حرف بد و باطل را درباره آنها ردّ نموده باشد».

اما آنچه مخصوص به فضیلت و اجر عظیم، برای رد کردن حرف باطل از امام - علیه السلام - به فعل است، آن است که شیخ صدوق - قدس سره - در معانی الاخبار از حضرت صادق - علیه السلام - روایت کرده که فرمودند: - به این مضمون - بسا بنده از خانه برای حاجتی بیرون می‌رود و بر می‌گردد، بدون آنکه هیچ عمل خیری از

او صادر شود، ولی نامه عملش از حَسَنات پر می شود. پرسیدند این مطلب چگونه است؟

فرمودند: بر جمعی که درباره اهل بیت کلمات ناشایسته می گویند عبور می کند. او را که می بینند، به هم دیگر می گویند ساکت شوید، این شخص ایشان را دوست می دارد و هواخواه آنها است. یکی از آن دو مَلک که نویسندگان اعمال اویند به آن مَلک دیگر می گویند: «بنویس که این مرد هبه آل محمّد -صلی الله علیه وآله وسلم- در فلان روز شد». (۱)

امر دوّم: نصرت و یاری شیعیان و دوستان آن جناب -علیه السلام-، خصوصاً علماء و صلحاء، و ذریّه حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم-، مخصوصاً در حال اضطرار و گرفتاری و حزن آنها می باشد و این نصرت بر دو وجه است: یک وجه: آنچه در امر دنیوی آنها باشد که در اصلاح حوائج آنها با مال، یا به قول، یا به فعل سعی و کوشش کند بر وجهی که رفع حزن و اندوه آنها شود. فضیلت و اجر عظیم این وجه بر دو نوع است:

نوع اوّل آنکه بر وجه کلی، هر قسم نصرت و محبّتی که به شیعیان و دوستان آن حضرت -صلوات الله علیه- واقع شود به منزله نصرت و محبّت به خود ایشان است. چنانچه در اخبار بسیاری تصریح به آن فرموده اند. و از جمله آن اخبار، در فصل زیارت آن جناب -علیه السلام- از حضرت رضا و حضرت موسی بن جعفر -علیهما السلام- ذکر شده که فرمودند: «هر صله و احسانی که به صلحاء و فقراء شیعیان شود، ثواب صله و احسان به ما را دارد». (۲)

هم چنین آنچه در کافی (۳) از حضرت موسی بن جعفر -علیه السلام- روایت

۱ - معانی الاخبار، ص ۱۷۷.

۲ - کامل الزیارة، ص ۳۱۹.

۳ - کافی، ج ۲، ص ۱۸۹ و ۱۹۶.

شده که فرمودند: «هر کس نزد او برادر مؤمن او برای حاجتی که دارد بیاید، بدرستی که این رحمتی است که خداوند تبارک و تعالی به سوی او کشانده است پس اگر بر آوردن آن را قبول کرد، خود را به ولایت ما وصل کرده و آن وصل به ولایت خداوند است»^(۱).

هم چنین آنچه در بحار^(۲) است و نیز در اخبار بسیاری است که آنها را از حضرت صادق - علیه السلام - به این مضمون روایت فرموده که «هر کس یکی از شیعیان ما را مسرور کند والله ما ائمه را مسرور کرده، والله رسول خدا را مسرور کرده، والله خدا را مسرور کرده است»^(۳).

و نیز آنچه در مزار بحار از حضرت موسی بن جعفر - علیه السلام - روایت فرموده که فرمودند: «هر کس حاجتی از دوستان ما را برآورد، پس چنان است که حاجتی را از جمیع ما برآورده باشد»^(۴). بر حسب این جمله واضح شد که نصرت این شیعیان و دوستان، در حکم نصرت امام عصر - علیه السلام - خواهد بود. و یک فضیلت بسیار عظیم نصرت ایشان هم آن است که آن کامل ترین اقسام نصرت خداوند - جلّ شانه - می باشد و فضیلت نصرت خداوند متعال هم آن است که فرموده:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^(۵)

یعنی: اگر خداوند را یاری کنید او هم شما را یاری خواهد فرمود و از آنکه لغزش پیدا کنید و در خطرات گرفتار شوید، نگاهداری می کند.

۱ - بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۷۷.

۳ - کافی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۲.

۵ - سوره محمد، آیه ۷.

نوع دوم: آنچه در اخبار بی شماری در کافی و غیر آن از فضایل عظیم و جلیلی برای خصوص کسی که سعی در برآوردن حاجت مؤمنی، و در رفع کرب و حزن او، و در نصرت و مسرور کردن او، و در خدمت و اطعام او، و در انفاق و احسان و اکرام او به هر وجه که از مال و قول و فعل میسر شود، نماید وارد شده است و چون این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد، از آنها به آنچه مشتمل بر اعظم فضایل است اکتفا می شود که آن حدیثی است که در کافی^(۱) و مصادقة الاخوان^(۲) از ثقة جلیل، جمیل بن درّاج روایت فرموده که گفت: از حضرت صادق - علیه السلام - شنیدم که فرمودند: «از جمله الطافی که خداوند به آن بنده مؤمن را مخصوص فرموده است، این است که معرفت و شناخت برّ و نیکی در حقّ اخوان را به او عطا می فرماید و به او فضیلت آن را - ولو نیکی در امر ناچیزی باشد - می شناساند، پس نیکی به کثرت نیست، چه خداوند متعال در کتاب مجیدش می فرماید:

﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾

یعنی: و دیگران را بر خود در آنچه دارند اگر چه در کمال حاجت واضطرار باشند مقدم می دارند.

و پس از آن فرموده:

﴿وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^(۳)

یعنی: هر کس از بخل نفس خود نگاه داشته شود پس آنهایند کسانی که به رحمت و سعادت ابدی رستگارند، و از هر فتنه و هلاکتی نجات یافته اند.

پس آن جناب - علیه السلام - فرمودند: هر کس خداوند به او این فضل عظیم

۱ - کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، باب الطاف المؤمن، ح ۲.

۲ - مصادقة الاخوان، باب ۲۹، ح ۲، ص ۳۸، چاپ مجلس.

۳ - سوره حشر، آیه ۹.

را در باب احسان و نیکی کردن شناساند، نشانه آن است که او را دوست داشته، و هر کس که خداوند او را دوست داشت، روز قیامت اجر او را به مقداری که از حساب بندگان بیرون باشد، و نتوانند آن را بشماره در آورند، اعطا خواهد فرمود. ای جمیل این حدیث را برای برادران خود روایت کن به واسطه آنکه سبب پیدایش رغبت و شوق در آنهاست تا در نیکی به برادران خود کوشش نماید».

وجه دوّم: نصرت و یاری اهل ایمان و اهل ولایت در امر اخروی آنهاست که آن هدایت کردن آنها به معالم اسلام و ایمان، و سایر امور دینیّه است. این مقام علماء صالحین است و فضایل جلیل رفیع آنها در اخبار از ائمه اطهار -علیهم السلام- بسیار است که این مختصر، گنجایش ذکر آنها را ندارد.

یک جمله از این فضایل جلیل آن است که اگر یک نفر جاهل را هدایت به امر امام زمان نمایند، بهتر از صد سال عبادت صحیح مقبول است. و وجود یک نفر آنها نزد خداوند -جلّ شأنه- بهتر از هفتاد هزار عابد است.^(۱) و فضل او بر بقیّه مردم مانند فضل حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم-، بر تمام امت است و به عدد هر کس از جاهلین که به علم او هدایت شده و از فتنه شیاطین و اهل بدعت نجات یافته، پس روز قیامت در صحرای محشر انواع خلعتهای کرامت از نور به او پوشانیده شود. رفیع ترین مقام آنها آن است که در فرمایش حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه- به این مضمون وارد شده که: «در حوادث و امور مهمّ و حلّ مشکلات دینی و دنیوی به آنها رجوع کنید که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنها هستم».^(۲) و دیگر اینکه هر چه از علوم و معارف دینی را که در کتب می نویسند، نزد خداوند -جلّ شأنه- از خون شهدا که در جهاد ریخته

۱- بحار، ج ۲، ص ۱۸ و ۱۹، ح ۴۵ و ۶۰.

۲- کمال الدین، باب ۴۹، ح ۴.

می شود برتر است. (۱)

لازم به تذکر است که قسمتی از فضائل علماء صالحین در گذشته - در فصل احیاء امر امام عصر - علیه السلام - ذکر گردید و در آنجا گفته شد که یاری و محبت اهل ایمان و لایت در حقیقت نصرت امام است که آن نیز به نوبه خود، نصرت خداوند - جلّ شانه - می باشد.

امر سوّم: در عنوان نصرت امام عصر - صلوات الله علیه - آن است که مؤمن در قلب خود به وجه صدق تصمیم و عزم داشته باشد که در هر ساعت و زمانی که آن حضرت - صلوات الله علیه - ظاهر شود، در اطاعت ایشان به هر چه امر فرمایند حاضر باشد و به طور حقیقت و با کمال اشتیاق آرزومند برای اطاعت ایشان باشد و در این حال خود هم، در مواقع دعا از خداوند - جلّ شانه - مسئلت نماید که بر وجه عافیت لقاء ایشان را روزی او فرماید به طوری که هنگام ملاقات، حال مخالفت در او نباشد، یا در نظر ایشان مکروه نشده باشد. با این عزم قلبی اگر بتواند خود را مهیا دارد به آنکه اسب و اسلحه جهادی ولو یک تیر باشد، نگاه دارد. (۲)

این کیفیت در سابقین شیعیان رسمیت تمام داشته است و فضیلت این کیفیت در اخبار چنین است که چنین کسی در هر حال مانند آن است که در خدمت ایشان حاضر باشد، و هر چه بفرماید اطاعت دارد و در حکم مجاهدین با ایشان محسوب می گردد.

۱ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۲۰، از بحار به نقل از امالی صدوق از امام صادق علیه السلام.

۲ - و بیانگر این موضوع حدیث امام صادق - علیه السلام - در غیبت نعمانی است (ص ۱۷۳،

باب ما جاء فی ذکر الشیعه)، «لیعدن اجدکم لخروج القائم - علیه السلام - ولو سهما، فان الله تعالی اذا علم ذلك من نیته رجوت لان ینسیء فی عمره» و نیز حدیث امام باقر - علیه السلام - قریب بدین مضمون در روضه کافی، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

در یک حدیث است که چنین کسی با حال بی رونقی حق و اهل حق، و غلبه نداشتن آنها، به اضعاف مضاعف از آنهایی که در هنگام قوت و شوکت، و غلبه حق، نصرت امام ظاهر را نمایند افضل است.^(۱) و در عظمت فضیلت این عزم نیت بر وجه حقیقت بس است این حدیث در اکمال الدین که از حضرت صادق - علیه السلام - سؤال شد آیا قائم شما بدنی آمده اند؟

فرمود: نیامده و اگر من درک زمان ایشان کنم، در مدت عمرم تا زنده باشم، خدمت ایشان را می‌کنم.^(۲)

مؤلف گوید: در نظر اهل معرفت و بصیرت مفاد این فرمایش روشن است که چنین بزرگواری که خود حجت خداوند، و امام، و جدّ حضرت قائم - علیه السلام - می‌باشند، و به توسط ایشان امر و ولایت و امانات الهیه به آن حضرت انتقال یافته، مع الوصف بیانی بفرمایند که من عزم دارم وقت ملاقات ایشان، تمام مدت عمرم خدمت ایشان را کنم، این بیان عظمتی فوق العاده دارد که به بیان تقریر و تحریر نمی‌گنجد و بنده مؤمن باید متنبه شود که بر چه وجه باید تحصیل و تکمیل این عزم و نیت، و این حالت نصرت را در خود بنماید. و مراد از حقیقت مرابطه با امام - علیه السلام -، که در این آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۳)،

و در تفسیر آن وارد شده،^(۴) و در اخبار تأکید به آن شده است، و از وظایف مهم مؤمن نسبت به امام عصر خود است، همین حالت است.

۱ - اکمال الدین، باب ۵۹، ح ۳.

۲ - اکمال الدین، ص ۶۴۶ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸، ج ۲۲، نقل از غیبت نعمانی.

۳ - سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۴ - تفسیر برهان، ص ۳۳۴.

از حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- روایت شده که نامه هر میتی پیچیده می شود، و فعل او منقطع می گردد، و به آخر می رسد از هنگام مردن او، جز کسی که در راه خدا مرابطه نموده باشد و عمل او تا روز قیامت زیاد می شود و از آن ملکی که در قبوره مرده ها را امتحان می کند ایمن می شود. (۱)

امر چهارم: آن است که هر گاه تهیّه اسب و اسلحه جهادی برایش میسر نباشد، پس اگر همان عزم قلبی، و نیت حقیقی، و تمنا و آرزومندی را برای نصرت و اطاعت امر امام عصر -علیه السلام- در هر موقعی که ظاهر شود داشته باشد؛ و مع ذلک در ظاهر اعمالش هم مخالفت در او ظاهر نباشد، پس در یک خبر است که به همین عزم و نیت صدق، آن فضایل مذکور برای او خواهد بود و در حکم انصار و مجاهدین و مرابطین با آن حضرت -صلوات الله علیه- محسوب خواهد شد.

امر پنجم: از نصرت امام عصر -علیه السلام- توأصی یعنی توصیه و سفارش کردن مؤمنین بر وجه تأکید یکدیگر را در امر آن جناب -علیه السلام- است. چنانچه در مفاد این آیه شریفه است:

﴿وَالْعَصْرَ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾. (۲)

تفسیر و بیانش از اخبار، آن است که نوع افراد انسان همگی در معرض ضرر و زیانند مگر آن کسانی که به خداوند -جّر شانه-، و به رسول و کتاب او، و به اوصیاء رسول او ایمان آورده اند، و عمل پسندیده هم انجام داده اند که عمده و اصل در آن ولایت اهل بیت عصمت و طهارت -علیهم السلام- است و یکدیگر را بر

۱ - منتهی المطلب علامه حلی، ص ۹۰۲، چاپ سنگی.

۲ - سورة والعصر.

وجه تأکید در وظایف اداء حق امام علیه السلام - سفارش می‌کنند^(۱) و هم چنین سفارش می‌کنند به تأکید مؤکد در جهت صبر و تحمل در مکارهی که پیش آمد می‌شود خصوصاً در غیبت امام قائم علیه السلام - و مقام عمل به وظایف نصرت و محبت و خدمتگذاری ایشان، و همچنین عمل به وظایف اطاعت ایشان در کلیه امور دینی.

حقیقت مصداق این توصیه در امر امام عصر علیه السلام - و عمل کردن بر او آن است که آنچه در امر چهارم از عزم قلب برای نصرت و اطاعت ایشان و تهیه و فراهم کردن اسباب نصرت ایشان ذکر شد، یکدیگر را به حسن بیان به عمل بر طبق آن وادار کنند به وجهی که موجب جوشش و کوشش در اهل ایمان شود. آن نحو نصرت و خدمت، و محبت و مرابطه نمودن نسبت به آن حضرت - صلوات الله علیه -، و این گفتن و وادار کردن در جهت مذکور به کیفیات بسیار حاصل می‌شود، از بیان کردن در مجالس و محافل اهل حق و مؤمنین و نیز تألیف و تصنیف در کتب. و این کیفیات غالباً مربوط به علماء، و ناطقین، و ناصحین است که کامل در علم و در حسن و در نطق و بیان باشند.

هم چنین حاصل می‌شود به اقامه مجالس برای گفتن و بیان و نیز به حفظ کتابهایی که در بیان آن از طرف علماء تألیف گردیده و کوشش در طبع و نشر آنها. البته این کیفیات غالباً راجع به مؤمنینی است که دارای امکانات مالی هستند. توضیحاً این عنوان توصیه و سفارش به وجه مذکور، در امر آن جناب علیه السلام - غیر از عنوان تعلیم و هدایت، و غیر از عنوان زنده نگه داشتن امر ایشان که در فصلهای پیش تر ذکر شد، می‌باشد گر چه گاهی هم موافق با هم می‌شود، زیرا مشخص شد که این عنوان توصیه، گفتن به وجه نصیحت، و تذکر دادن و

۱۴۰ فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

یادآوری کردن اهل ایمان به آنچه هدایت شده‌اند از امر نصرت و محبّت و اطاعت امام عصر -صلوات الله علیه-، می‌باشد، به طوری که دیگران را به عمل کردن به آنچه فهمیده‌اند ولی غفلت از آن داشته و مسامحه و سستی در آن می‌نمایند، وادار نمایند.

فصل هفدهم

عرض عریضه به خدمت امام عصر ارواحنا فداه

فصل هفدهم در توسل هفدهم به امام عصر - علیه السلام - است و آن عرض عریضه خدمت ایشان است که آن را در بحار و تحفة الزائر علامه محقق مجلسی - قدس سره -، و در نجم الثاقب به چند قسم که در آن چند کتاب به تفصیل در هر یک مذکور است؛ ذکر نموده‌اند. این توسلی عظیم است که در اعصار و امصار ما بین عامه علماء و صلحاء و مؤمنین دائر بوده؛ و در سرعت اثر و اصلاح مهمات شدید به وجه آسانی، آثار غریبی از آن مشاهده شده است. آنچه از همه اقسام آن مهمتر، و در تأثیر کاملتر، و توسل به آن متداول ما بین عموم مؤمنین از علماء و دیگران گردیده، آن است که علامه محقق مجلسی - قدس سره - در مزار بحار^(۱) و تحفة الزائر، و صاحب نجم الثاقب از مفاتیح النجاة سبزواری^(۲) ذکر فرموده که روایت شده: هر که را حاجتی باشد، آنچه مذکور می‌شود، در رقعهای بنویسد و در یکی از قبور ائمه - علیهم السلام - بیندازد و یا ببندد، و مهر کند، و خاک پاکی را گل سازد، و آنرا در میان آن بگذارد و در نهری یا چاه عمیقی، یا برکهٔ آبی اندازد که به حضرت صاحب الامر - علیه السلام - می‌رسد، و ایشان خود متولی برآوردن حاجت

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۴، نجم الثاقب، ص ۵۳۴.

۲ - برای شناخت این کتاب و مؤلفش به الذریعه، ج ۲۱، ص ۳۰۸ مراجعه شود.

می شوند. نسخه رقعۀ مذکوره این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ مُسْتَغِيثًا، وَشَكَوْتُ مَا
 نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرٍ قَدْ دَهَمَنِي، وَأَشْغَلَ قَلْبِي، وَأَطَالَ فِكْرِي،
 وَسَلَبَنِي بَعْضَ لُبِّي، وَغَيَّرَ خَطِيرَ نِعْمَةِ اللَّهِ عِنْدِي، أَسَلَمَنِي عِنْدَ تَخْيِيلِ وَرُودِهِ الْخَلِيلِ، وَتَبَرَّءَ
 مِنِّي عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمِ، وَعَجَزْتُ عَنْ دِفَاعِهِ حِيلَتِي وَخَانَتِي فِي تَحْمَلِهِ صَبْرِي
 وَقُوَّتِي، فَلَجَّاتُ فِيهِ إِلَيْكَ، وَتَوَكَّلْتُ فِي الْمَسْئَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاءُهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي
 عِلْمًا بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلِيَّ التَّدْبِيرِ وَمَالِكِ الْأُمُورِ، وَاتِّقَاءُ بِكَ فِي الْمُسَارَعَةِ فِي
 الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ، جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَمْرِي مُتَيْقِنًا لِجَابِتِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاكَ بِإِعْطَاءِ سُؤْلِي، وَأَنْتَ
 يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي، وَتَصَدِيقِ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرِي، دَرِ اَيْنَجَا حَاجَتِ خُود رَا
 بنويسد فيما لا طاقة لي بحمله ولا صبر لي عليه، وَإِنْ كُنْتُ مُسْتَحَقًّا لَهُ وَلَا ضَعْفَ فِيهِ بِقَبِيحِ
 أَفْعَالِي، وَتَفْرِيطِي فِي الْوَاجِبَاتِ، الَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاعْتَنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ
 عِنْدَ اللَّهْفِ، وَقَدِّمِ الْمَسْئَلَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ حُلُولِ التَّلَفِ، وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، فَبِكَ
 بَسِطْتَ النُّعْمَةَ عَلَيَّ وَاسْتَلَّ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا، وَفَتَحًا قَرِيبًا فِيهِ بُلُوغُ الْأُمَالِ
 وَخَيْرُ الْمَبَادِي، وَخَوَاتِيمِ الْأَعْمَالِ، وَالْأَمْنُ مِنَ الْمَخَافِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ، إِنَّهُ جَلَّ ثَنَاءُهُ
 لِمَا يَشَاءُ فَعَالٌ، وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمَبْدِءِ وَالْمَأَلِ.

آنگاه بر بالای آن نهر یا برکه رود و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت
 نماید. یا عثمان بن سعید العمروی، یا فرزند او محمد بن عثمان، یا حسین بن
 روح، و یا علی بن محمد السمری و یکی از آنها را ندا کند و بگوید:

يَا فَلَانَ بْنَ فَلَانَ سَلَامٌ عَلَيْكَ . أَشْهَدُ أَنَّ وَفَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ
 مَرْزُوقٌ، وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَهَذِهِ رُقْعَتِي وَحَاجَتِي إِلَى
 مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ وَأَنْتَ الثَّقَةُ الْأَمِينُ، پس نوشته را در چاه یا نهر یا برکه
 اندازد که حاجت او برآورده می شود.

در مقام توسل به این عریضه دو مطلب مهم است:

مطلب اول: در فصل بیان شرح استغاثه به امام عصر -صلوات الله علیه-، و آداب آن ذکر شد که این رقعۀ عریضه از کامل ترین کیفیات استغاثه کردن به ایشان است ولی به ملاحظه امتیاز کاملی که در بلاغت و فصاحت دارد و الفاضلی که شایسته است به آن الفاظ در مقام استغاثه به ایشان مخاطبه نمود، و به ملاحظه آداب خاص آن، مهم شد که ذکر آن در فصل جداگانه شود. و بر حسب این امر مهم است که در آن مراعات یک جمله آدابی که برای استغاثه به ایشان در آن فصل ذکر شد شود. باید دانست که از مفاد و مضمون این عریضه کشف می شود که توسل به آن مختص به وقتی است که انسان در شدائد بسیار عظیم، و مخاطرات پر هول و وحشت، گرفتار شود؛ چنانچه در بیان شرح کلی استغاثه هم ذکر شد که مخصوص به وقتی است که سختی مانند کارد و شمشیر به گلو رسیده باشد.

مطلب دوم: آن است که برای عرض عریضه خدمت آن حضرت -صلوات الله علیه-، در روایت آن عدد مخصوصی ذکر نشده ولی به ملاحظه آنچه در آداب آن ذکر شد که در وقت انداختن باید توجه و اعتماد به یکی از چهار نائب ایشان به آن الفاظ مخصوص که ذکر شده است شود، پس اگر در مرتبه اول اثری در اصلاح حاجت ظاهر نشد، چهار مرتبه به عدد چهار نائب ایشان بیندازد. و غالباً چنین شده که به چهارمی رسیده و مقصد انجام گرفته است، و لکن در یک روز نباشد و بهتر آن است که روز جمعه، و پنجشنبه، و دوشنبه، که اوقات متعلق به آن جناب -علیه السلام-، می باشد و عرض اعمال بندگان خدمت ایشان می شود، عمل به این توسل شود، و اگر حاجت و گرفتاری فوری باشد پس اولی را هر روز باشد، توسل پیدا کند.

این فصل به ذکر حکایت هفتم در **نجم الثاقب**^(۱) که مشتمل بر ذکر کرامت

عظیمه جلیله در توسّلت به این عرض عریضه است، ختم می شود. عالم صالح تقی مرحوم سیّد محمّد، پسر جناب سیّد عبّاس که حال زنده و در قریه جب شیث از قرای جبل عامل ساکن است و او از بنی اعمام جناب سیّد نبیل، و عالم متبحر جلیل، سیّد صدرالدین اصفهانی صهر شیخ فقهاء عصره شیخ جعفر نجفی -اعلی الله تعالی مقامها- است، فرموده: سیّد محمّد مذکور به واسطه تعدی حکام جور که خواستند او را داخل در نظام عسکریه کنند، از وطن با بی بضاعتی متواری شد به نحوی که در روز بیرون آمدن از جبل عامل جز یک قمری که عُشر قران است چیزی نداشت و هرگز سؤال نکرد. مدّتی سیاحت کرد و در ایام سیاحت در بیداری و خواب عجایب بسیار دیده بود. بالاخره در نجف اشرف مجاور شد و در صحن مقدّس از حُجرات فوقانیه سمت قبلی منزلی گرفت، و در نهایت پریشانی می گذراند، و بر حالش جز دو سه نفر کسی مطلع نبود، تا آنکه مرحوم شد. از وقت بیرون آمدن او از وطن تا زمان فوتش پنج سال طول کشید و با حقیر مراوده داشت او بسیار عفیف و با حیا و قانع بود و در ایام تعزیه داری حاضر می شد و گاهی از کتب ادعیه عاریه می گرفت و چون بسیاری از اوقات زیاده از چند دانه خرما، و آب چاه صحن شریف، بر چیزی متمکّن نبود بنابراین به جهت وسعت رزق مواظبت تامی بر ادعیه ماثوره داشت. و گویا کمتر ذکری و دعائی بود که از او فوت شد، غالب شب و روز مشغول بود. وقتی مشغول نوشتن عریضه خدمت حضرت حجّت -علیه السلام- شد و بنا گذاشت که چهل روز مواظبت کند به این طریق که قبل از طلوع آفتاب همه روزه، مقارن باز شدن دروازه کوچک شهر -که به سمت دریاست- بیرون رود و به طرف راست قریب به چندین میدان دور از قلعه، که احدی او را نبیند، آنگاه عریضه را در گل گذاشته، به یکی از نواب حضرت بسپارد و در آب اندازد. چنین کرد تا سی و هشت نه روز.

فرمود: روزی از محلّ انداختن رقاع بر می‌گشتم و سر را زیر انداخته و خلقم بسیار تنگ بود که ملتفت شدم گویا کسی از پشت سر با لباس عربی و چفیه و عقال به من ملحق شد و سلام کرد. من با حال افسرده جواب مختصری دادم و توجه به جانب او نکردم - چون میل سخن گفتن با کسی را نداشتم - قدری در راه با من موافقت کرد و من به همان حالت اول باقی بودم. سپس به لهجه اهل جبل عامل فرمود: سید محمد، چه مطلب داری که ام، وز سی و هشت یا نه روز است که قبل از طلوع آفتاب بیرون می‌آیی، و تا فلان مکان از دریا می‌روی، و عریضه در آب می‌اندازی؟ گمان می‌کنی امامت از حاجت تو مطلع نیست؟!

سید محمد گفت: من تعجب کردم که احدی بر شغل من مخصوصاً این مقدار از ایام مطلع نبود و کسی مرا در کنار دریا نمی‌دید، و کسی از اهل جبل عامل در اینجا نیست که من او را بشناسم، خصوصاً با چپیه و عقال که در جبل عامل مرسوم نیست. پس احتمال نعمت بزرگ و نیل مقصود و تشرّف به حضور غائب مستور، امام عصر - ارواحنا له الفدا - را دادم و چون در جبل عامل شنیده بودم که دست مبارک آن حضرت چنان نرم است که هیچ دستی چنان نیست، با خود گفتم مصافحه می‌کنم، اگر احساس این مرحله را نمودم، به لوازم تشرّف به حضور مبارک عمل می‌نمایم. به همان حالت دو دست خویش را پیش بردم. آن جناب نیز دو دست مبارک را پیش آورد. مصافحه کردم. نرمی و لطافت زیادی یافتم. یقین کردم به حصول نعمت عظمی و موهبت کبری نائل گردیده‌ام. پس روی خود را برگردانیدم و خواستم دست مبارکش را ببوسم ولی کسی را ندیدم. مؤلف گوید در جمله‌ای از اخبار از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - تصریح شده به آنکه حضرت قائم - علیه السلام -، علاوه بر آنکه در همه کمالات الهی، روحی و جسمی مظهریت تامّه با آن حضرت - صلی الله علیه وآله وسلم -، مانند همگی ائمّه اطهار - علیهم السلام - دارند، پس بالخصوص در شمائل ظاهری هم

مرآت و آئینه تامّ ایشانند. و نیز در جمله اخبار وارد شده که کیفیات هر یک از اعضاء مبارکه آن جناب - علیه السلام -، در حُسن و زیبایی بر حسب همان مشابَهت است. لذا این نقل صحیح در این حکایت، در بیان شدّت لطافت کف دست مبارک آن جناب - علیه السلام -، مؤیّد مفاد آن خبر است که لطافت و نرمی کف دست مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم -، بر وجهی بود که هیچ حریر و لباس لطیفی به آن کیفیت نبود. به مقتضای این مطلب بسیار موافق و مؤکّد دانستم که ذکر آن جمله اخبار را که مشتمل بر مشابَهت آن جناب - علیه السلام -، در شمایل حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - است، بنمایم:

وصف محبوبم به خط آئینه وار	می برد از جسم و جان من قرار
گر به نطق آرم چه بلبل در عیان	می رود یکباره از کف اختیار
آنچه گویم باشد افزون تر از آن	صد یکی ناگفته از چندین هزار
گر به گل یا نجم و مه یا آفتاب	وصفش آرم هست شمعی در نهار
دم نبندم لیک از مدحش که آن	باشد همچون مُشک آهوی تَتار
رُوح آرد رُوح بخشد بی حساب	در مشام جان اهل اعتبار

و اما اخبار مشابَهت پس از آن جمله است آنچه از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - روایت شده که فرمودند: «نهم از امامان از صلب حسین، قائم اهل بیت من و مهدی امّت من است»^(۱) و شبیه ترین مردمان به من در شمایل و افعال و اقوال است. و دیگر آنچه فرمودند: «مهدی - علیه السلام - شبیه ترین مردم به من در خلق و خُلق است»^(۲).

در روایت دیگر فرمود: «شمایل او شمایل من است».

در خبر دیگری است که فرمود: «مثال و هیئت او مثال و هیئت من است».

۱ - اکمال الدین، ص ۲۵۷، باب ۲۴، ص ۱.

۲ - اکمال الدین، ص ۲۸۶، باب ۲۵، ح ۱، ینابیع الموده، ص ۴۸۸.

اما آنچه در کیفیات تمام شمایل آن جناب - علیه السلام -، در حُسن و زیبایی وارد شده است، پس فقرات اخبار در بیان آن شمایل ذکر می شود و چون ترجمه آنها هم به نظم از طبع این قاصر جانی انشاء شد، لهذا آن نظم را در حاشیه کتاب ذکر می کنم که نفع آن اتم و فیض آن اعم باشد. آن فقرات اخبار چنین است:

فِي النَّبَوِيِّ: الْمَهْدِيُّ طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ، عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ
فِي الرَّضَوِيِّ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ.

وَفِي رِوَايَةِ شَيْخِ الطُّوسِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ: كَغُصْنِ بَانٍ، أَوْ كَقَضِيبِ رِيحَانٍ،
لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الشَّامِخِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ اللَّازِقِ، بَلْ مَرْبُوعٌ الْقَامَةِ.
فِي الْعَلَوِيِّ: شَابٌ مَرْبُوعٌ.

فِي النَّبَوِيِّ: حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرَهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ بِرَأْسِهِ، وَفَرَةٌ شَحْمَاءٌ سَبِطُهُ
قُطَالِعٌ شُحْمَةٌ أُذُنُهُ.

فِي جَمَلَةِ الْمَرْوِيِّ عَنْ ابْنِ مَهْزِيَارٍ: مُدَوَّرٌ الْهَامَةِ.

فِي النَّبَوِيِّ: كَانَ وَجْهُهُ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ فِي خَدِّهِ الْاَيْمَنِ خَالٌ اَسْوَدٌ.
فِي جَمَلَةِ الْعَلَوِيِّ: فِي وَجْهِهِ خَالٌ.

فِي جَمَلَةِ الْمَرْوِيِّ عَنْ ابْنِ مَهْزِيَارٍ: عَلَى خَدِّهِ الْاَيْمَنِ خَالٌ كَانَهُ فَتَاتٌ مِسْكِ عَلَى
وَفَرَاضَتِهِ عَنَبَرٌ.

فِي جَمَلَةِ الْمَرْوِيِّ عَنْ يَعْقُوبِ بْنِ مَنْقُوشٍ: بِخَدِّهِ الْاَيْمَنِ خَالٌ كَانَهُ فَتَاتٌ مِسْكِ عَلَى
بَيَاضِ الْفِضَّةِ.

فِي جَمَلَةِ النَّبَوِيِّ الْاُخْرَى: عَلَى خَدِّهِ الْاَيْمَنِ خَالٌ كَانَهُ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ.

فِي جَمَلَةِ النَّبَوِيِّ: وَجْهُهُ كَالدِّينَارِ.

فِي جَمَلَةِ الْمَرْوِيِّ عَنْ يَعْقُوبِ الْمَذْكُورِ: نَاصِعُ اللَّوْنِ، وَفِيهِ: مَسْنُونُ الْخَدِّ.

فِي الْعَلَوِيِّ: حَسَنُ الْوَجْهِ وَنُورٌ وَجْهُهُ يَغْلُو سِوَادَ لِحْيَتِهِ وَرَأْسِهِ.

وَفِيهِ اَيْضاً: اَبْيَضٌ مَشْرُوبٌ حُمْرَةً.

في جملة المروي عن ابن مهزيار: كَأَحْوَانِهِ أَرْجُوَانٌ ، قَدْ تَكَاثَفَ عَلَيْهَا النَّدَى ،
وَاصَابَهَا آلَمَ الْهَوَى .

في جملة المروي عن يعقوب المذكور: أَبْيَضُ الْوَجْهِ .

في الصادقي: أَسْمَرٌ يَعْتَوِرُهُ مَعَ سُمْرَتِهِ صُفْرَةٌ مِنْ سَهْرِ اللَّيْلِ .

وفي المروي عن الصدوق ره: رَأَيْتُ وَجْهًا مِثْلَ فَلَقَةِ الْقَمَرِ لَا بِالْحَزَقِ وَلَا بِالنَزَقِ .
في النبوي: أَجَلَى الْجَبِينِينَ .

في جملة المروي عن ابن مهزيار: وَصَلَبُ الْجَبِينِينَ .

في جملة المروي عن يعقوب: وَاضِحُ الْجَبِينِ وَفِيهِ أَيْضًا: كَانَ صَفْحَةً غُرَّتَهُ كَوْكَبٌ

دُرِّي .

في الباقرى: بِوَجْهِ أَثْرٍ .

وفي الصادقي: شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ ، وَفِيهِ أَيْضًا: مَقْرُونُ الْخَاجِبِينَ .

وفي الباقرى: مُشْرِفُ الْخَاجِبِينَ .

وفي جملة المروي عن ابن مهزيار: أَرْجُ الْخَاجِبِينَ .

وفي المروي عن يعقوب: أَبْلَجُ الْخَاجِبِينَ .

وفي العلوي: أَكْحَلُ الْعَيْنِينَ .

وفي جملة المروي عن الصدوق: أَوْعَجُ الْعَيْنِينَ .

وفي الباقرى: غَايِرُ الْعَيْنِينَ .

وفي جملة المروي عن يعقوب: دُرِّيُّ الْمُقْلَتَيْنِ .

وفي الصادقي: أَقْنَى الْأَنْفِ .

وفي المروي عن ابن مهزيار: أَقْنَى الْأَنْفِ .

وفي المروي عن يعقوب: أَشْمٌ .

وفي النبوي: أَفْلَجُ الثَّنَائِيَا .

وفي العلوي: بَرَّاقُ الثَّنَائِيَا .

وفي النبويّ: أَسْنَانُهُ كَالْمِنْشَارِ .

وفي جُملة العلوي: كَثُّ اللَّحِيَةِ .

وفي العلوي: مُبْدِحُ الْبَطْنِ ، وفيه ايضاً: ضَخِيمُ الْبَطْنِ

وفي الصادقي: مُنْتَدِحُ الْبَطْنِ .

وفي جُملة من الباقرِي: وَاسِعُ الصَّدْرِ .

في جُملة من الصادقي: بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ : شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ ، وَشَامَةٌ عَلَى شِبْهِ

شَامَةِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - .

وفي الصادقي او الباقرِي: شَامَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِنْ جَانِبِهِ الْآيْسَرِ تَحْتَ كَتِفَيْهِ وَرَقَّةٌ مِثْلُ

وَرَقَّةِ الْآسِ .

في الصادقي: بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمِنْكَبَيْنِ وَفِي خَبَرٍ أُخْرٍ: عَرِيضٌ مَا بَيْنَ الْمِنْكَبَيْنِ .

في جُملة من الباقرِي: مُتْرَسَلُ الْمِنْكَبَيْنِ عَرِيضٌ مَا بَيْنَهُمَا .

في العلوي: عَظِيمٌ مِشَاشُ الْمِنْكَبَيْنِ .

في جُملة خبر يعقوب: شَتْنُ الْكَفَّيْنِ .

في الصادقي: أَحْمَشُ السَّاقَيْنِ .

في جُملة من العلوي: عَرِيضُ الْفَخَذَيْنِ ، وفيه ايضاً: أَدْيِلُ الْفَخَذَيْنِ فِي فَخْذِهِ

الْيُمْنَى شَامَةٌ .

في جُملة المروي عن يعقوب: مَعْطُوفُ الرَّكْبَتَيْنِ .

في النبويّ: سَيْفُهُ كَحَرِيقِ النَّارِ .

في جُملة خبر يعقوب: لَهُ سَمْتُ مَا رَأَيْتَ اقْصَدَ مِنْهُ . (١)

١ - اشعار مذكور از اين قرار است:

گلسستان می‌کنم بیت الحزن را
چه احمد خُلق و خُلق روی انور
رخش چون ماه روشن هست مرئی

بر اهل معرفت سنجم سخن را
به وصف قامت شاه ملک فر
چه طاوس بهشتی هست مهدی

شعاع قدسیش نور علی نور
 ز حسد اعتدالش عقل حیران
 ز هر سو موی بر او گشته هاله
 تو گویی لیلة القدر خدا بین
 که بر عنبر زمین گردیده افشان
 سیه موئی برو مو نه بینی
 گهی دیگر چه گندم گون هویدا
 ز بیداری شب کمرنگ گردد
 به زیبایی ز بس با قدر باشد
 نشانی بس نکو بر سر نهاده
 به سان نجم دری دیدگانش
 تو گویی نور حق بر عرش اعلا
 میان بالا بحسنتش کس ندیده
 میان هر دو لب زیبنده گفتار
 تو گویی هاله بر بدر منور
 تو گویی بر سما نجم دری صاف
 چنان بر پشت احمد ختم نامه
 به مهدی ختم شد عهد امامت
 بهر دو استخوان محکم نهاده
 چه بر کف آوری بس دلپذیر است
 تو گویی خال زیبا در نهانی
 دو زانو چون پایه عرش اعظم
 نیابی بهر او هرگز تو همتا
 بود چون نار دوزخ بهر عدوان
 شنیدن کسی بود مانند دیدن

→ بر اندام شریفش خلعت نور
 قد سروش چه شاخ مشک و ریحان
 مدور سر رخس هم چون ستاره
 مجعد مو ز هر سو هست مشکین
 برخ خال سیه چون مشک ریزان
 رخس زیبا بسی نورش چه بینی
 گل رویش سفید و سرخ و زیبا
 ز وجد وصل حق گلرنگ گردد
 بحسن اعتدالش بدر باشد
 جبینش از دو جانب بس گشاده
 به هم پیوسته نیکو ابروانش
 کمان ابرو سیه گون چشم زیبا
 میان دیدگان بینی کشیده
 چه در اندر صدف دندان پدیدار
 بهم پیوسته مو بر روی انور
 گشاده سینه زیبا بر شکم ناف
 به پشت هر دو شانۀ دو شانۀ
 به احمد ختم شد عهد رسالت
 میان هر دو کتفان خوش گشاده
 دو کف از نرمیش به از حریر است
 دو رانها پهن بر ایمن نشانی
 دو ساقین است باریک و بر آن خم
 به زیبایی ز سر تا با کف پا
 چه شمشیرش بکف سازد نمایان
 ولی این جملگی با وصف روشن

فصل هیجدهم

تعظیم و احترام اسم مبارک امام عصر ارواحنا فداه

فصل هیجدهم در توسل به امام عصر - علیه السلام - و تعظیم و احترام نمودن اسم مبارک ایشان است که به چند نحو است:

اول: برخاستن در وقت ذکر اسم مبارک ایشان، چنانچه در نجم الثاقب در باب دهم، روایتی به این مضمون نقل فرموده که: «روزی در مجلس حضرت صادق - علیه السلام - اسم مبارک آن جناب - علیه السلام - برده شد، پس آن حضرت به جهت تعظیم و احترام برخاستند».

هم چنین در کتاب منتهی الامال شیخ ثقه اجل افقه، آقای حاج شیخ عباس قمی - قدس سره - روایتی به این مضمون نقل فرموده، که در محضر مبارک حضرت رضا - علیه السلام - ذکر حضرت قائم - علیه السلام - شد. آن جناب برخاستند و دو دست خود را بر سر گذاشتند و طلب فرج ایشان را از خداوند نمودند. (۱)

مؤلف گوید: برخاستن در وقت ذکر اسم مبارک حضرت صاحب الامر - علیه السلام -، هر چند موافق با تعظیم و احترام از ایشان است، لکن حکمت مهمّتری در آن هست و ظاهر آن است که سبب عمده است برای برخاستن و آن این امر است که چون معلوم شد در فصل شانزدهم در قسم سوّم از نصرت امام

عصر - علیه السلام - که باید همیشه عزم قلبی و نیت صدق مؤمن این باشد که هر وقت آن حضرت - صلوات الله علیه - ظاهر شوند، او در قیام برای نصرت و اطاعت امر ایشان حاضر باشد، بدین ترتیب با برخاستن در موقع ذکر اسم ایشان، اظهار عزم قلبی خود را می‌کند و می‌گوید: خداوندا شاهد باش من الان حاضرم اگر آن حضرت - علیه السلام - ظاهر شوند، در نصرت و اطاعتشان قیام به امر ایشان نمایم. بنابراین مهم است که وقت برخاستن، متذکر چنین معنایی باشد و در همان حال مسئلت تعجیل فرج ایشان را از خداوند نماید. به وجهی که عمل حضرت رضا - علیه السلام - بیانگر حکمت و استحباب این عمل گردید.

دوم: اسم یا لقب مبارک آن جناب - علیه السلام - را با صلوات یا سلام ببرد. مثل آنکه «صلوات الله علیه» یا «سلام الله علیه» بگوید. چنانچه این نحو تجلیل و تعظیم نسبت به اسم مبارک همگی ائمه اطهار - علیهم السلام - جاری است و نسبت به گفتن یا شنیدن اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - جمله‌ای از علماء اعلام قائل به وجوب صلوات فرستادن بر ایشان شده‌اند.

سوم: اسم اصلی آن جناب - علیه السلام - را که اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم - است، یعنی: محمد و احمد، خصوصاً در مجمعه‌های عمومی نبرند و همیشه به القاب شریفه ذکر ایشان را نمایند و نام ببرند. در اخبار بسیاری نهی شدید از تصریح به اسم ایشان شده است و بعضی از علماء به سبب ظاهر آن اخبار، حرام، و بعضی دیگر به ملاحظه تصریحاتی که از آن دو اسم مبارک در اخبار بسیاری از ائمه اطهار - علیهم السلام - در موقع ذکر آن جناب - علیه السلام - واقع شده است، مکروه دانسته‌اند. لکن از مجموع آن اخبار، و تدفیق نظر و تأمل در آنها، مکشوف می‌شود که نهی شدیدی که مفادش حرمت است مخصوص به بردن نام آن حضرت به هر اسم یا لقبی در مجامعی که موجب وقوع ضرر از مخالفین به شیعیان یا هتک عظمی به ایشان شود، بوده است. این امر غالباً

مخصوص به زمان غیبت صغرای حضرت در مجمع مخالفین و اهل تسنن و عهد خلفاء جور که تقیه در این امر نسبت به ایشان فوق العاده سخت بوده است، می باشد. خصوصاً به ملاحظه آنکه در چند خبر تصریح شده که علت نهی از تسمیه آن حضرت خوف از ضرر مخالفین است و از اینجا کشف می شود که با نبودن این خوف، نهی هم جاری نیست ولی با این همه البته موافق احتیاط و موافق حصول تعظیم و احترام نسبت به آن حضرت - صلوات الله علیه - آن است که اسم مبارک آن حضرت همیشه به القاب مبارک ایشان ذکر شود.

آنچه از اسماء و القاب ایشان که این احقر مؤلف، از جمله آیات قرآن مجید، و اخبار ائمه اطهار - علیهم السلام -، و فقرات زیارت مأثوره ایشان، اطلاع بر آن یافته و آنها را جمع نموده ام، متجاوز بر پانصد اسم و لقب است، که در کتب آسمانی، و در لسان انبیاء، و لسان اهل ملل، که ذکر ایشان در تمام آنها شایع بوده است و در قرآن مجید و احادیث ائمه اطهار - علیهم السلام - وارد شده است. در نجم الثاقب^(۱) صد و هشتاد اسم و لقب را با مدرک و مستند ذکر فرموده و این احقر هم منظومه ای به عربی مشتمل بر چند باب، راجع به تحقیق از اسم مبارک ایشان، و حرمت نام بردن یا کراهت، یا اباحه آن بدون کراهت، تألیف نموده ام^(۲). در یک باب آن سیصد و سیزده اسم و لقب را به رشته نظم در آورده و اشعار آن باب را که مشتمل بر اسماء و القاب مبارکه است، در این مقام ذکر می نمایم. هر چند ذکر آنها منافی با وضع اختصار این کتاب است لکن به ملاحظه جهاتی مهم بود، بنابراین ترک آنرا شایسته ندیدم و آن اشعار این است:

الأضلُّ والثَّائِبُ والثَّمَامُ وَالْجَنْبُ وَالْأَمِينُ وَالْبَهْرَامُ
عَيْنٌ وَعَدْلٌ عَالِمٌ وَعَصْرٌ غَوْثٌ وَغَيْبٌ وَضَحَى وَفَجْرٌ

۱ - نجم الثاقب، ص ۳۷.

۲ - رجوع شود به کتاب مطلع الانوار از مؤلف.

صِدْقُ صِرَاطٍ ضَاحِبٍ مَنصُورٍ مُسْتَنْظَرٌ مُؤَمَّلٌ مَأْمُورٌ
 وَقَبَاطِضٌ وَقَطِيعٌ وَقُوَّةٌ قِشْطٌ وَقُطْبٌ نَاطِقٌ وَعُورَةٌ
 وَكَاشِفُ الْغِطَاءِ وَالسَّانَاءِ وَقَائِمُ الزَّمَانِ وَالصَّيَاءِ
 وَالخَلْفُ الصَّالِحُ وَالشَّرِيدُ وَضَاحِبُ الْغَيْبَةِ وَالطَّرِيدُ
 الْمُظْهِرُ الْمُعْلِنُ وَالْمُطَهِّرُ أَلْسَعَابِدُ الصَّابِرِ وَالْمُنْتَصِرُ
 وَطَيِّبٌ وَطَاهِرٌ تَقِيٌّ وَفَاضِلٌ وَخَيْرٌ نَقِيٌّ
 أَلْعَلَمُ النُّورِ وَسَيِّفُ اللَّهِ بُرْجُ الْبُرُوجِ وَلِسَانُ اللَّهِ
 أَلْبَاطِنُ الْمَعْدُ وَالْمُدْخِرُ بَدْرُ التَّمَامِ الْغَائِذُ الْمُعْبِرُ
 الْخَائِفُ الْمُهَذَّبُ الْمَرْضِيُّ أَلْمُهْتَدِي الْمُجْتَهِدُ الرَّضِيُّ
 وَنَاصِحٌ وَشَاهِدٌ مَشْهُودٌ وَنَاشِرٌ وَعَاطِبٌ مَوْجُودٌ
 وَنُورُ الْأَرْضِ وَرَجَاءُ الْأُمَّةِ طَالِبُ الْأَنْوَارِ مُجَلِّي الظُّلْمَةِ
 أَلْهَادِمُ الْمَذَلِّ وَالْمُسْتَاوِلُ وَخَاسِرٌ وَالسَّبَبُ الْمُسْتَوِلُ
 تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَعَدُّ اللَّهِ وَالْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ سِرَالِ اللَّهِ
 وَخَاضِرٌ وَقَاصِمٌ مُجَاهِدٌ وَارِثُ ذَوَالْفَقَارِ وَالْمُؤَيِّدُ
 بَاقِيَةُ الْأَخْيَارِ وَالْوَلِيُّ وَسَيِّدُ الْأُمَّةِ وَالزَّكِيُّ
 وَالطُّالِبُ الْمُحِيطُ وَالشُّكُورُ ذُو الْجِلْمِ وَالسَّمْعُ وَالْمَسْتُورُ
 سَافِينَةُ النَّجَاةِ نُورُ اللَّهِ وَعَلَمُ الْهُدَى وَأَمْرُ اللَّهِ
 وَالظَّهْرُ وَالْحَجَّاجُ وَالْمُقِيمُ وَالْأَمِيرُ الْعِمَادُ وَالسَّغْرِيُّ
 وَجُمُعَةٌ وَثَائِرٌ وَبَاسِطٌ وَنُورُ الْأَنْوَارِ كَذَا الْمُرَابِطُ
 عَيْنُ الْحَيَاةِ الْمُحْيِي وَالذَّلِيلُ وَالطَّمَامِسُ الْخَاصِدُ وَالغَلِيلُ
 وَمُحْسِنٌ وَمُفْضِلٌ وَمُنْعَمٌ لَوْلَا مَا مِنْ أَحَدٍ يُنْعَمُ
 وَخَاشِرٌ خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ وَرَبُّ الْأَرْضِ نُورُ الْأَوْصِيَاءِ
 وَضَاحِبُ الْعَصْرِ وَعَوْتُ الْفُقَرَا وَضَاحِبُ الدَّارِ وَنُورُ الْأَتْقِيَا

وَمُنْقَدُ الْأُمَّةِ بِأَبِ اللَّهِ
 وَالسَّفَرَجُ الْأَعْظَمُ وَالسَّيْمِينُ
 وَالسَّبَلْدُ الْأَمِينُ وَالنَّاقُورُ
 وَمَشَاعُ مَا قِيدَ مَا وَوَتَرُ
 خَلِيفَةُ اللَّهِ وَعَسْبُدُ اللَّهِ
 حَمْدُ حِجَابِ حَامِدٍ وَحَقُّ
 وَحُجَّةٌ وَحُسْنٌ قِيَامَةٌ
 وَالنَّفْعَةُ الْبَاطِنَةُ الْمَجْهُولُ
 مُرْتَقِبٌ وَنُورٌ أَبْصَارِ الْوَرَى
 وَقَائِمٌ فَتَحَ فُكَيْهٍ ضَالِحٍ
 مَقْدَرَةٌ طَاوُسٍ أَهْلِ الْجَنَّةِ
 أَيَدِي وَإِحْسَانٌ أَمِيرُ الْأَمْرَةِ
 وَسَيِّدٌ وَالطَّلَعَةُ الرَّشِيدُ
 الْفَاتِحُ الْهَادِمُ وَالرَّشِيدُ
 نَجْمٌ نَهَارٌ وَكَمَالٌ ذَاعِي
 نَجْمٌ نَهَارٌ وَكَمَالٌ ذَاعِي
 فِرْدَوْسُ الْأَكْبَرُ وَمِضْبَاحُ الدُّجَى
 وَالسَّمْفَرُ الْمَحْفُوظُ وَالْمَأْمُونُ
 أُمْنِيَّةٌ وَصَاحِبُ الصَّمَامِ
 مُسْتَتِرٌ وَحُجَّةٌ الْمَعْبُودُ
 وَالسَّمَرُ الزَّاهِرُ سَيْفُ الشَّاهِرِ
 وَصَاحِبُ الدِّينِ وَصَاحِبُ الشَّرَفِ
 مِيزَانُ حَقِّ قَيْمِ الزَّمَانِ
 وَغَايَةُ النُّورِ وَلِيِّ اللَّهِ
 مَنْ يَسْتَعِينُ بِهِ لَهُ الْمُعِينُ
 وَمُؤَبَّدُ الْآيَاتِ وَالْمَوْثُورُ
 وَطَالِبُ الثَّرَاثِ وَالْمُضْطَرُّ
 بَقِيَّةُ اللَّهِ وَوَجْهَهُ اللَّهِ
 لِكُلِّ مَظْلُومٍ بِهِ يُحَقُّ
 مُقْتَصِرٌ وَخَاتِمُ الْأَيِّمَةِ
 وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ الْمَأْمُولُ
 وَخَيْرٌ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى
 فَكُلُّ مَا يَفْسِدُ مِنْهُ يَصْلِحُ
 يَغْسُوبُ دِينَ وَارِثٌ وَسَاعَةٌ
 فَجُمْلَةُ النَّاسِ لَهُ مُؤْتَمِرَةٌ
 وَظَاهِرٌ وَالْغُرَّةُ الْحَمِيدُ
 وَالْمُخْبِرُ الْمُنَبِّهُ السَّيِّدُ
 وَالْمُخْبِرُ الْمُنَبِّهُ السَّيِّدُ
 وَالْمُنْدِرُ الْقَاتِلُ وَالْمُجَارِي
 مُوَفَّقٌ مُقَدَّمٌ وَمُرْتَجَى
 وَنَضْرَةٌ الْآيَامِ وَالْمَخْزُونُ
 مُؤْتَمِنٌ وَفِطْرَةُ الْأَنَامِ
 مُشْتَهَرٌ كَلِمَةُ الْمَخْمُودِ
 كِتَابٌ مَسْتُورٌ وَنُورٌ الْبَاهِرُ
 جَوَازُ كُنْسٍ وَخَلْفُ السَّلْفِ
 شَمْسُ الظُّلَامِ صَاحِبُ الزَّمَانِ

حَقُّ الْجَدِيدِ وَسَبِيلُ نَاجِيَةِ
 وَمُرْشِدُ عِزِّ الْمُؤَحَّدِينَ
 وَمُبْطَلٌ وَنَاطِرٌ وَفَاتِقٌ
 بِسَيْمِنِهِ نُورُ الْهَدْيِ وَهَاجُ
 وَالْحَصِيدُ الْمَفْقُودُ وَالْفَرِيدُ
 وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَالْكَرِيمُ
 وَصَاحِبُ الْمَرْثَى بِعَيْنِ اللَّهِ
 وَذُو مَزِيدٍ ذُو أَنْبَاءِ اللَّهِ
 مُؤَلَّفُ الشَّمْلِ وَلِيُّ الْأَمْرِ
 ذُو السَّيْفِ وَالْفَقِيدُ وَالسَّبَّوَارُ
 وَنَاصِرٌ مُسْتَنْصِرٌ قُرْآنُ
 وَالظَّفَرُ الضَّرْعَامَةُ وَالْمَلَادُ
 عَاقِبَةُ الدَّارِ لِلسَّانِ الصَّدَقِ
 وَغَايَةُ الْقُصُوفِ لِوَاءِ الْأَعْظَمِ
 صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَالصَّمْضَامُ
 مُسْتَوْدَعُ الْحِكْمَةِ وَالْمُؤْتَمِرُ
 وَالشَّابِقُ الْمُطَاعُ وَالْوَفِيُّ
 ذُو الْبِرِّ وَالشَّقْوَى وَجَامِعُ الْكَلِمِ
 وَقَثْمٌ مِنْ فَضْلِهِ يُرِيحُ
 وَعِضْمَةُ الدِّينِ بِهِ الدِّينُ اسْتَقَمَ
 تَرَكَّتْهَا لِلْحِكْمِ السَّدِيدَةِ

صَدْرٍ خَلَائِفِ وَشَمْسِ الطَّلَعَةِ
 حَافِظِ الْأَسْرَارِ نِظَامِ الدِّينِ
 الْخَازِنِ الْمَيْمُونِ وَالْمُحَقِّقِ
 مُفَرِّجِ الْكَرْبِ كَذَا السَّرَاجِ
 وَالثَّابِتِ الْغَرِيبِ وَالْوَحِيدِ
 وَمَعْدِنِ الْعُلُومِ وَالْحَلِيمِ
 وَقَايَةِ اللَّهِ وَسِثْرِ اللَّهِ
 وَشَافِعِ ذَاتِ انْتِقَامِ اللَّهِ
 كَلِمَةِ اللَّهِ مَدَارِ الدَّهْرِ
 وَسَيِّدِ الْخَلْقِ غِيَاثِ نَارِ
 مُشَيِّدِ مُجَدِّدِ بُرْهَانِ
 دِيَّانِ رَبُّبَانِيٍّ وَالْمَعَاذُ
 خَيْرَةُ اللَّهِ مُنِيرِ الْحَقِّ
 عَقِيدِ الْعِزِّ وَتِلَادِ النَّعَمِ
 وَعِضْمَةِ الْعِبَادِ وَالْقِيَامِ
 مُغَيِّبِ وَنَازِحِ مُذَكَّرِ
 وَمَضْدَرِ الْأُمُورِ وَالْمَهْدِيِّ
 دَاعِيِ غَلَامِ رَجُلٍ وَمُنْتَقِمِ
 وَمَنْ يُصَلِّي خَلْفَهُ الْمَسِيحُ
 وَارثُ الْأَنْبِيَاءِ مَهْدِيِّ الْأَمَمِ
 وَغَيْرِ هَذِي جُمْلَةً عَدِيدَةً

فصل نوزدهم

اداء حقوق مالی امام عصر ارواحنا فداه

فصل نوزدهم در توئیل نوزدهم به امام عصر علیه السلام است و آن توئیل مالی است که مقصود انفاق مال در جهتی است که تعلق به آن حضرت داشته باشد بر وجهی که محبوب و مرضی ایشان و به قصد نصرت و محبت و صله و احسان به آن بزرگوار انجام گیرد. انفاق مال در امر آن جناب علیه السلام بر دو قسم است: واجب و مستحب. که در تأکید به آن و کثرت فضیلت، قرین واجب می باشد.

اما واجب: آن سهمی است که از خمس تعلق به امام علیه السلام دارد که نصف آن باشد و حکم آن و بیان مصرف و پرداخت و جمله مسائل متعلق به آن در کتب فقهی و رساله های عملیه در باب احکام واجب و محرم مذکور است و باید رجوع به آنها شود. اما تأکید در آن، و فضیلت و خاصیت آن از جمله اش این است که در کافی روایت فرموده^(۱) و از تهذیب به این مضمون منقول است که شخصی از تجار فارس از موالیان حضرت رضا علیه السلام نامه ای به آن حضرت نوشت و اجازه خواست که او را از پرداخت خمس معاف و آن را بر او حلال کنند.

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۱، ح ۲۵.

ایشان در جواب نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم به درستی که خداوند در رحمت واسع است، و کریم است در عطاء، و برای عمل، ثواب، و برای مخالفت کردن، عقاب را ضمانت فرموده. هیچ مالی حلال نیست مگر از جهتی که خداوند حلال فرموده باشد و به درستی که خمس کمک و همراهی در امر دین ما، و برای عیالات ما، و جهت موالی ما، و برای آنچه باید در محافظت آبرو و احترام خودمان به کسانی که خوف ظلم و شرّ او را داریم بذل و صرف نماییم، می باشد. پس خمس را از ما منع نکنید و خودتان را از دعای ما آنچه که توانایی بر آن دارید، محروم ننمایید. محققاً دادن خمس مفتاح رزق شما، و سبب پاک شدن گناهان شماست و ذخیره‌ای است که برای روز احتیاج و بیچارگی خودتان مهیا می‌کنید و مسلمان کسی است که وفا به عهد خداوند کند نه کسی که بر زبان اقرار داشته و قلب او بر خلاف آن باشد.

و اما مستحبّ، انفاق جهت آن جناب - علیه السلام - است، پس تأکید در آن و بیان کثرت و فضیلت آن، و خاصیت و فائده آن هم، در اخبار بسیاری است و از جمله آنچه تأکید در آن نسبت به هر کس از غنی و فقیر وارد شده است این حدیث است، در بحار^(۱) از حضرت صادق - علیه السلام -، است که فرمود: «صله نمودن به آل محمد - صلی الله علیه وآله وسلم -، را از مالهایتان ترک نکنید. و هر کس غنی است بر حسب غنای خود، هر کس فقیر است به قدر فقر خود دهد. هر کس که بخواهد خداوند مهم‌ترین حوائج او را روا کند، پس باید صله نماید آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - را به آنچه کمال حاجت را از مالش داشته باشد».

دیگر این فرمایش است از آن حضرت در آن کتاب که به مفضل فرمودند: شنیدم از پدر بزرگوارم که می‌فرمود: هر کس از او سال بگذرد و صله‌ای با ما از

مال خود ننماید قلیل یا کثیر خداوند در قیامت به او نظر نمی فرماید مگر آنکه او را عفو فرماید. پس فرمود: ای مفضل، به درستی که این امر فریضه ای است که خداوند آن را بر شیعیان ما در کتاب خود فرض نموده، و فرموده است:

﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾. (۱)

یعنی: برّ و نیکی را نمی یابید تا آن که از آنچه از اموالتان محبوب شماست انفاق کنید. و مائیم برّ و تقوی و سبیل هدایت و باب تقوی و دعای ما از جانب خداوند محجوب نمی ماند. (۲)

و از جمله آنچه در کثرت ثواب و اجر صله با امام - علیه السلام - در مال وارد شده است این حدیث در کافی از آن حضرت است که فرمودند: یک درهم که صله و احسان به امام - علیه السلام - شود، افضل از دو هزار هزار درهم است که در غیر آن از سایر مبرّات و عبادات انفاق شود. (۳) خاصیت و فایده صله مال با آن جناب - علیه السلام -، به عنوان استحباب و وجوب، این است که در کافی (۴) و بحار در اخبار بسیار، و هم چنین در توقیع (۵) رفیع از خود آن جناب - علیه السلام -، مذکور است که سبب تطهیر و تزکیه و پاک شدن بندگان می شود و در این آیه شریفه هم بیان آن شده است:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾. (۶)

صدقه در این فرمایش به هر مالی که در راه خداوند - جَلَّ شانه - انفاق شود

۱ - سورة آل عمران، آیه ۹۲.

۲ - تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۸، باب صله الامام، ح ۶.

۴ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴۸.

۵ - کمال الدین، ص ۴۸۴.

۶ - سورة توبه، آیه ۱۰۳.

۱۶۰ فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

واجب یا مستحب تفسیر شده است و مفادش این است که خطاب به حضرت رسول -صلی الله علیه وآله وسلم- فرموده: آنچه را برای خداوند انفاق می‌کنند که موجب طهارت و تزکیه آنها می‌شود، قبول فرما، و صلوات بفرست یعنی طلب رحمت بر آنها فرما به درستی که دعاء شما در حق آنها موجب سکونت و آرامش خاطر آنها می‌گردد از امر خوف و خطر، و وحشت در دنیا، و وقت مردن و در برزخ و روز قیامت.

این تطهیر در چند جهت است:

یک جهت: پاک شدن روح و قلب از اخلاق رذیله حیوانی و شیطانی، و از آثار قساوت و کدورت گناهان است.

و دیگری طهارت و پاک شدن جسم از آثار آنچه از حرام بر وجه عمد یا ندانستگی ممزوج شده و پرورش یافته است می‌باشد.

جهت دیگر طهارت و پاکی روح و جسم هر دو از اثر مس شیاطین و نزدیک شدن آنها به انسان است از مضرّتها و مرض‌هایی که به او می‌رسد و سبب غفلت او از ذکر خداوند -جلّ شانه- می‌باشد.

اما «تزکیه» به «تنمیه» یعنی نماء و کمال حاصل شدن در روح و قلب تفسیر شده است که در چند جهت است:

یک جهت: کمال روح انسان در معارف حقّه از اصول دین و اسلام و ایمان و توحید الهی است.

و دیگر حاصل شدن کمالات در مرتبه محبّت خداوند -جلّ شانه- در حقیقت قلب انسان است.

جهت دیگر: حاصل شدن کمال در اخلاق ربّانی و ملکات حسنه در قلب و روح انسان است.

و دیگر حاصل شدن کمال آثار این جهات از روح به عالم جسم انسان،

یعنی در قول و فعل، و حال او است و کلمه تطهیر و تزکیه در آیه شریفه و اخبار، که برای اثر و خاصیت انفاق مال ذکر شده، شامل همه این جهات مذکور می شود. بطور کلی اموالی که به قصد امام عصر -علیه السلام- انفاق می شود را می توان به دو دسته واجب و مستحب تقسیم نمود. دسته اول واجب و آن در مواردی است که از سهم خمس و تحت نظر فقیه مجتهد عادل می بایست صرف گردد بدین معنا که یا بخود او داده شود و یا به اذن ایشان به اهل آن پرداخت گردد. دسته دوم انفاق مستحب که از جمله موارد آن مواردی است که اصلاح آن امور موقوف به مال باشد، که در فصلهای قبلی این کتاب مورد اشاره قرار گرفت مانند آن که بخواهد احیاء امر آن حضرت را بکند به آنکه مجلسی را از برای ذکر فضائل و احوال ایشان از آنچه معرفت به آنها واجب یا مستحب است برپا کند یا آنکه در حفظ و نشر کتابهایی که در امر ایشان تألیف شده است، به نوشتن و چاپ، و وقف، و امثال آنها صرف کند. و مانند آنکه بخواهد برای هدیه کردن یا نیابت اعمال صالحه برای آن حضرت مثل تلاوت قرآن، یا حج و طواف، و هر عملی را که بشود استیجاری نیابت از حیّ کرد، قصد نماید که هدیه برای آن جناب -علیه السلام- باشد. و مانند اعانت و احسان و نصرت شیعیان و دوستان ایشان بوجهی که ذکر اقسام آن گردید.

در حدیثی در کامل الزیاره^(۱) که ذکر آن در فصلهای گذشته شد از حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا -علیهما السلام- است که فرمودند: «هر کس بخواهد به ما صله و احسان نماید و دسترسی ندارد، پس صله و احسان به صالحین از شیعیان ما نماید».

و افضل از جمیع اینها آن است که مال در آنچه تعلق به امر حضرت ابی

عبدالله الحسین - علیه السلام - از امر زیارت آن بزرگوار یا امر عزاداری ایشان و برپا نمودن مجلس عزای ایشان، داشته باشد، صرف شود. زیرا در فصل سیزدهم معلوم شد که در توسّل به حضرت سید الشهداء - علیه السلام - از هر نوع که باشد توسّل به حضرت قائم - علیه السلام - حاصل می شود و از اعظم وسائل توسّل به ایشان است. پس آنچه مال در آن صرف شود البته افضل و اعظم از سایر امور است.

و در فصل پنجم در امر نیابت کردن از امام عصر - علیه السلام - در زیارت و حج ذکر شد که حضرت صادق و حضرت امام علی النقی - علیهما السلام -، کسالت پیدا کردند و فرمودند به کسی از اصحاب: مردی را استیجار کنید که به حایر و حرم حضرت امام حسین - علیه السلام - رود و برای شفاء من دعا کند. زیرا خداوند دوست می دارد آنجا دعا شود. (۱) از این امر نیز کشف می شود که برای دعاء در تعجیل فرج امام عصر - علیه السلام - مؤکّد است که بنده مؤمن خود به کربلا رود یا نایب بفرستد که آنجا در فرج ایشان دعا شود.

مورد دیگر از مواردی که در آنها انفاق مال برای امام عصر - علیه السلام - مهم است، آن است که کشف می شود از حدیثی که این مضمون که یکی از اصحاب امام صادق - علیه السلام - مشاهده کرد بین دو نفر از مؤمنین که با هم خویش بودند بر سر مال نزاع و مشاجره شد. آنها را در خانه برد و ما بین آنها به مقدار مالی از جانب خود اصلاح داد. و بعد از آن ذکر کرد: این مال از خود من نیست بلکه از مولایم حضرت صادق - علیه السلام - است که نزد من گذارده و فرموده: هر گاه دیدی ما بین دوستان من نزاع است پس از مال من، ما بین آنها را اصلاح کن. (۲) بر حسب این مطلب هر گاه کسی خواست مالی را برای صلّه با امام عصر

۱ - بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۲۵.

۲ - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۹.

صلوات الله عليه - انفاق کند مهم است که قدری از آن را برای اصلاح نزاع ما بین مؤمنین نگاه دارد و اگر هم معین نکرده، پس هر جا دید نزاعی ما بین دو نفر از اهل ایمان فراهم است و به مال اصلاح می شود، پس به قصد صلوة با امام - علیه السلام - از مال خود ما بین آنها را اصلاح دهد.

مورد مهم دیگری در انفاق مال برای آن حضرت در مورد طلب سلامتی ایشان است به این وجه که: چون در مضامین دعاهاى بسیار متعلق به امام عصر - علیه السلام - طلب کردن سلامتی و حفظ ایشان از خداوند متعال از آفات و بلیات ذکر شده و هم چنین در بسیاری اخبار است که در مقدمه طلب سلامتی خود و بستگان عزیز خود از خداوند - جل شانہ - چند چیز مؤکد و سنت است:

یکی صدقه دادن است که تأکید زیاد در آن شده است.

دیگری ذبح گوسفند و اطعام طعام است و تأکید در آن هم بر وجهی است که در یک خبر آمده که از امام - علیه السلام - سؤال شد اگر کسی پول گوسفند را انفاق کند کافی است؟

فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِزَاقَةَ الدَّمَاءِ وَأَطْعَامَ الطَّغَامِ»^(۱) بدون شک خداوند ریختن

خون ذبیحه و طعام خوراندن را دوست می دارد.

در حدیث دیگری از دوستان که شکایت از گرفتاری خویش کرد، فرمود: عده‌ای از برادران خود را دعوت کن، و آنها را اطعام کن، و بگو در حق تو دعا نمایند که مستجاب می شود.^(۲)

لذا مهم و مؤکد است که بنده مؤمن در مقام طلب حفظ و سلامتی آن حضرت - صلوات الله عليه - از خداوند - جل شانہ - و در مقدمه استجاب آن، گاهی صدقه بدهد، گاهی ذبح گوسفند کند و گاهی اطعام طعام کند. و در خصوص

۱ - فروع کافی، ج ۴، ص ۵۱.

۲ - سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۵، نقل از بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۲۱، طبع قدیم.

تأکید صدقه برای ایشان آن است که در نجم الثاقب^(۱) از سید اجل اعظم سید بن طاوس - قدس سره - در کتاب «امان الاخطار فی آداب الاسفار»^(۲) در ضمن دعایی برای صدقه دادن وقت سفر، نقل فرموده:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ لَكَ وَمِنْكَ وَهِيَ صَدَقَةٌ عَنْ مَوْلَانَا م ح م د عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَصَلَّى عَلَيْهِ بَيْنَ أَسْفَارِهِ وَحَرَكَاتِهِ وَسَكَنَاتِهِ فِي سَاعَةِ لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ وَصَدَقَةٌ عَمَّا يُغْنِيهِ أَمْرُهُ وَمَا لَا يُغْنِيهِ وَمَا يَضْمِنُهُ وَمَا يُخْلِفُهُ.

در فصل تأکید دعاء در فرج ایشان این مطلب ذکر شد که تصور نشود که امام عصر - صلوات الله علیه - خود واسطه کلیه فیوضات و سلامتی برای دیگران هستند و در حفظ و سلامتی وجود مبارکشان از دعاء و صدقه بندگان برای ایشان مستغنی می‌باشند به واسطه آنکه این دعا و طلب سلامتی و صدقه برای ایشان مانند کلیه عبادت برای خداوند عالمیان است و البته خداوند غنی از آنها است لکن عبادات آنها، اظهار عبودیت و مقام محبت آنها با حضرت اقدس او - جل جلاله - است و هم چنین وسیله ارتباط انتساب و جلوه آشنایی آنها با جناب اوست تا آنکه شایسته و لایق مراحم ملوکانه او شوند. در این آیه شریفه هم در امر قربانی بیان فرموده:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾^(۳)

مفادش آنکه به خداوند از قربانی شما بندگان نه از شریف ترین اجزاء آن که گوشت آن باشد و نه از خسیس ترین اجزاء آن که خونسش باشد نمی‌رسد ولی آنچه راجع به حضرت اقدس اوست ظاهر شدن پاکی قلب شما در مقام محبت اوست در آنکه محبت مال مانع نمی‌شود که برای رضا و حرمت امر و فرمان، او

۱ - نجم الثاقب، ص ۵۲۲.

۲ - برای شناخت این کتاب مراجعه شود به الذریعه، ج ۲، ص ۳۴۳.

۳ - سوره حج، ۳۸/۲۲.

در قربانی کردنتان بذل مال کنید.

پس، چنین است امر در جهت دعاء و صدقه در طلب سلامتی امام عصر - علیه السلام - که البته ایشان مستغنی از آنند لکن غرض و نتیجه در آن اظهار ارادت و محبت است نسبت به آن جناب - صلوات الله علیه - و حاصل شدن شرف ارتباط و انتساب بندگان به ایشان در این ارادت و محبت، تا آنکه قابل مراسم شاهانه ایشان گردد و به هر حال اگر کسی قادر شود و بتواند جمع کند ما بین امور مذکوره را به تا آنکه جمعی از اهل صلاح و فقر از دوستان را دعوت کند و ذبح گوسفند کند و آنها را در آن مجلس از آن اطعام نماید و خود با آنها در دعا و طلب سلامتی و فرج ایشان از خداوند - جگر شانه - موافق شود. خصوصاً بعد از آنکه در آن مجلس توسل به ذکر فضایل ایشان به وجه شایسته، و توسل به تعزیت و گریه در مصائب حضرت سید الشهداء - علیه السلام -، پیدا کنند. پس جامع جملگی مهمات از اسباب استجابت دعاء خواهد شد.

این نحو توسلی است که سالهاست متداول بین مؤمنین شده و آثار غریبی در کشف مهمات شدید ظاهر گردیده است. و در اخبار بسیار از حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به این مضمون روایت شده که فرمودند: «از لوازم کمال ایمان در بنده مؤمن آن است که من و اهل بیت من در نزد او عزیزتر از خود او، و از اولاد و اهل او باشیم»^(۱).

در این فقره شریفه زیارت جامعه هم چنین است:

«وَمُقَدَّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَخَوَائِجِي وَارَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي»^(۲).

مفادش آنکه عرض می‌کند که من شما را بر هر مطلب و حاجتی، و اراده انجام هر کاری داشته باشم در تمام احوال و همه امور خود مقدم می‌دارم و لهذا بر وجه

۱ - بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۳.

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲.

کلی مهمّ است که در مقام هر دعاء و مسئلتی از خداوند جلّ شأنه برای اصلاح هر مقصد مهمّی که داشته باشد، و هر ختمی که بخواند، دعاء در امر آن حضرت را از دعاء در حقّ خود و خویشان و بستگان خود مقدّم بدارد و کمال این مقدّم داشتن آن است که در همه دعاهای و ذکرها و ختمها و در جمیع اوقات دعاء در روز و هفته و ماه و سال و در همه مکانها شریفه، برای دعاء قصد و نیت اصلی خود را مسئلت و تعجیل فرج آن جناب - علیه السلام - قرار دهد و مقصد و حاجت خود را هر چه باشد تابع آن نماید.

البته نسبت به چنین مؤمن ارادتمند به آستان قدس آن بزرگوار همین قصد و نیت برای انجام گرفتن هر مقصد و مهمّی که داشته باشد، و فرج یافتن از هر شدّتی که برای او پیش آمده باشد کافی است. چنانچه در همان توفیق رفیع مذکور در فصل فضائل دعاء در تعجیل فرج ایشان بود که فرمودند: «وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ»^(۱) یعنی برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید که محققاً همین امر موجب فرج شماها خواهد بود، بیان این مطلب شده است. با آنکه این امر در کمال وضوح است که مقتضای این گونه ارادتمندی ازبنده مؤمن در دعاء نسبت به آن جناب - علیه السلام -، اظهار کمال لطف و مرحمت از ایشان نسبت به او خواهد بود در آنکه دعاء در حقّ او فرمایند و همان دعاء ایشان فوق العاده در انجام گرفتن هر مقصد و فرج یافتن از هر شدّتی که فراهم شده باشد کافی است.

فصل بیستم

شفیع کردن امام عصر ارواحنا فداه

فصل بیستم در توصل بیستم به امام عصر - علیه السلام - است که آن شفیع گردانیدن ایشان در مواقع دعا و قسم دادن خداوند - جلّ شأنه - به اسم مبارک ایشان است. چنانچه در یک حدیث به این مضمون است که فرمودند: «همان طوری که خداوند را به حقّ حجّت ظاهر او قسم می‌دهید هم چنین او را به حقّ حجّت باطن و پنهانش قسم بدهید». در فقرات ادعیّه هم به این عبارت: «وَاسْتَجِبْ بِهِ دَعْوَتَنَا»^(۱) ذکر شده است. یعنی: خداوند ا به حقّ آن حضرت دعاء ما را مستجاب فرما.

در این مقام ذکر حکایت شریفه از کسانی که به فیض قرب حضور با هر النور آن جناب - علیه السلام - رسیده‌اند مهم است که مشتمل بر آیت و کرامت بسیار غریب برای قسم دادن خداوند متعال به حقّ ایشان است. آن حکایت را عالم جلیل فرید آقای شیخ محمود عراقی در کتاب دارالسلام خود مستند نقل فرموده که ما حصل مضمونش این است:

در بصره شخص عطاری نقل کرده: روزی دو نفر بسیار خوش سیما و خوش هیئت برای خریدن سدر و کافور به درب دکان من آمدند. وضع آنها توجه مرا به خود جلب کرد و موجب آن شد من با کمال اصرار استفسار کردم که شما

۱ - دعاء افتتاح، مصباح المتعجد، ص ۵۲۰.

اهل کجائید و از کجا آمده‌اید؟ پس از اصرار زیاد من و امتناع شدید آنها از کشف حال خود، گفتند: ما از گماشتگان آستان ملک پاسبان حضرت صاحب الامر - علیه السلام - می‌باشیم. یکی از همکاران ما از دنیا رفته، ایشان امر فرمودند که سدر و کافر او را از دگان تو خریداری کنیم. چون این را شنیدم الحاح زیاد کردم مرا هم ببرید تا در آن آستان مقدّس از همگنان شما شوم. جواب دادند ما اذن و اجازه برای این مطلب نداریم. سپس تضرع و زاری زیادی کردم که مرا به نزدیک آستان مقدّس آن حضرت - صلوات الله علیه - ببرید و اجازه بخواهید. پس اگر قبول فرمودند بر می‌گردم. این امر را قبول کردند و اجازه دادند که به همراه آنها بروم. دگان را بستم و با آنها به بیرون بصره رفتم، تا پس از زمانی به دریای عظیمی رسیدیم. آنها بر آب روان شدند و به من هم گفتند: خداوند را به حقّ حضرت حجّت - صلوات الله علیه - قسم بده و «بسم الله» بگو و بیا. من هم چنین کردم و بر آب روانه شدم. چون به میان دریا رسیدیم، ابری ظاهر شد و باریدن گرفت. من به یاد آوردم که قدری صابون بر طاق دگان گذارده بودم در آفتاب بخشکد. به دیدن باران قلبم به تشویش در آمد که آنها در باران فاسد می‌شود. به مجرد این حال تشویش در قلب در آب غرق شدم. ولی قدری به شناگری از خود نگاهداری کردم. آنها چون متوجه من شدند، مرا بیرون آورده و گفتند: از آنچه در قلبت از توجه به امر دنیوی در سلوک به چنین مقصدی عارض شده استغفار و توبه کن و آنچه را گفתי تجدید کن. بعد از حاصل شدن حال انفعال و توبه، خدا را به حقّ حضرت حجّت - صلوات الله علیه - قسم دادم و بسم الله گفتم، تا آنکه از دریا گذشتیم و پس از طیّ مراحل، سراپرده‌ای نمایان شد که از پرتو آن صفحه بیابان روشن بود. آنها به من فرمودند که مقصود اصلی در این سراپرده است. یعنی حضرت صاحب الامر - علیه السلام - اینجا تشریف دارند - مرا نشانند و به نزدیک آنجا خدمت آن جناب - علیه السلام - رفتند. من هم همه صحبت آنها را می‌شنیدم که برای

ماندن من در آن آستان مقدّس کسب اجازه می‌کردند. اما صدای مبارک را بلند شنیدم که فرمودند:

«رُذْوَةٌ رُذَّةٌ فَإِنَّهُ رَجُلٌ صَابُونِي».

یعنی: او را به منزل خود برگرانید که او قابل ملازمت این آستان ما نیست. به واسطه آنکه مردی است که برای شدت علاقه‌مندی او به قدری صابون، قلب او مشوّش گردید.^(۱) و البته با چنین حال آرایش به علاقه‌مندی به امر دنیائی، کسی قابل قرب آن ساحت مقدّس نمی‌شود.

توضیحاً مکشوف باشد چنانچه در پائین‌ترین مرتبه نماز - که ذکر اعظم الهی است و فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^(۲) - شرط اعظم صحّت و تأثیر آن حصول طهارت در بنده به وضوء، یا غسل، و طهارت بدن و لباس از نجاسات معین در شرع مقدّس است، و بدون این دو نوع طهارت هیچ صحّت و قبول و تأثیر ندارد، پس امر چنین است که در آخرین مرتبه کمال ذکر خداوند - جلّ شأنه -، و ذکر اولیاء طاهرین او - علیهم السّلام - در کمال تأثیر آنها طهارت روح و قلب از هر مرتبه‌ای از حُبّ دنیا شرط است.

به همین دلیل آنهایی که صالح ملازمت دربار آن ولیّ الله اعظم - صلوات الله علیه - بودند، به سبب طهارت روح و باطن قلبشان از همه آلیشات حُبّ دنیا موجب تأثیر کامل ذکرشان در قَسَم دادن به حقّ حضرت حجّت علیه السّلام -، و گفتن بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بود که آن کرامت باهره در سیر بر آب را چون سیر بر خاک از خود نشان دادند، و آن شخص هم در همراهی با آنها و تلقین آنها آن ذکر را، این کرامت را در خود دید با آنکه حال قلبش و علاقه‌مندیش به امر دنیائی کشف نشده بود ولی به مجرد کشف بی‌طهارتی قلبش، از او سلب شد و به همان

۱ - دارالسلام عراقی، فصل دوم از باب سوم، قضیه ۱۶.

۲ - سوره طه، ۲/۱۴.

سبب هم وی را قابل و صالح ملازمت آن آستان ملک پاسبان مقدّسش ندانستند. بنابراین اگر کسی تأثیر این نحو کرامت را در قسم دادن خداوند - جرّ ثأنه - به حقّ آن جناب - علیه السلام - ندید، تعجب نکند - زیرا این گونه تأثیر کامل مشروط به آن طهارت است، و باید آن را در خود تحصیل نماید تا آن مقام کمال را دریابد.

مع ذلک بر حسب هر درجه دیگر از طهارت که برای بنده مؤمن به یمن مرتبه محبّت و ولایت آن جناب - علیه السلام - در قلبش حاصل شود، پس در اثر همان درجه طهارت همان مرتبه در قسم دادن خداوند - جرّ ثأنه - به حقّ آن حضرت - صلوات الله علیه - و به حقّ اسم مبارک ایشان در اصلاح مقاصد مهمّ و آسان شدن امور مشکل، تأثیر حاصل خواهد شد. این موضوع باید میزان کلی و سرمشق برای هر کسی باشد که طالب است قدمی در ساحت قرب الهی یا قرب اولیاء طاهرین او - علیهم السلام - بگذارد.

تکمله

اوقات و مکانهای متعلق به امام عصر ارواحنا فداه

تکمله در بیان اوقات و مکانهای خاص متعلق به آن حضرت است که اثری کامل در توسل پیدا کردن به ایشان در آن وقتها و مکانها دارد. هم چنین در بیان احوال مخصوصی است که در آنها یاد نمودن از آن جناب -صلوات الله علیه- و به اقتضاء آن رفتار کردن مهم است. و بیان آنها در ضمن سه مطلب می شود.

مطلب اول: در بیان اوقات شریفه که تعلق به امام عصر -علیه السلام- دارد و موجب کمال تأثیر در توسلات به ایشان است.

مقدمه و توضیح این کمال تأثیر در آنها و حکمت در آن چنین است که چون امر عبادت و بندگی حضرت اقدس الهی و وظایف و شرایط مقرر در آن، و تأثیرات مخصوص در انواع و اقسام آن، بر حسب قرارداد جناب اقدس او است، و آنچه بر وجه تحقیق در آیات و اخبار از ائمه اطهار -علیهم السلام- در وظائف و آداب آنها ثابت شده، آن است که خداوند -جل شأنه- در شرافت زمان تأثیر کاملی برای کل عبادات که در آن اوقات بجا آورده شود مقرر داشته، و یک حکمت مهم در آن هم آن است که عمده و غرض اصلی از خلقت وجود انسانی در این عالم اجسام دنیایی، و آمدن انبیاء و اوصیاء از جانب خداوند متعال با کتاب و قوانین مخصوص در آن کتاب برای بندگان، اصلاح نفس و روح انسانی

به سبب آن قوانین و تربیت و تکمیل شدن در معرفت به او و محبّت با او - جلّ شأنه - و مؤدّب شدن به یک جمله آداب و اخلاق ربّانی است که به واسطه آنها صالح و قابل شود و در مقامات عالیّه بهشت مصاحب با ملائکه و مقربین الهی و مورد عنایات و مراحم ملوکانه او گردد. و مراد از تزکیه نفس در این آیه کریمه: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَهَا﴾^(۱) - یعنی: هر کس نفس را تزکیه کرد، به سعادت و خوشی دائمی همیشگی رسید. - حاصل شدن همین عنوان اصلاح روح و نفس خود به وجه مذکور می باشد.

بر حسب آنکه به ملاحظه حکمت‌هایی چند خداوند متعال وجود انسانی را مبتلا به تحصیل معاش فرموده، و آن را هم عبادت عظیم خویش قرار داده، و فریضه نموده، و حتّی طلب رزق حلال را به منزله جهاد در راه خود گردانید، میسر نمی شود که بندگان در همه اوقات روز و هفته و سال غرق در ذکر و عبادات او باشند. لهذا جمله‌ای از اوقات و مکانها را شرافت داده و اختیار کرده که در آنها بندگان جهتی فارغ البال از قلب و فعل و حال اشتغال به ذکر الهی و عبادات مقررّه داشته باشند.

در مقدمه انجام گرفتن آنچه از تزکیه نفس و اصلاح روح ذکر شد، مهمّ است که بنده در مقدمه تحصیل و تکمیل آن سعادت‌مندی همیشگی در بهشت، در پرتو تزکیه و اصلاح نفس و روحش، جدّیت کامل در اداء وظائف و عبادات الهی در آن اوقات شریفه خاصه داشته باشد و در حفظ و درک آنها مسامحه و سستی ننماید. همین جهت عیناً در امر توجّه به ولیّ الله اعظم حضرت صاحب الامر علیه السلام - و توسّل جُستن به مقام مقدّسش جاری است و لهذا زمانهای خاص شریفی برای توسّلات به ایشان معین شده است که ذیلاً بدانها اشاره می گردد:

اول: شب و روز ولادت با سعادت آن جناب - علیه السلام - که نیمه ماه شعبان باشد.

دوم: روز مبارک جمعه .

سوم: ساعت اول روز که بین الطلوعین باشد.

چهارم: ساعت آخر روز، وقت زردی آفتاب .

پنجم: روز دوشنبه.

ششم: روز پنجشنبه.

هفتم: شب و روزهای قدر در ماه رمضان.

هشتم: روز نوروز.

نهم: روز دحوالارض که بیست و چهارم ذی قعدة الحرام است.

دهم: روز عاشوراء .

یازدهم: عید فطر .

دوازدهم: عید قربان .

سیزدهم: ایام عرفه .

چهاردهم: روز مبارک غدیر .

و اما اول که روز ولادت با سعادت آن جناب - علیه السلام - است پس توضیح در عظمت و شرافت آن روز و در بیان وظائف متعلق به آن، که از توضیح آن وظائف متعلق به سایر اوقات منسوب به ایشان مکشوف می شود پس آن چنین است که چون از اعظم مناصب و مقامات رفیع جلیل انبیا و ائمه طاهرین - علیهم السلام - خلیفه الله بودن آنها در زمین است و در آیه شریفه است: ﴿أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^(۱) و در آیات دیگر و در اخبار بسیار هم بیان این مقام جلیل آنها

شده است.

بیان این مقام رفیع آن است که چون از لوازم آنچه ذکر شد در حکمت اصلی خلقت انسان در این عالم اجسام، از تزکیه نفس و روح و نتایج جلیل آن این بود که بندگان به صفات حضرت که اصل در همه کمالات انسان است و از آن تعبیر به ایمان شده - شناسائی پیدا کنند و هم علاقه و آشنائی و محبت با جناب اقدسش داشته باشند، و هم تربیت به اخلاق قدسی ربّانی پیدا کنند، و هم به وظایف عبودیت او از جمله قوانین مقرر در کتاب وحی او در مقدمه فوز به سعادت ابدیه که بیانش گردید، عمل نمایند. بر حسب آنکه ذات اقدس حضرت صانع واجب - جلّ شأنه - از آنکه انظار خلائق او را به بصر، ادراک نماید و به نظر مشاهده کند منزّه است، و هم عقول نوع ممکنات با مرتبه نقصان عقول و افهام آنها کمال قصور دارد که برای هدایت به آنچه موجب اصلاح نفسشان باشد مورد خطاب خداوند قرار گیرند.

لهذا خلقت فطری و جبلی ارواح و نفوس طیّبه انبیا و ائمّه - علیهم السلام - را در حدّ کمال و عقل بر وجهی قرار داد که صالح و شایسته باشند که آنها را مظهر آیات خود فرماید، و عظمت قدرت و کمال احاطه علم و سایر کمالات واجبیه خود را به وجود آنها جلوه گر نماید. تا هرگاه انبیا و ائمّه - علیهم السلام - اظهار امری را که معجزه باشد، مانند مرده زنده کردن، و چشمه آب از سنگ خارا ظاهر نمودن، و خبر دادن از همه خصوصیات بچه در رحم از انسان یا حیوان، و امثال اینها، بنمایند، پس خداوند - جلّ شأنه - هم اراده وقوع این افعال را بنماید تا واقع گردد، و هم چنین آنها صالح و شایسته باشند که مورد توجه خطابات و وحی الهی واقع شوند و به آنها در وحی خود جمله آنچه موجب اصلاح نفس و روح آنها باشد، به وجهی که در کتب آنها از قوانین الهی از فرض و سنت و احکام و آداب مقرر گردیده تعلیم فرماید.

بنابراین در این دو جهت که جلوه‌گری صفات خداوند واجب و هدایت بندگان هم به آن قوانین محکم باشد هر کدام از انبیاء و ائمه -علیهم‌السلام- مرتبه رفیع خلافت پیدا کردند -یعنی از جانب خداوند -جَلَّ شَانَهُ- در ظاهر حال میان بندگان - آن دو امر عظیم را به اذن و اراده او - که در باطن امر برای آنها صادر می‌گردد - انجام می‌دهند.

و بر حسب مفاد و تفسیر آیه شریفه: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾. با جمله آیات دیگر پیوسته به آن، با اخبار بسیار از ائمه طاهرین -علیهم‌السلام- در شرح حال اولین خلیفه الله در زمین حضرت آدم -صقی الله- امر الهی بطور مجمل و خلاصه چنین بوده است:

چون خداوند خواست خلق فرماید ایشان را، تخمیر فرمود از انواع خاکهای مختلف اطراف زمین - که هر یک مبدء و منشأ ظهور وصفی بود از اوصاف بشری از غضب و شهوت، و مهر و عطوفت، و سستی و افتادگی و... از اوصافی که برخلاف یا ضد یکدیگرند - و هر کدام از این اوصاف متضاد مختلفه مبنای انجام یک نوع یا یک قسم از وسائل معاشی و معادی است - در صورتی که مقتضیات آنها تحت نظر عقل و بر وفق دستور انبیاء -علیهم‌السلام- باشد. پس به ملائکه دستور فرمود اراده دارم مخلوقی را بوجود آورم که برای خلافت من شایسته باشد. او مجسمه‌ای از آب و خاک است چون در او روح دمیدم همگی شما برای من و رو به جهت او به سجده در آئید. این مانند نماز است که برای خدا اما رو به کعبه به امر الهی به جا آورده می‌شود. پس از دمیده شدن روح بعد از هفتصدسال از صدور آن دستور، همگی جز ابلیس لعین رجیم به سجده درآمدند. و در عمل به این دستور دو نوع تعظیم و تجلیل وقوع یافت و دو عنوان تشکر حاصل شد.

نوع اول: تعظیم نسبت به خداوند متعال در سجده ملائکه هنگامی بود که

عظمت قدرت و صنع او را در آثار حیاتی که در حضرت آدم از حرکات در اعضا و جوارح، و حُسن و ضیاء، و نور و بهاء، و نطق و بیان، و علم و کمال، به ظهور رسید، مشاهده کردند.

نوع دوّم: تجلیل نسبت به حضرت آدم - علیه السلام - بود در آنکه این سجده رو به جانب ایشان بود در جهت آنکه خلیفه الله و مظهر کمالات الهی از آیات و معجزات و آثار قدرت و علم الهی بودند و هم چنین مخزن علم و معرفت به اسماء الهی بودند که به ملائکه تعلیم فرمودند.

اما عنوان اوّل شکرگذاری آن بود که: در آن سجده ملائکه به شکرانه اینکه خداوند آیات خود را جلوه گر فرمود - آنچنانکه موجب تکمیل ایمان آنان گردید - شکرگذاری حاصل شد.

عنوان دوّم: شکر به وجود آمدن خلیفه الهی است که هادی و معلّم آنها در اسماء الهی شد به شرح و تفصیلی که در اخبار وارد گردیده و بعد از توضیح این مقدمه در امر ولادت امام - علیه السلام - و هنگامی که از عالم غیب رحم همراه با جمله ای کثیر از آیات و معجزات باهرات از طاهر و مطهر و منور و معطر بودن، و مانند آفتاب نور داشتن، و تکلم کردن در شهادت توحید الهی و تلاوت کردن کتابهای انبیا - علیهم السلام - را یک یک از اوّل تا آخر آنها، و تلاوت نمودن قرآن مجید از اوّل تا آخر آن، و سایر آیات و معجزات دیگر، به وجود و ظهور آمدند، اولاً تأمل شود در مقام عظمت کمالات ایشان نسبت به سایر انبیاء و اولیاء به وجهی است که مقام آنها به آفتاب و مقام انبیاء به ستارگان تشبیه شده است.

ثانیاً: همه کمالات انبیا در اثر تربیت شدن آنها از کمالات ائمه طاهرین - علیهم السلام - در چند جهت است: یکی در اثر معرفت و محبت انبیاء به ایشان که همانند تأثیر آب و آفتاب در نماء پیدا کردن درختها و میوه های آنها، و نماء پیدا کردن کلیّه زراعتها تکمیل یافتند. دیگر در اثر تعریف فرمودن خداوند - جلّ شأنه -

تکمله / اوقات و مکانهای متعلق به امام عصر ارواحنا فداه..... ۱۷۷

آنها را به کمالاتشان در کتابهای انبیاء - علیهم السلام - که موجب تکمیل معارف حقّه و اخلاق ربّانی آنان گردید.

اکنون لازم است در تجلیل و تعظیم روز ولادت امام - علیه السلام - و با ملاحظه عظمت و جلالت مقام ایشان به این مطلب توجه شود که در دستور الهی به ملائکه در موقع نفع روح در مجسمه حضرت آدم - علیه السلام - دو نوع تعظیم و تجلیل و دو عنوان تشکر از ملائکه ظاهر گردید و در روز تولد امام - علیهم السلام - هم یک نوع تعظیم نسبت به خداوند - جلّ شأنه - در مقام تأمل در جلوه گر شدن آیات قدرت و صنع و علم او از وجود مبارک خلیفه اعظم ظاهر شده و این تجلیل در کلیه وظایف خاص مقرر برای شب و روز مولود امام - علیه السلام - از ذکر و دعا و نماز و روزه که مشتمل بر رکوع و سجود و قیام و قعود است، حاصل می شود.

نوع دیگر تجلیل آن است که باید نسبت به وجود امام - علیه السلام - واقع شود به جهت آنکه ایشان محلّ ظهور آیات الهی می باشند - و آن حاصل می شود در آنچه در آن روز مهم است از سلام و زیارت، و صلوات فرستادن بر ایشان. که هر دو مشتمل بر اعتراف به مقامات عالیات ایشان است و نوع دیگر تجلیل در سایر امور از تجدید لباس و زینت کردن در غسل و جهات دیگر است.

عنوان اول از شکرگذاری نسبت به خداوند متعال به سبب عطا فرمودن آن نعمت عظمی وجود مبارک امام - علیه السلام - است که وسیله فوز و درک معارف کلی الهی و سایر موضوعات دنیایی اند که آن هم در همان عبادات آن روز حاصل می شود چنانچه در شکرگذاری ملائکه هم تعظیم آنها از خداوند - جلّ شأنه - و هم شکرگذاری او حاصل شد.

عنوان دوم شکرگذاری آن است که باید نسبت به وجود مبارک امام - علیه السلام - در جهت آنکه وسیله فوز به همه نعمتها و رحمتهای الهی برای همه

بندگان می‌باشند. به جا آورده شود. این شکرگذاری با انجام وظائف محبت و دوستی نسبت بدان حضرت از قبیل بذل مال در اقامه مجلس در ذکر فضایل ایشان، و تبریک و تهنیت از ولادتشان و اکرام و احسان نمودن به شیعیان و دوستان ایشان عملی خواهد بود.

بر حسب این مطلب میزان کلی در همه اوقات مذکوره متعلق به آن جناب *علیه السلام* - نسبت به وظایف و اعمال آن اوقات همین دو عنوان مذکور است. یعنی توجه داشتن به خداوند متعال توسط ایشان به عنوان تعظیم نمودن نسبت به مقام مقدس او در جهت ملاحظه و مشاهده آیات باهره که در وجود مبارک ایشان برقرار بوده و اداء شکر او هم نسبت به نعمت وجود مبارک ایشان که حضرتش را مصدر کلیه سعادات و فیوضات خود نموده است. و دیگر تعظیم و تجلیل از وجود مبارک آن حضرت در جهت آنکه مظهر آیات و کرامات الهی می‌باشند و اداء شکر وجودشان که اعظم نعمتهای الهی هستند.

توضیح حاصل شدن این دو عنوان در شب و روز ولادتشان در ضمن چهار مطلب می‌شود:

مطلب اول: در تعیین شب و روز ولادت که آن بر وجه صحیح و موافق معروف نیمه شعبان المعظم سال دویست و پنجاه و پنج است همچنین بیان جمله‌ای از آیات باهرات است که در آن شب و روز از آن جناب به ظهور رسید.
مطلب دوم: در فضایل جلیله آن شب و روز است.

مطلب سوم: در بیان جمله‌ای از اعمال آن شب و روز است که راجع به مقام اداء کردن حق تعظیم نسبت به خداوند متعال در جهت ملاحظه آیات باهره‌اش در وجود مبارک آن حضرت *صلوات الله علیه* - که صاحب مرتبه خلافت او باشند، و در آنچه راجع به مقام اداء حق شکر او در جهت عطاء نعمت وجود ایشان است.

مطلب چهارم: در بیان جمله‌ای از اعمال و عبادات آن شب و روز که مربوط به امر تجلیل از آن جناب - علیه السلام - در جهت مظهریت ایشان در صفات کمال و جمال و جلال حضرت اقدس الهی می‌باشد و در آنچه راجع است به اداء شکر ایشان که اعظم نعمای اویند.

و اما مطلب اول: اجمالی از فهرست شرح آیات و معجزات و کرامات ایشان که به هنگام ولادت در آن شب و روز و در چند روز دیگر بعد از آن به وقوع پیوست بر وجهی که در اخبار بسیاری از حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - و از علیا مجلله مکرمه حضرت حکیمه خاتون - سلام الله علیها - (دختر بزرگوار حضرت امام محمدتقی - صلوات الله علیه - واسطه ما بین حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - و شیعیان در ظهور آیات و معجزات ایشان) روایت شده است. و از آن اخبار در این مقام به یک خبر شریف اکتفا می‌شود و سپس آیات و معجزاتی که در این خبر و دیگر اخبار ذکر شده، فهرست‌وار ذکر می‌شود:

اما آن روایت، پس روایت شیخ اعظم شیخ صدوق در اکمال الدین^(۱) به اسناد خود از محمد بن عبدالله المطهری است و آن چنین است که محمد بن عبدالله گوید: من بعد از وفات امام حسن عسکری - علیه السلام - نزد علیا معظما، حضرت حکیمه خاتون - سلام الله علیها - دختر حضرت جواد - علیه السلام - رفتم که از ایشان درباره حجّت زمان خداوند متعال و آنچه مردم در آن اختلاف کردند و از تحیری که مردم در آن بودند سؤال کنم.

بمن فرمود: بنشین. آنگاه فرمود: ای محمد بدرستی که خداوند متعال زمین را از حجّتی که ناطق یا ساکت باشد، خالی نمی‌گذارد و آن را در دو برادر بعد از حسن و حسین - علیهما السلام - به جهت فضیلت دادن آن دو بزرگوار و

مخصوص فرمودن آنها به آنکه در زمین عدیل و نظیری برای ایشان نباشد، قرار نداده است. خداوند متعال فرزند حسین، *علیه السلام* - را بر فرزندان حسن *علیه السلام* - فضیلت و برتری داده است چنانچه فرزندان هارون *علیه السلام* - را بر فرزندان موسی *علیه السلام* - فضیلت داده است هر چند موسی حجت بر هارون بود، و این فضل برای فرزندان حسین *علیه السلام* - تا روز قیامت باقی است و برای امت از وقوع امتحان حیرتی که در آن اهل باطل به شک بیفتند و اهل حق نجات یابند - تا آنکه حجتی از برای خلق بر خداوند متعال نباشد - گریزی نیست. حیرت الآن چیزی است که بعد از حضرت امام حسن عسکری *علیه السلام* - واقع شده است گفتم: ای خانم، آیا برای حضرت امام حسن عسکری *علیه السلام* - فرزندی بود؟

تبسم نموده و چنین فرمود: اگر برای آن جناب *علیه السلام* - فرزند نباشد، پس بعد از او حجت کیست. من به تو خبر دادم که امامت برای دو برادر بعد از حضرت امام حسن و امام حسین *علیهما السلام* - واقع نمی شود.

عرض کردم ای سیده من مرا به ولادت مولایم و غیبت او خبر دهید. فرمود: بلی مرا جاریه ای بود که ایشان را نرجس می خواندند. برادرزاده من حضرت امام حسن عسکری بدیدن من آمدند و به او نظر تندی فرمود.

عرض کردم: ای سید من، شاید به او مایل شدید که او را نزد شما بفرستم. فرمود: نه ای عمه، ولکن از او تعجب کردم.

عرض کردم: چه امری از او شما را به تعجب آورد؟

فرمود: زود است که خداوند از او فرزندی بیرون آورد که نزد خداوند

متعال بزرگوار است، او کسی است که به او زمین را از عدل و داد پر نماید چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد.

عرض کردم: ایشان را به خدمت شما بفرستم؟

فرمودند: در این امر از پدر بزرگوارم رخصت بگیرید.
جامه خود را پوشیدم و به منزل حضرت ابوالحسن -علیه السلام- رفتم. سلام
کردم و نشستم. در این حال آن جناب ابتدا فرمودند: نرجس را برای فرزندم
ابامحمد بفرستید.

من عرض کردم ای سید من برای همین مطلب به خدمت شما آمدم.
پس فرمود: ای مبارکه، بدرستی که خداوند متعال خواست شما را در اجر
شریک فرماید و برای شما سهمی از خیر مقرر فرماید.
پس حضرت حکیمه خاتون -سلام الله علیها- فرمود: فوراً به منزل خود
برگشتم و او را برای حضرت ابامحمد -علیه السلام- آماده کردم و در منزل خود ما
بین آنها جمع کردم. چند روز در منزل من ماندند و بعد از آن به منزل پدر
بزرگوارشان مراجعت فرمودند. حضرت نرجس -سلام الله علیها- را هم با ایشان
روانه کردم.

آنگاه حضرت حکیمه -سلام الله علیها- فرمود: بعد از آنکه حضرت ابوالحسن
-امام هادی -علیه السلام- وفات فرمود و حضرت ابامحمد -علیه السلام- بجای پدر
بزرگوار خود قرار گرفت، من به زیارت ایشان می رفتم چنانچه به زیارت
پدر بزرگوارشان می رفتم، روزی به خدمت ایشان رفتم. در آنحال حضرت
نرجس -سلام الله علیها- آمدند که کفش از پایم در آورند. من گفتم ای خاتون من،
شما کفش خود را به من دهید. ایشان گفتند: شما سیده و خاتون من می باشید
کفش خود را به من دهید. من گفتم: شما سیده و خاتون من هستید، والله
نمی گذارم که شما کفش مرا از پای در آورید. بلکه من شما را به دیدگان خود
خدمت می کنم. چون این کلام را حضرت ابامحمد شنیدند، فرمودند: ای عمه،
خداوند به شما جزای خیر بدهد. خدمت آن جناب -علیه السلام- تا وقت غروب
آفتاب نشستم. در آن حال جامه خود را از حضرت نرجس طلبیدم که به منزل

خود برگردم.

آن جناب فرمودند: ای عمّه، امشب را نزد ما بمانید زیرا امشب شب نیمه شعبان است. و بدرستی که امشب فرزندی که نزد خداوند متعال بزرگوار است و حجّت بر خلق است و کسی است که به او زمین را بعد از مُرده شدن آن زنده می فرماید، متولد می شود.

گفتم: از چه کسی ای آقای من؟

فرمود: از نرجس.

عرض کردم که ای سید من در حضرت نرجس اثر حملی نمی بینم.

آن جناب علیه السلام فرمود: از نرجس است، از غیر او نیست.

پس من برخاستم و نزد ایشان رفتم و در شکم و پشت ایشان تفحص

کردم و اثر حملی در ایشان ندیدم. پس به خدمت آن جناب برگشتم و کیفیت را عرض کردم.

امام عسکری تبسم نموده و فرمود: چون وقت فجر می شود برای شما

معلوم خواهد شد؛ چونکه مثل او، مثل مادر موسی است که آثار حمل در او ظاهر

نشد و کسی تا زمان ولادتش، به واسطه آنکه فرعون شکم زنان آبستن را به

جستجوی حضرت موسی می شکافت، از این موضوع مطلع نبود و او هم مانند

موسی است.

حضرت حکیمه - سلام الله علیها - فرمود: دوباره به نزد حضرت نرجس

برگشتم و فرمایش آن حضرت را به او گفتم.

نرجس فرمود: ای خاتون، من اثری در خود از این امر نمی بینم.

من از نماز عشا فارغ شدم و افطار کردم در بستر خواب رفتم و پیوسته

مراقب حال نرجس بودم. تا آنکه نیمه شب شد. به نماز برخاستم و چون از نماز

فارغ شدم، نظر کردم دیدم حضرت نرجس خوابیده است و هیچ از پهلو به پهلو

حرکت نمی‌کند تا آنکه شب به آخر رسید، پس دیدم ناگهان با اضطراب از خواب برخاست. من او را در بر گرفتم و نام الهی را بر او خواندم. حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - صدا زدند که «سورة مبارکه «انا انزلناه فی لیلة القدر» را بر او بخوان. در این موقع از حضرت نرجس پرسیدم چه حالی دارید؟ فرمود: اثر فرمایش مولایم ظاهر شد.

من شروع به خواندن سورة قدر نمودم که شنیدم آن مولود با من همراهی فرمود. و مثل آنچه من می‌خوانم خواند و بر من سلام فرمود. من ترسیدم. حضرت صدا زدند: ای عمّه، تعجب مکن این از قدرت حق تعالی است که ما را در کوچکی به حکمت خود گویا می‌فرماید، و در بزرگی حجّت خود می‌نماید. هنوز فرمایش آن جناب تمام نشده بود که حضرت نرجس از نظرم غایب گردید. او را ندیدم، گویا پرده‌ای میان من و او زده شد. پس فریادکنان بخدمت حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - شتافتم. حضرت فرمود: ای عمّه برگرد که او را در جای خود خواهید یافت. پس برگشتم و طولی نکشید که پرده برداشته شد و حضرت نرجس را دیدم. اطراف او لمعان نور به حدّی بود که از دیدن آن چشمم خیره شده و حضرت صاحب الامر - علیه السلام - را دیدم که بر دو زانو به سجده رفته‌اند و انگشتهای سبّابه را به جانب آسمان بلند فرموده و می‌فرماید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. آنگاه یک

یک ائمه - علیهم السلام - را شمرد تا آنکه به خود رسید. پس فرمود:

اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَأَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَأَمْلَأْ بِي الْأَرْضَ قِسْطًا

وَعَدْلًا».

آنگاه حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - صدا زدند که فرزند مرا به نزد من بیاور. آن جناب را نزد پدر بزرگوارشان بردم. چون او را در برابر ایشان نگاه داشتم و بر دست من بود، بر آن حضرت سلام فرمود. حضرت آن جناب را

از دست من گرفتند و در آن حال مرغانی چند بالهای خود را بر سر آن جناب گسترانیدند. حضرت یکی از مرغها را صدا زدند و فرمود: او را بردار و محافظت کن و به سوی مادرشان هر چهل روز یک بار برگردان. آن مرغ آن جناب را برداشت و به سوی آسمان پرواز کرد و مرغان دیگر در عقب او پرواز کردند. شنیدم که حضرت امام حسن - علیه السلام - می فرماید: ترا به آن کسی سپردم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد. حضرت نرجس به گریه درآمدند. حضرت فرمودند: آرام باش که شیر خوردن برای او نباشد مگر از سینه تو، و به زودی به سوی تو بر مگر گردد چنانچه موسی به سوی مادر خود برگشت. و این فرمایش الهی است که فرمود:

﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ﴾^(۱) یعنی: موسی را به سوی مادرش

بزرگدانیدیم تا آنکه چشمش روشن شود و محزون نباشد.

حضرت حکیمه خاتون - سلام الله علیها - فرمود: من عرض کردم این چه

مرغی بود؟

فرمود: روح القدس است که موکل بر ائمه - علیهم السلام - است که ایشان را

تأیید و تسدید می نماید و از خطا و لغزش نگاه می دارد و علم می آموزد. پس

حضرت حکیمه خاتون - سلام الله علیها - فرمود: بعد از چهل روز حضرت حجّت

- علیه السلام - را برگرداندند و چون حضرت امام حسن - علیه السلام - مرا طلبیدند، و به

خدمت ایشان رفتم، دیدم حضرت صاحب الامر - علیه السلام - در برابر ایشان راه

می رود. پس عرض کردم: ای آقای من، این پسر دو ساله است. پس آن حضرت

تبسم کردند و فرمودند: بدرستی که اولاد انبیاء و اوصیاء - علیهم السلام - هرگاه امام

باشند، نشو و نما برخلاف مردمان می کنند و بدرستی که کودک ما چون یک ماه

بر او گذشت، مانند کسی است که یک سال بر او گذشته باشد. و بدرستی که کودک ما، در شکم مادر تکلم می‌کند، و قرآن می‌خواند، و در وقت شیرخوارگی خدا را عبادت می‌کند، و ملائکه او را اطاعت می‌کنند، و در صبح و شام بر او نازل می‌شوند.

حضرت حکیمه خاتون فرمود: بعد از آن در هر چهل روز ایشان را می‌دیدم تا آنکه چند روزی قبل از وفات امام حسن عسکری - علیه السلام - ایشان را به حدّ مردی دیدم و نشناختم. پس به حضرت عرض کردم ایشان کیستند که به من می‌فرمایند نزدشان بنشینم؟

فرمود: این فرزند نرجس و خلیفه بعد از من است. و بزودی من از میان شما می‌روم. پس سخن او را بشنو و او را اطاعت کن.

حضرت حکیمه خاتون - سلام الله علیها - فرمودند: بعد از چند روز حضرت امام حسن - علیه السلام - رحلت فرمود: اکنون به خدا قسم من حضرت صاحب الامر - علیه السلام - را هر صبح و شام می‌بینم و از هر چه که مردم می‌پرسند مرا خبر می‌دهد. پس من به آنها می‌گویم. قسم به خداوند که گاهی من اراده می‌کنم چیزی از او بپرسم. پس سؤال نکرده ابتدا جواب مرا می‌فرماید. و بسا می‌شود که برای من امری روی می‌دهد که در همان ساعت جواب من می‌رسد بدون آنکه سؤال کنم. شب گذشته مرا خبر به آمدن تو نزد من داد و امر فرمود که من ترا به حقّ خبر دهم.

راوی این حدیث گفت قسم به خداوند که حضرت حکیمه خاتون مرا به چیزهایی که مطلع بر آنها احدی جز خداوند - عزّ و جلّ - نبود، خبر داد پس دانستم که این راست و عدل از جانب خداوند است زیرا که خدای - عزّ و جلّ - ایشان را بر چیزی مطلع فرموده که بر آن احدی را از خلق خود مطلع نکرده.

و اما فهرست آیات و کرامات آن جناب - علیه السلام - در ایام ولادت ایشان بر

وجه کلی چند عنوان است که به حسب شماره افراد، آن عنوان‌ها زیاده بر هفتاد آیت و کرامت می‌شود که بذکر تعدادی از آنها می‌پردازیم.

اول: مخفی بودن حمل والده مجلّله ایشان است به وجهی که در حدیث مذکور بود.

دوم: ظهور نور به هنگام ولادت که در دو موقع صورت گرفته است.

سوم: ظاهر بودن ایشان از آرایش، و ناف بریده، و ختنه کرده، و متولد شدن از ران مادر، و ظاهر شدن طیب و بوی خوشی که بهتر از همه طیبها و گلها بوده است.

چهارم: آمدن رضوان خازن بهشت، و ملائکه مقرّبین، و شستن ایشان به آب کوثر و سلسبیل که مزید بر نظافت گردد.

پنجم: مکتوب بودن بر پیشانی و کفها و زانوها و انگشتهای پاهای ایشان این آیه شریفه: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (۱)

ششم: تکلم ایشان در رحم و وقت تولّد تا روز هفتم، به کیفیّات بسیار از سلام فرمودن در رحم به حضرت حکیمه خاتون - سلام الله علیها - و بعد از ولادت بر پدر و مادر بزرگوار - علیهما السلام -، و قرائت سوره قدر در رحم، و شهادت به توحید و رسالت و ولایت، چنانچه در حدیث مذکور بود. کیفیّات دیگر در اخبار دیگران است که بر روی دست پدر بزرگوارشان باز شهادت به توحید الهی، و رسالت حضرت رسول، و امامت آباء طاهرینشان - علیهم السلام -، داده و صلوات بر آنها فرستادند، و طلب فرج خود را برای شیعیان فرمودند، و کتابهای انبیاء و قرآن مجید را از اوّل تا آخر آن، به لغت آنها از سریانی، و عبرانی، و عربی، و... خواندند و چون عطسه کردند، فرمودند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ». و چون غلام عطسه کرد، فرمود: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ».

این تکلمات با آنکه هر کیفیت آن یک آیت و کرامت خاصه است، مشتمل بر وجه کلی بر چند آیت جلیله است.

تکلم به وجه فصیح صریح در سنّ ولادت بر وجه کثرت یک آیت است، و تکلم به لغات مختلف انبیاء و ائمّهای آنها یک آیت است. و احاطه علم ایشان به همه آن کتب یک آیت است. قرائت همه آنها را به وقت کم یک آیت است. احاطه علم ایشان به قصه‌های انبیاء یک آیت است. احاطه علم ایشان به همه اصول اسلام و ایمان و به جمله آداب مهمّه از آداب، مانند صلوات بر ائمّه علیهم السلام - فرستادن، و موقع عطسه حمد کردن، و تسمیت عطسه دیگری کردن، و دعاء در حق شیعیان فرمودن یک آیت است.

هفتم: آن که روح القدس و ملائکه آمدند و ایشان را به آسمانها و عرش بردند و این خطاب مهرآمیز از خداوند - جلّ شأنه - به ایشان شد که: «مَرْحَبًا بِكَ يَا عَبْدِي لِنُصْرَةِ دِينِي وَإِظْهَارِ أَمْرِي وَمَهْدِي عِبَادِي الْيَتُّ بِكَ اخُذْ وَبِكَ أُعْطَى وَبِكَ أَعْفِرُ وَبِكَ أُعَذِّبُ.» (۱)

هشتم: بودن ایشان تا آخر شیرخوارگی بلکه بیشتر در آسمانها و عوالم قدس و قوّت یافتن ایشان در نماء جسم مبارک، و بقاء حیات عنصری ایشان به همان افاضات الهی، و علم و حکمت، و انس با روح القدس و ملائکه و به طعام بهشتی.

مطلب دّوم: در فضایل شب و روز نیمه شعبان المعظم است و از اعظم آنها این است که در چند خبر از حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین علیهما

والهما السلام - آمده که فرمودند: تقدیرات امور بندگان از هر نوع و بمدت یک سال دیگر در آن شب مبارک می شود. و آن اخبار در مطلب سوّم ذکر خواهد شد.

توجیه این امر با آنچه در اخبار بسیار به وجه قطع ثابت شده است که شب قدری که تقدیرات امور بندگان تا سال دیگر در آن می شود، خارج از شب نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوّم، ماه مبارک رمضان نیست، چنانچه در بیان آن لیلی جمله ای از آن اخبار ذکر می شود. پس کشف می شود این توجیه و جمع مابین این دو امر از حدیثی که در تفسیر برهان القاطع^(۱) در سوره توبه در تفسیر آیه شریفه: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَیْرِیَ اللّٰهُ عَمَلْکُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ» - روایت شده عن ابی عبد الله - علیه السلام - قال «اِنَّ الْاَعْمَالَ تَعْرُضُ عَلَیَّ فِی کُلِّ خَمِیْسٍ فَاِذَا كَانَ الْهَلَالُ اُجْمِلْتُ فَاِذَا كَانَ النِّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ اُعْرِضْتُ عَلَیَّ رَسُوْلُ اللّٰهِ ثُمَّ تُنْسَخُ فِی الذِّکْرِ الْحَکِیْمِ»^(۲)

مفادش آنکه حضرت صادق - علیه السلام - فرمودند: که اعمال در هر پنجشنبه بر من عرضه داشته می شود و چون اوّل ماه می شود، همه دفترهای یکماهه هر کسی را از دفتر حسنات و دفتر سیئات او یک دفتر می کنند. پس چون نیمه ماه شعبان می شود، آن دفترهای زبده شده بر حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - و بر امیرالمؤمنین - علیه السلام - عرضه داشته می شود و بعد از آن در ذکر الحکیم که لوح محفوظ باشد مرقوم می شود.

بیان توضیح امر مذکور از این حدیث شریف آن است که بر حسب مفاد آن که تا شب نیمه شعبان، هر یک از دفترهای حسنات و سیئات هر کس زبده و دفتری واحد می شود به آنکه همه حسنات سال بنده مجموعاً در یک دفتر ثبت می شود و سیئات او نیز، لهذا میزان سعید بودن و شقی بودن هر کس، و مبنای

۱ - تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۵۸، ح ۱۰.

۲ - سوره توبه، آیه ۱۰۵.

تکمله / اوقات و مکانهای متعلق به امام عصر ارواحنا فداه..... ۱۸۹

صالح و قابل بودن برای تقدیر خیر، یا استحقاق داشتن برای تقدیر شرّ، نسبت به هر کدام معین می شود. به واسطه آنکه این مطلب ضروری آیات و اخبار از ائمه اطهار -علیهم السلام- و میزان فضل و عدل الهی است که بر حسب اعمال صالحه حسنه هر کس اهل سعادت در دنیا و مستحق رحمت می گردد و در آخرت مستحق جنت می شود، و بر حسب اعمال سیئه هر کس اهل شقاوت و مستحق بلا و نقت می گردد. و چون معنای «تقدیر»، اندازه گیری صلاح هر کس برای مقدار رحمت و نقت است، لهذا این تقدیر و اندازه گیری برای هر کس در صلاحیت او برای رحمت و نقت از تمامیت دفتر حسنات و سیئات مقرر می شود و این دفترها از هر کس نزد ملائکه می ماند تا شب نوزدهم رمضان المبارک که خدمت رسول خدا، و ائمه هدای -صلوات الله علیهم- و آنگاه خدمت ولی عصر -صلوات الله علیه- آورده و تجدید نظر در آنها می شود که آیا اندازه گیری به حال خود باقی است. یا در ضمن یک ماه -از شب نیمه شعبان تا آن شب- زیادی در حسنات و سیئات شده است. و به هر جهت در آن شب میزان تقدیر و اندازه گیری برای هر کس در خیر و شرّ تا سال دیگر خاتمه پیدا می کند. بعد از آن در شب بیست و یکم از جانب خداوند -جرّ شانه- به توسط امام و ولی عصر -علیه السلام- امضاء آن دفترها می شود یعنی حکم صادر می شود و در شب بیست و سوم قضاء آن متحقق می گردد یعنی حتم بودن حکم آنها برقرار می شود و مهر ختم بر دفترها می خورد. البته به ملاحظه آنکه در شب نیمه شعبان که دفترهای یک یک مردم از حسنات و سیئات آنها یک دفتر می شود، و حال خاتمه امر هر کس در یک سال او معلوم می گردد بر حسب آنکه ادامه بر حال سعادت‌تمندی داشته یا بر حال شقاوت داشته باشد، بواسطه آنکه این مطلب مکشوف است که در صورت ادامه انسان بر یک حال تا یکسال از سعادت یا شقاوت، بسیار قلیل است که بعد از آن تا یکماه و چند روز تا شب نوزدهم چندان تغییری در حال او

پیدا شود.

لهذا میزان کلی در تقدیر امور بر حسب معلوم و مکشوف شدن اسباب این تقدیر که حسنات و سیئات است، اولاً در شب نیمه شعبان می شود و خاتمه آن در شب نوزدهم می شود که صورت استحقاق هر کس برای هر جهت خیر یا شرّ در دفتر دیگر غیر از دفتر کتابت حسنه و سیئه برده می شود و بعد از آن در شب دیگر منجز می شود. با این ملاحظه یقین است که به هر دو وقت از شب نیمه شعبان و شب نوزدهم بر وجه صدق گفته می شود که شب تقدیر امور است. در ذیل این مقام توضیح دو امر مهم است: یک امر آنچه در خبر معروف است که: «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ.»^(۱) یعنی از بدو لوح محفوظ، قلم حتم به آنچه در حقّ هر کس تا روز قیامت شدنی خواهد بود جاری شد. یک توجیه این حدیث با آنچه گفتیم مبنی بر اینکه تقدیر امور برای هر کس در هر سال صورت پذیرفته، چنین است که مراد از حیث جَفَّ الْقَلَمُ تقدیر و تعیین امور بر وجه کلی آن است به اینکه در لوح محفوظ که قرآن مجید کاشف از آنها است، میزان صلاحیت هر کس به وجه کلی نه به حسب مشخص کردن افراد برای هر مرتبه خیر و شرّ، معین شده است. و این در تعیین آثار خیر و شرّ برای اعمال خوب و بد است به آنکه برای هر کیفیت از هر عمل خیر چه مقدار خیر برای عامل آن اقتضا دارد و هم چنین نسبت به عمل سوء و اقتضاء برای شرّ و بلا است. مانند آنکه در قرآن در این آیه شریفه است: ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي حَجِيمٍ﴾^(۲) یعنی: نیکوکاران البته مستحقّ لطف و مرحمتند و بدکاران البته مستحقّ عقوبت و نقتند.

۱ - برای تفصیل و تحقیق در موضوع حکم و لوح محفوظ مراجعه شود به کتاب بحارالانوار، ج ۱۴ قدیم ص ۸۷ به بعد و چاپ جدید، ج ۵۷، ص ۳۵۷.
 ۲ - سوره انفطار، آیه ۱۴.

ثانیاً در این آیه آمده: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^(۱) یعنی: هر قدر کمی از خیر از هر کس صادر شود جزای خویش را خواهد دید و هر قدر کمی هم شرّ از کسی صادر شود جزای بد آن را خواهد دید.

ثالثاً در آیات دیگر مقرر شده که بعضی اعمال خوب ده برابر جزای خوب دارد.^(۲) و بعضی تا هفتصد برابر^(۳) و بعضی بیشتر. و این مجازات و مکافات در قرآن تا قیامت برقرار است.

امر دوّم آن است که در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمده که فرمودند: خداوند - جلّ شأنه - شب نیمه شعبان را به ما اهل بیت مقابل لیلۃ القدر که به حضرت رسول عنایت نموده مرحمت فرمود.^(۴)

توضیح معنای آن چنین است که بر حسب آنچه در اخبار ثابت شده است، ائمه اطهار - علیهم السلام - با حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - از یک نور و یک روح و یک طینت می باشند. و بر این اساس هر کمال از کمالات الهی از آیات و معجزات، و سایر صفات ربّانی که در آن حضرت بوده است، پس آنها همه در یک از ائمه اطهار - علیهم السلام - هم، بوده و هست. و هر نحو خیری هم که خداوند - جلّ شأنه - به آن حضرت داده، مثلش را هم به آنها عنایت کرده است. مثل آنکه قرآن - کتاب آسمانی - به آن حضرت مرحمت فرموده، پس برای هر کدام از آنها هم صحیفه آسمانی به توسط آن حضرت فرستاده که مشتمل بر تکالیف شخصی آنها در دنیا است. و از آن جمله یکی هم آن است که عنوان لیلۃ القدر و نزول

۱ - سوره زلزله، آیه ۷ و ۶.

۲ - چنانچه آیه ۱۵۹ سوره انعام «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» بیانگر این موضوع است.

۳ - چنانچه آیه ۲۶۱ سوره بقره «مثل الذين ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة اُنبئت سبع سنابل في كل سنبله مائة حبة» بیان کننده این حقیقت است.

۴ - بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۸۵.

قرآن در آن مختص به حضرت رسول -صلی الله علیه وآله- شد هر چند حکم آن برای ائمه -علیهم السلام- جریان دارد که در شب قدر ملائکه برای تقدیر امور زمینی خدمت ولی و امام در هر عصر می رسند به وجهی که در شرح آن شب و روز ذکر شده است، پس شب نیمه شعبان هم از دو جهت متعلق و مخصوص به ائمه طاهرین -علیهم السلام- شده است.

جهت اول: آنکه ولادت و ظهور قائم آنها را در این عالم در این شب قرار داده و به وجود ایشان ذکر و فضل و همه جهات آنها برقرار و منتشر و ظاهر شده و می شود و برقرار می ماند. پس ایشان به منزله قرآنند که شب قدر بر حضرت رسول -صلی الله علیه وآله- نازل شد که آثار و آیات بزرگی فضل آن حضرت به سبب او تا قیامت منتشر می شود و برقرار می ماند.

جهت دوم: آنکه بعد از این تعلق تام به آنها، یک قسمت تقدیرات امور سال در آن می شود -مانند شب قدر- به وجهی که ذکر شد.

فضیلت جلیل عظیم دیگر شب نیمه شعبان آن است که آن حضرت فرمود: شب نیمه شعبان در خواب بودم که جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد -صلی الله علیه وآله-، آیا در این شب به خواب می روی؟

گفتم: چه شبی است؟

گفت: شب نیمه شعبان است. پس مرا بلند کرد به قبرستان بقیع برد و گفت: سر به آسمان بلند کن بدرستی که این شبی است که درهای آسمان در این شب گشوده می شود یعنی درهای رحمت و درهای خوشنودی خدا، و درهای آمرزش گناهان، و درهای فضل و احسان، و درهای توبه، و درگاه نعمت، و درگاه جود و بخشش. و خداوند از بندگان در این شب به عدد موهای چهارپایان و پشمهای ایشان می آمرزد.

یا محمد، هر که این شب را به گفتن الله اکبر، و سبحان الله، و الحمد لله، و

تکمله / اوقات و مکانهای متعلق به امام عصر ارواحنا فداه..... ۱۹۳

نماز کردن، و قرآن خواندن، و طلب آمرزش، و استغفار نمودن احیاء نماید، در آخرت بهشت جای او باشد و گناهان گذشته و آینده او آمرزیده شود.»^(۱)
جمله دیگر از فضایل جلیل این شب مبارک در مطلب سوّم ذکر می‌گردد
انشاء الله تعالی.

مطلب سوّم در بیان اعمال شب و روز نیمه ماه شعبان است در آنچه تعلق به تعظیم نمودن از خداوند -جر شانه- و شکرگذاری او در جهت عطا فرمودن نعمت وجود مبارک حضرت صاحب الامر -علیه السلام- در این شب و روز دارد بوجهی که بیان اهتمام به این تعظیم و شکرگذاری گردید. و آنها بسیار است که سید اجلّ رضی بن طاوس -رحمه الله- در اقبال و علامه مجلسی در بحار و زادالمعاد آن اعمال را روایت فرموده، لکن از مهمّات آنها اولاً، صلواتی بسیار عالیّه المضامین است که در اقبال^(۲) و جمال الاسبوع و زادالمعاد^(۳) از حضرت امام زین العابدین -علیه السلام- نقل شده است که هر روز از ماه شعبان وقت زوال و شب نیمه آن را می‌خواندند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ، وَأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ. يَا مَنْ مَنْ رَكِبَهَا وَيَغْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ، وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْكَهْفِ الْحَصِينِ، وَغِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ، وَمَلْجَأِ الْهَارِبِينَ، وَمَنْجَا الْخَائِفِينَ، وَعِصْمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوةً كَثِيرَةً طَيِّبَةً تَكُونُ لَهُمْ رِضَىً وَلِحَقٌّ مُحَمَّدٍ

۱ - بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۱۳.

۲ - اقبال، ص ۱۸۳.

۳ - زادالمعاد، ص ۵۱.

وَالِ مُحَمَّدٍ آدَاءٌ وَقَضَاءٌ بِحَوْلٍ مِنْكَ وَقُوَّةٍ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الْأَبْرَارِ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَوْجِبْتَ لَهُمْ
 حُقُوقَهُمْ، وَفَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَوَلَّيْتَهُمْ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَاعْمُرْ قَلْبِي بِطَاعَتِكَ، وَلَا تُخْزِنِي بِمَعْصِيَتِكَ
 وَارْزُقْنِي مُوَاسَاةَ مَنْ قَتَّرْتَ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَّعْتَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَنَشَرْتَ عَلَيَّ مِنْ
 عَذْلِكَ، وَأَخْيَيْتَنِي تَحْتَ ظِلِّكَ، وَهَذَا شَهْرُ نَبِيِّكَ سَيِّدِ رُسُلِكَ صَلَّوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَعْبَانَ
 الَّذِي خَفَّفْتَهُ مِنْكَ بِالرَّحْمَةِ، وَالرَّضْوَانَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَدَابُّ فِي
 صِيَامِهِ وَقِيَامِهِ، فِي لَيَالِيهِ وَأَيَّامِهِ بِخُوعًا لَكَ فِي إِكْرَامِهِ وَإِعْظَامِهِ إِلَى مَحَلِّ حَمَامِهِ.
 اللَّهُمَّ فَأَعِنَّا عَلَى الْإِسْتِنَانِ بِسُنَّتِهِ فِيهِ وَنَيْلِ الشَّفَاعَةِ لَدَيْهِ.

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُ لِي شَفِيعًا مُشَفَّعًا، وَطَرِيقًا إِلَيْكَ مَهْيَعًا، وَاجْعَلْنِي لَهُ مُتَّبِعًا، حَتَّى الْفَاكِ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنِّي رَاضِيًا، وَعَنْ ذُنُوبِي غَاضِيًا، قَدْ أَوْجِبْتَ لِي مِنْكَ الرَّحْمَةَ وَالرَّضْوَانَ،
 وَأَنْزَلْتَنِي دَارَ الْقَرَارِ وَمَحَلَّ الْأَخْيَارِ.

در جمال الاسبوع^(۱) این صلوات را ذکر فرموده که آن حضرت در تمام
 ایام سال وقت زوال می خواندند. ولی در غیر ماه شعبان تا فقره تحت ظلك به
 ضمیمه این فقره شریفه می خواندند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَةٍ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، مِنْ كُلِّ هَوْلٍ.
 عمل دوم: دعاء شریف کمیل است که آنرا در اقبال^(۲) به این مضمون
 روایت فرموده که جناب کمیل گفتند با مولایم حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام -
 در مسجد بصره نشسته بودم و با ایشان جمعی از اصحابشان بودند. پس بعضی
 گفتند: معنای این آیه شریفه: ﴿يُفَرِّقُ فِيهَا كُلَّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾^(۳) چیست؟ آن جناب - علیه

۱ - جمال الاسبوع، ص ۲۳۰.

۲ - اقبال، ص ۲۰۱.

۳ - سوره دخان، آیه ۲.

السلام - فرمودند:

آن شب نیمه شعبان است، به حق آن خدائی که جان من به ید قدرت و اراده او است، هیچ بندهای نیست مگر آنکه جمیع آنچه بر او از خیر و شر جای می شود، در شب نیمه شعبان تا آخر سال برای او قسمت می شود. نیست هیچ بندهای که آن را احیاء بدارد و دعاء خضر علیه السلام - را بخواند مگر آنکه دعاء او پس اجابت خواهد شد.

شب را خدمت ایشان رسیدم فرمودند: ای کمیل، برای چه مطلبی آمده ای؟ عرض کردم: یا امیرالمؤمنین برای طلب دعاء خضر.

فرمودند: ای کمیل بنشین، چون این دعاء را حفظ کردی آن را هر شب جمعه، یا ماهی یکبار، یا سالی یکبار، یا در مدت عمرت یکبار بخوان، که مهمات و حوائج تو، کفایت می شود و نصرت و غلبه بر دشمن پیدا می کنی و رزقت به خوبی به تو خواهد رسید و از مغفرت و آمرزش گناهانت محروم نخواهی شد. طول مصاحبت تو با من موجب آن شد که این مرحمت را در حق تو بفرمایم. پس فرمود بنویس:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ
وَخَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي
لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ وَبِوَجْهِكَ
الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ
شَيْءٍ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ
الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ النِّقَمَ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ
اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِلُ الْبَلَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا اللَّهُمَّ
إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ وَاسْتَشْفَعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ وَ

اَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ وَ اَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُّتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ اَنْ
 تُسَامِحَنِي وَ تَرْحَمَنِي وَ تَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا وَ فِي جَمِيْعِ الْاَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا اَللّٰهُمَّ وَ
 اَسْئَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اَشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَ اَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ وَ عَظُمَ فِيْمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ
 اَللّٰهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ وَ عَلَا مَكَانُكَ وَ خَفِيَ مَكْرُوكُكَ وَ ظَهَرَ اَمْرُكَ وَ غَلَبَ قَهْرُكَ وَ جَسَرَتْ
 قُدْرَتُكَ وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُوْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ لَا اَجِدُ لِذُنُوْبِيْ غَافِرًا وَ لَا لِقَبَائِحِيْ سَاتِرًا وَ لَا
 لِسُوءٍ مِنْ عَمَلِيْ الْقَبِيْحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ
 نَفْسِيْ وَ تَجَرَّاتُ بِجَهْلِيْ وَ سَكَنْتُ اِلَى قَدِيْمِ ذِكْرِكَ لِيْ وَ مَنَّكَ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ
 قَبِيْحٍ سَتَرْتَهُ وَ كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ اَقْلَبْتَهُ وَ كَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ وَ كَمْ مِنْ مَكْرُوْهِ دَفَعْتَهُ وَ كَمْ
 مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيْلٍ لَسْتُ اَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ اَللّٰهُمَّ عَظُمَ بَلَائِيْ وَ اَفْرَطَ بِيْ سُوءُ خَالِيْ وَ قَصُرَتْ بِيْ
 اَعْمَالِيْ وَ قَعَدَتْ بِيْ اَغْلَالِيْ وَ حَبَسَنِيْ عَنِ نَفْعِيْ بَعْدُ اَمَلِيْ وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُوْرِهَا وَ
 نَفْسِيْ بِجِنَائِتِهَا وَ مِطَالِيْ يَا سَيِّدِيْ فَاسْئَلُكَ بِعِزَّتِكَ اَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِيْ سُوءُ اَمَلِيْ وَ
 فِعَالِيْ وَ لَا تَفْضَحْنِيْ بِخَفِيِّ مَا اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّيْ وَ لَا تُعَاجِلْنِيْ بِالْعُقُوْبَةِ عَلَيَّ مَا عَمِلْتُهُ
 فِيْ خَلَوَاتِيْ مِنْ سُوءٍ فِعْلِيْ وَ اِسَاآتِيْ وَ دَوَامِ تَفْرِيطِيْ وَ جَهَالَتِيْ وَ كَثْرَةِ شَهْوَاتِيْ وَ غَفْلَتِيْ وَ
 كُنِ اَللّٰهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِيْ فِيْ كُلِّ الْاَحْوَالِ رَوْفًا وَ عَلَيَّ فِيْ جَمِيْعِ الْاُمُوْرِ عَطُوْفًا اِلٰهِيْ وَ رَبِّيْ مَنْ
 لِيْ غَيْرَكَ اَسْئَلُهُ كَشْفَ ضُرِّيْ وَ النَّظَرَ فِيْ اَمْرِيْ اِلٰهِيْ وَ مَوْلَايَ اَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اَتَّبَعْتُ
 فِيْهِ هَوِيْ نَفْسِيْ وَ لَمْ اَحْتَرِسْ فِيْهِ مِنْ تَزْيِيْنِ عَدُوِّيْ فَغَرَّنِيْ بِمَا اَهْوَى وَ اَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ
 الْقَضَاءُ فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُوْدِكَ وَ خَالَفْتُ بَعْضَ اَوْاْمِرِكَ فَلَكَ
 الْحَمْدُ عَلَيَّ فِيْ جَمِيْعِ ذَلِكَ وَ لَا حُجَّةَ لِيْ فِيْمَا جَرَى عَلَيَّ فِيْهِ قَضَائِكَ وَ الزَّمَنِيْ حُكْمُكَ وَ
 بَلَائِكَ وَ قَدْ اَتَيْتُكَ يَا اِلٰهِيْ بَعْدَ تَقْصِيْرِيْ وَ اِسْرَافِيْ عَلَيَّ نَفْسِيْ مُسْتَعْتِدِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا
 مُسْتَقْبِلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيْبًا مُقِرًّا مُذْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا اَجِدُ مَفْرًا مِمَّا كَانَ مِنِّيْ وَ لَا مَفْرَعًا اَتَوَجَّهُ اِلَيْهِ
 فِيْ اَمْرِيْ غَيْرَ قَبُوْلِكَ عُذْرِيْ وَ اِدْخَالِكَ اِيَّايَ فِيْ سَعَةِ (مِنْ) رَحْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِيْ وَ
 اَرْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّيْ وَ فُكِّنِيْ مِنْ شِدِّ وَثَاقِيْ يَا رَبِّ اَرْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِيْ وَ رِقَّةَ جِلْدِيْ وَ دِقَّةَ
 عَظْمِيْ يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِيْ وَ ذَكَرِيْ وَ تَرْبِيَّتِيْ وَ بَرِّيْ وَ تَغْذِيَّتِيْ هَبْنِيْ لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَ سَالِفِ

بِرِّكَ بِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ رَبِّي أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَ بَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ
 قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَ لَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ وَ اعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ وَ بَعْدَ صِدْقِ
 اعْتِرَافِي وَ دُعَائِي خَاضِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رَبِّيَّتِهِ أَوْ تُبَعِدَ مَنْ
 أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوْيْتَهُ أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَ رَحِمْتَهُ وَ لَيْتَ شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَ
 إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَتَسَلِّطُ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً وَ عَلَى السُّنَنِ نَطَقَتْ
 بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً وَ بِشُكْرِكَ مَادِحَةً وَ عَلَى قُلُوبِ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقِّقَةً وَ عَلَى ضَمَائِرِ
 حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى ضَارَتْ خَاشِعَةً وَ عَلَى جَوَارِحِ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً وَ
 أَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْعِنَةً مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَ لَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ يَا رَبِّ وَ أَنْتَ
 تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ عُقُوبَاتِهَا وَ مَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا
 عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَ مَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتَهُ يَسِيرٌ بَقَاءُهُ قَصِيرٌ مُدَّتُهُ فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ
 وَ جَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا
 يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَ انْتِقَامِكَ وَ سَخَطِكَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ يَا
 سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ يَا إِلَهِي وَ رَبِّي وَ
 سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَ لِمَا مِنْهَا أَضِجُّ وَ أَبْكِي لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَ شِدَّتِهِ أَمْ
 لِطُولِ الْبَلَاءِ وَ مُدَّتِهِ فَلَيْتَ صَيَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ وَ جَمَعْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ وَ
 فَرَّقْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَ أَوْلِيَائِكَ فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى
 عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ وَ هَبْنِي صَبْرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى
 كَرَامَتِكَ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوِكَ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا
 لَيْتَ تَرَكَتَنِي نَاطِقًا لَا ضِجْنَ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ وَ لَا صُرْخَانَ إِلَيْكَ صُرَاخَ
 الْمُسْتَضْرِحِينَ وَ لَا بَيْكِينَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ وَ لِأَنَادِيَّتِكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَا
 غَايَةَ أَمَالِ الْعَارِفِينَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ وَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ
 أَفْتُرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَ بِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ وَ
 ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَ حُبَسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَ جَرِيرَتِهِ وَ هُوَ يَضِجُّ إِلَيْكَ ضَجِيجَ

مُؤْمِلٍ لِرَحْمَتِكَ وَ يُنَادِيكَ بِلسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَ يَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ
يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَ هُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ أَمْ كَيْفَ تُوَلِّمُهُ النَّارَ وَ هُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَ
رَحْمَتَكَ أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهَيْبِهَا وَ أَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ تَرَى مَكَانَهُ أَمْ كَيْفَ يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ
زَفِيرُهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ أَمْ كَيْفَ تَرْجُرُهُ
زِنَانِيَّتُهَا وَ هُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبِّهُ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِثْقِهِ مِنْهَا فَتَشْرُكُهُ فِيهَا هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ
الظَّنُّ بِكَ وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَ لَا مُشَبِّهٌ لِمَا غَامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَ
إِحْسَانِكَ فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاحِدِيكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ
مُغَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَ سَلَامًا وَ مَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرًا وَ لَا مُقَامًا لِكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ
أَسْمَائُكَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا
الْمُغَانِدِينَ وَ أَنْتَ جَلَّ ثَنَاتُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا وَ تَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّمًا أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ
كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَ بِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَ
حَكَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتُهَا أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلَّ جُزْمٍ
أَجْرَمْتُهُ وَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَ كُلَّ قَبِيحٍ أَشْرَرْتُهُ وَ كُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ
أَظْهَرْتُهُ وَ كُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ الَّذِينَ وَ كَلَّمْتُهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي وَ
جَعَلْتُهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي وَ كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَ الشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ
عَنْهُمْ وَ بِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ وَ بِفَضْلِكَ سَتَرْتَهُ وَ أَنْ تُوفِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ أَوْ إِحْسَانٍ
فَضَلْتَهُ أَوْ بَرٍّ نَشَرْتَهُ أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ أَوْ خَطَا تَسْتُرُهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا إِلَهِي
وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ مَا لِكَ رِقِّي يَا مَنْ بِيَدِهِ نَاصِيَّتِي يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَ مَسْكِنِي يَا خَبِيرًا
بِفَقْرِي وَ فَاقْتِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ أَنْ
تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ
مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْزَادِي كُلُّهَا وَرْدًا وَاحِدًا وَ خَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا يَا
سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعْوَلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قُوْ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ
جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِي الْجِدَّةَ فِي خَشِيَّتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ

بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مِيَادِينِ السَّابِقِينَ وَ أَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ وَ أَشْتاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتاقِينَ وَ أَدْنُو مِنْكَ دُنُو الْمُخْلِصِينَ وَ أَخافَكَ مَخافَةَ الْمُوقِنِينَ وَ اجْتَمَعَ فِي جِوارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ وَ مَنْ أَرادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ وَ مَنْ كادَنِي فَكِدْهُ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصيبًا عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَنزِلَةً مِنْكَ وَ أَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ وَ جُدْ لِي بِجُودِكَ وَ اعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ وَ احْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ اجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا وَ قَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَيِّمًا وَ مَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجابَتِكَ وَ أَقْلَنِي عَثْرَتِي وَ اغْفِرْ زَلَّتِي فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَيَّ عِبادَكَ بِعِبادَتِكَ وَ أَمَرْتَهُمْ بِدُعائِكَ وَ ضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجابَةَ فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعائِي وَ بَلِّغْنِي مُنْأَى وَ لَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجائِي وَ اكْفِنِي شَرَّ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ مِنْ أَعْدائِي يَا سَرِيعَ الرِّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءَ فَإِنَّكَ فَعالٌ لِمَا تَشاءُ يا مَنْ اسْمُهُ دَواءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفاءٌ وَ طاعَتُهُ غِنى إِرحَمْ مَنْ رَأى ما لِيهِ الرَّجاءُ وَ سِلاحُهُ الْبُكاءُ يا سابعَ النِّعمِ يا دافعَ النِّقمِ يا نُورَ المُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ يا عالِمًا لا يُعَلِّمُ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي ما أَنْتَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسولِهِ وَ الْأَئِمَّةِ الْمِيامِينَ مِنْ إِلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا. (كثيراً)

عمل سوّم و چهارم: ذکر تسيّحات اربعه هر يك صد مرتبه، و دو ركعت نماز، و بعد از آن دعاء شريفى به آداب خاص بعد از نماز عشا است كه آن را در اقبال^(۱) و بحار^(۲) و زادالمعاد^(۳) از حضرت امام محمدباقر عليه السلام - روايت نموده، كه فرمودند: «شب نيمه شعبان بهترين شبها بعد از شب قدر است و حق تعالى فضل خود را به بندگان در اين شب عطا مى كند، و به احسان خود گناهان ايشان را مى آمرزد. پس سعى در عبادت در اين شب كنيد كه شبى است كه خداوند به ذات مقدّس خود سوگند ياد کرده است كه سائلى را از درگاه خود ردّ

۱ - اقبال، ص ۱۹۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۰۹.

۳ - زادالمعاد، ص ۶۹.

نکند، مگر آنکه معصیتی از خدا طلب نماید. این شب را خدا به ازای شب قدر قرار داده است. در این شب در دعا و ثنا کردن بر خدا، اهتمام نمائید. بدرستی که هرگاه در این شب صد مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ**، و صد مرتبه **الْحَمْدُ لِلَّهِ**، و صد مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ**، و صد مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگویند، خدا گناهان گذشته او را بیامرزد، و حاجتهای دنیا و آخرت او را خواه طلب نماید، و خواه طلب ننماید برآورد.

راوی پرسید که بهترین دعاها در شب کدام است؟

فرمود: بعد از نماز خفتن، دو رکعت نماز گذار. در رکعت اول بعد از حمد سوره **قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم سوره قل هو الله بخوان**. بعد از سلام سی و سه مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ**، و سی و سه مرتبه **الْحَمْدُ لِلَّهِ**، و سی و چهار مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ** بگویند و اگر به ترتیب تسبیح حضرت زهراء - سلام الله علیها - بخواند، ظاهراً خوب است. این دعاء را نیز بخواند:

يا مَنْ إِلَيْهِ يُلْجَأُ الْعِبَادُ فِي الْمُهَمَّاتِ وَإِلَيْهِ يَفْزَعُ الْخَلْقُ فِي الْمَلِمَاتِ يَا عَالِمَ الْجَهْرِ وَالْخَفِيَّاتِ يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَوَاطِرُ الْأَوْهَامِ وَتَصَرُّفُ الْخَطَرَاتِ يَا رَبَّ الْخَلَائِقِ وَالْبَرِيَّاتِ يَا مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ الْأَرْضِينَ وَالسَّمَوَاتِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ آمَنْتُ إِلَيْكَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَيَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اجْعَلْنِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِمَّنْ نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَرِحْتَهُ وَسَمِعْتَ دُعَاءَهُ فَأَجَبْتَهُ وَعَلِمْتَ اسْتِقَالَتَهُ فَأَقْلَبْتَهُ وَتَجَاوَزْتَ عَنْ سَالِفِ خَطِيئَتِهِ وَعَظِيمِ جَرِيرَتِهِ فَقَدِ اسْتَجَرْتُ بِكَ مِنْ ذُنُوبِي وَلَجَأْتُ إِلَيْكَ فِي سِرِّ عُيُوبِي اللَّهُمَّ فَجِدْ عَلَيَّ بِكَرَمِكَ وَفَضْلِكَ وَاخْطُطْ خَطَايَايَ بِحِلْمِكَ وَعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْنِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بِسَابِغِ كَرَامَتِكَ وَاجْعَلْنِي فِيهَا مِنْ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اجْتَبَيْتَهُمْ لِطَاعَتِكَ وَاخْتَرْتَهُمْ لِعِبَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمْ خَالِصَتَكَ وَصَفْوَتَكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ سَعِدَ جَدُّهُ وَتَوَفَّرَ مِنَ الْخَيْرَاتِ حَظُّهُ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ سَلِمَ فَنِعَمَ وَفَازَ فَعْنَمَ وَاكْفِنِي شَرَّ مَا أَسْلَفْتُ وَأَعْصِمْنِي مِنَ الْإِزْدِيَادِ فِي مَعْصِيَتِكَ وَحَبِّبْ إِلَيَّ طَاعَتَكَ وَمَا يُقَرِّبُنِي مِنْكَ وَيُزِيلُنِي عَنْكَ سَيِّدِي إِلَيْكَ مَلْجَأَ الْهَارِبِ وَمِنْكَ مُلْتَمَسُ الطَّالِبِ وَعَلَى كَرَمِكَ يُعَوَّلُ الْمُسْتَقِيلُ التَّائِبُ آدَبْتَ عِبَادَكَ بِالتَّكْرُمِ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَأَمَرْتَ بِالْعَفْوِ عَنْ عِبَادِكَ

وَأَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ مِنْ كَرَمِكَ وَلَا تُؤَيِّسْنِي مِنْ سَابِغِ نِعَمِكَ وَلَا تُخَيِّبْنِي مِنْ جَزِيلِ قِسْمِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ لِأَهْلِ طَاعَتِكَ وَاجْعَلْنِي فِي جُنَّةٍ مِنْ شِرَارِ بَرِيَّتِكَ رَبِّ إِنْ لَمْ أَكُنْ مِنْ أَهْلِ ذَلِكَ فَانْتَ أَهْلُ الْكَرَمِ وَالْعَفْوِ وَالْمَغْفِرَةِ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ لَا بِمَا اسْتَحِقُّهُ فَقَدْ حَسُنَ ظَنِّي بِكَ وَتَحَقَّقَ رَجَائِي لَكَ وَعَلِقْتُ نَفْسِي بِكَرَمِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَآكْرَمُ الْآكْرَمِينَ اللَّهُمَّ وَاحْصُصْ مِنْ كَرَمِكَ بِجَزِيلِ قِسْمِكَ وَأَعِدْني بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَاعْفِرْ لي الذَّنْبَ الَّذِي يَحْبِسُ عَلَيَّ الْخُلُقَ وَيُضَيِّقُ عَلَيَّ الرِّزْقَ حَتَّى أَقُومَ بِصَالِحِ رِضَاكَ وَأَنْعَمَ بِجَزِيلِ عَطَائِكَ وَأَسْعَدَ بِسَابِغِ نِعْمَائِكَ فَقَدْ لُدْتُ بِحَرَمِكَ وَتَعَرَّضْتُ لِكَرَمِكَ وَاسْتَعَدْتُ بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَبِحِلْمِكَ مِنْ غَضَبِكَ فَجُدْ لي بِمَا سَأَلْتُكَ وَأَنْلِ مَا أَلْتَمَسْتُ مِنْكَ سَأَلْتُكَ بِكَ لَا بِشَيْءٍ هُوَ أَعْظَمُ مِنْكَ

پس به سجده می روی می گوئی: یا رَبِّ بیست مرتبه، یا اللَّهُ هفت مرتبه. لَأَحْوَلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ هفت مرتبه. مَا شَاءَ اللَّهُ لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ ده مرتبه. لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ ده مرتبه. پس صلوات بر محمد و آل محمد بفرست. آنگاه حاجت خود را از خدا بطلب. به خدا قسم که اگر به عدد قطرات باران حاجت بطلبی، خدا تو را به خاطر آنها به کرم و فضل خود می رساند.

عمل پنجم: آن است که آن را جمعی از علماء اعلام نقل فرموده اند: که میان نماز مغرب و عشاء شب نیمه شعبان، بیست و یک مرتبه این دعاء خوانده شود که موجب طول عمر و صحّت و عافیت از قضا یا و بلاهای سخت تا سال دیگر می شود.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ وَلَا طَاقَةَ لَنَا بِحُكْمِكَ. يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ. الْآمَانَ، الْآمَانَ، الْآمَانَ مِنَ الطَّاعُونَ، وَالْوَبَاءِ، وَمَوْتِ الْفُجَاءَةِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ. رَبَّنَا

اَكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ اِنَّا مُؤْمِنُونَ اِنَّا مُوقِنُونَ» (۱)

عمل ششم: این دعاء شریف است:

«يَا دَائِمَ الْفَضْلِ عَلَيَّ الْبَرِيَّةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالْعَطِيَّةِ، يَا ضَاحِبَ الْمَوَاهِبِ السَّنِيَّةِ،
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْوَرَى سَجِيَّةٍ، وَاغْفِرْ لَنَا يَا ذَا الْعُلَى فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ».

بعضی از علماء اعلام روایت فرموده‌اند که این دعا در غیر شب جمعه در هر شب عید شریف هم مؤکد است. (۲) و دو عمل در اخبار است که فضیلتش آن است که خداوند - جلّ شأنه - به ملائکه می‌فرماید: «اگر او را نیامرزم خدای او نیستیم.» یعنی چنانچه خدائی من بدون شک و ریب ثابت و بر حق است پس آمرزش گناهان او هم ثابت و بر حق است و آن دو عمل: یکی: دعاء یا دائم الفضل است.

دوم: هزار مرتبه در تمام ماه رجب بگویند: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ مِنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَالْآثَامِ.»

عمل هفتم: نماز جناب جعفر - علیه السلام - است که از حضرت رضا - علیه السلام - روایت شده است. (۳) این عمل بر وجه کلی اکسیر در اعمال و عبادات است و آثار غریبی دارد که نباید از آن غفلت کرد و در این شب مؤکد است. و یکی از سه (۴) نمازی است که حضرت صادق - علیه السلام - فرمودند، هر کس توفیق آنها را یافت بداند که این مرحمت بزرگی از خداوند - جلّ شأنه - در حق او

۱ - کتاب اربعة ایام محقق داماد، مخطوط، کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۲۷۱۱.

۲ - مصباح کفعمی، فصل ۴۶، ص ۶۴۷.

۳ - بحار الانوار، ج ۹۱/۱۹۳.

۴ - دو نماز دیگر یکی نماز حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - و دیگری نماز مفصل حضرت زهرا - سلام الله علیها - است که هر دو در فصل نمازهای ائمه - علیهم السلام - ذکر می‌شود انشاء الله تعالی.

است و مصداق این آیه شریفه است: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.^(۱)

یک قسم مختصر آسان این نماز آن است که چهار رکعت به دو سلام خوانده شود. بعد از چهار رکعت سیصد مرتبه بگویند: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

عمل هشتم: غسل این شب است که موجب تخفیف گناهان می شود و در بحار از حضرت رضا - علیه السلام - روایت فرموده که غسلهای مستحب در اوقات یا مکانهای خاص اثر بزرگی دارد که ترک نمودن آنها شایسته نیست.

عمل نهم: احیاء و بیداری این شب به نماز و رکوع و سجود و دعاء و ذکر است. چنانچه در مطلب دوّم در ذکر فضیلت دوّم این شب شریف از حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - به تفصیل ذکر گردید.

در حدیث دیگری از حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - است که فرمودند: «هر کس این شب را احیاء بدارد دل او روزی که دلها می میرد، نمیرد.»^(۲)

عمل دهم: توسّل به حضرت صدیقه طاهره - سلام الله علیها - به هر یک از توسّلات متعلّق به ایشان است که در ضمن فصلهای باب دوّم این کتاب ذکر شده است بواسطه آنکه در مطلب اوّل گفته شد که شب نیمه شعبان یکی از چند شب قدر است و در چند خبر صحیح هم روایت شده که حقیقت و باطن لیلۃ القدر، حضرت فاطمه زهراء - سلام الله علیها - می باشند. از آن جمله آن است که در بحار روایت فرموده:

۱ - به تفسیر این آیه در تفسیر برهان رجوع شود.

۲ - اقبال فصل احیاء لیلۃ النصف من شعبان، ص ۲۱۶، بحارالانوار، ج ۲۰، ط قدیم، ص ۱۲۴ به نقل از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم

«مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقًّا مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^(۱) یعنی هر کس حقّ حضرت فاطمه زهرا -علیها السلام- را به وجهی که شایسته باشد بشناسد به تحقیق که لیلۃ القدر را درک کرده است.

این مطلب به شرح و تفصیل آن در مقام بیان لیالی و ایّام قدر ذکر می‌شود، و مکشوف باشد که در عمل دهم، و عمل اوّل که صلوات مخصوص بود آنچه مهم است از اداء حقّ تعظیم و حقّ شکرگذاری از خداوند -جلّ شأنه- نسبت به عطاء نعمت وجود مبارک حضرت قائم -علیه السلام- در این شب، و هم چنین اداء حقّ تجلیل و حقّ شکر نسبت به خود آن جناب که راجع به مطلب چهارم می‌باشد، حاصل می‌شود.

عمل یازدهم: بجا آوردن چند سجده و چند دعاء کوچک جلیل القدر است که حضرت رسول -صلی الله علیه وآله- در این شب بجا آوردند و تفصیل مطلب چنان است که شیخ اجل طوسی از حماد بن عیسی، از ابان بن تغلب، روایت می‌کند^(۲) که گفت: حضرت صادق -علیه السلام- فرمود:

شب نیمه شعبان، رسول خدا -صلی الله علیه وآله- نزد عایشه بود. همینکه نیمه شب شد آن حضرت از رختخواب خود برای عبادت برخاست. چون عایشه بیدار شد، دید پیغمبر -صلی الله علیه وآله- از رختخواب او بیرون رفته و غیرت کرد و گمان برد که آن حضرت نزد زنهای خود رفته است، پس برخاست و بر خود، چادر خود را پیچید. قسم به خدا که شمله -چادر- او از ابریشم و کتان و پنبه نبود و تار آن مو، و پود آن از کرکهای شتر بود. و رسول خدا را در حجره‌های زنهای دیگرش حجره به حجره جستجو می‌کرد. در این بین که در جستجوی آن حضرت بود بناگاه نظرش بر رسول خدا -صلی الله علیه وآله- افتاد که مانند جامه‌ای که

۱ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵، ح ۵۸.

۲ - مصباح المتعجد، ص ۷۷۲، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۱۶.

تکمله / اوقات و مکانهای متعلق به امام عصر ارواحنا فداه. ۲۰۵

بر روی زمین چسبیده شده در سجده است. چون نزدیک شد شنید که در سجده خود می‌گوید:

سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَخِيَالِي وَأَمَّنْ بِكَ فَوَادِي هَذِهِ يَدَايَ وَمَا جَنَيْتُهُ عَلَى نَفْسِي يَا عَظِيمُ تُرْجِي لِكُلِّ عَظِيمٍ اغْفِرْ لِي الْعَظِيمَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ إِلَّا الرَّبُّ الْعَظِيمُ. پس سر خود را بلند کرد و دوباره به سجده برگشت و عایشه شنید که می‌گوید:

أَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي اضَاءَ لَهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَأَنْكَشَفَتْ لَهُ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنْ فُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي قَلْبًا تَقِيًّا نَقِيًّا وَمِنْ الشُّرْكِ بَرِيئًا لَا كَافِرًا وَلَا شَقِيًّا. پس دو طرف روی خود را بر خاک نهاد و گفت:

عَفَّرْتُ وَجْهِي فِي التُّرَابِ وَحَقَّقَ لِي أَنْ أَسْجُدَ لَكَ. همینکه رسول خدا -صلی الله علیه وآله- خواست برگردد، عایشه به سوی رختخواب خود شتافت. پس رسول خدا به رختخواب او آمد و شنید که بلند نفس می‌زند. فرمود این نفس بلند چیست؟ آیا نمی‌دانی که امشب چه شبی است؟ این شب نیمه شعبان است که روزیها در آن قسمت و اجلها در آن نوشته می‌شود. روندگان به حج امشب معین می‌شوند. بدرستی که خدای تعالی در این شب از خلق خود بیشتر از عدد موهای بزهای قبیله کلب می‌آمرزد و ملائکه خود را از جانب آسمان به سوی زمین در مکه فرو می‌فرستد».

عمل دوازدهم: عملی است که در این شب و در تمام اوقات ماه و سال اعظم و اشرف و اکمل و احب همه اعمال صالح می‌باشد و نسبت آن به سایر عبادات الهی، مانند عظمت آفتاب نسبت به ماه و ستارگان است و اعظم بودن آن بر دو وجه است:

وجه اول: آنکه خود این عمل فی نفسه نسبت به باقی اعمال این نحو عظمت دارد.

وجه دوّم: آنکه به سبب این عمل هر عمل دیگری از بنده که عامل به اوست در عظمت نسبت باعمال دیگران، که عامل به آن نیستند، مانند آفتاب نسبت به ماه و ستارگان می شود. و آن زیارت حضرت امام حسین -علیه السلام- است. این عمل عظیم و عبادت بزرگ الهی بر وجهی است که تمام آنچه در مطلب سوّم ذکر شده، از وظایف تعظیم نسبت به خداوند متعال، و اداء شکر نعمت او به طور اکمل در این عبادت حاصل می شود. و نیز آنچه در مطلب چهارم از وظایف تجلیل از امر حضرت صاحب الامر -علیه السلام- و اداء حقّ تشکر از وجود مبارکشان ذکر شده، آنهم به طور اکمل در این عمل حاصل می شود:

جمله‌ای از آنچه راجع به این مقام فضل زیارت آن حضرت -صلوات الله علیه- است، در باب اوّل در فصل پنج بعنوان آنکه زیارت ایشان از اعظم توسّلات به امام عصر -علیه السلام- است ذکر شد و جمله‌ای دیگر هم از فضایل عظیم آن در باب دوّم در فصل زیارت ایشان ذکر می شود انشاءالله تعالی. و اما آنچه راجع به خصوص فضیلت جلیله زیارت ایشان در شب و روز نیمه شعبان است، در این مقام جمله‌ای از مهمّات آنها ذکر می شود.

اوّل: آنچه در اقبال^(۱) و کامل الزیارة^(۲) از حضرت صادق -علیه السلام- روایت نموده که فرمودند: «در زیارت حضرت امام حسین -علیه السلام- در شب نیمه شعبان اجر و فضل بزرگی است که عقول و اوهام علماء کاملین نیز استعداد تحمّل و فهم آن را ندارد و این مانند اسرار خفیّه آنها است که فرموده‌اند: «لا یحتمله مؤمن ممتحن.» یعنی هیچ مؤمن امتحان شده کاملی هم نمی تواند آن را درک و تحمّل نماید.

۱ - اقبال، ص ۲۰۶ و ۲۰۸.

۲ - کامل الزیارة، ص ۱۸۱، بحار، ج ۹۵، ص ۱۰۱.

دوم: آنچه در کامل الزیاره^(۱) است که به واسطه زیارت آن جناب علیه السلام در آن شب بنده زائر در مهلت الهی تا سال دیگر خواهد بود به آنکه گناهان او را در دفتر عملش ننویسند. پس اگر سال دیگر دوباره زیارت کرد، کفاره گناهان او می شود. و این امهال الهی در کلیه گناهان تا نه ساعت یا دوازده ساعت است. و در یوم الغدیر تا سه روز است. و در زیارت عرفه تا هفتاد روز است. و در نیمه شعبان از همه اکمل است و ثمره بزرگ این امهال آن است که تا گناه ثبت در دفتر نشده، انسان از شر آن در امان است تا آنکه کفاره از او صادر شود. و اگر صادر نشد آنگاه به عقوبت آن مبتلا گردد.

سوم: آنچه در کامل الزیاره و در اقبال^(۲) روایت فرموده که در اول شهر شعبان نداء ملکی آسمانی برای دعوت به سوی زیارت شب نیمه بلند می شود و آن چنین است که هر دو به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت فرموده:

«قَالَ إِذَا كَانَ أَوَّلُ يَوْمٍ مِنْ شَعْبَانَ نَادَى مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يَا وَفَدَ الْحُسَيْنِ لَا تَخْلُوا لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ فَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لَطَأْتُمْ عَلَيْكُمْ السَّنَةَ حَتَّى يَجِيءَ النُّصْفُ». یعنی فرمودند: چون روز اول ماه شعبان شود منادی از زیر عرش ندا می کند ای کسانی که در کوی محبت حسین بار انداخته اید، شب نیمه آن را از زیارت آن حضرت خالی نگذارید. چنانچه بدانید آنچه در زیارت ایشان در آن شب از بزرگی اجر و ثواب آن است هر آینه بر شما، سال از شدت انتظار کشیدن طولانی می شود. تاثیر این ندا در باطن آن است که قلوب اهل ولایت را به شوق و رغبت در می آورد تا آنکه در شب نیمه برای درک زیارت ایشان مستحضر و مهیا باشند. یقین است که این امر در اثر بزرگی فضیلت ایشان در آن شب است که

۱ - کامل الزیاره، ص ۱۸۰.

۲ - اقبال، ص ۲۰۶.

مقدمتاً مستحضر باشند و درک آن را بکنند.

چهارم: در اقبال^(۱) و کامل الزیارة^(۲) از حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - روایت فرموده که از عظمت فضل زیارت آن جناب - علیه السلام - در آن شب آنست که ارواح صد و بیست و چهار هزار انبیاء در آن شب از هر جا از عرش و آسمانها به همراه ملائکه به زیارت ایشان می آیند. و از آنها پنج پیغمبر اولوالعزم هستند پس هر کس بخواهد با او در آن شب ارواح انبیا مصافحه کنند ایشان را زیارت کند.

این فضیلت مخصوص سه شب است که در هر سه آن شبها آثار شب قدر موجود است.

یکی: شب نیمه شعبان چنانچه معلوم شد.

دوم: شب بیست و سوم ماه رمضان که احتمال شب قدر بودن آن بیشتر از شب نوزدهم و شب بیست و یکم می باشد.

سوم: هر شب جمعه که تقدیر و تقسیم امور هفته بندگان در آن می شود. البته معلوم است که آمدن این جمع کثیر از انبیاء و ائمه - علیهم السلام - به حرم محترم آن حضرت - صلوات الله علیه - به سبب آن است که در آن چند شب آن جا فیض و رحمتی تقدیر می شود که در هیچ مقام دیگری حتی عرش مجید عطا نمی شود.

مطلب چهارم: در بیان کیفیت اداء حق تعظیم و حق شکر نسبت به وجود مبارک حضرت صاحب الامر - علیه السلام - در شب و روز ولادت ایشان است. توضیح آنها چنین است که دو امر علامت حقیقت محبت و دوستی هر انسانی با دیگری است. یکی حزن در حزن او، و دیگر فرح در فرح اوست.

۱ - اقبال، ص ۲۰۶.

۲ - کامل الزیارة، ص ۱۳، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۳.

چنانچه این مطلب بخوبی در حال پدر و مادر و فرزند عزیز و محبوب آنها کشف می شود که چگونه در الم یا مرض او مصیبت زده و مریض می شوند، و در شادی او تا چه حد وجد و شغف پیدا می کنند. این امری بر وجه عیان است و هیچ محتاج به شرح و بیان نیست پس امر در هر بنده مؤمن نسبت به وجود مبارک امام - علیه السلام - چنین است که با این دو علامت کاملاً مقام محبت و اراده و عشق او نسبت به ایشان کشف می شود چنانچه در اخبار بسیاری هم تصریح به این مطلب شده و از آن جمله است آنچه در اقبال و بحار از حضرت رضا - علیه السلام - روایت نموده اند که فرمودند:

«ان سرك أن تكون معنا في الدرجات العلى من الجنان فافرح لفرحنا واحزن لحزننا.»^(۱)

یعنی: اگر دوست می داری و می خواهی که از آن دسته شیعیان ما باشی که با ما در درجات عالیات بهشتهای ما در برزخ و قیامت باشی پس باید در فرح ما فرحناک باشی و در حزن ما محزون باشی.

اما شرحی از آنچه راجع به حزن و مصیبت زدگی مؤمن در مصیبت امام است در فصل چهارم کتاب ذکر شد.

اما در مورد شادمانی بهنگام فرح و انبساط ائمه اطهار می بایست تذکر دهیم که در زمینه آداب و وظائفی که در مورد زمان ولادت امام عصر - علیه السلام - بیان شده است و با توجه به آنچه در آیه زیر آمده است:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾^(۲)، فضل در آن به حضرت رسول - صلی الله علیه وآله -، و رحمت به امام - علیه السلام - تفسیر شده و مفادش چنین است: «بفرما به بندگان که به نعمت وجود پیغمبر و امام - علیهما

۱ - اقبال، ص ۱۵، بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۰۳، ح ۳.

۲ - سوره یونس، آیه ۵۸.

۲۱۰ فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداء

السلام- باید اهل ایمان فرحناک باشند. آن نیکوتر است از آن چه از متاع دنیا و زینتهای آن جمع می‌کنند.»

با تفکر و تدبیر در امر امام قائم در سه جهت زیر دیده می‌شود که بنده مومن در ایام ولادت مولایش می‌بایست فرحناک باشد:

جهت اوّل: در آن چه خداوند متعال مخصوص فرموده به عهد ظهور آن حضرت بعد از طول غیبت ایشان به کمال انعام و اکرام خود به مؤمنین آن عهد که زنده هستند یا آنها را به دنیا رجعت می‌دهد، و به همه کیفیات فرحهای روحی و جسمی، دنیوی و اخروی، حالی و مالی، که دنیا آئینه‌ای از بهشت می‌شود، و نیز آنچه به کیفیات فرح در آن عهد برای ائمه هدی، و انبیاء و اولیاء، مؤمنین و ملائکه، و اهل زمین و آسمان، به شرح مفصلی که در اخبار وارد گردیده مختص نموده که آنها بر وجهی است که تمام انبیاء و اولیاء بر حسب اخبار فرمودن خداوند متعال به آنها به کمال وجد و فرح در مدت حیات خود به انتظار آن بودند و بر وجه کلی در این فرمایش: «المبشر به الامم ان یجمع الله به الکلم»، اشاره‌ای به آن شده است.

جهت دوّم: از آنچه در تواریخ و اخبار در شرح شدت محنت و زحمت و سختیها برای اهل حق و ایمان در عهد ائمه اطهار، در اثر ظلمهای بی‌پایان بنی‌امیه و بنی‌عباس در تمام بلاد عرب و عجم وارد شده، ملاحظه می‌شود که آنها در شدت تقیه و استتار بودند و برای آنها نه مجمع و نه مجلسی، و نه منبر و جماعتی بود. و قبور ائمه اطهار مخفی و مهجور و مستور بود. بعد از آن از مولد حضرت قائم - صلوات الله علیه - تاکنون که هزار و صد و نه سال^(۱) است، ملاحظه می‌شود که چگونه از یمن قدم ایشان تمام آن محنتها و زحمتها مرتفع شده، و آثار وجود آن

ظالمین از میان رفته، و در تمام بلاد عجم و اکثر بلاد عرب فرج و آزادی کلی برای اهل حق فراهم شده، و خداوند سلطنت و قدرت و مسجد و منبر و جماعت و مجمع و مجالسهای عمومی، در اقامت امر حق به آنها مرحمت فرموده و قبور و حرمهای ائمه طاهرین بلکه امامزاده‌ها و علماء چشم و چراغ اهل عالم شده است.

این جملگی فرجهائی است که خداوند - جلّ شأنه - از مختصات وجود مبارک حضرت قائم فرموده و وعده آنها را قبلاً ائمه اطهار داده‌اند.

جهت سوم: ملاحظه مقام رفیعی است که به وجه قطع و ضرورت در آیات و اخبار برای اهل معرفت و ولایت چهارده وجود مقدس ثابت شده است. اولاً: ملاحظه مقام جلیل عظیمی که برای خصوص اهل معرفت و ولایت حضرت قائم ثابت شده.

ثانیاً: به وجهی که شرحی از ایندو مطلب در فصل اول کتاب ذکر گردیده، و مقام انعام و اکرامی که خدا فرموده به بنده مؤمن عارف ولی ایشان به آنچه او را، از اهل معرفت و ولایت ایشان قرار داده است.

ثالثاً: فرح و وجدی که این بنده مؤمن در روح و روان و وجدان خود بیابد امری نیست که در حوصله قول و بیان بگنجد.

چه کامیاب شدی روح من به عشق حبیبم که حق ز فرط عنایت نموده است نصیبم
به شوق وصل جنابش اگر امید نباشد هوای جنت و فردوس هیچ نیست حبیبم

پس از توضیح این جملگی با شرحهای مبسوطه آنها در اخبار صحیح قطعی، این مطلب بخوبی مکشوف می‌شود که بنده مؤمن با مقام معرفت او به این جهات، شب و روز مولود مبارک امام قائم، - که موقع عطا شدن این نعمت عظمی و موهبت کبرایی است که سرچشمه همه فرحها و فرجها بوده و خواهد بود، - عالم فرح و انبساط و وجد در روح و قلب او بر وجهی خواهد بود که به وصف

تقریر و تحریر نگنجد. البته آثار این وجد و فرح هم باید از قول و فعل، و حال و مال او، بر وجهی که محبوب در عرف و شرع باشد، و در کلیه اعیاد شریفه فضیلت آنها وارد شده، در این شب و روز شریف از او ظاهر باشد. از آن جمله زینت کردن در لباس و خضاب و تنظیفات و بالخصوص در عنوان غسل نمودن است. چنانچه در آداب یوم الغدیر در حدیث از حضرت رضا است که: «هر کس برای آن روز زینت کند خدا گناهان صغیره و کبیره گذشته او را بیامرزد و تا سال دیگر به عبادت و خوشی زندگی کند».^(۱)

از آن جمله است آنکه مؤمنین با تبسم و خنده‌روئی با هم مصافحه کنند و تبریک بگویند و به زیارت یکدیگر روند. و از آن جمله است جشن گرفتن در مجالس به آنکه با هم در مجمع عام برای شادی، و فراهم کردن اسباب عیش از شیرینی و خوراکیهای لذیذ، و مجلس را معطر و خوشبو کردن، و ذکر فضایل صاحب عید را نمودن، خصوصاً بوجه مدح خوانی به نظم و اشعار فصیحه در فضل آن حضرت جمع شوند.

چنانچه در شرح یوم الغدیر از حضرت رضا شرح دو مجلس جشن گرفتن ملائکه در بیت المعمور و آسمان هفتم و شرح مجلس جشن خود آن جناب - علیه السلام -^(۲) و همچنین از مجلس حضرت مجتبی - علیه السلام - برای یوم الغدیر و از مجلس حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - برای عید ربیع الاول یاد نمود.

و از آن جمله توسعه دادن به اهل و عیال در غذا و طعام، و احسان کردن به مال در حق آنها است. و از آن جمله مسرور کردن مؤمنین است که یکدیگر را به احسان اقویا به ضعفها به بذل مال و امثال آن خوشحال کنند. چنانچه شرح آن هم

۱ - اقبال، ص ۶۸۰.

۲ - اقبال، ص ۶۷۴.

در آداب یوم الغدیر از حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- روایت شده،^(۱) و از آن جمله تبریک گفتن به صاحب عید یعنی حضرت قائم -علیه السلام- است در توجه کردن به ایشان به زیارت و سلام به شرحی که در زیارت مبسوطه ایشان وارده شده، و در فصول این کتاب ذکر آنها گردیده. و همچنین هدیه نمودن صلوات و نماز و قرآن و اعمال صالحه، که بیان آنها قبلاً گذشت. و از آن جمله تبریک گفتن به ائمه اطهار -صلوات الله علیهم- که صاحب این مولود مسعود می باشند، نیز بر همین وجوه مذکور، از زیارت و سلام و صلوات و هدایا به اعمال صالحه است.

البته ظاهر شدن این جمله آثار از اودال بر فرح قلبی و قولی، و فعلی و مالی از مؤمن در این شب و روز شریف در تجلیل از وجود مبارک آن جناب -علیه السلام- می باشد که از اعظم آیات الهیه اند و همچنین اداء شکر از نعمت وجودشان صورت گرفته که از اعظم نعمای اویند. و از آنها حقیقت ولایت او با آن جناب -علیه السلام- کشف می شود و بر آن، آثار جلیله آن در دنیا و آخرت مترتب می شود. از این جمله سه دعاء مهم جلیل از اعمال مهم این شب مولود حضرت صاحب الامر -علیه السلام- است که در آنها آدابی که راجع به مطلب سوم، یعنی اداء حق تعظیم و شکر از خداوند -جل شأنه- و هم چنین راجع به مطلب چهارم یعنی اداء حق تعظیم و شکر از آن جناب -علیه السلام- است، جمع می شود.

دعا اول آنست که در اقبال و زادالمعاد ذکر فرموده اند و آن بمنزله زیارت آن حضرت مخصوص به آن شب است. اینست دعا:

اللهم بحق لیلیتنا هذه ومولودها وحجتك وموعودها تا آخر دعا.

دوم آنست که از شیخ طوسی روایت شده از حضرت صادق -علیه السلام-

اللهم انت الحی القيوم تا آخر دعا.

سوم ایندعاء است: اللهم اقسم لنا من خشيتك الخ.

اما شرح سه دعا چنین است:

دعاء اول: در اقبال^(۱) و زادالمعاد^(۲) نقل فرموده‌اند:

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَمَوْلُودِهَا وَحُجَّتِكَ وَمَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلاً
فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لَأُمْبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَلَا مُعَقَّبَ لِآيَاتِكَ نُورَكَ الْمُتَأَلَّقُ وَضِيَاءُكَ
الْمُشْرِقُ وَالْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخِيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَكَرَّمَ مَحْتِدُهُ
وَالْمَلَائِكَةُ شُهَدَاؤُهُ وَاللَّهُ نَاصِرُهُ وَمُؤَيِّدُهُ إِذَا آنَ مِيعَادُهُ وَالْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سِيفُ اللَّهِ الَّذِي
لَا يَنْبُؤُا وَنُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُؤُا وَالْحِلْمُ الَّذِي لَا يَصْبُؤُا مَدَارُ الدَّهْرِ وَتَوَامِيصُ الْعَصْرِ وَوُلَاةُ
الْأَمْرِ وَالْمُنَزَّلُ عَلَيْهِمْ مَا يَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَأَصْحَابِ الْحَشْرِ وَالنَّشْرِ تَرَاجِمَةٌ وَخِيَةٌ وَوُلَاةُ
أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى خَاتِمِهِمْ وَقَائِمِهِمْ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ اللَّهُمَّ وَأَدْرِكْ بِنَا أَيَّامَهُ
وظُهُورَهُ وَقِيَامَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَاقْرِنْ ثَارَنَا بِثَارِهِ وَاكْتُبْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَخَلَصَائِهِ وَآخِينَا
فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَبِصُحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَبِحَقِّهِ قَائِمِينَ وَمِنْ السُّوءِ سَالِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَوْتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى أَهْلِ
بَيْتِهِ الصَّادِقِينَ وَعِثْرَتِهِ النَّاطِقِينَ وَالْعَنْ جَمِيعَ الظَّالِمِينَ وَاحْكُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ
الْحَاكِمِينَ».

دعای دوم آن است که شیخ طوسی - قدس سره - روایت فرموده و در مختصر مصباح از اسماعیل بن فضل هاشمی است که گفت حضرت صادق - علیه السلام - این دعا را به من تعلیم فرمود که آن در شب نیمه شعبان بخوان:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ الْمُخَيِّبُ الْمُصِيبُ الْمُبْدِئُ
الْبَدِيعُ لَكَ الْجَلالُ وَلَكَ الْفَضْلُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْجَوَادُ وَلَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ
الشُّكْرُ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا

۱ - اقبال، ص ۲۰۱.

۲ - زادالمعاد، ص ۶۶.

أَحَدٌ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَارْحَمْنِي مَا أَهَمَّنِي وَأَقْضِ دِينِي وَوَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي فَإِنَّكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ كُلِّ أَمْرٍ حَكِيمٍ تَفْرُقُ وَمَنْ تَشَاءُ مِنْ خَلْقِكَ تَرْزُقُ فَأَرْزُقْنِي وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَأَنْتَ خَيْرُ الْقَائِلِينَ النَّاطِقِينَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ فَمِنْ فَضْلِكَ أَسْأَلُ وَإِيَّاكَ قَصَدْتُ وَإِيَّائِكَ اعْتَمَدْتُ وَلَكَ رَجَوْتُ فَأَرْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (۱)

دعای سوم: آن است که سید بن طاووس (۲) از حضرت رسول -صلی الله علیه

وآله -روایت فرموده که در این شب می خواندند:

«اللَّهُمَّ اقْسِمْنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعْصِيَتِكَ وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَلِّغُنَا بِهِ رِضْوَانَكَ وَمِنْ الْيَقِينِ مَا يَهْوُنُ عَلَيْنَا مُصِيبَاتُ الدُّنْيَا اللَّهُمَّ اَمْتِعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا وَقُوَّتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا وَاجْعَلْ ثَارَنَا عَلَيَّ مَنْ ظَلَمْنَا وَانصُرْنَا عَلَيَّ مَنْ غَادَانَا وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّنَا وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَلَا تَسْلُطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

از غوالی اللثالی نقل شده که حضرت رسول -صلی الله علیه وآله - همیشه این دعا را می خواندند. بر حسب آنچه در مطلب سوم ذکر شد که افضل اعمال نیمه شعبان زیارت حضرت ابی عبدالله -علیه السلام-، است و زیارت مفصل معروف ایشان مانند عاشورا و وارث و غیرهما است که همیشه و هر جا می توان خواند، در کتابهای معروف ذکر شده است، انشاء الله تعالی در باب دوم این کتاب هم در فصل زیارات ائمه اطهار -علیهم السلام- ذکر خواهد شد. لهذا این مطلب چهارم به ذکر دو زیارت شریفه آن جناب -علیه السلام- که در الفاظ مختصر لیکن در فضیلت و ثواب عظمت بسیار دارد، تکمیل می شود.

اول: آنچه در کامل الزیارة (۳) از حضرت صادق -علیه السلام- روایت فرموده

۱ - در اقبال، ص ۱۹۴ با کمی اختلاف.

۲ - اقبال، ص ۱۹۵، زادالمعاد، ص ۷۵.

۳ - کامل الزیارة، ص ۲۰۵، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۸۲، ح ۸.

که به مفضل تعلیم فرمودند: «چون به باب حرم محترم رسیدی، بایست و این زیارت را بخوان و بعد نزد قبر مبارک برو و دست خود را به قبر بگذار و بعد هر چه خواهی نماز بخوان. پس به هر کلمه از آن از رحمت خدا نصیب بزرگ به تو عطا می شود و به هر قدم، ثواب شهیدی که در خون خود غلطیده باشد برای تو نوشته می شود. و به هر رکعت نماز، ثواب هزار حج و عمره، و هزار بنده آزاد کردن، و هزار مرتبه جهاد با پیغمبر مرسل برای تو خواهد بود. و آن زیارت شریفه این است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَةَ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَسَبِيَّ اللَّهُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيٍّ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْوَصِيِّ الرَّضِيِّ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الصِّدِّيقُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارُّ التَّقِيُّ. السَّلَامُ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِكَ. السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُحَدِّقِينَ بِكَ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى آتَيْتَ السِّقِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».

بر حسب آنچه در اخبار بسیار از ائمه اطهار -علیهم السلام- ذکر شده،^(۱) هر کس به سبب عجز و ناتوانی مالی یا حالی نتوانست در حرم و نزد قبر آن جناب -علیه السلام- حاضر شود، پس از هر جا باشد به زیارت و سلام و آن آدابی که در حرم ایشان از خضوع و خشوع و طهارت و غیر آنها مهم است، توجه کند، پس همان فضائل خاص زیارت و سلام در حرم و نزد قبر به او مرحمت می شود و

حتی ثوابهایی که برای قدم برداشتن به سوی حرم ایشان است، در قدم برداشتن به سوی مکانی که می خواهد در بام خانه، یا در صحن وسیع گشاده، یا در قبور امامزاده‌ها و علما زیارت بخواند، به او مرحمت می شود پس هرگاه هر کس شب و روز نیمه شعبان نزد قبر مطهر آن جناب - علیه السلام - حاضر باشد البته برای او ترک این زیارت با این عظمت و فضل آن شایسته نیست هر چند زیارات مفصله دیگر را هم بخواند. هر کس هم نزد قبر مبارک ایشان حاضر نباشد پس به خواندن این زیارت از دور هم، کمال امیدواری است که درک این فضائل جلیل را بنماید.

چون این زیارت مخصوص به نیمه شعبان نیست، پس سزاوار است که در همه اوقات مواظبت بر آن شود. به سبب آنچه تأکید بسیار شده و در اخبار امر به مواظبت به زیارت آن حضرت - صلوات الله علیه - هر روز یک بار، و هر جمعه پنج بار، شده است. در باب دوم شرح بزرگی فضیلت این مواظبت بر وجه دوام - انشاء الله تعالی - می شود.

زیارت دوم آن است که آن را علامه مجلسی - قدس سره - در زادالمعاد^(۱) فرموده و بعضی از اکابر علما از ابوالحسن فارسی روایت کرده‌اند که گفت: من بسیار به زیارت حضرت امام حسین - علیه السلام - می رفتم، چندی به سبب پیری و کمی مال، توفیق زیارت آن حضرت را نیافتم. شبی حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - را در خواب دیدم که حضرت امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - خدمت آن حضرت بودند. چون من نزدیک ایشان رسیدم، امام حسین گفت: یا رسول الله این مرد مرا بسیار زیارت می کرد، اکنون ترک کرده است. حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - متوجه من گردید و فرمود: آیا ترک زیارت مثل حسین می توان

کرد؟ گفتم: یا رسول الله، قلت مال و پیری مرا مانع ادارک این سعادت گردیده است. حضرت فرمود: هر شب بر بام خانه برو و به انگشت شهادت به سوی قبر آن حضرت اشاره کن و بگو:

السلام عليك وعلى جدك وابيك. السلام عليك وعلى امك و اخيك. السلام عليك
وعلى الائمة من بنيك. السلام عليك يا صاحب الدمعة الساكبة. السلام عليك يا صاحب
المصيبة الراتبة. لقد اصبح كتاب الله فيك مهجوراً، ورسول الله فيك موتوراً. السلام
عليك ورحمة الله وبركاته. السلام على انصار الله وخلفائه، السلام على امناء الله واحبائه.
السلام على محال معرفة الله، ومعادن حكمة الله، وحفظة سرالله، وحملة كتاب الله،
واوصياء نبى الله، وذرية رسول الله. صلى الله عليه وآله ورحمة الله وبركاته. پس هر
حاجت که از خدا خواهی، سؤال کن پس اگر چنین کنی زیارت تو از دور و
نزدیک هر دو قبول است.

این مقام در ذیل شرح وظائف لیلۃ المولود حضرت صاحب الامر صلوات
الله علیه به ذکر قصیده مدیحه مولودیه ایشان که از طبع قاصر مؤلف جانی انشاء
گردیده ختم می شود. خَتَامُهُ مِشْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلَيْتِنَا فِى الْمُتَنَافِسُونَ.

باز بطرف جنان بلبل طبعم روان

گشت بسی شادمان ز گل عشق نغمه خوان

فَكُلُّ غَمٍّ ذَهَبٌ

تازه گلی دلریبا دمیده بس دلبرای

در گلشن مصطفی (ص) طیبش چه بس جان فزا

زیبا گلی بوالعجب

ز بوی گل مست شد ز نیستی هست شد

ز خود سری پست شد به عشق همدست شد

گشت شرافت حسب

به وصل گل چون رسید به روح خود روح دید
از بلبلای بر شنید نغمه دلکش کشید

که رفت از او کرب

کسی عاشق دل فکار مژده که آمد بهار
سر ز گریبان برآر روی به بستان بیار

نغمه شنو روز و شب

که گشت شعبان پدید به صد هزاران نوید
که شد پدیدار عید به دوستان شد جدید

عشرت و عیش و طرب

بسه چه بشیر آمدی چه دلپذیر آمدی
چه بس منیر آمدی چه بسی نظیر آمدی

چه مدحش آرم بر لب

ماه چه ماهی که مهر رشک برسد در سپهر
حجاب بندد به چهر هر دم که آید به ذکر

شعبان به تبع رجب

چه شد نمایان هلال بُرد ز دلها ملال
یا حَبَّذا زین جلال که شد قرین جمال

فَشْكُرُهُ قَدْ رَجَب

نیست مرا غیر جان که سازمش ارمغان
به صد هزاران زبان آورمش عُذاران

که هست سوءِ آدب

برگو تو ای نامدار ز وصف آن گل‌عذار
آن شه عزت شعار مظهر پروردگار

حضرت مهدی لقب

ماه چه و طلعتش مهر چه و رفعتش
به جلوه حضرتش چسان کنم مدحتش
در حسب و در نسب

آدم و نوح و خلیل کلیم و روح جلیل
در آنچه از جبرئیل بُدند از حق دلیل
ز جمله او منتخب

به رفعت مصطفی به حشمت مرتضی
به صفوت اولیا به جلوه اوصیا
به جملگی منتسب

مظهر غیب خدا مظهر نور هدی
آن سید مجتبی آن سرور مقتدا
بر عجم و بر عرب

داد هر عالمی به حُسن خود خرّمی
از مالک و آدمی ز فیض خود هر دمی
گشته بقا را سبب

به که جهان شد جنان چو گشت شعبان عیان
به مجمع دوستان جمله ز پیر و جوان
ذکر بشارت به لب

که عید شد آشکار گشت جهان لاله زار
لیل شدی چون نهار گرفت دلها قرار
وَالْحُزْنَ عَنَّا ذَهَبْ

جهان شد از نو جدید که شد بما تازه عید
چه نور حق شد پدید زمین به عرش مجید
ناز کند العجب

فناش بگسویم سخن که مهدی بن الحسن

مولود او شد علن کرد جهان را چمن

فَالطَّيِّبُ فِينَا تَهَبُ

فجر چو پیدا شدی رُخش هسویدا شدی

چه طور سینا شدی ملایک آنجا شدی

به فجر او رفت شب

فرش به ناز آمدی چو بر فراز آمدی

به سجده باز آمدی رو به نیاز آمدی

به ذکر بگشاد لب

توحید شد جلوه گر ز نطق او چون گهر

در لب لعشش شکر ز ذکر خیر البشر

و تُوْرُهُ قَدْ غَلَبَ

به عرش شادی کنان از این فرح عرشیان

که گشت مهدی عیان به مجمع فرشیان

فَوَعْدُهُ لَا اقْتَرَبَ

ز غیب با صد خروش به گوش آید سروش

کی غافلان خموش آئید اینک به هوش

کنید عیش و طرب

که نور تابان شدی که حق نمایان شدی

که تازه ایمان شدی جلوه رحمن شدی

و لُطْفُهُ قَدْ وَهَبَ

آمده رُوح و مَلک ز ساکنان فَلَک

به تهنیت یک بیک پروانه وش مُنسلک

به صد هزاران ادب

پس او به معراج حق به عرش شد ملتحق
به نور شد مُلتصق فَاَللّٰهُ مَعَهُ نَطَقَ

بقره فاقترَب

تسرحیب دادش خدا به لطف کردش ندا
کی شمس نور هدی بهر تو بخشم عطا

بهر تو آیم غضب

فَحَبِّدَا زَيْنَ جَلال بر این شه بی مثال
که یافت از حق جمال شد مظهرش در کمال

طُوبَىٰ لِّذَٰكَ الْاَدَبِ

بر او هزاران سلام ز حق پیایی مدام
بهر دم از صبح و شام تا هست حق را دوام

تا وصف او هست رَبِّ

این من و نطق کلّیل این من و قدر ذلیل
چسان توان شد دلیل به وصف شاه جلیل

هِيَاهُ ذَاكَ الْعَجَبِ

درختها گر قلم مدادشان گشته یم
انس و ملاک دمبدم کنند مدحش رقم

فَقَطُّ لَنْ يُحْتَسَبَ

آری شود در حساب مدحت آن مستطاب
به ذره گر آفتاب توان دهی انتساب

وَإِنَّ ذَا يُعْتَرَبُ

بهر چه وصفش کنم فزون شود خجلتم
وگر فرو بسته دم ز وصف آن مه شوم

چه ذکر آرم به لب

بلبل صفت هر زمان به ذکر او در زبان

ناله کنم در عیان کنم جهان را جنان

برم ز دلها کزب

گه عقل آرد خطاب کجا تو و آن جناب

گه عشق گوید متاب روز چنین آفتاب

به حیرتم زین سبب

دمی حیا آیدم که وصف آن شه کنم

گاهی وفا گویدم جفاست بسندی تو دم

هَلْ أَىْ أَمْرٍ أَحَبَّ

آنکه خدا مدحتش به عزت و رفعتش

به قدرت و سطوتش به شوکت و حشمتش

فِي ذِكْرِهِ قَدْ كَتَبَ

آنکه به عرش برین گشت به رفعت مکین

حضرت روح الامین به خدمتش مستکین

به صد هزاران ادب

آنکه به قدر و جلال مظهر حق لایزال

آنکه به حسن و جمال هست چو احمد مثال

به اسم وصف و لقب

آن مظهر حیدری به شوکت و سروری

به قدرت داوری به حکمت و رهبری

مخزن عرفان رب

آن خاتم اوصیاء آن وارث اصفیاء

آن مظهر اولیاء به حسن و نور ضیا

به هر کمال و حسب

آنکه به معراج دید نور وی احمد سپید
جلوه‌کنان بر دمید چو نجم دُری پدید

در اوصیاء منتخب

چو شمس شد مستتر شمس رخس از نظر
شود چو او جلوه‌گر پس از جهان سربسر

برد ز حُسنش کَرَب

به که چون گردد عیان به نور عدلش چنان
کُند جهان را جنان نموده حق را بیان

بر عجم و بر عرب

دهد زمین را صفا برد چو جور و جفا
دهد رواج وفا بهر عیان و خفا

وَحکمه يُتَّصِب

آنکه شود مستتر کوکب و شمس و قمر
چو نور او در نظر شد به عیان مشتهر

وَمِنه ذالِا العَجَبُ

چو آن شه ارجمند شود ندایش بلند
به مأمِن او روند به حضرت او رسند

صَحْبِ کِرَامش به شب

به صبح روح الامین ندا کنند از زمین
قائم حق از یقین گشت ز غیبش مُبین

بِیَعته قَدْ وَجِب

با سپهی بی حساب جنّ و ملک هم رکاب
تا که کند آن جناب عاشور پا در رکاب

وَالکُفر مِنْه اضْطَرَب

بسه قسوت قائمی به حشمت هاشمی
 نسور ابوالقاسمی فتح کند عالمی
 زند به عداون لهب

از آدم بـوالبشر تا عهد خیر البشر
 اهل جهان سربر به مقدمش منتظر
 فَمِنْهُ عَنْهُمْ يُدَبَّ

ای پادشاه جهان ای سید انس و جان
 جانم به کف ارمغان هست که گردی عیان
 وَقَلْبِي الْمُتَهَب

چشم به راه انتظار هست به لیل و نهار
 کی تو شوی آشکار رفت ز دلهـا قرار
 آمده جانها به لب

به سوی تو چشم ما به هر زمان کی شها
 به کوی تو جسم ما آیا شود رهـنما
 فَطَالَ مَا يُرْتَقَبُ

ای شاهِ والا مقام بسیا بکش انتقام
 بهر شهیدان تمام که حضرت تو مدام
 بقلب ما مرتقب

ای نسور پروردگار ای شه ذوالاقتدار
 تا چند در انتظار تا چند در اضطرار
 تا چند بر ما نصب

ببین به کرب و بلا محنت و کرب و بلا
 چه کرده با اولیا از غمشان انسبیا
 به گریه هر روز و شب

ببین جگرها کباب چسان شد از قحط آب
 ببین که در آفتاب جراحی بی حساب
 بر آن شه تشنه لب

نعش جوانان بین غرقه به خون بر زمین
 حال یتیمان بین به محنت و غم قرین
 به صدهزاران تعب

نِـسَالَةٌ وَ اُـغْرِبَتَاه بـلـنـد بـا شـد ز شـاه
 صـیـحـةٌ وَ اـکـرِبَتَاه رفته ز شه تا به ماه
 وَقَلْبُهُ الْمُتَّهَبُ

با صورت پُر ز خون گشت ز زین واژگون
 گشت فلک نیلگون گشت ملک سرنگون
 وَالْعَرْشُ مِنْهُ اضْطَرَبَ

ببین بر اشتر سوار ببین بهر رهگذار
 اهل حریمش چه خوار ظلم و ستم بی شمار
 جور و جفا روز و شب

ببین سرش بر سنان بدست شمر و سنان
 گه طعنه دشمنان گه طعن زخم زبان
 چوب خزیران به لب

يَا مَنْ يَجِيْبُ الدَّعَاءِ يَا مَنْ يُزِيلُ الْبَلَاءِ
 هستیم ما مبتلا با جمله اولیاء
 اذْنُكَ هَلْ يُقْتَرَبُ

یا رب به شاه شهید که اذن خود کن پدید
 بهر ولی حمید که گشته بر ما شدید
 فرقت او چون لهب

وقت دَوْم: از اوقاتی که تعلق و انتساب مؤکد مخصوص به امام عصر - علیه السلام - دارد شب و روز جمعه است به چند جهت:

یکی: آنکه ولادت با سعادت ایشان در شب نیمه شعبان مطابق با شب و روز جمعه شد.

دَوْم: آنکه ظهور ایشان نیز موافق با روز جمعه می شود چنانچه در زیارت ایشان هم که مخصوص جمعه است و در جمله اعمال آن می آید، چنین است: «یا مَوْلایَ یا صاحِبَ الزَّمانِ صَلَّواتُ اللهِ عَلَیْكَ وَعَلَى آلِ بَیتِكَ هَذا یَوْمَ الجُمعةِ وَهُوَ یَوْمُكَ المُتَوَقَّعِ فِیهِ ظُهُورُكَ وَالْفَرَجِ فِیهِ لِلْمُؤْمِنِینَ عَلَی یَدِیكَ.»^(۱)

و در جمله‌ای از اخبار هم تصریح بر این مطلب شده است که جمعه به اسم حضرت قائم - علیه السلام - است، و تعلق به ایشان دارد. از آن جمله است آنچه در جمال الاسبوع^(۲) و خصال^(۳) و نجم الثاقب^(۴) از حضرت امام علی النقی - علیه السلام - روایت شده که در جواب سؤال از معنای حدیث حضرت رسول - صلی الله علیه وآله -: «لَا تُعَادُوا الاِیَّامَ فَتُعَادِیْكُمْ»، یعنی: دشمنی با ایام نکنید که با شما دشمنی می کنند، فرمودند:

«مراد از ایام تا دنیا برقرار است ما ائمه هستیم. و ذکر کردند که مراد از هر روز هفته هر کدام ایشانند، تا آنکه فرمودند: جمعه روز فرزندی فرزند من است و به سوی او اهل حق جمع می شوند و خداوند کلمه را به او جمع می فرماید؛ و همه دینها یکی شود و به او نعمت را تمام می نماید و حق را ظاهر می کند و باطل را محو می کند.»

۱ - جمال الاسبوع، ص ۳۷.

۲ - جمال الاسبوع، ص ۳۶.

۳ - خصال، باب السبعة، ح ۱۰۲.

۴ - نجم الثاقب، ص ۵۴۹.

سوّم: آنکه در حدیث در کافی^(۱) است که در هر شب جمعه امام عصر حیّ در دنیا به همراه روح القدس و ارواح ائمه که از دنیا رفته‌اند، و ارواح انبیا، به عرش عروج کرده و در آنجا مرحّم و الطافی از خداوند - جَرّ شانه - شامل حال ایشان و بستگان ایشان می‌شود.

لهذا برای اهل ایمان و شیعیان و دوستان ایشان مهم است که در این شب و روز توجّه و توسّل کامل - خصوصاً با این اعمال هفتگانه - به ایشان پیدا کنند.

اول: زیارت ایشان است. اما زیارت مطلقه آن حضرت - صلوات الله علیه - در فصل پنجم ضمن زیارات ایشان با شرح فضیلت آنها ذکر شد. و زیارت جلیله جامعه معروفه که افضل زیارات همه ائمه - علیهم السلام - است، نیز در باب دوّم در فصل زیارات آنها ذکر می‌شود. اما زیارت مخصوص ایشان در روز جمعه آن است که در جمال الاسبوع^(۲) به این مضمون ذکر نموده است.

روز جمعه روز حضرت صاحب الزّمان - صلوات الله علیه - و به نام آن جناب است و روزیست که در آن ظهور خواهد فرمود. در زیارت ایشان بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي بِهِ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ وَيُفْرَجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النِّجَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ انا مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلَاكَ وَأُخْرَاكَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَبِآلِ بَيْتِكَ وَانْتَظِرْ وَظُهُورَكَ وَظُهُورَ الْحَقِّ عَلَى يَدِكَ وَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَ لِي مِنَ الْمُنتَظِرِينَ لَكَ وَالتَّابِعِينَ وَالتَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى أَعْدَائِكَ وَالتَّسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ يَا مَوْلَايَ يَا

۱ - اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷۲.

۲ - جمال الاسبوع، ص ۳۷.

صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ وَقَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ وَأَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجَارُكَ وَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَمَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ فَاصْنِفِي وَأَجِرْنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

عمل دوم: دعا و مسئلت کردن فرج ایشان از خداوند - جل شأنه - و علی الخصوص به دعاهای مخصوصه است که از ائمه اطهار - علیهم السلام - وارد شده و در فصل نهم ذکر شد. این مطلب مؤکد است در ساعت اول از نیمه دوم شب جمعه و ساعت آخر آن که متصل به طلوع فجر می شود و نیز در ساعت اول از نیمه دوم روز جمعه، و افضل از همه ساعت آخر روز جمعه است که آثار عظیمه جلیله دارد دعاء در تعجیل فرج آن جناب - علیه السلام - در آن ساعت و علی الخصوص به دعاء شریف سمات که مشتمل بر اسم اعظم الهی است و این دعاء از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق و حضرت صاحب الامر - علیه السلام - روایت شده.

عمل سوم: دعاء ندبه است که آن هم در فصل سیزدهم پیرامون توسل به حزن و گریه بر آن جناب - علیه السلام - ذکر شد و تأکید و استحباب آن در شب جمعه نیز وارد شده است. چنانچه در نجم الثاقب روایت آن را ذکر فرموده است. عمل چهارم: صدقه برای سلامتی آن جناب - علیه السلام - است که شرح فضیلت و تأکید در آن در باب اول ذکر شد.

عمل پنجم: نماز ایشان به نحوی است که در باب اول در فصل ذکر نمازهای ایشان، خاصه نماز نصف شب جمعه ذکر گردید.

عمل ششم: صلوات خاصه متعلق به خود آن جناب - علیه السلام - است که در فصل ششم با شرح و فضیلت آن ذکر شد.

عمل هفتم: به جا آوردن جمله مهمی از اعمال شب و روز جمعه بر وجهی

۲۳۰ فوز اکبر / در توسّلات به امام عصر ارواحنا فداه

که در کتابهای مفضّل است که علماء اعلام ذکر فرموده‌اند و مشروح‌تر جمال الاسبوع سید اجلّ رضی الدّین بن طاوس، و مقباس المصابیح علامة محقّق مجلسی - قدس سرهما - است.

و عمل به آداب این شب و روز هم از توسّلات مهم آن جناب - علیه السلام - و تجلیل از وقت مبارکی است که انتساب کامل به ایشان دارد. توضیح این مطلب در مقدمه تکملة کتاب در جهت اهتمام نمودن به عبادات و توسّلات در اوقات شریفه ذکر گردید و از مهمّات مؤکّد در اعمال و آداب این شب و روز مبارک چند امر است:

اول: تنظیف بدن و لباس مانند تطهیر از کثافات، ناخن گرفتن، تنویر نمودن، حمّام رفتن، سر تراشیدن، شارب زدن، و خضاب کردن.
دوم: غسل جمعه.

سوم: دعاء کمیل چنانچه در آداب شب نیمه شعبان ذکر آن و فضیلت آن بیان گردید.

چهارم: صلوات فرستادن که فضایل آن بسیار است و از آن جمله است آنچه در جمال الاسبوع^(۱) روایت نموده که حضرت صادق - علیه السلام - فرمود: «چون شب جمعه می‌شود، از آسمان ملائکه به عدد مورچگان یا به عدد ذرّات هوا نازل می‌شوند که قلمهایی از طلا و لوحهایی از نقره در دست دارند و تا شب شنبه جز صلوات بر محمّد و آل محمّد - نمی‌نویسند. پس فرمودند: از سنّت و امر مؤکّد مهم مواظبت همیشگی بر آن است که هر جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در باقی ایّام هفته هر روز صد مرتبه.

اما کیفیت خاصّه صلوات در روز جمعه نیز بسیار است و از اعظم آنها آن

است که در جمال الاسبوع^(۱) در روایات بسیار از حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق -علیهما السلام- روایت نموده که فرمودند: هر کس بعد از نماز عصر روز جمعه این صلوات را بخواند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». ملائکه از این جمعه تا آن جمعه بعد بر او صلوات فرستند و صد هزار حسنه برای او نوشته شود، و صد هزار گناه از او محو شود، و صد هزار حاجت از او برآورده شود، و صد هزار درجه برای او بلند شود. در بعضی از آن روایات هفت مرتبه، و در بعض دیگر ده مرتبه، ذکر شده است.

قسم دیگر که در آن کتاب^(۲) از حضرت صادق -علیه السلام- روایت نموده این است که هر کس بعد از نماز عصر جمعه به عدد کثیر که صد مرتبه باشد بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»، در قیامت روز جمعه مانند عروسی با جمال و کمال که برای شخص بسیار آبرومند صاحب مالی ببرند، ظاهر گردد، و بر در بهشت بایستد و برای او شفاعت نماید.

وقت سوّم و چهارم: ساعت اوّل روز که بین الطلوعین است یعنی از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و ساعت آخر روز که مقارن غروب آفتاب و مغرب باشد. بواسطه آنکه صادرات و واردات از جانب خداوند -جلّ شأنه- به توسط ملائکه راجع به کلّ امور بندگان در اول هر روز و هر شب تجدید می شود و جمله ملائکه متصدیان آن امور الهی چه برای کتابت حسنات و سیئات، و چه برای زندگانی و وفات، و چه باقی امور وقت نزول و عروج خدمت امام عصر -علیه

۱ - جمال الاسبوع، ص ۴۴۸.

۲ - جمال الاسبوع، ص ۴۵۰.

السلام - می‌رسند. و به اذن و نظر ایشان امور را اجرا می‌کنند.

لهذا مهم است که بندگان مؤمنین در این دو وقت توجه مخصوص به خداوند متعال، و به ذکر او داشته و هم چنین توجه مخصوص به آن جناب - صلوات الله علیه - نمایند در طلب کلیه فیوضات الهی که راجع به مصالح معاش و معاد آنها است و در اول هر روز و شب جاری شدن آنها تجدید می‌شود. چنانچه در این آیه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾^(۱) اشاره به همین امر شده که در این دو ساعت اشتغال به ذکر و تسبیح خداوند - جل شانه - مؤکد است.

در حدیث صحیح هم روایت شده که هر کس یک ساعت از صبح، و یک ساعت از شام مشغول به ذکر الهی شود، خداوند - جل شانه - تمام امور دنیا و آخرت او را کفایت فرماید. و هم چنین است حدیث شریف: «تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَمَسَاءً»^(۲) یعنی: در هر صبح و شام منتظر فرج الهی برای کلیه امورتان باشید و از او آن فرج را مسئلت نمائید.^(۳)

پس نظر به همین تجدید شدن مراحم و فیوضات الهی توسط آن جناب - علیه السلام - برای بندگان در هر صبح و شام است که تأکید فرموده‌اند در این دو وقت توجه پیدا کنند به مبدأ و مصدر فرج و رحمت که خداوند - جل شانه - می‌باشد و بواسطه و وسیله صدور آن که ولی و امام عصر - علیه السلام - باشند و آن را از

۱ - سوره احزاب، آیه ۴۱.

۲ - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۹، ح ۱۶.

۳ - و اما بنابر یک معنای دیگر در حدیث که مراد از فرج، فرج کلی حضرت صاحب الامر علیه السلام باشد، پس آنها مفادش این است که: مهم است مؤمن هر صبح و شام متذکر باشد به قلب خود امر فرج و ظهور حضرت قائم علیه السلام را و در حال خود ظاهر کند حالت انتظار بردن فرج ایشان را و آن همان آداب مذکور است از احوال ذکر و دعا و توجه به آنحضرت صلوات الله علیه.

ایشان مسئلت و درخواست نمایند، تا به وجه صلاح شما مرحمت فرمایند.

در خصوص ساعت بین الطلوعین هم در بحار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت فرموده که فرمودند: «در ساعت بین الطلوعین رزق حلال به دست ما ائمه قسمت می شود و جاری می گردد و شما در این ساعت به ما توجه کنید»^(۱).

و در خصوص ساعت آخر روز هم در *نجم الثاقب*^(۲) از سید اجل ابن طاوس قدس سره نقل فرموده که در اخبار ساعات روز تقسیم شده به دوازده قسمت هر قسمت به اسم یک نفر از ائمه طاهرین علیهم السلام که باید در آن ساعت اهل ولایت به توسط آن امام علیه السلام طلب و مسئلت فیض از خداوند نمایند و ساعت آخر دوازدهمی، ساعت صاحب الامر علیه السلام است.

و در یک حدیث در بحار^(۳) از حضرت رضا علیه السلام روایت فرموده که فرمودند: «هر صبح و شام اعمال شیعیان مخلصین ما را نزد ما می آورند و ما نظر لطف و مرحمت به آنها می فرمائیم به آنکه دعا می کنیم حسنات آنها مقبول و محبوب نظر خداوند جَلَّ شَأْنُهُ شود و اجر جزیل به آنها عطا فرماید. و برای گناهان آنها طلب مغفرت می کنیم که محو شود».

یک حکمت این امر نسبت به شیعیان و اهل ولایت آن است که از جمله مراحم علیه از امام علیه السلام نسبت به اهل اخلاص از شیعیان در اثر ارادتمندی آنها، آنست که برای قبول شدن اعمال صالحه آنها دعا می فرمایند و به این سبب جبران نقصی که در آن اعمال باشد که مانع قبول و تأثیر شود، می گردد و به درجه

۱ - بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۸۵.

۲ - *نجم الثاقب*، ص ۵۵۵.

۳ - بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۴۴، قال: ان أعمال العباد تعرض علی رسول الله کل صباح أبرارها وفجارها. بحار، ج ۲۳، ص ۳۴۷ قلت للرضا (ع): ادع الله لی ولأهل بیتی. قال: أولست أفعَل.

کمال می‌رسند. و هم چنین برای سیئات آنها استغفار می‌نمایند و به این سبب آنها از شرور آن سیئات سالم می‌مانند که یک جمله آن شرور راجع به کدورت و قساوت روح است، و یک جمله راجع به محرومیت از فیوضات و نعم الهی در دنیا است، و یک جمله راجع به نقصان پیدا کردن اعمال صالحه است، یک جمله راجع به افتضاح و خفت پیدا کردن در نظر ملائکه و اهل ملاء اعلی است.

لهذا در این دو وقت که بر حسب دستور الهی موقع خاتمه پیدا کردن آن دفترهاست که به آسمانها برده می‌شود، چون خدمت امام عصر - علیه السلام - برده می‌شود فائده‌اش آنست که دعا و استغفار فرمایند تا آنکه دفتر آنها بروجه آبرومندی و کمال قبول به آسمانها برده شود، و باقی شرور و آثار آن معاصی هم برطرف گردد و بنده از آنها محفوظ بماند.

بر حسب این جمله واضح می‌شود که تا چه درجه در این دو وقت بعد از توجه به ذکر الهی، توجه و توسل به آن جناب - علیه السلام - به یکی از توسلات ایشان که در باب اول ذکر شد مهم است و اعظم از همه در این دو موقع دو امر است:

یکی: زیارت آن جناب - علیه السلام - ولو بطور مختصری که در باب اول در فصل زیارت ایشان ذکر شد.

دوم: اقتدا به آن جناب - علیه السلام - در این دو وقت در تذکر کربلا، و زیارت کردن حضرت سید الشهداء - علیه السلام - ولو به وجه مختصر لکن با حال حزن و گریه و ندبه.

خصوصیت دیگر که موجب تأکید و توسل به ایشان در این دو وقت بر وجه دوام در تمام سال است آن است که در کافی از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده که فرمودند: «بهترین اعمال آن است که مداومت بر آن شود ولو آنکه کم باشد» سپس فرمودند: «سعی کنید که بر عمل جمیل خیری تا یک سال باقی

باشید تا آنکه بر وجه یقین کامل درک شب و روز قدر شود زیرا از سال بیرون نیست.»^(۱) و یقین است که هیچ عمل خیر جمیل اعظم و احسن نیست از آنچه ذکر شد از ذکر خداوند - جلّ شأنه - ولو به خواندن نماز در اوّل این دو وقت و توسّل جستن به امام عصر - علیه السلام - به وجه مذکور .

وقت پنجم و ششم: خصوص دوشنبه و پنجشنبه است بواسطه آنکه در تفسیر آیه شریفه: ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^(۲) در اخبار بسیاری وارد شده است که در این دو روز عرض اعمال خدمت امام عصر - علیه السلام - و سپس خدمت ائمه - عليهم السلام -، و بعد خدمت حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - و بعد به امر الهی در مقام مخصوص در سدره المنتهی یا غیره گذارد می شود.

ظاهر این است که این عرض اعمال در دو روز راجع به عموم مردم و مستضعفین اهل ولایت باشد. و عرض شدن هر روز صبح و شام به وجهی که ذکر شد مختص به شیعیان و مؤمنین مخلصین است که بر حسب کمال ارادتمندی آنها در ولایت ائمه - عليهم السلام - اهلیت دارند که هر صبح و شام دفتر اعمال آنها مورد توجه امام عصر - علیه السلام - به دعا و شفاعت شود و موجب زینده شدن صالحات آنها و محو شدن سیئات آنها گردد و بر حسب این جهت تکمیلات و ترقیّات آنها بی مانع باشد و هر روز و شب مضاعف گردد.

اما دیگران بر حسب کثرت غفلت و سیئاتشان پس هر سه روز و چهار روز عرض اعمالشان تا دوشنبه و پنجشنبه به عقب می افتد که شاید در بین ایّام توبه و کفّاره از آنها وقوع یابد و عنوان محبّتی از آنها به امام عصر - علیه السلام - صادر شود که اهل و قابل دعا و شفاعت امام - علیه السلام - در عصر آن دو روز

۱ - اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲ - تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۱۵۷.

شوند. چنانچه یک شاهد بر این امر هم مفاد آیه مذکوره است که بر وجه تعریض و تهدید می فرماید: «هر چه می خواهید بکنید لکن بدانید که خدا و رسول و مؤمنان یعنی ائمه علیهم السلام - اعمال شما را می بینند» و واضح است که این نحو خطاب شایسته اهل کثرت خطا و غفلت می باشد.

وقت هفتم: شب و روز قدر در شهر رمضان المبارک است که در سه شب نوزدهم، و بیست و یکم، و بیست و سوم، مخفی است. و انتساب این شب و روز به امام عصر علیه السلام - به ملاحظه دو جهت است.

جهت اول آن است که بر حسب آیه شریفه سوره دخان: ﴿حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ يُفَرِّقُ فِيهَا كُلَّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ و آیه سوره قدر: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ﴾^(۱) و اخبار کثیر صحیح، در شب قدر افواج ملائکه به امر و اذن الهی در هر عهده از آسمانها خدمت امام عصر علیه السلام - می آیند که به توسط نظر ایشان هر خیر و فیض و سعادت برای هر کس تا سال دیگر بر وجه حتم تعیین و تقدیر می شود و آن فیض تغییر نمی یابد و اگر هم کسی به سبب ترک وظائف و آداب آن محروم ماند تا سال دیگر محروم می ماند. در این جهت سه خصوصیت حاصل است:

یکی آنکه: خداوند - جل شانه - که صاحب تقدیر است به ملائکه امر می فرماید که در آن شب به ملاحظه تجلیل فرمودن از مقام جلیل ایشان، و ظاهر فرمودن بزرگی مرتبه ایشان بر ملائکه و بر همه بندگان، امور را به نظر ایشان برسانند.

دوم آنکه: هیچ سعادت بی وسیله معرفت و محبت ایشان عطا نمی شود.

سوم آنکه: جاری شدن هر امری باید به نظر و اذن ایشان باشد. پس بر حسب این سه خصوصیت مهم است که هر کس در آن شب و روز به سبب عمل به آداب و اعمال مقرر هاش، و هم بوسیله توجّهات به ایشان و علی الخصوص به زیارت و دعاء در فرجشان، و سایر وسایل محبت ایشان، خود را قابل و اهل برای نظر لطف و مرحمت ایشان کند که موجب تقدیر کلی سعادات دینی و دنیوی او گردد.

جهت دوم: آن است که ظهور امام عصر - علیه السلام - در این شب و روز واقع می شود به این ترتیب که آن جناب - علیه السلام - در شب به سیصد و سیزده نفر اصحاب خود ندا می فرماید و آنها از اطراف عالم به اعجاز ایشان بشنوند و فوراً در همان شب خدمت ایشان حاضر شوند. و روز آن که بیست و سوم شهر رمضان المبارک باشد، حضرت جبرئیل - علیه السلام - در کعبه به اسم و نسب ایشان تا حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - ، ندا فرماید و تمام اهل دنیا - هر صاحب لسانی به لغت خود - این ندا را بشنوند و در آن ندا بفرماید: «قائم موعود منتظر ظاهر شدند، ایشان را اطاعت کنید» و جمله ای از شرح این ندا هم در باب اول در فصل اول آن ذکر گردید.

و لهذا برای هر مؤمن مهم است که در این روز و شب متذکر این امر باشد، و به زیارت ایشان و دعاء کردن برای تجیل فرج و ظهور ایشان، و اظهار معرفت و محبت خود به امر ایشان، و به انتظار فرج ایشان نزد خداوند - جلّ شأنه - و آن جناب - صلوات الله علیه - کوشا باشد تا آنکه این حال او هم وسیله سعادت مند شدن او به فیوضات کامل آن شب و روز باشد. و به این سبب هم هنگام ظاهر شدنشان محسوب و مکتوب در انصار ایشان گردد.

وقت هشتم: عید نوروز است به واسطه آنکه ظهور ایشان موافق با آن

۲۳۸ فوز اکبر / در توسلات به امام عصر ارواحنا فداه

می شود. چنانچه در بحار^(۱) و زادالمعاد^(۲) و نجم الثاقب^(۳) از حضرت صادق - علیه السلام - روایت فرموده که به معلی ابن خنیس در بیان فضایل نوروز فرمودند: «آن روزی است که در آن روز قائم ما اهل بیت ظاهر می شود و خداوند او را بر دجال ظفر می دهد، سپس او را در کناسه کوفه بردار کشد. هیچ روز نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن فرج را انتظار می کشیم» و از مهمات و وظائف آن دو امر است:

یکی: آنچه در همان حدیث حضرت به معلی بن خنیس آمده، که: «چون روز نوروز شود، غسل کن و پاکیزه ترین جامه های خود را بپوش و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کن، و در آن روز روزه بدار». سپس چهار رکعت نماز با دعائی برای پیش از ظهر به او تعلیم نمودند که در زادالمعاد^(۴) ذکر فرموده.

دوم: آن است که به حضرت صاحب الامر - علیه السلام - به هر چه بتواند از توسلات ایشان، و علی الخصوص زیارت و دعاء فرجشان بوجهی که در فصلهای باب اول ذکر آنها شد توجه نماید.

وقت نهم: روز دحو الارض است که بیست و پنجم ذی قعدة الحرام است. چه در حدیث در اقبال^(۵) و زادالمعاد^(۶) از حضرت رضا - صلوات الله علیه - است که فرمودند: «در آن روز حضرت قائم قیام به امر حق خواهد فرمود». از این خبر کشف می شود که اولین روزی که اجازه الهی برای ظاهر شدن آن حضرت

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۲ - زادالمعاد، ص ۵۳۰.

۳ - نجم الثاقب باب یازده، ص ۱۸۵ از بخش دوم.

۴ - زادالمعاد، ص ۵۳۰.

۵ - اقبال، آخر فصل چهارم، ص ۵۲۵.

۶ - زادالمعاد، ص ۲۳۵.

صلوات الله علیه - ، و قیام به امر حق کردن در تمام عالم، و ابتداء حرکت کردن در مقام خود در آن وادی - که اسم آن کرعه است - می رسد، این روز است. پس از آنجا در این روز به مدینه تشریف آورند و تا نزدیک به ماه رمضان امر ایشان ظاهر گردد و مصادف با خروج سفیانی که او با سیصد هزار نفر قصد قتل ایشان را می کند. سپس رو به مکه حرکت فرمایند و آنجا باشند تا شب و روز بیست و سوّم که به نداء خود ایشان در شب و نداء روح الامین در روز، به شرحی که در باب لیلۃ القدر ذکر آن شد، آمدن ایشان برای اهل دنیا ظاهر شود. و تا روز عاشورا آنجا بمانند و خروج فرمایند. به این جهات در این روز تذکر امر ظهور ایشان، و سعی نمودن در تعجیل فرج ایشان از خداوند - جگر شانه -، مهم است. و دعاء بسیار عالیة المضامین هم مشتمل بر طلب فرج آن جناب - علیه السلام - در اقبال و زادالمعاد روایت شده است.

وقت دهم: روز عاشورا به واسطه دو جهت است.

اول: آنکه در حدیثی در بحار^(۱) و غیر از آن است که در این روز به هنگام نزدیک شدن حضرت سیدالشهداء - علیه السلام - ملائکه آسمانها به خروش و ناله افتادند و عرض کردند: «صَفِيكَ وَابْنُ صَفِيكَ هَذَا يُقْتَلُ الْاَتْنُصْرَه.» خدایا او برگزیده تو فرزند برگزیده توست که کشته می شود. آیا او را یاری نمی فرمائی؟ پس خداوند متعال به آنها شبیح حضرت قائم - علیه السلام - را در آسمانها مابین اشباح ائمه اطهار - علیهم السلام - نمایاند که با شمشیر حمایل کرده در حال قیام بودند و به فرشتگان بشارت فرمود: به این ولی قائم خود انتقام خواهم کشید. پس آن جناب - علیه السلام - در این روز مشرف و مخصوص به لقب قائم شدند و برای نصرت و انتقام برای حضرت سیدالشهداء - علیه السلام - معین گردیدند.

۲۴۰ فوز اکبر / در توسلات به امام عصر ارواحنا فداء

دوم: در نجم الثاقب^(۱) از شیخ اجل مفید^(۲) از حضرت صادق - علیه السلام - روایت فرموده که به ابی بصیر فرمودند: «روز عاشورا امام قائم ما برای اظهار حق در عالم، و انتقام کشیدن برای مظلومان، خروج خواهد کرد.» در احادیث دیگر آمده که هنگام خروج چهل و شش هزار نفر ملک، و به این عدد از جن، و ده هزار نفر هم از انس با ایشان باشند.

لهذا برای هر مؤمن لازم است که در چنین روزی در تذکر مصائب عظیم کربلا، دل شکسته و گریان و در فغان و آشفته حال باشد که البته به این حالات در ظاهر و باطن محبوب خداوند متعال هم هست. و گناهانش آمرزیده و دعایش مقرون به اجابت است. و نیز باید متذکر امر امام قائم - علیه السلام - هم باشد و جهد و کوشش در دعاء و مسئلت تعجیل فرج و ظهور آن جناب - صلوات الله علیه - برای انتقام کشیدن از این ظلمها کند و هم چنین مسئلت نماید که او را هم مقارن ظهور آن حضرت - صلوات الله علیه - شرکت دهند که در این انتصار حاضر باشد. چنانچه جمله‌ای از زیارات و ادعیه آن روز بویژه زیارت عاشورا مشتمل بر این دو نحو دعاء می باشد.

در ذیل این مقام توضیحاً یادآور می شویم، آنچه در باب ظهور حضرت قائم در بیست و پنجم ذیقعدة، و بیست و سوم رمضان، و روز عاشورا به چند عنوان مختلف ذکر شد، بدین شرح است که در بیست و پنجم عنوان قیام آن حضرت - صلوات الله علیه - بود که مراد، حرکت از مقام و مسکن خود باشد. و در بیست و سوم ماه رمضان عنوان اعلام کردن امر ظهور ایشان به اهل دنیا بود، در عاشورا عنوان حرکت فرمودن ایشان برای قتال و انتقام بود و بدین ترتیب حضرتش در شهرها در نظر مردمان ظاهر خواهد شد. لهذا اگر هر یک از سه روز

۱ - به نقل بحار، ج ۵۲، ص ۲۹ و ۳۰.

۲ - ارشاد، ص ۳۴۱، نجم الثاقب به نقل از ارشاد.

هم عنوان شده که روز ظهور ایشان است منافی با یکدیگر نیست چه در هر کدام یک نحو خاصی امر ایشان ظهور پیدا می‌کند. و اما جمعه و نوروز هم که روز ظهور است، ممکن است با هر یک از آن چند روز مذکور مصادف شود.

وقت یازدهم و دوازدهم: عید فطر، واضحی است که روز تجدید حزن امام عصر -صلوات الله علیه- است. چنانچه در کتاب اقبال^(۱) از حضرت امام محمد باقر -علیه السلام- روایت فرموده که فرمودند: «هیچ عید فطر واضحی نیست مگر آنکه در آن حزن ما آل محمد تجدید می‌شود به خاطر آنکه حق^(۲) خود را در دست دشمنان خود می‌بینیم». بر حسب این مطلب پس برای هر مؤمن مخلص ارادتمند به آن جناب -علیه السلام- مهم است که در اینروز متذکر این امر باشد. و به قلب و حال خود محزون و متالم باشد، و دعاء در فرج ایشان و خذلان دشمنانشان نمایند. چنانچه به همین جهت هم خواندن دعاء ندبه در این روز مؤکد است که بر وجه کمال مشتمل بر تأسف و جزع در الم فراق و غیبت و

۱ - اقبال، ص ۴۹۶ به نقل از من لایحضره الفقیه.

۲ - و یک احتمال قوی در مراد از این حق مخصوص امام علیه السلام که در خصوص این دو روز در دست دشمنان خود می‌بینند و موجب حزن شدید ایشان می‌شود آن است که نماز عید در این دو روز هرگاه امام قادر و متصرف باشند در ظاهر امر پس بر وجه خاصی است در مقام حرکت ایشان با اجتماع عموم مردم که شکوه و عظمت عجیب غریبی حاصل می‌شود برای امام در نظر عامه و در این شکوه شکوه و عز اسلام حاصل می‌شود چنانچه در یک عید حضرت رضا علیه السلام بخواهش مأمون به آن کیفیت عظیمه حرکت فرمودند و چنان تزلزلی در حال عامه مردم مرو حاصل گردید از شدت گریه و خضوع که مأمون ترسید و فرستاد که آن حضرت از بین راه برگشتند و در دعا و قنوت و ترعید هم اشاره به این عظمت برای امام علیه السلام شده است: «اللهم بحق هذا اليوم الذی جعلته للمسلمین عیداً ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخراً و شرفاً و کرامه و مزیداً». و البته بعد از آنکه این امر عظیم در این دو روز در دست دشمنان ایشان است پس آن شکوه دینی و ایمانی سلب شده و در آن خذلان امر دین و امر حق است و لهذا در این دو روز تجدید می‌شود این حزن عظیم برای امام علیه السلام (مؤلف).

مصائب آن بزرگوار است.

وقت سیزدهم: ایّام دهه ذی الحجّه بالخصوص روز مبارک عرفه است چه در جمله‌ای از اخبار تصریح شده که این ایّام و اینروز تتمه ماه مبارک رمضان و لیلۃ القدر است و همه فضائل آن را دارد. و هر نقصانی در وظائف آن ماه و لیلۃ القدر بوجود آمده باشد که موجب محرومی بنده از سعادت آن گردیده، به هیچ امر خیر دیگری بعد از آن جز در این ایّام و روز عرفه جبران نمی‌شود. اگر در این ایّام هم جبران نشد پس همان ناقصی و محرومی از سعادت تا ماه رمضان دیگر باقی می‌ماند.

بنابراین بشرحی که در باب لیلۃ القدر ذکر شد، که از اعظم وظائف آن تمسک و توسّل به امام عصر - صلوات الله علیه - است و بدون آن درک سعادت لیلۃ القدر بر وجه تمام و کمال ممکن نیست، بر بنده مؤمن مهم است که در این ایّام و مخصوصاً روز مبارک عرفه متذکر این امر باشد و توجه به آن جناب - علیه السلام - در هر یک از توسّلات ایشان، نماید. و اعظم از همه آنها در این روز، طلب نصرت و فرج ایشان از خداوند - جل شأنه - است بواسطه آنکه از اعظم اعمال این روز دعاء و مسئلت از خداوند متعال برای کلیه رحمتها و فیوضات اوست. و در یک حدیث از حضرت امام زین العابدین - علیه السلام - است که فرمودند: «در این روز رحمت واسعة خداوند متعال بر وجهی است که به طفل در رحم هم می‌رسد». و یک شاهد قوی هم بر تأکید این دعاء در این روز آن است که در دعاء روز عرفه امام سجّاد هم به تفصیل دعاء در فرج و نصرت امام قائم - علیه السلام - فرموده و گوید:

«فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرًا نَعَمْتَ عَلَيْهِ... وَابْسِطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ».

وقت چهاردهم: عید مبارک غدیر است که اعظم از تمام ایّام و اعیاد سال است و در اخبار کثیره متواتره صحیحه است که تمام انبیاء آن را عید قرار دادند و

تجلیل کردند و در هر روز غدیر تمام ملائکه آسمانها و عرش، در دو مجلس یکی قبل از ظهر و دیگری بعد از ظهر تا شام اجتماع می‌کنند و جشن و شادی دارند و بدین وسیله به مرتبه عصمت ثابت می‌مانند، و توفیق ذکر دائم الهی دارند و با کمال قوت در خشوع و رکوع و سجود تا سال دیگر باقی می‌مانند و هر کس هم این روز را عید نماید و حرمت داری نماید، و اظهار شادی کند، و زینت نماید و به وظایف آن رفتار کند، همه گناهان گذشته‌اش از صغیره و کبیره آمرزیده شود. و تا سال دیگر با سعادت و توفیق و خوشی زندگی نماید. و بر وجه دوام عبادت در نامه عملش ثبت شود، و هر روز ملائکه ده بار او مصافحه کنند. روزه آن و برآوردن حاجت مؤمنی در آن برابر آن است که بنده تمام عمر دنیا از بدو خلقت آن تا وقت فناء آن زنده باشد و در هر شب و روز عبادت مقبول به روزه، و نماز، و ذکر و دعاء نماید. هر انفاق مال در آن برابر با دویست هزار مضاعف است که در اوقات دیگر انفاق کند. اطعام یکنفر مؤمن در آن با اطعام تمام انبیاء و صدیقین و صالحین در ایام قحطی برابر است.

این همه فضیلت برای آن است که حضرت رضا - علیه السلام - فرمودند:

«در این روز خداوند - جل شانه - عهد ولایت تمام ائمه - علیه السلام - را تا حضرت قائم - علیه السلام - از همه موجودات گرفتند و به امر او حضرت رسول - صلی الله علیه وآله - بشرحی که در اخبار متواتره است عهد ولایت حضرت امیرالمؤمنین و جملگی ائمه طاهرین - علیهم السلام - را در این روز در ظاهر از همه مردم، و در باطن هم از جنّ و حیوانات گرفتند.»^(۱) تمام فضائل مذکور در هر یوم الغدیر هم مختصّ است به هر کس که اعتراف به ولایت امام عصر خود داشته باشد و در آن روز تجدید عهد بیعت خود را با حضرتش به وجهی که در

ادعیه آن روز ذکر شده است بنماید.

لهذا بر هر مؤمنی مهمّ است که در این روز شریف با آداب آن از زینت و غسل کردن، به هر قدر بتواند با حال فرح و شادی بوجود مقدّس امام عصر -صلوات الله علیه- توجه نماید و با ایشان عهد بیعت خود را در تصدیق به امامت و ولایت و فرض بودن طاعت آن حضرت و تصدیق به آنکه قائم موعود منتظر ایشان هستند، تجدید کند و تبریک گوید و این همه به وجه کمال در زیارت سلام علی آل یس، و زیارت جامعه، و نیز در دیگر ادعیه که در این روز وارد شده حاصل می شود.

مطلب دوم:

مکانهای متعلق به امام عصر ارواحنا فداه

این مطلب در بیان مکانهای مقدسه‌ای است که تعلق به امام عصر -علیه السلام- دارد.

مکانهای خاص متعلق به آن جناب -صلوات الله علیه- تحت سه عنوان است.

عنوان اول: مکانهایی که اختصاص خاص به خود ایشان دارد.

یکی: سرّ من رای و حرم محترم عسکرین -علیهما السلام- و سرداب مقدس

که منزل و مسکن ایشان شب و روز بوده است و به این سبب هم پیوسته محلّ

عبادت آن حضرت بوده است و فعلاً هم منزل ملکی ایشان است.

دوم: مسجد سهله که در احادیث ذکر شده موقع ظهور آن بزرگوار

خلوتگاه و منزل خود و اهل و عیال ایشان و بیت المال آن حضرت -صلوات الله

علیه- می باشد و از عظمت و شرافت آنها که همیشه برقرار بوده و هست، آن است

که در بحار^(۱) از حضرت صادق علیه السلام - روایت فرموده که به ابی بصیر فرمودند: «گویا حضرت صاحب الامر علیه السلام - را می بینم در مسجد سهله با اهل و عیالش فرود آید و منزل آن حضرت باشد. و حق تعالی هیچ پیغمبری را نفرستاده است مگر آنکه در آن مسجد نماز گذارده است و هر که در آن مسجد اقامت نماید، چنان است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه وآله - اقامت نموده است. هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای نیست مگر آنکه دلش به سوی آن مسجد مایل است. در آن مسجد سنگی است که در آن صورت هر پیغمبری هست و هیچ کس با نیت صادقه در آن مسجد نماز و دعا نمی کند مگر آنکه با حاجت روا شده بر می گردد و هیچ کس در آن مسجد امان نمی طلبد مگر آنکه از هر چه که می ترسد امان می یابد.

گفتم: فضیلت این است که برای این مسجد است.

حضرت فرمود: زیادتر برایت بگویم.

عرض کردم: بلی.

فرمود: که آن از جمله بقعه‌هایی است که خدا دوست می دارد که او را در آنها بخوانند. هیچ شب و روزی نیست مگر آنکه ملائکه به زیارت آن مسجد می آیند و خدا را در آن عبادت می کنند.

فرمود: اگر من نزدیک به شما بودم همه نمازها را در آن مسجد می گذاردم.

فرمود: ای ابا محمد، آنچه از فضیلت این مسجد وصف نکردم بیشتر از

آنست که گفتم.

من عرض کردم: فدایت شوم، حضرت قائم همیشه در آن مسجد خواهد

بود؟

۱ - بحار الانوار، ج ۵۲، قسمت‌هایی از این روایت ذکر شده و ظاهراً «متن کامل روایت» از جای دیگر نقل شده است.

فرمودند: بلی.»

آثار و برکات عجیبه این مسجد نسبت به حضرت صاحب الامر - علیه السلام - آن است که هر کس چهل شب چهارشنبه عمل استجاره را در آن به جا آورد، به سعادت ملاقات آن حضرت رسیده و آیات با هرات از ایشان در آنجا مشاهده کرده، و هر مهمّ عظیمی داشته کفایت شده. این عمل مجزّبی است که در مدّت غیبت ایشان مابین عموم اهل ایمان دائر و معروف بوده و هست.

عمل استجاره دو رکعت نماز مابین نماز مغرب و عشاء است که باید در آن مسجد خوانده شود و در بحار از حضرت صادق - علیه السلام - روایت شده که فرمودند: «هیچ صاحب غمی این نماز را در آن مسجد نمی خواند مگر آنکه خداوند غم او را برطرف می کند.»^(۱) و آن برای هر شب است و نیت آن نماز حاجت است. و در شب چهارشنبه دائر شده و در وقایع صحیح از علماء اعلام و صلحاء کرام، بودن آن حضرت - صلوات الله علیه - در آن مسجد با جماعت کثیره به حال نماز و دعاء و نماز جماعت مشاهده شده است. بهر حال از این اخبار و وقایع دو امر راجع به این مسجد مبارک کشف می شود.

نخست: کمال عظمت و شرافت آن فوق آنچه بتوان با زبان یا قلم احصا

کرد.

و دیگر: شدّت انتساب آن مسجد به آن حضرت و شدّت علاقه مندی ایشان به این مقام رفیع است. لهذا هر بنده مؤمن بر حسب کمال ارادتمندیش به ایشان مهمّ است علاقه مند به آنجا باشد و بر حسب آنچه در فرمایش حضرت صادق - علیه السلام - ذکر شد که: «هیچ مؤمن و مؤمنه ای نیست مگر آنکه قلبش مایل به آن مسجد باشد و علاقه به آن دارد» پس هرگاه در نزدیکی آن مسجد باشد پس

بسیار به آن مسجد رود و به وظایف اعمال آن رفتار کند. علی الخصوص نماز استجاره و کثرت دعاء بعد از آن، و هم توسلات به آن حضرت -صلوات الله علیه- خاصه در زیارات و نماز ایشان و صلوات و دعاء در فرجشان اهتمام زیاد نماید. عنوان دوم: مکانهایی که تعلق خاص به همه ائمه اطهار -علیهم السلام- دارد و لهذا تعلق خاص به ایشان هم دارد و آن هم دو مکان است:

یکی: غدیر خم، بواسطه آنکه آن زمین از جانب خداوند -جل شأنه- مخصوص شد که اقامه ولایت حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام-، و همه ائمه طاهرین -علیهم السلام- و حضرت قائم -علیه السلام- در آن مکان شده باشد. چنانچه در شرح فرمایشات حضرت رسول -صلی الله علیه وآله- در آن روز مکشوف و مذکور است. و آنچه در رؤیای صادق برای بعضی صالحین مکشوف شده مؤید آن است، نقل کرده که در عالم رؤیا دیدم در زمین غدیر خم هستم و حضرت رسول -صلی الله علیه وآله- بالای منبرند و جمعی هم حاضرند. پس هر یک از ائمه -علیهم السلام- را صدا زدند. هر یک حاضر شدند آنگاه صدا زدند حجة ابن الحسن کجاست؟ دیدم سرداب ظاهر شد و ایشان از آنجا ظاهر شدند و در هر دستی دسته گلی داشتند. در این حال ایشان را بلند کردند و سه مرتبه فرمودند: «مردم حجة ابن الحسن امام زمان شما است اشتباه نشود». پس معلوم می شود اختصاص خاصی در این زمین برای اقامه امر ولایت امام -علیه السلام- دارد که در باطن هم اینجا امر آن حضرت را بیان فرمودند.

دوم: بلدة طيبة قم به دو وجه است.

یک وجه: تمام قم چنانچه در بحار^(۱) از حضرت صادق -علیه السلام-

روایت فرموده، فرمودند: «مکه حرم خداوند است. مدینه حرم حضرت رسول

صلی الله علیه وآله - است. و نجف حرم حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - است. و قم حرم ما ائمه می باشد و سه در از بهشت بر او مفتوح است.» و لهذا امروز حرم حضرت صاحب الامر - علیه السلام - و پناهگاه ایشان است.

وجه دوّم: ناحیه مخصوص یک فرسخی قم به نام مسجد جمکران است که در غیبت صغری به امر امام عصر - علیه السلام -، و از مال موقوفه ایشان - که قریه رهق باشد - ساخته شده است و شرح آن به تفصیل با عمل و وظیفه مهمّ در آن در حکایت دوّم نجم الثاقب^(۱) ذکر شده و در کتاب تاریخ قم آیات و کرامات بسیار از آن حضرت - صلوات الله علیه - در آن مسجد برای اهل توسّل به ایشان ذکر فرموده است.

عنوان سوّم: مکانهایی است که به حسب اخبار یا وقایع صحیحه از ائمه - علیهم السلام - بودن یا رفتن آن حضرت - صلوات الله علیه - در آنها به جهت عبادت معلوم شده و آنها بسیار است.

اوّل: مکه معظمه چنانچه در اخبار^(۲) بسیار است که ایشان هر سال در عرفات در مکه حاضرند و مردم وی را می بینند و نمی شناسند ولی گاه گاهی هم بعضی می بینند و می شناسند. چنانچه به حسب حکایات صحیح این مطلب وقوع یافته.

دوّم: کربلاء است چنانچه در اخبار صحیح در اقبال و بحار و غیر از آنها روایت شده که هر شب جمعه، و نیمه شعبان، و بیست و سوّم ماه رمضان تمام انبیاء و ائمه هدی - علیهم السلام - به زیارت حرم حضرت امام حسین - علیه السلام - می آیند اما سایر مشاهد مشرفه ائمه طاهرین - علیهم السلام - هم بر حسب آنچه خود

۱ - نجم الثاقب، ص ۲۴۷.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲، ح ۳ و ۴.

آنها مؤکداً به سایر مردم برای زیارت آنها فرموده‌اند و مردم با کمال زحمت باید بروند، پس خود امام با داشتن قدرت طی الارض چگونه می‌شود مشرف نشوند؟ لهذا آن حضرت در آن مشاهد مشرفه هم بسیار خواهند بود. چنانچه در وقایع صحیح نیز معلوم شده است.

دیگر مسجد کوفه که در غایت عظمت است و مقام انبیاء و ائمه هدی -علیهم السلام- آنجاست. و همه فضایل مذکور در مسجد سهله برای آن هم وارد شده است و مع ذلک نماز واجب در آن ثواب هزار رکعت نماز در سایر مساجد را خواهد داشت و ثواب یک حج با حضرت رسول صلی الله علیه وآله و نماز نافله در آن ثواب پانصد رکعت در مساجد دیگر و ثواب یک عمره با حضرت رسول -صلی الله علیه وآله- دارد. و یک جهت انتساب آن به حضرت صاحب الامر -علیه السلام- آن است که موقع ظهور ایشان در نزدیکی این موضع مسجدی برای آن حضرت بنا می‌شود که هزار در داشته باشد و چهار چشمه در آن است از شیر و عسل و روغن و آب طهور که در موقع ظهور ایشان برای شیعیان و دوستانشان ظاهر می‌گردد.

و جهت دیگر آنکه در بحار روایت فرموده است که حضرت امیرالمؤمنین -علیه السلام- فرمودند «زمانی بیاید که این مسجد محلّ نماز فرزندان مهدی باشد و محلّ نماز هر مؤمنی باشد.» در خبر دیگری از حضرت صادق -علیه السلام- است که «وقت ظهور حضرت قائم کوفه دارالملک و پایتخت آن حضرت و مسجد جامع آن محلّ قضاوت و حکمرانی ایشان خواهد شد.»^(۱)

دیگر نجف و حله و نعمانیه است و در هر کدام هم مقام مخصوصی دارند که آنجا با آیات و کرامات دیده شده‌اند.

آداب اماکن شریفه

آداب این مکانهای شریفه بر وجه کلی دو امر است:

امر اول حفظ حرمت آنهاست که در آنها به خندیدن و لغو گفتن، و خواب زیاد رفتن، و حرکات زشت بجا آوردن و نجس کردن، سوء ادب نشود. امر دوم اعمال مقرر در آنها را بجا آوردن است.

در توضیح این دو امر در این مقام بذکر آنچه در حکایت بیست و هفتم نجم الثاقب^(۱) است اکتفا می شود. بعد از ذکر سندی که ذکر نموده اند از شیخ ابن جواد - نعمانی که او از کسانی است که درک شرف ملاقات آن حضرت را کرده - چنین ذکر نموده که به آن حضرت - صلوات الله علیه - عرض کرد ای مولای من برای تو مقامی در نعمانیه است و مقامی در حله است. پس چه موقع در هر یک از آنها تشریف دارید؟

فرمود: شب و روز سه شنبه در نعمانیه ام و شب و روز جمعه در حله. ولکن اهل حله در مقام من با ادب رفتار نمی کنند. و نیست مردی که در مقام من داخل شود و رعایت ادب با من، و با ائمه - علیهم السلام - کند و صلوات فرستد و سلام بر من و بر ایشان دوازده مرتبه نماید. یعنی بر دوازده نفر جدا جدا صلوات بفرستد و هر کدام را سلام کند به اسم هر یک. آنگاه دو رکعت نماز با دو سوره گذارد و با خدای تعالی در آن دو رکعت مناجات کند، مگر آنکه خدای تعالی به او آنچه را می خواهد عطا فرماید.

گفتم: ای مولای من به من این مناجات را تعلیم فرما.

فرمود: «اللَّهُمَّ قَدْ أَخَذَ التَّأْدِيبُ مِنِّي حَتَّى مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَإِنْ كَانَ بِمَا أَفْتَرْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ أَضْغَافٌ أَضْغَافٌ مَا أَدْبَتْنِي بِهِ وَأَنْتَ حَلِيمٌ ذُو آنَاةٍ تَغْفُو

عَنْ كَثِيرٍ حَتَّى يَسْبِقَ عَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ عَذَابِكَ.»

مطلب سوم:

احوال مختص به امام عصر ارواحنا فداه

اما احوال خاصّ که برای بنده مؤمن بسیار مهمّ است که به یاد ایشان در آن احوال باشد و به اقتضای آن رفتار کند، چند حال است. و این تذکر و یاد کردن بر وجهی مهمّ است که در یکی از دعاهائی که از آن حضرت -صلوات الله علیه- وارده شده این فقره ذکر شده: «وَلَا تُسِنَا ذِكْرَهُ»^(۱) مفادش این است که بنده باید دعاء و مسئلت کند که خدایا مرا به عقوبت فراموشی از ذکر مولایم مبتلا نفرما، و آن حالات یکی حال در نعمت یا نعمت بودن است. پس در حال نعمت چه نعمت مال، یا صحّت، و عزّت یا نعمت علم و کمال باشد، انسان باید متذکر باشد که این نعمتها از خداوند -جرّ شانه- به توسط ایشان مرحمت شده و به یمن ایشان فراهم گردیده است. چنانچه شرح مبسوطی از این مطلب در فصل اوّل از باب اول این کتاب ذکر شد که بسیار مهمّ است مراجعه به آنجا شود. پس اداء حقّ ایشان را بر وجهی که مقرر است بنماید به آنکه از مالش حقّ واجب ایشان را در جهت خمس اداء کند به نحوی که در باب مسائل آن در کتب و رساله‌های علماء ذکر گردیده است و از نعمت صحّت و قوّت، و عزّت و علم خود، هرچه بتواند اهتمام در نصرت آن حضرت -صلوات الله علیه- در انجام دادن امور متعلق به ایشان و امور دوستانشان داشته باشد. به وجهی که در فصل شانزدهم و نوزدهم از باب اوّل ذکر شده است.

یک حدیث در اصول کافی^(۱) است که حضرت صادق - علیه السلام - هشام بن حکم را در موقع جوانی او که خط صورت او تازه دمیده بود در یک مجلس پهلوی خود و بالادست همه اهل مجلس که مشایخ اصحاب بودند نشانیدند و در جهت آن فرمودند:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ.» یعنی این تجلیل از او برای آن بود که او به قلب و دست و زبان خود یاری ما می‌کند.

و در حال نعمت و بلا متذکر این مطلب باشد که ابتلاء به آن نعمت بدین جهت است که تقصیر در اداء حق آن حضرت کرده است. و دیگر آنکه رفع نعمت در پرتو توسل به آن حضرت خواهد شد.

چنانچه در اخبار صحیحه کثیره در کافی و غیر آن تصریح به هر دو این مطالب شده است. پس تأمل کند که درباره چه حقی از ایشان تقصیر کرده، آن را جبران نماید و متوسل به ایشان شود تا آن بلیه بزودی از او رفع گردد.

دیگر از احوال انسان حال عبادت و حال معصیت است. اما در حال عبادت مقتضای تذکر و به یاد ایشان بودن آن است که آن عبادت را بر وجهی انجام دهد که انتساب به ایشان پیدا کند تا آن که موجب کمال اجر و ثواب آنها شود. اما در کلیه عبادات ثواب آنها را برای ایشان و همه ائمه اطهار - علیهم السلام - هدیه نماید، به وجهی که در باب اول در فصل هفتم و هشتم با فضیلت جلیل آن ذکر گردیده است ولی باید سعی کند که عبادتش به وجه صحیح و مقبول واقع شود و مثل آن نشود که غذای تلخ و شور را برای دوست خود هدیه بفرستد. در انفاق مال به هر کس می‌دهد ملاحظه کند از اهل صلاح و اهل ولایت امام - علیه السلام - باشد و قصدش را صله نمودن با ایشان قرار دهد تا آن که اجرش دو هزار

هزار مضاعف گردد. و در دعاهایش اول ابتداء به دعاء در فرج ایشان کند به وجهی که در فصل نهم از باب اول ذکر شرح و تفصیل آن گردید.

دیگر از احوال مهمّ جاری انسان حال مصاحبت او با دیگران است و مقتضای تذکر و یاد کردن مؤمن از آن حضرت - صلوات الله علیه - در این حال آن است که مصاحبت با دشمنان و مخالفان و خصوصاً اهل بدعت نکند ولو آنکه نفع کلی در آن باشد. و هم با هر کس که عملش مبعوض ایشان باشد، مانند اهل ظلم و فسق و دیگر افرادی که در اخبار از ائمه اطهار - علیهم السلام - نهی از مصاحبت با آنها شده مصاحبت نکند و در مجلس اغنیائی که فقراء هیچگونه راهی به مجلس آنها ندارند نرود و بر سفره آنها که هیچ یک از فقراء در آن حاضر نباشند ننشینند.

چنانچه در نهج البلاغه^(۱) حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - در ضمن نامه خود به عنوان عثمان بن حنیف والی ایشان در بصره نهی شدید از این عنوان فرموده‌اند و برای اهل معرفت و بصیرت از اهل ولایت مهم است مراجعه به نامه آن حضرت - علیه السلام - نمایند.

اما نسبت به دوستان ایشان خاصّه اهل صلاح و تقوی و علم، و اهل فقر هر چه بتواند با آنها مصاحبت کند و موافقت و همراهی در انجام مهمّات آنها نماید و در اجتماعات خیریه آنها حاضر شود خصوصاً به جاهائی که احیاء امر ایشان و ائمه اطهار شود کمک کند، و عنوان کلی که بسیار مهم و جامع همه حالات می‌باشد آن است که سعی مؤمن در این خلاصه گردد که ترضیه خاطر مبارک ایشان را یعنی رضاجوئی قلب آن حضرت را ملاحظه نماید، پس آنچه را دانست موافق رضای ایشان است، عمل کند هر چند مکروه نفس او باشد و آنچه

را دانست مکروه طبع مبارک ایشان است، ترک نماید هر چند نفع کلی در آن باشد.

در حدیث است که حضرت صادق - علیه السلام - فرمودند: «سلمان صلوات الله علیه». پس از سبب این احترام و تجلیل پرسیدند. فرمودند: «به جهت آن است که سعی داشت آنچه می‌کند و می‌گوید، موافق رضای مولایش حضرت امیرالمؤمنین - علیه السلام - باشد و هم کثرت مصاحبت با علماء و فقرا را دوست می‌داشت».^(۱) در این عنوان نیز کمال محبت با آن حضرت حاصل می‌شود و در فرمایش ایشان در توقیع^(۲) رفیعی تأکید در آن شده:

«لِيَعْمَلْ كُلُّ امْرِءٍ مِنْكُمْ مِمَّا يُدْنِيهِ مِنْ مَوَدَّتِنَا.» یعنی: باید هر مردی از شما مؤمنین در

آن چه او را به مودت و اخلاص در دوستی ما ائمه نزدیک می‌کند کوشش داشته باشد.

رضای آن حضرت - صلوات الله علیه - در هر چه باشد، پس البته همان رضای

خداوند - جگر شانه - می‌باشد و مصداق آیه شریفه:

﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمطمئنة اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي

وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾.^(۳) که این خطاب رُوح افزای الهی بلاواسطه به اهل اخلاص در

ایمان به خداوند - جگر شانه - و در ولایت ائمه طاهرین - عليهم السلام - است. مفادش

آن است که: ای نفسی که مقام اطمینان و یقین کامل به خداوند متعال، و به کتاب

او و دین او، و به رسول او، و به خلفاء او، و به حُسن تکالیف و تقدیرات او، و به

صدق وعده‌ها، و ثواب و جزای او در دنیا و برزخ و قیامت و بهشت پیدا کردی،

۱ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

۲ - احتجاج طبرسی چاپ بیروت، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳ - سوره الفجر، آیه ۳۰ و ۲۶.

از این محنت سرا به سوی پروردگار خود برگردد در حالی که راضی بودی از خدای خود و پسندیده بودی نزد او، پس داخل شو در عباد من - وجود مبارک محمد و آل و محمد - و داخل شو در جنت کرامت من. این تفسیر در اخبار از ائمه اطهار -علیهم السلام- بیان شده است.

تکمیل فیه تفصیل آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ الْيُومِ﴾ آخر آیه از سوره مبارکه فجر است.

سوره مبارکه والفجر به ملاحظه این امر انتساب خاص به حضرت سید الشهداء -علیه السلام- دارد چنانچه در تفسیر برهان القاطع^(۱) از حضرت صادق -علیه السلام- روایت نموده که فرمودند: این سوره امام حسین -علیه السلام- است نظر به این آیه شریفه آن، چه آنکه مفاد و مصداق حقیقی نفس مطمئنه راضیه مرضیه حضرت امام حسین -علیه السلام-، و اصحاب و شیعیان او و شیعیان آل محمد می باشند. در این خبر هم تأکید فرمودند که این سوره را بسیار در نمازهای واجب مستحبی خود بخوانید. ولی به ملاحظه اول سوره و کلمه خاصه والفجر این سوره هم به حضرت سیدالشهداء، و هم به حضرت قائم -علیه السلام- انتساب دارد زیرا در چند خبر فجر به هر دوی آن بزرگوار^(۲) تفسیر شده و مراد از فجر بودن حضرت سید الشهداء -علیه السلام- آنست، که فجر ایمان بوجود ایشان طلوع کرد و مراد از فجر بودن حضرت قائم -علیه السلام- آن است، که فجر فرج بوجود آن حضرت برای اهل حق و ایمان طالع شد.

اجمالی از شرح و توضیح این مطلب به مقتضای مفاد احادیث متعدد و به ملاحظه وقوع یافتن آثار آن مانند آفتاب در روز چنین است که پیامبر اکرم -صلی الله

۱ - تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۵۶.

۲ - تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۵۷.

علیه وآله - بر حسب تعبیر شدن از حضرتش به شمس در آیه شریفه: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾^(۱). با همه آیات و کمالات جلیله خود مانند آفتاب جلوه گر شدند و بوجود ایشان امر اسلام و دین حق در تمام عالم طلوع کرد و مانند آفتاب عالمتاب ظاهر گردید چنانچه در این فرمایش: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^(۲) و این فرمایش: ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا﴾^(۳) هم اشاره به آن فرمود و در اثر آن آثار فساد اهل جاهلیت و کفر و شرک آنها مضمحل و نابود شد. ولی بعد از ایشان بر حسب امهالی که برای اهل ظلم و جور و فساد از خداوند متعال به حکمت امتحان و مفاد این فرمایش مقرر است، که: ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾^(۴) و این فرمایش: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِنَا وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِنَا﴾^(۵)

پس رفته رفته کثرت و غلبه آثار کفر و فساد و ظلم بنی امیه و اتباع آنها طوری شد که عالم مانند شب بسیار تاریک گردید و مصداق فرموده: ﴿ظلمات بعضها فوق بعض﴾^(۶) شد. که امر اسلام و دین حق در نظر نوع مردمان با بودن آن مخفی ماند تا آنکه در اثر آنچه از حضرت سید الشهداء - علیه السلام - در کربلا از وضع شدت مظلومیت، و تحمّل انواع ظلمهای بی پایان بنی امیه، و کشف شدن کمال خبیث و شرارت و فساد حال آنها وقوع یافت پس اسم و عنوان اسلام و حق و انسانیت از آنها سلب شد چه رسد به اسم خلافت و در اثر این مطلب آثار کفر و فساد آنها که به عنوان حق بودن رسمیت داده بودند، به کلی برطرف شد و

۱ - سوره الشمس، آیه ۱.

۲ - سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۱۰.

۴ - سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۵ - سوره انفال، آیه ۴۲.

۶ - سوره نور، آیه ۴۰.

بدین سبب مانند فجر صبح صادق طلوع کرد و امر ایمان و حق، جلوه گر شد و مبین گردید که امر اسلام و دین و حق و ایمان آن است که اهل بیت عصمت و طهارت یعنی ائمه اطهار -علیهم السلام- بر آن هستند و اهل حق مخصوص به اتباع آنهاست، لکن بعد از آن در اثر شدت ظلمهای بنی عباس نسبت به ائمه طاهریں -علیهم السلام- و ذراری و اتباع ایشان، امر تقیه و تحمل محنت و مصیبات بسیار سخت گردید. بشرحی که در تواریخ و اخبار مذکور شده است. تا آنکه نور وجود مبارک حضرت قائم -علیه السلام- در دنیا طلوع کرد و کم کم و رفته رفته به مقتضای صدق وعده‌های الهی فرج برای اهل حق به وجود امام قائم آل محمد -صلوات الله علیه- مقدر و مقرر شد و در اثر پیش آمد اسباب الهیه در خارج فجر فرج طلوع کرد و جلوه گر شد. پس در اثر امر این دو بزرگوار پیوسته امر ایمان و حق و امر فرج و گشایش برای اهل ایمان و حق جلوه گر است. مانند حال روشنائی که هنگام طلوع فجر صادق صبح که هوای عالم نه مانند شب ظلمانی تاریک است و نه مانند روز عالم روشن، ظاهر می شود. هم چنین ظهور امر ایمان و فرج برای اهل حق نه مانند زمان بنی امیه و بنی عباس در نهایت خفاء و سختی است و نه مانند موقعی که نهار ایمان و حق و نهار فرج برای اهل آن -بطلوع شمس جمال امام قائم -علیه السلام- از ستر غیبت در تمام عالم- مانند روز روشن باشد که هیچ اثر تاریکی پیدا نباشد.

مصادر تعليق

چاپ تهران مخطوط	میرسید محمدباقر داماد	اربعة ايام
چاپ بيروت	طبرسی	احتجاج
چاپ سنگی ۱۳۱۴ ایران	سید بن طاووس	اقبال
	صدوق	اکمال الدین
چاپ سنگی	صدوق	امالی
چاپ قدیم و جدید	علامه مجلسی	بحار الانوار
چاپ تهران	بحرانی	البرهان (تفسیر)
چاپ ۱۳۸۱	صفار	بصائر الدرجات
چاپ نجف	طوسی	تهذیب
چاپ غفاری تهران	صدوق	ثواب الاعمال
چاپ سنگی ایران	سید بن طاووس	جمال الاسبوع
چاپ سنگی ایران	قطب راوندی	الخرائج والجرائح
چاپ رحیم زاده	صدوق	خصال
	مجلسی	زاد المعاد
چاپ سنگی ایران	عراقی	دارالسلام

صحیفه سجادیه	امام سجاده (ع)	چاپ ایران
عبقات الانوار	میرحامد حسین	چاپ لکنهو
عیون اخبار الرضا	صدوق	چاپ نجف
غیبت	طوسی	چاپ ایران
غیبت	نعمانی	چاپ تهران
کافی - بخش اصول	کلینی	چاپ آخوندی
کامل الزیارات	ابن قولویه	چاپ نجف
مجمع البیان	طبرسی	چاپ اسلامیة تهران
مصباح المتهدجد	طوسی	چاپ سنگی ایران
معانی الاخبار	صدوق	
مصباح	کفعمی	
من لا یحضره الفقیه	صدوق	چاپ غفاری تهران
مهج الدعوات	سید بن طاووس	چاپ غفاری ایران

آثار چاپ شده از مؤلف

- ۱ - سوز هجران، شامل اشعار فارسی
- ۲ - شیوه‌های یاری قائم آل محمد (لواء الانتصار)
- ۳ - فوز اکبر بولایت حجة الله المنتظر کتاب حاضر.

آثار خطی مؤلف

- ۱ - انیس المحجة في كيفية الرجعة، فارسی.
- ۲ - بشاراة الالهية الى الدولة القائمة، عربی.
- ۳ - تحفة القائمة در سند و شرح زیارت ناحیه، فارسی.
- ۴ - تحفة السنیة في نصرة القائم في البلیة، ارجوزه، عربی.
- ۵ - تحلة المعما، ارجوزه شرح: و اما الانتفاع بی فی غیبتی
- ۶ - تذكرة الحججه لتبصرة أهل المحجة، شرح امکنه و ازمنه متعلق به قائم و آداب و وظائف آن.
- ۷ - تکملة الايمان بمعرفة صاحب الزمان فارسی با تفریظ آیت الله حاج آقا منیر الدین بروجردی.
- ۸ - حقة الدرر، فارسی مفصل، شرح وقایع حکومت امام منتظر.
- ۹ - خصایص المهديہ ارجوزه عربی شامل چهل خصیصه آن حضرت از آغاز

خلقت نورشان تا عهد ظهورشان.

- ۱۰ - الدرّة البهیة فی التسمیة المهدیة ارجوزه عربی.
- ۱۱ - سماء الجود فی کیفیتہ الانتفاع من غایه الوجود، شرح حدیث نبوی: ینتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس... واستخراج بیش از سی وجه شبه آن حضرت به خورشید.
- ۱۲ - صراط المستقیم الی جنة النعیم، ملحق و متمم مفتاح الرحمه، ذیل
- ۱۳ - طالع مسعود شرح احادیث وارده پیرامون ولادت قائم موعود و آیات جلیله ایشان و فضائل شب و روز ولادت
- ۱۴ - عین الانهار، عربی، شرح ارجوزه‌های مطلع الانوار، ذیل.
- ۱۵ - الغرة المضیئة، عربی شرح درة البهیة فوق.
- ۱۶ - فتوحات مهدیه، فارسی مفصل شامل فتوحات کلی و فرجهای دینی و دنیوی برای شیعه در عصر غیبت.
- ۱۷ - الفرج الممدد بوجود قائم آل محمد.
- ۱۸ - فك الرقبه در وظائف واجبه امام نسبت به اهل ایمان.
- ۱۹ - فوائد المهدیه عربی، پیرامون چگونگی سیر و سلوک امام عصر در دوران حکومت حقه خود.
- ۲۰ - فواتح المهدیة الی السعاده الابدیة، شامل ده فائده کلی برای امام در امر دین و دنیای مردم.
- ۲۱ - مرآة الانام فی التحقيق عن علم الامام.
- ۲۲ - مطلع الانوار فی ذکر الغائب عن الابصار شامل ۵۵۰۰ بیت استدلالی
- ۲۳ - معراج الايمان فیما يتعلق بصاحب الزمان.
- ۲۴ - مفتاح الرحمه در عهد غیبت امام و حجت.
- ۲۵ - وسائل المهدیه در فضیلت یاری و نصرت حضرت مهدی.
- ۲۶ - هدیه المهدویه، ارجوزه.

فهرست مطالب

مقدمه ناشر	۵
شرح حال مؤلف	۷
مقدمه مؤلف	۹
فصل اول: معرفت و تکمیل معرفت به امام عصر ارواحنا فداه	۲۵
تکمله: سخنان امام حسین علیه السلام با یاران خود و تکمیل معرفت آنها به حضرت مهدی	۳۷
فصل دوم: محبت و مودت به امام عصر ارواحنا فداه	۴۱
مطلب اول: محبت امام زمان و وظیفه‌ای واجب و الهی است	۴۱
مطلب دوم: منافع، فواید و فضائل محبت امام زمان (عج)	۴۴
فصل سوم: توسل جستن به نماز امام عصر ارواحنا فداه	۵۱
فصل چهارم: استغاثه به امام عصر ارواحنا فداه	۵۷
آداب و شرایط استغاثه	۶۱
کیفیت استغاثه به آن جناب علیه السلام	۶۱
فصل پنجم: توسل جستن به زیارت امام عصر ارواحنا فداه	۶۵
فصل ششم: توسل جستن به صلوات بر امام عصر ارواحنا فداه	۷۳
فصل هفتم: هدیه نمودن اعمال صالحه برای امام عصر ارواحنا فداه	۷۵

۲۶۴ فوز اکبر / در توسلات به امام عصر ارواحنا فداه
۷۷ فصل هشتم: نیابت کردن در اعمال صالحه
۸۱ فصل نهم: دعا در تعجیل فرج امام عصر ارواحنا فداه
۸۹ ثواب و فضیلت دعا در فرج امام زمان
۹۳ فصل دهم: تجدید عهد با امام عصر ارواحنا فداه
۹۸ فصل یازدهم: نشر ذکریات و احیاء امر امام عصر ارواحنا فداه
۱۰۱ فصل دوازدهم: تحصیل و تکمیل تقوی
۱۰۹ فصل سیزدهم: زیارت و تعزیه حضرت سیدالشهداء علیه السلام
۱۱۱ فصل چهاردهم: حزن و گریه و ندبه برای مفارقت امام عصر ارواحنا فداه
۱۱۶ دعای ندبه
۱۲۱ فصل پانزدهم: لعن بر اعداء امام عصر ارواحنا فداه
۱۳۱ فصل شانزدهم: نصرت و یاری امام عصر ارواحنا فداه به چند امر دیگر
۱۴۱ فصل هفدهم: عرض عریضه به خدمت امام عصر ارواحنا فداه
۱۵۱ فصل هیجدهم: تعظیم و احترام اسم مبارک امام عصر ارواحنا فداه
۱۵۷ فصل نوزدهم: اداء حقوق مالی امام عصر ارواحنا فداه
۱۶۷ فصل بیستم: شفیع کردن امام عصر ارواحنا فداه
۱۷۱ تکمله:
۱۷۱ اوقات متعلق به امام عصر ارواحنا فداه
۲۴۴ مکانهای متعلق به امام عصر ارواحنا فداه
۲۵۰ آداب اماکن شریفه
۲۵۱ احوال مختص به امام عصر ارواحنا فداه
۲۵۹ مصادر تعلیق
۲۶۱ آثار چاپ شده از مؤلف
۲۶۲ آثار خطی مؤلف